

---

زندگی روزمره  
تهی داستان شهری

---

علیرضا صادقی



۲۶۹۸

زندگی روزمره‌ی تہی‌دستان شہری

۱۳۹۲ - ۱۳۹۰



---

---

# زندگی روزمرہی تھی داستان شہری

۱۳۹۰-۱۳۹۲

---

---

علیرضا صادقی



سرشناسه: صادقی، علیرضا، ۱۳۵۸-  
عنوان و نام پدیدآور: زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان شهری: ۱۳۹۰-۱۳۹۲ / نوشته‌ی علیرضا صادقی  
مشخصات نشر: تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۲۸۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۴۰۳-۳  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: کتاب‌نامه.

یادداشت: کتاب حاضر در اصل رساله‌ی مؤلف در مقطع دکتری از دانشگاه تهران است.

موضوع: فقرا - ایران - نمونه‌پژوهی  
موضوع: Poor - Iran - Case Studies  
موضوع: فقرا - ایران - جنبه‌های اجتماعی  
موضوع: Poverty - Iran - Social Aspects  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ص ۲ / ۷ / ۴۸۰ HCL  
رده‌بندی دیویی: ۳۳۰ / ۹۵۵  
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۵۳۳۱۲۸۶



علیرضا صادقی

زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان شهری (۱۳۹۰-۱۳۹۲)  
چاپ یکم: پاییز ۱۳۹۷، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه  
طراح جلد: محمودرضا لطیفی  
چاپ دوم: ۱۳۹۸  
چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان  
شمارگان: ۲۲۰ نسخه  
همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین اردیبهشت و ۱۲ فروردین، شماره‌ی ۱۳۴۰.  
info@agahbookshop.ir

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۳۹,۰۰۰ تومان

## فهرست

۷	سیاسنگزاری
۹	مقدمه
۱۳	فصل یکم: نظریه و روش
۱۳	چرخش نولیبرالی
۱۷	مروری بر مطالعات تهی‌دستان
۲۶	سیاست تهی‌دستان شهری
۳۱	پیشروی به قلمروهای غیررسمی
۳۴	عمل روزمره
۳۹	روش‌شناسی
۴۳	فصل دوم: پوپولیسم نولیبرال
۴۵	گذار به پوپولیسم نو
۶۱	تعدیل ساختاری؛ تداوم یا برچیدن آن؟
۶۷	«انقلاب اقتصادی» و بسیج تهی‌دستان
۷۵	مبارزات آرام در حاشیه‌ها
۸۲	نتیجه‌گیری
۸۵	فصل سوم: خیریه‌ای شدن بقا
۸۶	عقب‌نشینی بزرگ
۸۹	خیریه‌ها
۹۲	تشکل‌های رسمی
۱۰۳	فعالیت‌های مردمی
۱۱۰	جنبشی برای تهی‌دستان؟
۱۱۷	عصیان
۱۲۹	نتیجه‌گیری

۱۳۱	فصل چهارم: دفاع از روشنایی خانه‌ها
۱۳۲	مخالفت
۱۳۵	کارشکنی و اخلال
۱۳۷	دستاورد
۱۳۹	رویارویی روزمره
۱۴۵	مقاومت شکننده
۱۵۳	نتیجه‌گیری
۱۵۵	فصل پنجم: خودمانی‌سازی بازار
۱۵۶	بازاری برای تهی‌دستان
۱۶۵	تهی‌دستان، دولت و آزادسازی
۱۷۲	تنش و تعارض
۱۷۷	شورش خاموش نان
۱۸۴	فروپاشی بازار خودمانی؟
۱۸۵	نتیجه‌گیری
۱۸۹	فصل ششم: پیشروی در روزهای سخت
۱۹۰	پیشروی افقی
۲۰۱	پیشروی عمودی
۲۱۴	مصادره‌ی بازار غیررسمی
۲۲۳	گسترش اجاره‌نشینی
۲۲۷	تهی‌دستان و «مسکن مهر»
۲۳۱	نتیجه‌گیری
۲۳۳	فصل هفتم: موتورسواران معیشتی: شورشیان جدید خیابان
۲۳۵	هجوم
۲۴۰	فضاهای کار
۲۴۳	شبه‌های امرار معاش
۲۴۶	معیشتی‌شدن خیابان؛ تناقض‌ها و تضادها
۲۴۹	رویارویی
۲۵۳	مقاومت در برابر خلع‌ید
۲۵۶	«ریاضت اقتصادی» در کف خیابان
۲۶۱	سیاست تدافعی
۲۶۲	نتیجه‌گیری
۲۶۵	بحث پایانی: بازاری‌شدن فزاینده‌ی قلمروهای غیررسمی
۲۷۳	منابع

## سپاسگزاری

این کتاب برگرفته از رساله‌ی دکتری من در دانشگاه تهران است که پس از بازنگری دوباره، انجام برخی اصلاحات و افزودن مطالب جدید منتشر می‌شود. در نگارش کتاب حاضر افراد زیادی یاری‌ام کردند که قدرشان هستم. بیش از همه به آصف بیات مدیونم. بدون همراهی و راهنمایی او تلاش‌هایم به این شکل به ثمر نمی‌رسید. همین‌طور از یوسف اباذری و تقی آزاد ارمکی سپاسگزارم که وقت و دانش خود را صرف گفت‌وگو با من و نقد ایده‌ها و نوشته‌هایم کردند. از محمد مالجو نیز ممنونم که از سر لطف کتاب را خواند و نکات ارزنده‌ای را برای بهبود آن متذکر شد. همچنین از دوست‌ام مهدی ابراهیمی یاد می‌کنم که در لحظات دشوار تحقیق گفت‌وگو با او برایم دلگرم‌کننده بود. لازم است از حسین حسینخانی، مدیر محترم انتشارات آگاه، نیز تشکر کنم که زمینه‌ی چاپ و نشر این کتاب را فراهم کرد. بالأخره این‌که اگر موفقیتی نصیب شده، به یمن حمایت و بردباری خانواده‌ام به‌ویژه همسر عزیزم مریم بوده است.

علیرضا صادقی

بهار ۱۳۹۷





## مقدمه

جناب آقای احمدی نژاد بنده‌ی حقیر با خرج و مخارج بالای زندگی و با کارگری مشکلات زیادی را در زندگی تحمل می‌کنم و ضمناً با ۲۵ سال مستأجر بودن سختی‌های زیادی در زندگی کشیده‌ام و دیگر جانم به لبم رسیده و از زنده‌بودنم بیزار شده‌ام و دستم از هر جا کوتاه شده است. همیشه جلوزن و بچه‌هایم شرمنده می‌شوم و شرمندشدن جلوزن و فرزندان کمر هر مردی را در زندگی می‌شکنند...<sup>۱</sup>

کتاب حاضر کندوکاوی است درباره‌ی زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان شهری در سال‌های پس از «انقلاب اقتصادی» در ایران (عمدتاً سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲). دورانی که زیست اجتماعی و معیشتی گروه‌های فرودست جامعه با شدت و حدت در معرض تهاجم بازار قرار گرفت. در اواخر دهه‌ی هشتاد خورشیدی بود که موج جدیدی از پوپولیسم جامعه را برای یک دگرگونی سریع و ضربتی بسیج کرد. لفظ «انقلاب» را مردم‌گرایان نولیبرال به‌کار گرفتند تا در سطح ملی «شوک‌درمانی» را به‌مثابه رخدادی ناگزیر و زیروروکننده به نفع توده‌ها هژمونیک کنند. اما دیری نپایید که تب تند دولت برای ساختن جامعه‌ای «بدون فقیر» به وضعیتی انجامید که کلاین آن را «ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند»<sup>۲</sup> می‌نامد.

۱. نامه‌ی کارگری تهی‌دست، ساکن اکبرآباد (تیرماه ۱۳۹۱).

۲. نک. نانومی کلاین، دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه، ترجمه‌ی مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی (تهران: کتاب‌آمه، ۱۳۸۹): ۱۹۴.

در دوران آشفته و پرتلاطم پس‌آزادسازی اقتصادی، که موج نارضایتی عمومی جامعه را فرا گرفته بود، احتمال آن می‌رفت که زنان و مردان تهی‌دست در مواجهه با فشارها و تنگناهای معیشتی به شورش و آشوب روی آورند. یکی از مقامات هشدار داده بود که ممکن است «طوفان» آزادسازی «همه‌ی ارکان انقلاب را تهدید کند.»<sup>۱</sup> با وجود این، سیر حوادث شکل و ترتیب دیگری به خود گرفت. وقتی هفته‌ها و ماه‌ها بدون اعتراض خیابانی چشمگیری سپری شد، یا تحرکات تهی‌دستان در حاشیه‌ی جریان اصلی سیاست مکتوم و کم‌اهمیت ماند، این افسانه‌ی قدیمی تقویت شد که عامه‌ی مردم چاره‌ای ندارند جز این‌که به خواست و اراده‌ی نخبگان قدرت تمکین کنند.

آنچه در این کتاب قصد دارم بدان پردازم شرح و بسط این مطلب است که زندگی تهی‌دستان شهری پویاتر و پیچیده‌تر از آن است که با ترمینولوژی دوجبه‌ی تسلیم/خیزش اعتراضی تحلیل و داوری شود. گروه‌های فاقد امتیاز اگرچه از حق چانه‌زنی سازمان‌یافته و نمایندگی سیاسی راستین برای دفاع از منافع‌شان محروم شده‌اند، پذیرندگان سر‌به‌راه و منفعل فرامین فرادستان هم نیستند، بلکه به‌نحوی معطف و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه در برابر «سیره‌روزی برنامه‌ریزی‌شده» مقاومت می‌کنند. بر این مبنا، کوشیده‌ام تا به روش رخداندنگاری از پایین، استراتژی‌ها و شیوه‌های عمل تهی‌دستان را برای ادامه‌ی بقا و بهبودبخشیدن به زندگی‌شان روایت کنم و نشان دهم که اجتماعات و جمعیت‌های پراکنده‌ی تهی‌دستان با تلاش‌های معمولی و پیش‌پا افتاده در زندگی روزمره نقش خود را بر تغییرات اجتماعی وسیع‌تر حک کرده‌اند.

در زمانه‌ای که داروینیسیم بازار شهر را صحنه‌ی رقابت‌کننده و بی‌امان نوع بشر برای بقا کرده است، واژه‌ی «مبارزه» می‌تواند تعبیر مناسبی برای دامنه‌ی وسیعی از تقلاهای معیشتی تهی‌دستان شهری باشد. آنچه در این کتاب از آن به‌عنوان مبارزات تهی‌دستان یاد می‌شود، فعالیت‌ها و کردارهای معمولی و روزمره‌ای را دربرمی‌گیرد که عمدتاً معطوف به گذران زندگی است و نه مقابله‌ی سیاسی آگاهانه و هدفمند برای متزلزل کردن دولت. اما همین کنش‌های عادی و

۱. رئیس فراکسیون کارگری مجلس و دبیرکل خانه‌ی کارگر، جمهوری اسلامی (۱۶ آذر ۱۳۸۸).

آرام توده‌ها تحت شرایط معینی می‌توانند هم قدرت را به چالش بکشند و هم روند نولیبرال‌سازی را مختل کند یا در آن وقفه افکند. نکته‌ی قابل توجه این است که کشمکش‌های روزمره‌ی تهی‌دستان و صاحبان قدرت در حالی از درون ادارات دولتی در محلات تهی‌دست‌نشین تا بلوارها و خیابان‌های پایتخت به‌طور مستمر در جریان بود، که تحت حاکمیت پوپولیسم نمایشی از اتحاد ایدئولوژیک و ناگسستی میان توده‌ی مردم و «دولتِ ضعفا و فقرا» ترسیم می‌شد.

روشن است که پروژه‌ی بازاری کردن جامعه منحصر به این سال‌ها نمی‌شد. از دهه‌ی هفتاد خورشیدی دولت‌ها به تدریج از مسئولیت‌های اجتماعی در قبال توده‌ها عقب نشستند و تأمین نیازهای زحمت‌کشان و تهی‌دستان را بیش از گذشته به بازار سپردند. در نتیجه جمعیت بزرگی از شهروندان از قلمرو حمایت دولت و فرصت‌های رسمی بیرون ماندند و به‌ناگزیر برای بقا به خودشان تکیه کردند. پس از کار مردم‌نگارانه‌ی آصف بیات در دهه‌ی شصت و نگارش کتاب *سیاست‌های خیابانی* (۱۹۹۷)، پژوهش جامعه‌شناختی نظام‌مند و منسجمی که توانسته باشد سیاست‌های غیررسمی تهی‌دستان را در پرتو چرخش نولیبرالی پروبلماتیزه کند و بکاود صورت نگرفته یا اندک شمار بوده است. بنابراین، این مطالعه می‌تواند تا حدی به فهم تغییرات رخ داده در سیاست روزمره‌ی تهی‌دستان شهری در سال‌های اخیر کمک کند.

کسانی که موضوع بحث این کتاب‌اند در یک یا چند «وضعیت تهیدستی» قرار می‌گیرند؛ یعنی در موقعیت حمایت‌شدگان خیره‌ها، کارگران غیررسمی خیابانی، تصرف‌کنندگان زمین و املاک در مناطق فقیرنشین و آن‌هایی که به‌سختی از پس تأمین مایحتاج روزانه‌شان برمی‌آیند. اگر بتوان خصیصه‌ی مشترکی برای این گروه‌ها در نظر گرفت، همانا حضور در قلمروهای حاشیه‌ای است. میدان و کانون تحقیق متناسب با زمینه‌ی فعالیت تهی‌دستان، شهر تهران و حومه‌ی آن انتخاب شده است. با وجود این، به‌نحو تطبیقی شواهدی از برخی شهرهای ایران و دیگر کشورها نیز آمده است.

کتاب هفت فصل دارد. در فصل نخست به سراغ برخی مفاهیم اصلی مرتبط با بحث یعنی «نولیبرالیسم»، «غیررسمی‌سازی» و «پیشروی آرام»

رفته‌ام و با در نظر گرفتن مسئله‌ی محوری این کتاب، مطالعات رایج درباره‌ی تهی‌دستان را بحث و بررسی کرده‌ام. سپس به شرح رویکرد نظری و روش‌شناختی برای مطالعه‌ی زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان پرداخته‌ام. در فصل دوم، از چشم‌انداز منافع طبقات پایین، به ظهور و گسترش نولیبرالیسم در جامعه‌ی ایران در پیوند با نظام پوپولیستی حاکم توجه کرده و تصویری کلی از تحولات اجتماعی پسا جنگ به دست داده‌ام.

ادامه‌ی کتاب به‌طور مشخص به سیاست روزمره‌ی تهی‌دستان در اوایل دهه‌ی نود خورشیدی اختصاص دارد. فصل سوم به فعالیت خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و مناسبات‌شان با تهی‌دستان می‌پردازد و کارکردهای آن‌ها را برای حکومت‌مندی تشریح می‌کند. نشان خواهیم داد که ماهیت محافظه‌کارانه و بخل‌ورزانه‌ی خیریه‌ها رویارویی تهی‌دستان را با دولت و نهادهای نظم شهری اجتناب‌ناپذیر کرد. در فصول بعدی تقلاهای فردی و جمعی محروم‌شدگان شهری در مکان‌های عمومی و کوچه‌پس‌کوچه‌های محل سکونت‌شان دنبال می‌شود. مقاومت مشترک اقشار تهی‌دست در مقابل گران‌شدن بهای خدمات شهری موضوع فصل چهارم است. در فصل پنجم به مهم‌ترین استراتژی تهی‌دستان برای خرید مایحتاج مصرفی روزانه (خودمانی‌سازی بازار) می‌پردازم و خواهیم گفت که چگونه مناسبات غیررسمی دادوستد در محلات فقیرنشین به میدانی برای شورش خاموش نان بدل شد. در فصل ششم تلاش گروه‌های کم‌درآمد برای تهیه‌ی سرپناه یا بهبودبخشیدن به خانه‌های‌شان توضیح داده شده و با تمرکز بر فعالیت بازیگران زمین و مسکن در حاشیه‌ی شهر تهران اشکال پیشروی تصرف‌کنندگان املاک به بحث گذاشته شده است. بسیج موتورسواران معیشتی، به‌عنوان گروه جدیدی از کارگران غیررسمی خیابانی، موضوع فصل هفتم است؛ این‌که چگونه پیشروی و فعالیت گسترده‌ی این گروه از راننده‌شدگان اجتماعی در شهر به منازعه‌ی تهی‌دستان و قدرت در فضای عمومی شکل جدیدی بخشیده است. در بخش پایانی کتاب نیز می‌گویم به یک جمع‌بندی از زیست تهی‌دستان ایرانی برسم و سهم خود را به آن سنت فکری که تکیه‌گاهم در این مطالعه بوده است ادا کنم.

## فصل یکم



### نظریه و روش

#### چرخش نولیبرالی

گسترش منطق نولیبرالی به واسطه‌ی اجرای «اصلاح اقتصادی و تعدیل ساختاری» تبعاتی برای فضاها‌ی شهری داشته است، که نظریه‌پردازان انتقادی آن را ذیل مفهوم «شهر نولیبرال» توضیح می‌دهند.<sup>۱</sup> شهر نولیبرال شهری بازار محور است که بیش‌تر با منطق بازار شکل گرفته نه بر اساس نیازهای ساکنانش و بیش‌تر به منافع فردی یا شرکتی پاسخ می‌دهد تا دغدغه‌های عمومی. شهر نولیبرال با مقررات‌زدایی و خصوصی‌شدن فزاینده‌ی تولید، مصرف جمعی و فضای شهری تعریف می‌شود. در این منطق، به تعبیر هاروی، فضای شهری برای «جذب مازاد- سرمایه» کارکرد می‌یابد؛ جایی که در آن شهر عرصه‌ی فعالیت سرمایه‌دارانه برای تعقیب سود می‌شود و نه جایی که در خدمت نیازهای عامه‌ی مردم باشد. بدین معنی که دولت‌ها نقش کم‌تری را در شکل‌دهی به شهر ایفا می‌کنند؛ یا به نفع انباشت سرمایه عمل می‌کنند تا منافع ساکنان شهر. این تجدید ساختار نوین سبب تغییرات زیادی در

1. e.g. Margit Mayer, "The Right to the City in Urban Social Movements", in Neil Brenner, Peter Marcuse and Margit Mayer (eds.), *Cities for People. Not for Profit: Critical Urban Theory and the Right to the City* (N.Y.: Routledge, 2012).

قلمروهای کار/ تولید، مصرف جمعی و زیست جهان‌ها می‌شود و پیامدهای وسیعی برای پیکربندی سیاست و فضای شهری دارد.<sup>۱</sup>

شهر نولیبرال در اغلب دیدگاه‌های چپ شهری است تباه‌شده: جایی که سرمایه حاکم است، ثروتمندان بهره‌مندند و فرودستان به تله افتاده‌اند. شهری با نابرابری و بی‌تعادلی‌های شدید که حق شهر در آن ضایع شده است. از نظر هاروی، شهر نولیبرال شهری غارتگر است که به مدد سیاست‌های انباشت، طبقات پایین را چپاول می‌کند.<sup>۲</sup> دستاورد مهم و اصلی نولیبرال‌سازی، به جای تولید، بازتوزیع ناعادلانه‌ی ثروت و درآمد بوده است که از طریق سازوکارهای «انباشت از طریق سلب مالکیت» نظیر خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی داری‌های عمومی، مالی‌سازی و بازتوزیع‌های دولتی به نفع طبقات بالاتر رخ می‌دهد.<sup>۳</sup> استدلال شده است که دولت نولیبرال به نفع احیا یا پیدایش قدرت طبقاتی و به هزینه‌ی طبقات پایین عمل می‌کند.<sup>۴</sup>

مطالعات انجام‌شده درباره‌ی تجارب نولیبرال‌سازی نشان می‌دهد که در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه کشورهایی با پیشینه‌ی اقتصادی غیرلیبرال یا دولت‌هایی که دوستو آن‌ها را «سوداگر» می‌داند،<sup>۵</sup> یوتویپای اقتصاد آزاد طرح سلطه‌جویانه و ناعادلانه‌ای از آب درآمده است. شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی گرچه پدیدهی جدیدی نیست، سرمایه‌داری نولیبرال عمق و شدت بیش‌تری به آن بخشیده است.<sup>۶</sup> برخی نویسندگان با طرح مفاهیمی مانند «سرمایه‌داری الیگارشیکی»، «انحصارات تحت حمایت دولت»، «سرمایه‌داری رفاقتی»،

1. Asef Bayat, "Politics in the City-Inside-Out", *City & Society*, V. 24, Issue 2 (2012): 111.

۲. نک. دیوید هاروی، *تاریخ مختصر نولیبرالیسم*، ترجمه‌ی محمود عبداللّه‌زاده (تهران: اختران، ۱۳۸۶) و دیوید هاروی، *معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری*، ترجمه‌ی مجید امینی (تهران: کلاغ، ۱۳۹۳).

۳. دیوید هاروی، *تاریخ مختصر نولیبرالیسم*: ۲۲۲.

۴. همان: ۱۰۹.

۵. نک. ارناندو دستوتو، *راه دیگر*، ترجمه‌ی جعفر خیرخواهان (تهران: نی، ۱۳۸۹).

6. Asef Bayat, and Kees Biekart, "Cities of Extremes", *Development and Change*, 40(5) (2009): 815-825.

«حامی پروری نولیبرالی» و «پوپولیسم حامی پرورانه» توضیح داده‌اند که چگونه از سازوبرگ‌های دولت برای «تحمیل اوامر بازار» به سود ذی‌نفعان قدرتمند استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

امروزه تقریباً همه‌ی دولت‌ها «گونه‌ای از نظریه‌ی نولیبرالی» را پذیرفته‌اند و دست‌کم برخی از سیاست‌ها و روش‌های خود را طبق این نظریه تنظیم می‌کنند.<sup>۲</sup> این واقعیتی است که حکومتی که بازار را اصلاح می‌کند قصد یا توان آن را ندارد که اقتصاد آزاد تمام‌عیار را مستقر کند.<sup>۳</sup> از آنجایی که منظومه‌ای از نیروها در ظهور پدیده‌ها و رخدادهای تاریخی دخیل است، جوامعی که به تعبیر بوردیو تحت «یورش» نولیبرالیسم قرار گرفته‌اند،<sup>۴</sup> به یک حد و شیوه آن را تجربه نکرده‌اند. همین واقعیت محققان را واداشته تا پویایی‌های نولیبرال‌سازی را جدی بگیرند و به جای یک نظام یکدست، همگون و جهان‌شمول به «نولیبرالیسم‌های واقعاً موجود»<sup>۵</sup> در بسترهای محلی، ملی و منطقه‌ای توجه کنند.<sup>۶</sup>

هاروی از عدم قطعیت راه‌حل‌های نولیبرالی و شیوه‌های پیچیده‌ای می‌گوید که از طریق آن‌ها «نیروهای سیاسی، سنت‌های تاریخی و توافقات نهادی موجود، همگی، علت و نحوه‌ی وقوع عملی فرایند نولیبرال‌سازی» را پدید می‌آورند.<sup>۷</sup> برخی نویسندگان پروژه‌ی تجدیدساختار اقتصادی در امریکای

۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی تجارب نولیبرال‌سازی در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین نک. جوزف استیگلیتز، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه‌ی حسن گلریز (تهران: نی،

۱۳۸۲)؛ و هم‌چنین Richard Robison, *The Neo-Liberal Revolution: Forging Market State* (Palgrave, 2006).

۲. دیوید هاروی، *تاریخ مختصر نولیبرالیسم*: ۸.

3. Kurt Weyland, *The Politics of Market Reform in Fragile Democracies: Argentina, Brazil and Venezuela* (Princeton University Press, 2002).

4. Jeremy F. Lane, "Neo-liberalism as 'Imposition' and 'Invasion'?", in Jeremy F. Lane, *Bourdieu's Politics: Problems and Possibilities* (N.Y.: Routledge, 2006).

5. actually existing neo-liberalisms

6. Neil Brenner and Nik Theodore, "The Urbanization of Neoliberalism: Theoretical Debates, Cities and Geographies of Actually Existing Neoliberalism", *Antipode*, 34(3) (2002): 349-79.

۷. دیوید هاروی، *تاریخ مختصر نولیبرالیسم*: ۲۵.



لاتین را با مفهوم «نولیبرالیزه‌شدن پوپولیسم» توضیح می‌دهند؛ این‌که چگونه با سپری‌شدن پوپولیسم سنتی یا «کلاسیک»، از دهه‌ی ۱۹۸۰ نسل جدیدی از مردم‌گرایان بر سر قدرت آمدند و با اتکا به استراتژی‌های پوپولیستی توانستند توده‌های تهری‌دست و سازمان‌نیافته را برای اصلاحات نولیبرالی بسیج کنند.<sup>۱</sup> حتی در قرن بیست و یکم، که ناخشنودی‌های عمومی از پیامدهای برنامه‌ی تعدیل ساختاری منجر به برآمدن رهبران چپ‌گرا در امریکای لاتین شد، برخی ناظران سیاست‌های «پسانولیبرال» در این کشورها را آمیزه‌ای از عناصر نظم نولیبرالی از پیش موجود و ابتکارات سوسیالیستی جدید می‌دانند.<sup>۲</sup>

بنابراین، فهم زمینه‌ای و تاریخی زاد و رشد نولیبرالیسم می‌تواند ما را از باور جزمی و ذات‌انگارانه به وجود یک اقتصاد بازار ناب خلاص کند. در این کتاب برکشیدن نولیبرالیسم ایرانی را در پیوند با میراث ریشه‌دار پوپولیسم توضیح خواهیم داد. با الهام‌گرفتن از آثار متفکرانی نظیر فوران، بیات، مقدم و آبراهامیان<sup>۳</sup> در باب سرشت مردم‌گرایانه‌ی انقلاب ۵۷ و حکومت در سال‌های دهه‌ی شصت، می‌کوشم تا نشان دهم که پس از جنگ «پوپولیسم جهان‌سومی»، تحت‌الشعاع تجدیدساختار سرمایه‌داری، جای خود را به پوپولیسم نولیبرال داد. به این معنا که برساخته‌ای مرکب از بقایای مادی و معنوی

1. Kurt Weyland, "Neopopulism and Neoliberalism in Latin America: How Much Affinity?", *Third World Quarterly*, 24(6) (2003): 1095-1115.

2. Arne Ruckert, Laura Macdonald and Kristina R. Proulx, *Postneoliberalism in Latin America: A Conceptual Review: Third World Quarterly* (Published online: 20, Dec 2016).

۳. جان فوران، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه‌ی احمد تدین (تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۹۱)؛ آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهری‌دستان در ایران*، ترجمه‌ی سیداسدالله نبوی چاشمی (تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۱)؛ Asef Bayat, *Revolution Without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring* (Stanford University Press, 2017); Val Moghadam, "Islamic Populism, Class, and Gender in Postrevolutionary Iran", in John Foran (ed.), *A Century of Revolution: Social Movements in Iran* (University of Minnesota Press, 1994); Ervand Abrahamian, *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic* (Berkeley: University of California, 1993).

پوپولیسیم انقلابی و سیاست‌های تعدیل ساختاری، جامعه را با تغییرات بازار محور همراه کرد و زمینه‌ی تولید و پرورش ذهنیت، روابط و هنجارهای نولیبرالی را درون جامعه فراهم ساخت.

با وجود این، پروژه‌ی بازاری کردن قلمروهای اجتماعی در عمل به تنش‌ها و تضادهایی می‌انجامد که به اشکال مختلف راه را برای رفتارهای ضد قدرت فرودستان باز می‌کند. همان‌طور که اسکات می‌گوید، «عاملان اجتماعی حاملان منفعل ایدئولوژی مسلط نیستند بلکه تصاحب‌کنندگان خلاق‌اند که ساختارهای موجود را از طریق مبارزه، اعتراض و نفوذ نسبی به آن ساختارها بازتولید می‌کنند... ایدئولوژی نخبگان حاکم به‌عنوان پیام‌های انتزاعی دریافت نمی‌شود بلکه در متن و زمینه‌ی یک مبارزه‌ی دائمی بر سر دفاع از منافع مادی معنی می‌یابد.»<sup>۱</sup> تهی‌دستان بی‌آن‌که از صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی تحت کنترل دولت‌های اقتدارگرا، مراجع اخلاقی و اقتصادهای نولیبرال خارج شوند، بر طرح و نقشه‌ی تغییر در جامعه‌شان تأثیر می‌گذارند؛ آن‌ها با کشف و خلق فضاهای جدیدی که درون آن می‌توانند مخالفت‌شان را بیان دارند و حضور خود را برای بهبود زندگی‌شان ابراز کنند.<sup>۲</sup>

### مروری بر مطالعات تهی‌دستان

در این کتاب بیش نظری به‌کاررفته برای فهم زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان به دلایلی عمدتاً از کارهای آصف بیات اخذ شده است: نظریه‌ی او درباره‌ی جوامع خاورمیانه، خاصه ایران، و متمرکز بر تهی‌دستان شهری است و در میان متفکران زندگی روزمره بر عنصر «تغییر» به‌عنوان پیامد سیاست فرودستان تأکید دارد. دیگر مزیت استفاده از نظریه‌ی بیات این است که مقایسه‌ی نتایج تحقیق حاضر با مطالعه‌ی او در دهه‌ی شصت - کتاب *سیاست‌های خیابانی* - می‌تواند

1. James C. Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance* (Yale University Press, 1985): 318-19.

2. Asef Bayat, *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East* (Stanford University Press, 2010).

به شناخت برخی تغییرات در سیاست تهری‌دستان در روزگار کنونی ما کمک کند. اگرچه بنیان نظریه‌ی بیات درباره‌ی تهری‌دستان شهری به مردم‌نگاری او در سال‌های پس و پیش از انقلاب ۵۷- اواخر دهه‌ی پنجاه تا ابتدای دهه‌ی هفتاد خورشیدی- بازمی‌گردد، وقوع برخی تحولات اجتماعی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه جهانی‌سازی نولیبرالی، مواد و مفاهیم تحلیلی جدیدی را نیز به دستگاه فکری او وارد کرده است. بیات با انجام مطالعات تطبیقی گسترده و مواجهه‌ی انتقادی با دیدگاه‌های متعارف درباره‌ی تهری‌دستان همچون «تهری‌دستان منفعل»، «استراتژی‌های بقا»، «مقاومت روزمره» و «جنبش‌های اجتماعی شهری» نظریه‌ی «پیشروی آرام مردم عادی» را به‌نحوی منسجم صورت‌بندی کرده است.<sup>۱</sup> مفاهیم اصلی که از نوشته‌های بیات درباره‌ی سیاست تهری‌دستان اخذ و متناسب با اهداف این تحقیق صورت‌بندی شده عبارت است از: تعدیل ساختاری، غیررسمی‌شدن و پیشروی آرام. اما پیش از بیان آرای بیات، در ادامه به نقد و بررسی نوشته‌های رایج درباره‌ی تهری‌دستان شهری در ایران می‌پردازم. در سال‌های اخیر نوشته‌های زیادی درباره‌ی «جنبش‌های ضدشهر نولیبرال» در سراسر جهان منتشر شده است که نشان می‌دهد چگونه گروه‌های محروم و ناراضی به شکل سازمان‌یافته یا پراکنده در برابر بازاری‌شدن نیازهای مبرم‌شان بسیج می‌شوند. هدف اصلی این مبارزات زیستن در شهری «برای مردم و نه سوداگری» است.<sup>۲</sup> اما با مرور بر مطالعات رایج درباره‌ی تهری‌دستان شهری در ایران، درمی‌یابیم که عمده‌ی این نوشته‌ها نه تنها کمک چندانی به فهم سیاست تهری‌دستان نخواهد کرد، بلکه خود بخشی از «رژیم زبانی و ارتباطی» سلطه شده است. دست‌کم می‌توان چهار دیدگاه متداول را درباره‌ی زندگی تهری‌دستان در ایران تشخیص داد.

دیدگاه نخست، که حجم قابل‌توجهی از نوشته‌ها را به خود اختصاص داده است، به پارادایم کارکردگرایی بازمی‌گردد. این دیدگاه با دادن ویژگی‌های متمایزی که تهری‌دستان را از جریان اصلی زندگی شهری جدا می‌کند، به

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 46-65.

2. Margit Mayer, "The Right to the City in Urban Social Movements".

ذاتی سازی مفهوم انسان حاشیه‌ای می‌پردازد.<sup>۱</sup> طبق این تلقی، حاشیه‌نشینان «بیگانگانی» دیده می‌شوند که با زمینه‌ی اجتماعی رایج هماهنگ نشده‌اند و در حاشیه‌ی زندگی «بهنجار» باقی مانده‌اند.<sup>۲</sup> چنین فرض شده است که مجموعه‌ای از نقصان‌های فرهنگی زندگی فقیرانه‌ی فزودستان را بازتولید می‌کند. سرمشق چنین دیدگاهی به نظریه‌ی «فرهنگ فقر» اسکار لوئیس باز می‌گردد.<sup>۳</sup> به نظر لوئیس که خود فردی از طبقه‌ی متوسط بود، «فرهنگ فقر یک شیوه‌ی زندگی است» که خصائصی نظیر تقدیرگرایی، سنت‌گرایی، احساس بی‌ارزش بودن و بزهکاری و بی‌اعتمادی به دولت را از نسلی به نسل دیگر از تهی‌دستان منتقل می‌کند. بر همین مبنا، مطالعه‌ای روی «غربتی‌های محله‌ی هرنندی تهران» نشان می‌دهد که رفتارهایی نظیر بی‌توجهی به قانون، هیجان‌خواهی و لذت‌جویی، آنی‌نگری و دوری‌گزینی در اجتماع تهی‌دستان درونی شده است.<sup>۴</sup> در پژوهشی دیگر ادعا شده است که «جدایی‌گزینی فضایی» و تمرکز سکوتی تهی‌دستان عامل مهمی در شکل‌گیری خرده‌فرهنگ کچرو است.<sup>۵</sup> در بسیاری از این نوشته‌ها این تلقی محافظه‌کارانه‌ی لوئیس مستتر است که «مبارزه با فرهنگ فقر و ازبین بردن آن به مراتب مشکل‌تر است تا مبارزه با خود فقر.»<sup>۶</sup> نتیجه این که اصلاح این کچروی‌ها و نابهنجاری‌ها تنها با بازگرداندن تهی‌دستان به جامعه و مدرن کردن آنان امکان‌پذیر است.

این سنخ از تحقیقات کارکردگرایانه و درون‌نگر از مفهوم «اثر محله» الهام

1. Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South", *International Sociology*, 15(3) (2000).
2. Asef Bayat, "Marginality: Curse or Chance?", in Ray Bush and Habib Aycb (eds.), *Marginality and Exclusion in Egypt* (London: Zed Books, 2009).
۳. نک. اسکار لوئیس، «فرهنگ فقر»، ترجمه‌ی مهدی ثریا، *نامه‌ی علوم اجتماعی*، ۴ (۱۳۵۳)؛ و اسکار لوئیس، *فرزندان سانچز*، ترجمه‌ی حشمت‌الله کامرانی (تهران: هرمس، ۱۳۵۴).
۴. ستار پروین و علی اصغر درویشی فرد، «خرده‌فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محلات شهری؛ مطالعه‌ی موردی محله‌ی هرنندی»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی*، ۲۳ (۱۳۹۴): ۵۱-۹۰.
۵. عماد افروغ، *فضا و نابرابری اجتماعی؛ ارائه‌ی الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن* (تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷).
۶. اسکار لوئیس، «فرهنگ فقر».

می‌گیرد که فرض شده مسبب دوری‌گزینی اجتماعی تهی‌دستان از هنجارها و فرصت‌های زندگی رایج است. «اثر محله» استعاره‌های مکانی و فضایی زیادی را مانند «آثار تراکم»، «انزوای مکانی» یا «تهی‌دستان گتویی‌شده» در بر می‌گیرد که منش تهی‌دستان شهری را تعیین می‌کند. محلات حاشیه‌نشین مکان‌های «ناپهنجار» تصور می‌شود که مردم غیر مدرن - یعنی دهاتی‌ها، سنتی‌ها، ناسازگارها یا ادغام‌نشده‌ها - آنجا زندگی می‌کنند. اما این تلقی ساده‌انگارانه مانع درک این واقعیت می‌شود که جمعیت سکونتگاه‌های غیررسمی در اقتصاد و تقسیم کار پیچیده‌ی شهری درگیر است. ساکنان مناطق تهی‌دست‌نشین یا حاشیه‌ی شهر تهران به‌طور مرتب برای کار کردن به قلب پایتخت سفر می‌کنند و تعاملاتی دائمی با گروه‌هایی از طبقات متوسط و برخوردار دارند.<sup>۱</sup> دوم، خود این اجتماعات به‌رغم ظاهرشان از جهان‌های شغلی و فرهنگی ناهمگون تشکیل شده‌اند، به‌نحوی که این مکان‌ها محل زندگی شهرنشین‌های طبقه‌ی متوسط، متخصصان و کارمندان دولت هم هست.<sup>۲</sup> سوم، در محلات فقیرنشین همانند بسیاری از مناطق دیگر ممکن است برخی کج‌روی‌ها و حتی اعمال مجرمانه رخ دهد اما جعل کلیتی یکپارچه به نام «خرده‌فرهنگ کج‌رو» عمدتاً از علاقه‌ی ایدئولوژیک به برساختن یک «دیگری» برای گروه‌های «بهنجار» مثل طبقات متوسط شهری نشئت می‌گیرد.

دیدگاه دوم به جریان اصلی مارکسیست‌ها مربوط می‌شود که با تأکید بر طبقه‌ی کارگر صنعتی، به‌عنوان عامل تحول اجتماعی، تهی‌دستان شهری را نادیده می‌گیرد و یا، ملهم از مارکس، به‌عنوان «لومپن‌پرولتاریا» و گروه‌های شهری غیرپرولتاریا توصیف می‌کند. البته خود مارکس «لومپن‌پرولتاریا» را تنها برای ابراز خشم یا پیش‌داوری علیه بخشی از جمعیت شهری به کار نبرد، بلکه برای او یک مقوله‌ی اقتصاد سیاسی بود و شامل مردمی می‌شد که دارایی

۱. برای نمونه نک. فصل هفتم همین کتاب.

2. Asef Bayat, *Life as Politics: 182-83*; Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South".

نداشتند و تولیدی هم نمی‌کردند. این گروه‌ها به دلیل هستی اقتصادی‌شان از سیاست غیرمستولانه‌ای پیروی می‌کردند که عاقبت ممکن بود علیه منافع طبقات مولد عمل کند. در واقع، این سیاست‌های نامعین است که «لومین پرولتاریا» را نزد مارکس و انگلس «اوباش اجتماعی»، «زباله‌ی همه طبقات» و «طبقات خطرناک» کرده است. مارکس بعدها آن‌ها را بر حسب «ارتش ذخیره‌ی کار» و به‌نوعی بخشی از طبقه‌ی کارگر تئوریزه کرد.<sup>۱</sup>

در مجموع، تلقی چپ رایج این بوده که طبقه‌ی کارگر طبقه‌ی مولد اصلی است که مستقیماً تحت سلطه‌ی سرمایه قرار دارد و از این رو تنها طبقه‌ای است که می‌تواند عملاً علیه سرمایه کنش نشان دهد و به لحاظ سیاسی مأموریت دارد تا تهی‌دستان و بینوایانی را که از فرایند تولید سرمایه‌داری برکنار هستند متحد کند.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، در اغلب مطالعات مارکسیستی، از جمله در ایران، طبقه‌ی کارگر عمدتاً بر حسب موقعیت‌اش در ساختار طبقاتی و نقش انقلابی ذاتی‌اش مفهوم‌سازی شده است. در نتیجه در تاریخ‌نگاری‌ها، با رویکردی «نهادی و سیاست‌زده»، عموماً مبارزات اتحادیه‌ای و پیوندهای کارگران با احزاب سیاسی مهم انگاشته شده و مطالعه‌ی زندگی روزمره‌ی کارگران در خانواده، اجتماع محلی و محیط‌های فرهنگی وسیع‌تر مغفول مانده است.<sup>۳</sup>

با دفاع پرشور فرانتز فانون از لومین پرولتاریا، به‌عنوان نیروی انقلابی در مستعمره‌ها، احزاب چپ‌گرای جهان سوم به حاشیه‌نشینان شهری به‌مثابه «توده‌های زحمت‌کش» نگرستند که ممکن است پتانسیل ائتلاف با طبقه‌ی کارگر را داشته باشند.<sup>۴</sup> هم‌اکنون در بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه شهرت و آوازه‌ی «غیررسمی‌ها» بر طبقه‌ی کارگر می‌چربد. آنچه تهی‌دستان را ذیل این اصطلاح به تحلیل‌های آکادمیک برگرداند، تهدیدی بود که گمان

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 46.

۲. نقل از آنتونیو نگری و مایکل هارت، *انبوه: جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری*، ترجمه‌ی علی نوزالدینی (تهران: دیگر، ۱۳۸۶): ۱۳۹.

3. Asef Bayat, "Historiography, Class, and Iranian Workers", in Zachary Lockman (ed.), *Workers and Working Classes in Middle East: Struggles* (London: Historiographies, 2004).

4. Asef Bayat, *Life as Politics*: 46-7.

می‌رفت ثبات سیاسی کشورهای در حال توسعه را به مخاطره بیفکند. در مقابل اصطلاح «غیررسمی‌ها» و اصطلاح تحقیرآمیز «لومپن‌پرولتاریا»، مک‌گی و کوهن مفهوم «شبه‌پرولتاریا» و ورسلی مفهوم «تهی‌دست شهری» را برگزیدند؛ مفاهیمی که درجه‌ای از عاملیت را بازمی‌شناسد.<sup>۱</sup>

امروزه با گسترش تهی‌دستان شهری یا غیررسمی‌ها در جهان سرمایه‌داری، که موقعیت اجتماعی ناامن، بی‌ثبات، پراکنده و در نتیجه غیرسازمان‌یافته‌ای دارند، نبردهای طبقاتی بیش‌ازپیش از درون کارخانه‌ها به سمت مبارزات بر سر «حق به‌شهر» کشیده شده است. بنا به استدلال هاروی،<sup>۲</sup> با توجه به گردش سرمایه در بازارهای مختلف مسکن و کار و مصرف، سازوکارهای انباشت از طریق سلب مالکیت نه فقط در رابطه‌ی کار/سرمایه بلکه در قلمروهای دیگر زندگی شهری نیز جریان دارد. از این منظر مطالعه‌ی تقلا‌ی فرودستان برای بقا در متن مناسبات روزمره‌ی شهری ضروری است.

علاوه بر این دو رویکرد گفته‌شده که سابقه‌ی طولانی‌تری در محافل دانشگاهی و روشنفکری دارند، در سال‌های اخیر می‌توان رد و نشان دو دیدگاه دیگر را نیز در مطالعات اجتماعی دید: «طرد اجتماعی» و «توانمندسازی». طرد اجتماعی بر مفهوم حاشیه‌رانی متمرکز است و درصدد کشف سازوکارها، روابط و نهادهایی است که به طرد و محروم‌شدن فرودستان می‌انجامد.<sup>۳</sup> افراد یا اجتماعات به دلیل وقایع، شرایط و کنش‌هایی که در جامعه و بیرون از قدرت کنترل آن‌ها رخ می‌دهد، از جریان رایج زندگی طرد می‌شوند.<sup>۴</sup> نظریه‌پردازان

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 47.

2. David Harvey, *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution* (Verso, 2012): 129.

3. Dominic Abrams and Christian Julie, "A Relational Analysis of Social Exclusion", in D. Abrams, J. Christian and D. Gordon, *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research* (John Wiley & Sons Ltd, 2007): 215; G. Rodgers, Charles Gore and Jose B. Figueirdsdo, *Social Exclusion: Rhetoric, Reality, Responses* (International Labour Organization, 1995): 50.

4. Tone Flotten, *Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin* (Fafa, 2006): 60-7.

انتقادی نظیر پرلمن و کاستلز در امریکای لاتین بر این امر تأکید می‌کنند که حاشیه‌ای بودن، به معنای انتساب ویژگی‌هایی فرهنگی به تھی‌دستان، افسانه‌ای بیش نیست. بنا بر استدلال این متفکران، تھی‌دستان حاشیه‌ای نیستند بلکه درون جامعه‌ی شهری ادغام شده‌اند. دقیق‌تر آن است که گفته شود تھی‌دستان حاشیه‌ای شده‌اند. بدین معنا که آن‌ها به لحاظ اقتصادی استثمار، به لحاظ سیاسی سرکوب، به لحاظ اجتماعی بدنام و به لحاظ فرهنگی طرد شده‌اند. این نویسندگان در چارچوب مارکسی تضاد طبقاتی و ساختاری کار می‌کنند، اما از صورت‌بندی خود مارکس از این گروه‌های فرودست با عنوان «طبقات خطرناک» فاصله گرفته‌اند. در عوض گفته می‌شود که تھی‌دستان در سیاست و فعالیت‌های اقتصادی رایج مشارکت می‌کنند و مهم‌تر آن‌که با راه‌انداختن جنبش‌های اجتماعی مطالبات خود را مطرح می‌کنند و برای سهم‌بردن از خدمات شهری، مصرف جمعی و «حق شهر» می‌جنگند.<sup>۱</sup> اما نویسندگان علاقه‌مند به مفهوم طرد اجتماعی در ایران عمدتاً فرصت‌ها و قابلیت‌های به‌حاشیه‌رانده‌شدگان را برای مقابله با نیروهای طردکننده نادیده گرفته‌اند و نهایتاً از محروم‌شدگان هویتی قربانی و در مانده ساخته‌اند.

طرفه این‌که نویسندگانی که در چارچوب این سه دیدگاه کار می‌کنند از طریق بسط و بازتولید اسطوره‌ی «تھی‌دست منفعل»، یا منحرف، توان و انرژی نهفته در زندگی ضعیف را برای بهبود و تغییر زندگی‌شان یا دست‌کم گرفته‌اند یا مخفی و مخدوش کرده‌اند. برای نمونه، ویژگی «مظلوم‌نمایی» تھی‌دستان برای گرفتن کمک از خیریه‌های حکومتی با برجسب «دریوزگی» به‌عنوان یکی از عناصر «فرهنگ فقر زنانه» تحقیر می‌شود.<sup>۲</sup>

دو دهه پیش از این، آصف بیات کج فهمی‌ها را درباره‌ی «انسان حاشیه‌ای» نقد کرده است. بنا به استدلال بیات، آنچه زیست جهان تھی‌دستان را متمایز می‌کند

1. Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South".

۲. احمد محمدپور و مهدی علیزاده، «زنان و فرهنگ فقر: مطالعه‌ی کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری»، *علوم اجتماعی*، ۱۷ (۱۳۹۰).



نه فرهنگ ذاتی شده‌ی فقر بلکه «زندگی غیررسمی» است. به نظر او دلیل زیستن در محدوده‌های حاشیه‌ای این نیست که مردم ذاتاً غیر مدرن یا ضد مدرن هستند، ضرورت بقا آن‌ها را ناگزیر می‌کند تا در جست‌وجوی شیوه‌ی غیررسمی زندگی برآیند. بوروکراسی و نهادهای مدرن نوعی نظام خاص اعمال می‌کند که بسیاری از این مردمان از پس آن بر نمی‌آیند و یا نمی‌خواهند آن‌گونه عمل کنند.<sup>۱</sup> مدرنیته یک هستی یا زندگی پرهزینه است و هر کسی نمی‌تواند از پس مدرن بودن برآید زیرا مستلزم توانایی انطباق با انواع رفتارها و شیوه‌های زندگی (نظم خشک زمان، فضا، قراردادها و نظیر این‌ها) است که افراد تهی‌دست به‌سادگی از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند.<sup>۲</sup> با این حال، تهی‌دستان منفعل هم نیستند. گروه‌هایی که از حق و امتیازهای رسمی شغل، مسکن و مواهب دیگر دنیای مدرن محروم مانده‌اند تقلاً می‌کنند تا زندگی‌شان را از راه‌های غیررسمی بهبود بخشند و از این رهگذر حتی می‌توانند قدرت دولت، نهادها و گروه‌های فرادست را متزلزل کنند.

اما امروزه موضوع مهم دیگری نیز وجود دارد. در اغلب مطالعات صورت گرفته درباره‌ی تهی‌دستان شهری در ایران، نولیبرالیسم یا توسعه‌طلبی بازار مسئله نبوده و نسبت آن با زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان پربولماتیزه نشده است. در نتیجه، بسیاری از نویسندگان درباره‌ی «اثر» نظریه‌ای که به آن چسبیده‌اند بازاندیشی نکرده‌اند. سرمایه‌گذاری دانشگاهیان و پژوهشگران برای ساختن هویت‌های آسیب‌شناختی برای اقشار فرودست، به تعبیر نگری و هارت،<sup>۳</sup> «تولید اجتماعی» تهی‌دستان شامل شیوه‌ی زندگی، مقاومت‌های روزمره برای بقا و فعالیت‌شان در مشاغل غیررسمی را هدف کنترل و حتی بهره‌کشی قرار داده است. در فصل‌های دیگر نشان خواهیم داد که چگونه گفتمان‌های متعارف درباره‌ی تهی‌دستان می‌تواند به مکانیسم‌های قدرت مشروعیت و نیروی مضاعف بخشد تا گروه‌های فاقد امتیاز را درون یک نظام تمایزگذاری خاص، به درجات مختلف، سوژه‌ی نظم تصاحب‌گر بازار کند.

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۳۱.

2. Asef Bayat, *Life as Politics*: 48.

3. Michael Hardt and Antonio Negri, *Assembly* (Oxford University Press, 2017).

سرانجام این که گروه چهارمی از نوشته‌ها نیز هست که ذیل گفتمان «توانمندسازی اجتماع محلی» یا «شهروندی بازار»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. این نویسندگان با تأکید بر گرایش تهی‌دستان به فرصت‌سازی از برساخته‌ی «تهی دست منفعل» فاصله گرفته‌اند، اما جمعیت‌های حاشیه‌ای را هم چنان به‌عنوان کژکارکردهایی درک می‌کنند که باید کارکردی شوند.<sup>۲</sup> «توانمندسازی» خودسازمان‌دهی تهی‌دستان برای بقای جمعی را از طریق نهاد خانواده، به‌عنوان مؤلفه‌ی محوری تولید معیشت، اصل اقتصاد اخلاقی (اعتماد، دادوستد، مشارکت داوطلبانه) و بهره‌گیری از «قدرت اجتماعی» آن‌ها (زمان آزاد، مهارت‌های اجتماعی، شبکه‌بندی، انجمن‌ها و ابزارهای تولید) توصیف می‌کند.<sup>۳</sup> در ایران حامیان این دیدگاه<sup>۴</sup> معتقدند که از طریق کشف و بسیج دارایی‌های مادی و غیرمادی اجتماع تهی‌دستان و مشارکت و همکاری سه‌جانبه‌ی مردم عادی، بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی می‌توان خلأ یا ناتوانی دولت را در ساماندهی و بهبود «سکونتگاه‌های غیررسمی» به‌نحو کارآمدتری مرتفع کرد.

این گفتمان، که از طرف نولیبرال‌ها، بانک جهانی، سیاست‌گذاران و شمار زیادی از محققان و دانشگاهیان نیز حمایت می‌شود، بیش از یک دهه است که با تولید و نشر مفاهیمی مانند «توانمندسازی»، «بهسازی مشارکتی»، «سرمایه‌ی اجتماعی» و «کارآفرینی» در مسیر تثبیت برنامه‌ی تعدیل ساختاری عمل می‌کند. این گروه از نویسندگان مروج «نولیبرالیسم اجتماعی» بوده‌اند که در آن شهروندی بر حسب حق مشارکت در بازار، و برابری عمدتاً به‌مثابه دسترسی به بازار و نه بازتوزیع درآمد و ثروت بازتعریف شده است.<sup>۵</sup> به گفته‌ی مشاور

1. market citizenship

2. Richard Robison, *The Neo-Liberal Revolution: Forging Market State* (Palgrave, 2006): 6.

3. Ascf Bayat, *Life as Politics*: 49.

۴. برای مطالعه‌ی بیش‌تر نک. مجله‌ی هفت‌شهر (نشریه‌ی شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران) که این گفتمان را ترویج می‌کند.

5. Richard Robison, *The Neo-Liberal Revolution*: 5-6.

ارشد بانک جهانی برای برنامه‌ی بهسازی اسکان غیررسمی در ایران، «دولت رفاه یک دید عقب‌مانده است، جامعه‌ای که خود باید رفاه خود را تأمین کند.»<sup>۱</sup> کوتاه آن‌که جعل واژگانی مانند کارآفرین یا خود‌مدیریتی جمعی در عمل شکلی از مصادره کردن قابلیت‌های تهی‌دستان و تجهیز و سازمان‌دهی اجتماع‌شان برای «بازتوزیع مخاطرات» اقتصاد بازار به سمت آن‌ها بوده است. دولت با تکیه بر زرادخانه‌ی گفتمان توانمندسازی و برای کاهش هزینه‌های عمومی در اقدامی عملی در سال ۱۳۸۲ «سند ملی توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی» را به تصویب رساند و با کمک مالی بانک جهانی پروژه‌هایی را برای بهسازی مناطق حاشیه‌ای و «جلوگیری از گسترش این مناطق» در ۲۴ شهر اجرا کرد. با وجود برخی دستاوردها که به‌کندی و در شمار محدودی از این سکونتگاه‌ها در زمینه‌ی بهبود معابر، خدمات آب و برق، احداث مدرسه، درمانگاه و پارک، آموزش مهارت‌های شغلی و کارآفرینی و تشویق به راه‌اندازی صندوق‌های اعتباری خرد به دست آمد، جمعیت بزرگی از تهی‌دستان برای کارکردن و سکونت به حاشیه‌ی شهرها مهاجرت کردند و «غیررسمی شدن» به جریانی مهارنشده تبدیل شد. تا جایی که یک مقام مسئول در وزارت راه و شهرسازی اذعان کرد که «مهم‌ترین مشکل که مانع پیشرفت سریع پروژه‌های ساماندهی می‌شود، روستاهای اطراف آن و گسترش بی‌رویه‌ی آن‌هاست... تا زمانی که جلوی گسترش اسکان غیررسمی را نگیریم نمی‌توانیم اقدام مؤثری داشته باشیم.»<sup>۲</sup>

### سیاست تهی‌دستان شهری

برای مطالعه‌ی رهایی‌بخش لازم است نخست پیشروی نیروی سرکش بازار به قلمروهای زندگی تهی‌دستان به‌عنوان بخش مهمی از مسئله‌ی این گروه‌ها مورد تأمل قرار گیرد و دوم در رخدادهای نگاری‌ها سهم عاملیت تاریخی تهی‌دستان و

۱. مظفر صرافی، «سلسله‌نشست‌های موضوعی؛ دفتر اول: توانمندسازی» (شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، ۱۳۹۳): ۶۳.

۲. مصطفایی، مدیرکل دفتر ستاد ملی بازآفرینی شهری وزارت راه و شهرسازی، پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵).

زحمت‌کشان ادا شود.<sup>۱</sup> همانند مقاومت مردمان استعمارزده در مبارزات آزادی‌بخش، تقلای بازارزدگان برای بقا نیز درخور توجه است. از این رو، به بینشی جامعه‌شناختی نیاز است که کاستی‌های نظریه‌های مرسوم را مرتفع کند، به پیچیدگی‌های زندگی فرودستان راه یابد، از عاملیت‌شان سیاست‌زدایی نکند، اشکال روزمره‌ی مقاومت‌شان را در برابر نیروی بازار، دولت و گروه‌های اجتماعی برخوردار نادیده نگیرد و یا به زبان صاحبان قدرت برنگرداند و به‌طور کلی نسبت به این گروه‌ها به‌عنوان یک کنشگر تاریخی منصف باشد.<sup>۲</sup>

نظریه‌هایی که از سیاست‌های خُرد فرودستان غفلت می‌کند اغلب ابزارهای حیاتی گسترده‌ای را که طبقات پایین‌تر منافع‌شان را با آن‌ها بیان می‌کنند نادیده می‌گیرد. به باور اسکات، در تاریخ‌نگاری ستیزه‌های طبقاتی رخدادهایی ثبت شده که کانون توجه دولت‌ها، طبقات حاکم و روشنفکران بوده است. اشکال مقاومت روزمره یا به‌ندرت برجسته شده یا طبقات مسلط چهره‌ی آن را حقیر و بی‌مقدار جلوه داده‌اند. بعید است مقامات دولتی سرکشی و نافرمانی نهفته در اشکال مقاومت روزمره را علنی کنند و به اطلاع عموم برسانند، زیرا این کار اذعان به مردم‌ناپسندبودن سیاست‌ها و مهم‌تر از همه افشای ضعف و تزلزل اقتدارشان است. از طرف دیگر، خود گروه‌های زیرسلطه نیز به دلیل موقعیت ناامن‌شان ترفندها و شگردهای کوچک را به‌نحوی پیش می‌برند که نشانی از آن باقی نماند. بنابراین، ماهیت اعمال فرودستان و سکوت حریفان دست‌به‌دست هم می‌دهد تا اشکال روزمره‌ی مقاومت از ثبت رسمی حذف شود.<sup>۳</sup>

قَلت کنش‌های جمعی اعتراضی و ستیزه‌جویانه در میان گروه‌های فرودست در کشورهای در حال توسعه بسیاری از ناظران رادیکال را واداشته است تا انواع متفاوت فعالیت‌های سیاسی، ولو اشکال خُرد دامنه، محلی و حتی فردگرایانه،

۱. ادوارد پالمِر تامپسون، *تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان*، ترجمه‌ی محمد مالجو (تهران: آگاه، ۱۳۹۶): ۱۶.

2. James C. Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*: 36.

3. James C. Scott, *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcript* (Yale University Press, 1990).

را کشف و برجسته کنند.<sup>۱</sup> متفکران مقاومت استدلال کرده‌اند که نخست، نباید در انتظار یک شکل فراگیر و جهانی شده از نبرد و تقلا بود؛ دوم، جمع‌زدن تصاویرِ اغلبِ ادراک‌های متنوع مردم را درباره‌ی تغییر تحریف می‌کند؛ امر محلی باید به‌عنوان عرصه‌ی مهم نبرد و تقلا و نیز واحد تحلیل شناسایی شود. کنش جمعی سازمان‌یافته ممکن است هر جایی رخ ندهد. بنابراین اشکال جایگزین تقلا باید کشف و پذیرفته شود؛ سوم، اعتراض سازمان‌یافته ممکن است در شرایط سرکوب مزیت نباشد. بنابراین، عمل‌گرایی منعطف، خرددانه و غیربوروکراتیک نیز ارزش توجه دارد.<sup>۲</sup> البته در عصر جهانی‌سازی نولیبرالی که سرنوشت دولت-ملت‌ها بیش‌ازپیش در خارج از مرزها تعیین می‌شود، این ادعا قابل تأمل است که «نمی‌توان با پروژه‌ای که هدفش خودمختاری محدود و محلی است، در برابر امپراتوری مقاومت کرد.»<sup>۳</sup> اما اینجا این سؤال پیش می‌آید که تا زمان شکل‌گیری محتمل‌الوقوع جنبش‌های اجتماعی گسترده و تحقق «دمکراسی جهانی» تهی‌دستان چه باید بکنند؟ بی‌شک آن‌ها سیاست صبر و انتظار را برای زنده ماندن در پیش نمی‌گیرند.

بیات این روایت فراگیر را رد می‌کند که تغییر واقعی برای همه‌ی گروه‌های اجتماعی ضرورتاً و انحصاراً از طریق مبارزه‌ی سیاسی همگانی (انقلاب یا اصلاح) رخ می‌دهد. یک گفتمان مسلط و فراگیر تفاوت درک مردم از تغییر را نادیده می‌گیرد، صداهای متنوع را سرکوب می‌کند و معمولاً علیه مردم تهی‌دست و بی‌قدرت عمل می‌کند. بنابراین برای آشکارکردن کنش و شنیدن صداهای سرکوب‌شده‌ی محروم‌شدگان باید بر «تغییرات محلی» تمرکز کرد.<sup>۴</sup> برخی اشکال متمایز و غیر مرسوم عاملیت و فعالیت سیاسی در جوامع خاورمیانه، به‌ویژه در اجتماعات حاشیه‌ای و غیررسمی، پدیدار شده که در

1. Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South".

2. Piven and Cloward (1979) as cited in Ibid.: 543.

۳. آنتونیو نگری و مایکل هارت، *امپراتوری*، ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده (تهران: قاصدسرا، ۱۳۹۱): ۲۹۷.

۴. آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران*: ۱۹.

چارچوب روایت‌ها و دیدگاه‌های مرسوم جامعه‌شناسی به چنگ در نیامده است. چنین روایت‌هایی به‌ندرت این اجتماعات را به‌عنوان کانون تقلا برای شهروندی و تغییر و دگرگونی شهری می‌بیند. این اجتماعات این کار را نه از طریق کانال‌های رسمی، که عمدتاً از آن‌ها طرد شده‌اند، بلکه از راه کنش‌های مستقیم در مناطق مطرود انجام می‌دهد.

در خاورمیانه، برخلاف مفاهیم انتزاعی و دور از دسترس «انقلاب» یا «اصلاح»، عمدتاً تلاش‌های محلی است که برای محروم‌ماندگان شهری هم معنادار و هم قابل مدیریت است.<sup>۱</sup> معنادار است با این دلالت که آن‌ها می‌توانند به قصد و کار خود معنی بخشند و ایده‌ای برای پیامدهای این کنش‌ها داشته باشند؛ و قابل مدیریت است بدین معنی که آن‌ها هستند که دستور کار را به‌جای رهبران ملی دور از دسترس‌شان تعیین، برنامه‌ریزی و پیامدها را کنترل می‌کنند.<sup>۲</sup> به عبارت بهتر، برای تهی‌دستان امر محلی بر امر جهانی / ملی رجحان دارد. جز این، در کشورهای با دولت‌های اقتدارگرا که فعالیت‌های جمعی و سازمان‌یافته (اتحادیه‌های کارگری) بی‌رمق و شورش‌های شهری در برابر سرکوب بی‌دفاع است، عملاً فعالیت‌های سازمان‌یافته و مستقلی برای مقابله با برنامه‌های نولیبرال به‌وقوع نپیوسته یا ضعیف باقی مانده است.<sup>۳</sup> سیاست سرکوب‌گر دولت، بسیج و تجهیز فردی، آرام و مخفی را نسبت به حرکت آشکار و اقدامی جمعی به استراتژی قابل قبول‌تری تبدیل می‌کند. تحت چنین شرایطی، عمل مستقیم جمعی و آشکار تنها در موقعیت‌های استثنایی رخ می‌دهد؛ به‌ویژه زمانی که دولت با بحران مشروعیت روبه‌رو شود، نظیر آنچه در جریان انقلاب ۵۷ ایران به‌وقوع پیوست.<sup>۴</sup>

افزون بر این، به نظر می‌رسد «دیدگاه جنبش شهری» عمدتاً یک مدل امریکای لاتینی است که ریشه در شرایط اجتماعی سیاسی آن منطقه دارد. آشپزخانه‌ی خیریه‌ی محلی، انجمن‌های همسایگی، گروه‌های کلیسا یا اتحادیه‌ی کارگری خیابانی به‌ندرت در خاورمیانه، آسیا یا آفریقا دیده می‌شود.

۱. Asef Bayat, *Life as Politics*: 184

۲. Ibid.: 64.

۳. Ibid.

۴. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۴۹-۵۰.

برای نمونه، در خاورمیانه سلطه‌ی دولت‌های اقتدارگرا، که بیم انجمن‌های مدنی را دارند، با قوت روابط خانوادگی و خویشاوندی توأم شده و این دو موجب گردیده که همبستگی‌های نخستین مناسب‌تر از انجمن‌های ثانویه و جنبش‌های مدنی باشد. علی‌رغم این که انجمن‌های مبتنی بر روابط همسایگی و زادگاهی و عضویت قومی یا نظام‌های اعتباری سنتی کاملاً معمول است، شبکه‌های اجتماعی که فراسوی خویشاوندی و قومیت می‌روند عمدتاً موقتی، ساخت‌نیافته و پدربابانه هستند.<sup>۱</sup>

برخی محققان تمایل دارند تا جنبش‌های اسلامی را در خاورمیانه نوعی جنبش اجتماعی شهری معرفی کنند. علی‌رغم برخی شباهت‌های کارکردی، اسلام‌گرایی از دغدغه‌ی خاص به محروم‌شدگان شهری بر نمی‌خیزد.<sup>۲</sup> اسلام‌گرایی به ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی اشاره دارد که به‌رغم تنوع‌شان، به‌طورکلی، در پی استقرار یک «نظم سیاسی» یعنی دولت مذهبی، قوانین اسلامی و کدهای اخلاقی هستند. دغدغه‌هایی نظیر برپایی عدالت اجتماعی و بهبود زندگی تهری‌دستان فرع بر آن هدف استراتژیک است. جنبش‌های اسلام‌گرایانه در وضعیت عادی تمایل دارند تا اغلب طبقات متوسط تحصیل کرده را به‌عنوان عاملان اصلی تغییر سیاسی بسیج کنند. به لحاظ تاریخی، اسلام‌گرایی عمدتاً آن دسته از اعضای طبقه‌ی متوسط را بسیج می‌کند که احساس می‌کنند نیروهای مسلط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند؛ یعنی آن‌هایی را که در پی شکست مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و آرمان‌شهر سوسیالیستی، زبان اخلاق (مذهب) را جایگزینی برای سیاست کرده‌اند. بنابراین، نه جنبش‌های اسلامی علاقه‌ی سیاسی و اخلاقی اصیلی به تهری‌دستان شهری نشان داده‌اند و نه تهری‌دستان پایبندی ایدئولوژیکی به «سیاست دوردست» اسلامی بروز داده‌اند؛ سیاست‌هایی که عمدتاً از درد و رنج زندگی عامه‌ی مردم دور مانده است. محرومان شهری تمایل دارند تا دین‌داری عامیانه، زندگی غیررسمی نسبتاً خودانگیخته و «سیاست‌های خودمانی» روزمره‌شان را دنبال کنند.<sup>۳</sup>

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 50.

2. Ibid.: 50.

3. Ibid.: 173.

آنچه زندگی اجتماعی محروم‌شدگان شهری را در خاورمیانه توصیف می‌کند اساساً پرکتیس «زندگی روزمره» است: یک هستی اجتماعی که با خودمختاری، انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی توصیف می‌شود. شرط تھی‌دستان، مبنی بر «فوریت» و «واقعی‌بودن ایده‌ها»، آنان را از ایدئولوژی انتزاعی و برنامه‌های طولانی مدت دولت و مخالفانش دور می‌کند.<sup>۱</sup> منافع تھی‌دستان در استراتژی‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌هایی نهفته است که مستقیماً به دغدغه‌های بلاواسطه و فوری آن‌ها پاسخ می‌دهد. از این رو، تھی‌دستان نمی‌توانند ایدئولوژیک باشند. ایدئولوژیک‌بودن مستلزم ظرفیت‌های معینی (زمان، خطرپذیری و پول) است که محرومان شهری فاقد آن‌اند. «سیاست خُرد»، یا مبارزات محلی برای دغدغه‌های عینی و انضمامی، خصیصه‌ی محرومان شهری است. سیاست آن‌ها، در شرایط عادی و در وهله‌ی نخست، «سیاست عمل»<sup>۲</sup> روزمره است؛ سیاستی که از طریق کنش‌های عادی، مستقیم و فردی در پی جبران است.<sup>۳</sup>

### پیشروی به قلمروهای غیررسمی

بسیاری از نویسندگان انتقادی که درصدد افشای فجایع نظام سرمایه‌داری برآمده‌اند، چهره‌ای مظلوم و ستم‌دیده از کارگران و توده‌های زحمت‌کش ساخته‌اند. در نوشته‌های آن‌ها شهر نولیرال قربانی شهرکشی‌نخبگان جهانی است که به سود خویش دیگر مردمان را در فقر و خشونت رها کرده‌اند. بنابراین، فرودستان شهری به لحاظ ساختاری بی‌قدرت شده‌اند و با تکیه بر خودشان کار چندانی نمی‌توانند بکنند.<sup>۴</sup> بیات متفاوت از این نویسندگان معتقد است که نولیرال‌سازی در شهرها فقط فرایند عمیق طرد را بروز نمی‌دهد بلکه دینامیزم‌های جدید فضای عمومی را نیز تولید می‌کند که می‌تواند پیامد مهمی برای فعالیت تھی‌دستان داشته باشد. در حالی که تھی‌دستان ممکن است

1. Ascf Bayat, *Life as Politics*: 283.

2. practice

3. Ibid.: 20.

4. as cited in Ascf Bayat, "Politics in the City-Inside-Out", *City & Society*, V.

24, Issue 2 (2012): 110-28.



بخش زیادی از حق سنتی شان از شهر را از دست داده باشند، در واکنش تمایل دارند تا راه‌های گریز جدیدی را کشف و خلق کنند. برنامه‌های تعدیل ساختاری در خاورمیانه به‌شدت به «غیررسمی‌سازی» دامن زده است، به نحوی که بسیاری از مردم را وادار کرده به تولید، تجارت، مسکن و حمل و نقل غیررسمی پناه ببرند.<sup>۱</sup>

به‌طور سنتی تهی‌دستان شهری در ایران جمعیت‌هایی با درآمد پایین، مهارت پایین، جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن شناخته می‌شوند.<sup>۲</sup> با وجود این، به‌نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه‌ی متوسط شهری نیز به صف تهی‌دستان پیوسته‌اند که دلیل عمده‌ی آن روندهای ضدونقیض گسترش بازار آموزش و انقباض بازار کار بوده است. شمار زیادی از کارمندان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی تحت فشارهای اقتصادی به‌ناچار در مناطق فقیرنشین زندگی می‌کنند و یا به مشاغل زیست‌معیشتی خیابانی روی آورده‌اند. علاوه بر این، می‌توان به اعضای ماهر طبقه‌ی کارگر و خرده‌بورژوازی اشاره کرد که پیشینه‌ی کسب‌وکار در بخش تولید و صنعت را دارند اما به دلایلی مانند اخراج از کار و ورشکستگی موقعیت نسبتاً امن خود را از دست داده‌اند و به دو گروه قبلی ملحق شده‌اند.

این گروه‌ها کار و زندگی در نظام‌های اقتصادی و فرهنگی در حالِ مدرن‌شدن را، که با نظم بازار و بوروکراسی توصیف می‌شود، دشوار می‌یابند. بنابراین از این ترتیبات اجتماعی خارج می‌شوند و «در جست‌وجوی روابط و نهادهای بدیل، خودمانی یا غیررسمی» برمی‌آیند. قلمروهای «حاشیه‌ای» یا غیررسمی «شیوه‌ی زندگی» یا زیست‌جهانی بدیل برای محروم‌ماندگان است تا در فاصله‌ای نسبی با نظم مدرن سرمایه‌داری امکان بقا یابند.<sup>۳</sup> تهی‌دستان با بنیان‌نهادن روابطشان بر دادوستد متقابل و اعتماد و مذاکره، و نه برداشت‌های

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 63-4.

۲. آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران*: ۵۴.

3. Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South".

مدرن از نفع شخصی و قواعد معین و قراردادهای، حتی المقدور خارج از مرزها و محدوده‌های دولت و نهادهای بوروکراتیک مدرن عمل می‌کنند.<sup>۱</sup> شمار عظیمی از فرودستان شهری اگر نخواهند در جست‌وجوی کسب حمایت از بستگان‌شان برآیند، ناچارند به «اقتصاد در هوای آزاد»<sup>۲</sup> یا کارهای زیست‌معیشتی خیابانی متوسل شوند. در اینجا، فضای عمومی یک دارایی و سرمایه‌ی حیاتی برای مردم است تا به بقا ادامه دهند و زندگی خود را بازتولید کنند.<sup>۳</sup>

برخلاف گفتمان غالب، که حاشیه‌نشینی را زیستی فلاکت‌بار می‌داند، بیات آن را ترتیبات اجتماعی و زیست‌جهان‌های بدیل می‌بیند. محدوده‌های حاشیه‌نشینی تماماً عرصه‌ی رنج و انقیاد نیست، بلکه می‌تواند مکانی برای اعمال قدرت باشد. جایی که امکان بقا، رشد و ترتیبات اجتماعی بدیل را برای مردمی پیروانند که نمی‌توانند از عهده‌ی هزینه‌ی جریان «عادی» یا «اصلی زندگی» برآیند. فضاها‌ی حاشیه‌ای گرچه محروم از فرصت‌های موجود در جریان رایج زندگی است، از هزینه‌ها و فشارهای زندگی اجتماعی و اقتصادی آن نیز آزاد است. کنشگران خلاق می‌توانند مکان حاشیه‌ای را به عرصه‌ی سرزندگی و خلاقیت بدل کنند.<sup>۴</sup> ترتیبات اجتماعی حاشیه‌ای می‌تواند مکانی از «ضد‌قدرت» هم باشد. چنانچه به تعبیر فوکو اگر «حکومت‌کردن ساختن میدان‌های ممکن برای کنش دیگر باشد»، پس زیست‌جهان‌های حاشیه‌ای می‌تواند ترتیبات قدرت را در جریان اصلی متزلزل کند زیرا دمام تهدیدی برای حکومت‌مندی است.<sup>۵</sup> خودمختاری و غیررسمی بودن کنشگران، فعالیت‌ها و فضاها دولت‌ها را از دانش ضروری برای اعمال نظارت محروم می‌کند. مثلاً مشاغل بدون نظارت، مردم و مکان‌های ثبت‌نشده، خیابان‌ها و

1. Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South": 54.

2. out-door economy

3. Asef Bayat, "Politics in the City-Inside-Out".

4. Asef Bayat, "Marginality: Curse or Chance?".

5. Asef Bayat, "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South".

کوچه‌های بی‌نام‌ونشان و محله‌های بدون پلیس بدین معناست که این‌ها از دفاتر حکومتی پنهان مانده است و دولت برای کنترل باید شفاف‌شان کند.<sup>۱</sup>

### عمل روزمره

شرایط ساختاری موجود، نظیر دولت‌های اقتدارگرا و ناکارآمد، ضعف فعالیت‌های جمعی و سازمان‌یافته (اعتراضات توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری، فعالیت‌های اجتماع محلی، اسلام‌گرایی و سازمان‌های غیردولتی) و برآمدن اقتصادهای نولیبرال، تهری‌دستان شهری را به انتخاب استراتژی عملی «پیشروی آرام» سوق داده است. تهری‌دستان نه به شیوه‌های رسمی، که عمدتاً از آن طرد شده‌اند، بلکه با فعالیت‌های عادی روزمره در قلمروهای «غیررسمی» حضور خود را برای بهبود زندگی‌شان ابراز می‌کنند.<sup>۲</sup>

ناجنیش تهری‌دستان شهری، که بیات «پیشروی آرام مردم عادی» می‌نامد، کردارها و شیوه‌های عادی و مستمری را شامل می‌شود که به‌واسطه‌ی آن‌ها تهری‌دستان با تعدی به قدرتمندان و مالکان و جامعه، به‌طور کلی، بر سر بقای خود و بهبود زندگی‌شان می‌جنگند: «پیشروی آرام، صبورانه، زمان‌دار و سرایت‌کننده‌ی مردم عادی به سوی مالکان و قدرتمندان در جهت رهایی از دشواری‌ها و بهبود زندگی.»<sup>۳</sup>

برخلاف جنبش‌های اجتماعی که کنشگران را در اعمال غیرعادی بسیج و اعتراض (نظیر حضور در نشست‌ها، عریضه‌نویسی، لابی‌کردن، راهپیمایی و...) درگیر می‌کند، ناجنیش‌ها از کردارهایی به وجود می‌آیند که در اعمال معمولی زندگی روزمره محو و ادغام شده‌اند و نهایتاً می‌توانند تغییراتی را در پیکره‌ی شهر به وجود آورند.

هدف پیشروی آرام به‌وجودآوردن تحول سیاسی گسترده نیست، بلکه یک استراتژی ممکن برای گروه‌های حاشیه‌ای شده است که سرنوشت‌شان را بهبود

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 61-2.

2. Ibid.

۳. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهری‌دستان در ایران: ۲۴-۲۵.

بخشند. هدف انضمامی و عمل‌گرایانه‌ی تهی‌دستان بازتوزیع امکانات و فرصت‌هاست که به شکل به‌دست‌آوردن غیرقانونی و مستقیم مصرف‌جمعی (زمین و خدمات شهری)، فضای عمومی، فرصت‌ها و دیگر شانس‌های زندگی نمود می‌یابد.<sup>۱</sup> اسکات نیز به‌نحوی مشابه می‌گوید: «مقاومت طبقاتی هرگونه عمل از جانب عضو یک طبقه‌ی زیرسلطه را دربرمی‌گیرد که قصد آن تعدیل یا انکار ادعاهای طبقات مسلط (مانند اربابان، زارعان بزرگ، دولت) یا پیش‌بردن خواسته‌ها (برای نمونه کار، زمین، دستگیری و احترام) در مصاف با این طبقات مسلط است.»<sup>۲</sup> از نظریات فعالیت‌تهی‌دستان بسیاری از حقوق‌انحصاری دولت مانند معنی «انظم»، کنترل فضای عمومی و معنی «شهری» را به چالش می‌کشد و پیامد مهمی برای تغییرات اجتماعی دارد. گروه‌های فاقد امتیاز با هدف بازتوزیع کالاها و فرصت‌های اجتماعی اجزایی از امتیازات سایر گروه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند (نظیر سرمایه، رفاه و فرصت کاری) و موانع زیادی فراروی امتیازهای ویژه‌ی گروه‌های مسلط جامعه ایجاد می‌کنند.<sup>۳</sup> بنابراین متفاوت از دیدگاه‌های رایج درباره‌ی «مقاومت روزمره»، مبارزات تهی‌دستان ضرورتاً دفاعی نیست بلکه کنشگران میل به پیشروی هم دارند. هم‌چنین متمایز از دیدگاه «استراتژی‌های بقا» بیات معتقد است که تلاش‌ها و دستاوردهای تهی‌دستان به هزینه‌ی خودشان یا همتایان‌شان صورت نمی‌گیرد، اما ممکن است به زیان دولت، ثروتمندان، قدرتمندان و عموم مردم تمام شود.<sup>۴</sup> رود نیز، در استدلالی مشابه، می‌گوید که یک «غریزه‌ی مساوات‌طلبی» در تهی‌دستان وجود دارد که آنان را به جست‌وجوی درجه‌ای از عدالت اجتماعی اولیه به هزینه‌ی اغنیا و اقویا سوق می‌دهد.<sup>۵</sup>

سیاست روزمره شامل اعمال و کردارهای اجتماعی عادی، پیش‌پاافتاده و معمولی در متن زندگی روزمره است که با پرکتیس‌های غیرعادی یا خارق‌العاده

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۲۹.

2. James Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*: 290.

3. Asef Bayat, *Life as Politics*: 90.

4. Ibid.: 56 & 90.

5. Rude as cited in Ernesto Laclau, *On Populist Reason* (Verso, 2005): 79.

تفاوت دارد. بنابراین، خودکنشگران ضرورتاً آن را شکلی از مبارزه یا «مقاومت» نمی‌بینند، بلکه بیش‌تر آن را از سر ضرورت و یا نیمه‌آگاهانه انجام می‌دهند و بخشی عادی از زندگی، شخصیت، فرهنگ و سنت‌شان در نظر می‌گیرند. بنابراین مبنا و محرک پیشروی آرام محروم‌شدگان نه یک استراتژی آگاهانه با هدف تضعیف اقتدار سیاسی دولت، بلکه «ضرورت بقا و زندگی آبرومندانه» است. «ضرورت» مفهومی است که اعمال غیرقانونی تهی‌دستان را به‌عنوان شیوه‌های اخلاقی و حتی «طبیعی» حفظ زندگی آبرومندانه توجیه می‌کند. مادامی که کنشگران به پیشروی روزمره‌شان ادامه می‌دهند، بی‌آن‌که به‌طور جدی با مقامات مواجه شوند، فعالیت‌های خود را عادی می‌بینند اما چنانچه دستاوردهای تهی‌دستان تهدید شود، درگیر کنش جمعی می‌شوند و آنگاه عمدتاً کنش‌های خود را سیاسی می‌بینند.<sup>۱</sup>

شهرها به‌عنوان کانون ثروت، قدرت و امتیاز همان قدر منبع تضادهای همه‌گیر، تقلاهای اجتماعی و شورش‌های توده‌ای است که منبع همکاری، شراکت و آن چیزی که می‌توان جهان شهری روزمره نامید. به عبارت دیگر، خیابان نه فقط فضایی فیزیکی که تضادها در آن شکل می‌گیرد و بیان می‌شود، بلکه جایی است که جمع‌ها در آن شکل می‌گیرد، همبستگی‌ها گسترش می‌یابد و «سیاست‌های خیابانی» اجرا می‌شود.<sup>۲</sup> خیابان، فراتر از جنبه‌ی فیزیکی، برای انتقال احساسات جمعی یک ملت یا اجتماع نیز عمل می‌کند. «خیابان سیاسی» دلالت بر احساسات جمعی و مشترک و نظرات عمومی مردم عادی در گفتارها و کردارهای روزمره‌شان دارد که به‌طور وسیع در فضاهای عمومی — تاکسی، اتوبوس و فروشگاه‌ها، پیاده‌روهای خیابان یا در تظاهرات خیابانی توده‌ای — ابراز می‌شود.

علاوه بر سیاست‌های علنی در فضای عمومی، ممکن است تهی‌دستان در محیط‌های گوناگون از طریق سیاست‌های محتاطانه‌تر و مخفیانه‌تری مانند ظفره‌رفتن، سمبل‌کاری، پنهان‌کاری، مخالفت‌های یواشکی، خرابکاری، تزویر و خدعه، شایعه‌پراکنی، غیبت‌های مغرضانه، غرولند و نوشتن نامه‌های

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 58.

2. Ibid.: 13.

اعتراضی بی‌نام‌وشان مقاومت کنند.<sup>۱</sup> «نسخه‌ی پنهان» مقاومت درون عرصه‌های اجتماعی غیررسمی، که الزاماً مکانی دنج و دورافتاده هم نیست، مفصل‌بندی و اجرا می‌شود و اشاعه می‌یابد. گروه‌های زیرسلطه فضای اجتماعی و گفتمانی را که به واسطه‌ی آن با روایت رسمی قدرت مخالفت می‌شود، خارج از کنترل مستقیم سلطه‌گران می‌سازند و از آن دفاع می‌کنند.<sup>۲</sup>

در نظریه‌ی بیات پویایی رابطه‌ی قدرت بین پیش‌روندگان و مقامات مسئول آن چیزی است که او «سیاست خیابانی» می‌نامد. سیاست خیابانی حاکی از مجموعه‌ای از تضادها و کشمکش‌ها بین مردم و صاحبان قدرت است که در فضای فیزیکی و اجتماعی شهرها از کوچه‌پس‌کوچه‌ها تا خیابان‌ها و میدان‌ها شکل می‌گیرد و به‌طور نامنظم ابراز می‌شود.<sup>۳</sup> تهی‌دستان در دفاع از دستاوردهای‌شان به شیوه‌های فردی و یا جمعی مقاومت می‌کنند. «شبکه‌های منفعل»، که در فضای عمومی شکل گرفته، ممکن است فعال شود و به کمک آن‌ها بیاید.<sup>۴</sup> با وجود این، تلاش تهی‌دستان صرفاً در حیطه‌ی مقاومت و ضرورتاً دفاعی نیست، بلکه یک پیشروی یا تعدی انباشتی و فزاینده است؛ بدین معنی که عاملان تمایل دارند فضای‌شان را با به‌دست آوردن موقعیت‌های جدید برای پیشرفت گسترش دهند.

موضع دولت در مقابل این نوع از فعالیت تهی‌دستان متأثر از دو عامل است: نخست، توان و ظرفیت آن در اعمال کنترل و نظارت؛ دوم، ماهیت دوگانه‌ی پیشروی آرام یعنی نقض مالکیت، قدرت و امتیاز و در عین حال نوعی فعالیت خودیاری. به نظر می‌رسد دولت‌های جهان سوم، در مقایسه با هم‌تایان‌شان در کشورهای صنعتی، نسبت به پیشروی آرام این گروه‌ها شکیباترند. دولت‌های صنعتی برای نظارت بر جمعیت بسیار بهتر به سازوکارهای ایدئولوژیکی، تکنولوژیکی و نهادی مجهزند. به عبارت دیگر، مردم در کشورهای جنوب، که دولت‌ها «ضعیف» و شکننده‌اند، فضای بیش‌تری برای خودمختاری و استقلال دارند تا کشورهای پیشرفته که گریز از مالیات، تجاوز به مالکیت خصوصی و

1. James C. Scott, *Domination and the Arts of Resistance*.

2. Ibid.: 123-24 & 134.

3. Asef Bayat, *Life as Politics*: 11

4. Ibid.: 62-3.

پیشروی به قلمروهای دولتی جراثمی جدی به شمار می‌آید. از طرف دیگر، پیشروی آرام اگرچه تعدی به مالکان و قدرتمندان است، ممکن است به شیوه‌های مختلف به حکومت‌های جهان سوم نفع برساند زیرا سازوکاری است که با آن تهی‌دستان به خودشان کمک می‌کنند. بنابراین تعجب ندارد اگر این حکومت‌ها اغلب واکنش‌های متناقضی به این نوع از فعالیت‌ها نشان می‌دهند. دولت‌های «ضعیف» و شکننده، به‌طور خاص در زمان‌های بحران، مادامی که پیشروی‌ها محدود به نظر برسند، در عمل به پیشروی‌ها اجازه می‌دهند. پیش‌روندگان تلاش می‌کنند پیوسته محدود و قابل تحمل به نظر برسند در حالی که در واقعیت آن‌قدر گسترش می‌یابند که مقاومت علیه آن‌ها سخت و دشوار می‌شود. آن‌ها این کار را با توسل به عقب‌نشینی تاکتیکی، نامرئی شدن، رشوه به مأموران یا تجمع در مکان‌های خاص و کم‌تر استراتژیک نظیر تصرف نواحی دور یا فروشنده‌گی در مکان‌های کم‌تر مشهود انجام می‌دهند.<sup>۱</sup>

با وجود این، زمانی که گستره و نفوذ واقعی پیش‌روندگان آشکار شد و رشد انباشتی کنشگران و کارهای‌شان از نقطه‌ی تحمل‌پذیر عبور کرد، انتظار می‌رود دولت به سرکوب و قلع‌و‌قمع روی آورد. اما در بیش‌تر موارد سرکوب بی‌فایده است زیرا معمولاً زمانی رخ می‌دهد که دیر شده است؛ زمانی که پیش‌روندگان گسترش یافته‌اند، مشهود شده‌اند و نقطه‌ی بی‌بازگشتی را از سر گذرانده‌اند.

در تعیین تضاد بین کنشگران و دولت چند عامل وجود دارد. اول این که توزیع «غیررسمی» و مجانی کالاهای عمومی اغلب فشار سنگینی بر منابع تحت کنترل دولت وارد می‌کند. از این گذشته، ثروتمندان (مالکان املاک و مستغلات، تجار و مغازه‌داران) فرصت‌های کسب‌وکار را از دست می‌دهند. ائتلاف دولت و گروه‌های مالک و جبهی طبقاتی به تضاد می‌افزاید. از سوی دیگر، سائق کنشگران برای خودمختاری در زندگی روزمره خلئی جدی در سلطه‌ی دولت مدرن ایجاد می‌کند. زندگی خودگردان و مستقل دولت‌های مدرن، به‌ویژه شکل پوپولیستی آن، را بی‌ربط و بی‌اهمیت می‌کند. خودمختاری و غیررسمی‌بودن کنشگران، فعالیت‌ها و فضاها دولت‌ها را از دانش ضروری برای اعمال نظارت

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 61-2.

محروم می‌کند. مشاغل بدون نظارت دولت، مردم و مکان‌های ثبت‌نشده، خیابان‌ها و کوچه‌های بی‌نام و محله‌های بدون پلیس بدین معناست که این‌ها از دفاتر حکومت پنهان مانده‌اند. در واقع، برنامه‌های بهسازی و بهبود متصرفان ممکن است نوعی استراتژی عیان‌کردن ناشناخته‌ها برای کنترل‌شان باشد.<sup>۱</sup>

### روش‌شناسی

روش انجام این تحقیق کیفی و رویکرد میدانی اصلی مردم‌نگاری است. از آنجایی که فهم زندگی فردی و جمعی کنشگران ارتباط تنگاتنگی با تغییرات تاریخی وسیع‌تر دارد، «داستان زندگی» مردم کمک می‌کند تا آن‌ها را در پیوند با ساخت‌های کلان و جریانات اقتصادی و اجتماعی زمانه‌شان بنگریم.<sup>۲</sup> بنابراین هدف از به‌کارگیری این روش و رویکرد بیان رویدادها و ماجراهایی است که تهی‌دستان در سال‌های مورد مطالعه از سر گذرانده‌اند.

این تحقیق بر اساس آنچه کرسول «رویکرد تور بزرگ» می‌نامد<sup>۳</sup> آغاز شد. بدین معنا که در جریان مطالعه‌ای اکتشافی به تدریج مشخص شد که چه چیزی، چه کسی و در کجا مطالعه شود. کوشیدم محیط‌ها، اشخاص یا وقایعی را انتخاب کنم که می‌توانستند اطلاعات مفیدی درباره‌ی زیست تهی‌دستان به دست دهند. کانون مطالعه شهر تهران و حومه‌ی آن (با تمرکز بر شهرستان بهارستان شامل شهرهای سلطان‌آباد، اکبرآباد و نواحی مجاور آن)<sup>۴</sup> است. با

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 61-2.

2. Ken Plummer, *Documents of Life: An Invitation to a Critical Humanism* (London: SAGE Publications, 2001).

۳. نک. جان کرسول، *پویش کیفی و طرح پژوهش*، ترجمه‌ی حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی (تهران: صفار، ۱۳۹۱): ۱۵۷.

۴. طبق تقسیمات کشوری، سلطان‌آباد و اکبرآباد پیش از سال ۱۳۸۹ از توابع شهرستان رباط‌کریم بودند. از اواخر سال ۱۳۸۹ از این شهرستان جدا شدند و ذیل شهرستان تازه‌تأسیس بهارستان قرار گرفتند. اسامی قدیمی این شهرها نیز به ترتیب به گلستان و نسیم‌شهر تغییر کرده است. از آنجایی که بخشی از اطلاعات و داده‌های تحقیق حاضر از آرشیو روزنامه‌ها و گزارش‌های رسمی یکی دو دهه‌ی گذشته تأمین شده است، به‌ناگزیر، در متن کتاب نام‌های قدیم و جدید این شهرها توأمان یا به‌جای هم آمده است.



این حال، برای غنابخشیدن و اعتباردادن به یافته‌ها (چندبعدی‌سازی داده‌ها) از شواهد مرتبط با برخی شهرها و مناطق جغرافیایی دیگر نیز استفاده شده است. در طرح‌های پژوهشی کیفی برای تولید و گردآوری داده‌های شفاهی و مکتوب از روش‌های مصاحبه، مشاهده و تحلیل اسناد استفاده می‌شود.<sup>۱</sup> متناسب با حساسیت و ماهیت موضوع، نوع داده‌ها، موقعیت محقق و سوژه‌های تحقیق از این فنون بهره بردم. بدین ترتیب در مدت دو سال کار مستمر میدانی اطلاعات ارزشمندی از گفت‌وگو با تهی‌دستان، کسبه‌ی کوچک و بازار، مطلعین محلی، مسئولان و کارمندان ادارات و متصدیان خیریه‌ها به دست آمد. با تغییر موضوع مورد مطالعه در میدان تحقیق سوژه‌های جدیدی برای گفت‌وگو جذب می‌شد. نتیجه آن‌که بالغ بر ۱۴۰ مصاحبه کوتاه و بلند صورت گرفت. علاوه بر این، برای ثبت و کسب اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی موضوعات و رخدادهای مربوط به آن، طیف متنوعی از منابع شامل مقالات و کتاب‌ها، گزارش‌های رسمی، اسناد و مکاتبات اداری، وبسایت‌ها، آرشیو روزنامه‌های محلی و ملی و فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی مطالعه شد.

بخش مهمی از اطلاعات را از نامه‌هایی به دست آورده‌ام که تهی‌دستان برای مقامات دولتی نوشته بودند. بالغ بر ۱۵۰ نامه‌ی ساکنان مناطق مورد مطالعه به فرماندار، استاندار و رئیس‌جمهور وقت انتخاب و بررسی شد. این نامه‌ها خود سند موضوعی<sup>۲</sup> زندگی بود؛ بدین معنا که حاوی اطلاعاتی درباره‌ی زندگی تهی‌دستان در زمینه‌های مختلف مانند کار، خریدهای روزمره، مسکن و خدمات شهری می‌شد. شماره‌ی تماس و آدرس نگارندگان نامه (اگر در نامه ثبت شده بود) یادداشت و طبق یک پروتکل معین با ۵۳ نفر از آن‌ها که در دسترس بودند و تمایل به همکاری داشتند به‌صورت حضوری و (به‌ندرت) تلفنی گفت‌وگو شد.

در مواردی که اطلاعات مورد نیاز در مقیاس بزرگ‌تر موجود نبود، این خلأ با استفاده از پرسش‌نامه پر شد. به‌طور مشخص درباره‌ی موضوعات مسکن و

۱. اووه فلیک، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه‌ی هادی جلیلی (تهران: نی، ۱۳۸۷).

2. topical.

صندوق‌های اعتباری غیررسمی برای تکمیل داده‌ها از پیمایش هم استفاده شد. سؤال اصلی در بخش مسکن این بود که از شمار واحدهای مسکونی آپارتمانی، که عمدتاً نیز سازبفروش‌ها ساخته بودند، چه تعدادی به فروش و چه تعداد به اجاره رفته بود؟ برای انجام پیمایش، طبق طرح تفصیلی شهر گلستان، یکی از محله‌های نوساز (با ۷۸۵۹ نفر ساکن) تعیین و پرسش‌نامه‌ای برای ساکنان ۴۰۰ واحد مسکونی (با انتخاب تصادفی) پر شد. هم‌چنین، یکی از خیابان‌های سلطان‌آباد تعیین و درباره‌ی عضویت خانوارها در صندوق‌های اعتباری غیررسمی (نمونه‌ی ۴۰۰ نفری) سؤال مطرح شد. داده‌های کمی به‌دست‌آمده نقشی مکمل و ثانویه در طرح پژوهشی کیفی ایفا کرد.

### طیف برساخت روایت زندگی

برساخت ناب جامعه‌شناس	اثبات با ذکر مثال	تحلیل مضمونی نظام‌مند	اسناد شخصی و پیرایش شده	برساخت ناب سوژه مانند نامه‌ها و شرح‌حال‌نگاری‌ها
-----------------------	-------------------	-----------------------	-------------------------	--

برای شرح و تفسیر داده‌های جمع‌آوری شده از «طیف برساخت روایت زندگی» پلومر<sup>۱</sup> استفاده کردم. همان‌طور که در نمودار بالا می‌بینیم، در یک طرف این طیف جامعه‌شناس نظریه‌ها و مفاهیم علمی را انتخاب می‌کند و در طرف دیگر سوژه دیدگاه بدیهی انگاشته‌ی خود را به‌کار می‌گیرد. مسئله در اینجا حد و حدودی است که جامعه‌شناس نظریه‌ی خود را بر فهم سوژه تحمیل می‌کند و یا برساختِ عقلانی خود سوژه از جهان به چنگ می‌آید و به ناب‌ترین شکل فهمیده می‌شود. شیوه‌ی متداول جامعه‌شناسان افکندن طرح خود بر داده‌های گردآوری شده است؛ جایی که اثبات یا تأیید طرح محقق با به‌کاربردن نمونه‌ها و قصه‌ها (مثال‌آوری) صورت می‌گیرد. جامعه‌شناس داستان خود را با انتخاب مثال‌های خوب روایت می‌کند.

با پیش‌رفتن روی طیف به نقطه‌ای می‌رسیم که سوژه‌ها مجال می‌یابند تا از

خود بگویند. در نقطه‌ای که صدای آن‌ها حول برخی مضمون‌ها سازمان می‌گیرد، توضیحات سوژه معمولاً به نظریه‌ی جامعه‌شناختی پیوند می‌خورد. پلومر این نقطه را تحلیل مضمونی نظام‌مند می‌نامد. کمی آن طرف‌تر، اسناد تاریخ زندگی وجود دارد که جامعه‌شناس می‌کوشد کم‌ترین مداخله را در آن داشته باشد. در انتهای طیف نیز بیان ساده‌ی خود سوژه است. در این نوشتار، ضمن به‌کارگیری این شیوه‌های برساخت، تلاش شد تا اغتشاش‌ها و تناقض‌های امر روزمره حتی المقدور حذف نشود. همین واقعیت متناقض و ناهمگن حیات تهی‌دستان منبع مهمی برای تحلیل‌ها شد.

## فصل دوم

### پوپولیسم نولیبرال

برای جامعه‌ی ایرانی که یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های پوپولیستی تاریخ معاصر یعنی انقلاب ۵۷ را از سر گذرانده است، پوپولیسم پدیده‌ای غریب و ناشناخته نیست. اما آنچه بحث پیرامون این نظم سیاسی را مسئله‌برانگیز می‌کند بیان این ادعای دامن‌گستر است که پوپولیسم تعارضی ذاتی با اقتصاد بازار دارد. شمار زیادی از نویسندگان گرایش‌های مردم‌گرایانه‌ی دولت‌های پسا‌جنگ، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲، را با نام‌های «سیطره‌ی سیاست بر اقتصاد»، «اراده‌گرایی در اقتصاد» و «سیاست‌های اقتصادی عوام‌گرایانه» مکرراً مورد انتقاد قرار داده و کوشیده‌اند آن را در عرصه‌ی عمومی به‌عنوان قطب مخالف و مانع آزادسازی اقتصادی جا بیندازند.<sup>۱</sup> در روایت نولیبرال‌ها تنها زمانی یک اقتصاد بازار حقیقی عینیت می‌یابد که دولت بدون تسلیم‌شدن به هرگونه وسوسه‌ی پوپولیستی یا حامی‌پروری سیاسی پروژه‌ی آزادسازی را به شکلی دست‌نخورده و غیرگزینشی اجرا کند. همان‌طور که دموسلوسکی از تجربه‌ی ناگوار تعدیل ساختاری در امریکای لاتین می‌گوید، «بنیادگرایان نولیبرال با مدل اقتصادی خود و اصول آن برخوردی دگم‌وار دارند: خصوصی کنید! قید و بندها را بردارید!

۱. برای نمونه نک. علی سرزعی، پوپولیسم ایرانی؛ تحلیل حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی (تهران: کرگدن، ۱۳۹۶).

اقتصاد را بگشایید! و یا همه‌ی این کارها را یکجا می‌کنید یا کشور به ورطه‌ی جهنم می‌غلطد.»<sup>۱</sup>

با وجود این، پس از گذشت بیش از سه دهه از تجدید ساختار نولیبرالی در جوامع در حال توسعه، تحقیقات تجربی صورت گرفته فرض وجود یک اقتصاد آزاد طبیعی، خودانگیخته و مستقل از نیروهای سیاسی را زیر سؤال برده است. مکزی با استفاده از مفهوم گرامشیاپی «پیوند ساختاری» توضیح می‌دهد که تحولات نولیبرالی در جامعه‌ی پرو و محصول روابط درهم‌تنیده بین ایدئولوژی، اقتصاد و سیاست بوده است.<sup>۲</sup> همین‌طور است مطالعه‌ی تطبیقی ویلند درباره‌ی کشورهای امریکای لاتین، اروپای شرقی و روسیه که نشان می‌دهد میان پوپولیسم سیاسی و نولیبرالیسم در عمل پیوندهای مستحکمی برقرار شده است. در جوامعی که احزاب ضعیف بودند، رئیس‌جمهور با انتخاب مستقیم مردم انتخاب می‌شد و بحران‌های حادی مانند تورم‌های سر به فلک کشیده مردم را می‌آزرد، پوپولیست‌های نولیبرالی مانند مینم در آرژانتین (۱۹۸۹)، فوجی موری در پرو (۱۹۹۰)، کالر در برزیل (۱۹۹۰)، والسا در لهستان (۱۹۹۰) و یلتسین در روسیه (۱۹۹۱) با شعار «تغییر به نفع تهی‌دستان» به قدرت رسیدند و با تکیه بر سیاست‌های مردم‌گرایانه موقعیت خود را در میان توده‌ها تثبیت کردند و موفق شدند جامعه را برای تحولات بازار محور بسیج کنند.<sup>۳</sup>

در این فصل می‌کوشم با عطف توجه به زندگی طبقات فرودست در ایران نشان دهم که مواضع ضدپوپولیستی رایج این حقیقت را منکر شده یا کم‌اهمیت انگاشته که پوپولیسم سیاسی از قضا مهم‌ترین و فراگیرترین نیروی پیش‌برنده‌ی نولیبرالیسم بوده است. به عبارت دیگر، دوگانه‌ی ساختگی پوپولیسم/نولیبرالیسم در عمل همزیستی و حتی هم‌افزایی میان این دورا

۱. آرتور دموسلوسکی، *تپ‌تند امریکای لاتین*، ترجمه‌ی روشن وزیری (تهران: نی، ۱۳۹۵): ۴۴۱.

2. Peter McKenzie Attack, *Caesarism, Fujimori and the Transformation of Peru Into a Neoliberal Order* (Carleton University, 2006).

3. Kurt Weyland, "Neoliberal Populism in Latin America and Eastern Europe", *Comparative Politics*, 31(4) (1999): 379-401.

پوشیده نگه داشته است. دولت‌ها، با اتکا به حاکمیت آنچه پوپولیسیم نولیبرال می‌نامم، تا سر حد ممکن از مسئولیت‌های اجتماعی پیشین خود عقب نشسته‌اند و بیش از پیش تأمین نیازهای تهی‌دستان را به بازار سپرده‌اند. مطالب پیش رو به شناخت بستر اجتماعی و سیاسی زندگی تهی‌دستان و مناسبات بین آن‌ها و بسیج‌کنندگان بیرونی در سال‌های مورد مطالعه کمک و زمینه را برای شرح سیاست زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان در فصول بعد مهیا می‌کند.

### گذار به پوپولیسیم نو

روند دگردیسی پوپولیسیم انقلابی یا «جهان‌سومی» اگرچه به آرامی از همان سال‌های نخست انقلاب آغاز شده بود، پس از جنگ بود که ظهور چشم‌اندازی نولیبرال در اقتصاد ایران به آن شتاب داد. پیروی از سیاست‌های «اجماع‌واشنگتن» پیوندهای دولت را با اقشار تهی‌دست تضعیف کرد و تقریباً هر بینش واقعی و رادیکالی در باره‌ی بازتوزیع ثروت و تغییر در روابط مالکیت را به نفع طبقات پایین به حاشیه راند. در عوض، موقعیت اقشار بالادستی جامعه در ائتلاف‌های بین‌طبقه‌ای بهبود یافت. گرایش‌های ملی‌گرایانه و ضدوابستگی، که بساط تجارت و بورژوازی صنعتی رژیم پهلوی را برچیده بود، بیش از پیش به مصادره‌ی نخبگان و سرمایه‌داران پسانقلابی درآمد که به بهای عقب‌ماندگی اقتصاد ملی از مواهب روابط سرمایه‌داری جهانی بهره‌مند می‌شدند. در نظم نوین اقتصادی، «ذهنیت شوونیستی» و «میهن‌پرستی بیگانه‌ستیز»، آن‌گونه که مدافعان اقتصاد آزاد آن را میراث «سوسیالیسم ایرانی» و «آرمان‌خواهی ساده‌لوحانه»ی روشنفکران ایرانی می‌دانستند،<sup>۱</sup> به خدمت پیشبرد پروژه‌ی لیبرالیسم اقتصادی درآمد.

هایک، نظریه‌پرداز مشهور اقتصاد بازار، در اثر خود، *سوسیالیسم و روشنفکران*، که ابزاری آن را «مانیفست سیاسی هایک» می‌داند،<sup>۲</sup> به طرفداران بازار آزاد توصیه می‌کند برای پیشبرد برنامه‌های لیبرالی فضیلت انتقاد از وضع موجود را از

۱. برای مثال نک. موسی غنی‌نژاد، *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر* (تهران: مرکز، ۱۳۸۹)؛ و موسی غنی‌نژاد، *جامعه‌ی مدنی؛ آزادی، اقتصاد و سیاست* (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸).

۲. یوسف اباذری، «لیبرال‌های وطنی و اسطوره‌ی هایک»، *مهرنامه*، ۱۸ (دی ۱۳۹۰): ۱۶۴.

روشنفکران سوسیالیست بیاموزند تا مبادا با چسبیدن به وضع موجود یا دل‌بستن به تغییرات جزئی قافیه را به مخالفان‌شان بیازند. به‌عکس، آن‌ها باید ماجراجویانه با جعل «آرمان‌شهری لیبرالی» دست برتر را در شکل‌دادن به افکار عمومی داشته باشند. در ایران، به فاصله‌ی کمی پس از جنگ، مشاور معاون اقتصادی سازمان برنامه‌وبودجه با انتشار مقاله‌ای<sup>۱</sup> دغدغه‌های «علمی» و «مستقل» اقتصاددانان وطنی را از «وسوسه‌های سیاسی سیاستمداران» و اظهارنظرهای جانب‌دارانه‌ی «صاحبان منافع طبقاتی خاص» مبرا دانست و از حاکمان خواست در این ماه‌ها و هفته‌های «حساس»، که طی آن «تصمیمات سرنوشت‌سازی» در زمینه‌ی اقتصادی گرفته می‌شود، کار را به «سخنگویان و مدافعان راستین منافع عامه‌ی شهروندان» (کارشناسان اقتصادی) بسپارند. وی از اقتصاددانان خواست تا همانند گورباچف در شوروی و تاچر در انگلستان «کارآفرین مبتکر و خطرجو» باشند؛ کسی که صرفاً یک تکنیسین بی‌طرف یا مدافع «کارایی» نیست که در مقابل حملات «ایدئولوژیک» میدان را ترک کند، بلکه «در به کرسی نشاندن سیاست اقتصادی معینی که از نظر او سیاست مفیدی برای جامعه است از پای نمی‌نشیند و آن را تبدیل به سیاست عمومی می‌کند.» گفته شد که «اقتصاددان باید خود در میانه‌ی رقابت‌های شدید سیاسی و سازمانی که بین گروه‌های ذی‌نفع جامعه وجود دارد، به‌عنوان «حامیان گروه‌های مستضعف» موضع‌گیری کند.» تحقق آن نیز مستلزم دو چیز است: فراتر از مهارت‌های فنی، اولاً باید مبلغ و معلم باشد، ثانیاً آنچه بدان نیاز است «احراز مقامات بالای سیاسی یا اقتصادی و نزدیکی به مراکز اصلی تصمیم‌گیری و قدرت دولت است.»

حامیان آزادسازی اقتصادی برای کسب مشروعیت فراگیر و ساختن ائتلافی ملی-مردمی، گفتمان پوپولیستی جدیدی را ساخته و پرداخته‌اند. امام خمینی در زمان حیاتش از علمای اسلام و محققان خواسته بود تا «برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد... برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت

۱. بایزید مردوخ، «دغدغه‌های اقتصادی کارشناس و وسوسه‌های سیاسی سیاستمدار»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۳۲ (۱۳۶۸): ۳۴-۳۷.

به در آورند.<sup>۱</sup> بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بازمانده از سال‌های جنگ این فرصت را به بازارگرایان داد تا با حمله به روش‌های به گفته‌ی آن‌ها «منحط دولت‌سالاری» مانند ملی‌شدن تجارت خارجی، قانون زمین شهری و برنامه‌ی بسیج اقتصادی، جناح موسوم به «چپ اسلامی» را در مصاف با توده‌های ناراضی خلع سلاح کنند. برای نمونه، در اسفند ماه ۱۳۶۹ در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مقاله‌ای منتشر شد که نویسنده‌ی آن در انتقاد از «مردم‌گرایی بازتوزیعی» پس از انقلاب نوشته بود: «امروزه و پس از دوران جنگ به وضوح می‌بینیم بخش قابل توجهی از افراد جامعه تا چه حد منفعل شده‌اند و مسئولان به صورت عامل توزیع امکانات بین مردم در آمده‌اند. بالطبع همین مسئولان نیز مسئول همه نابسامانی‌ها قلمداد می‌شوند... شخصیت‌های سیاسی که زیاده از حد مردمی جلوه می‌کنند شاید درد و رنج مردم را به خوبی احساس می‌کنند اما چون خیلی مردمی می‌اندیشند، در نمی‌یابند که طبیعی‌ترین حق مردم آن است که بتوانند با سعی و تلاش پیگیر و مستمر، استعدادهای خود را شکوفا سازند... [تحت حکومت مردم‌گرایان] توده‌ها از صورت انسانی خود ساقط می‌شوند و به صورت دهان‌هایی باز، دست‌هایی افلیج و ناکارآمد و ذهن‌هایی کور یا علیل در می‌آیند... مردم‌گرای مستبدی که به مردم آزادی می‌دهد تا خودشان به اختیار به پرورش استعدادهای‌شان همت گمارند، بر مردم‌گرای قیم‌مآبی که افراد را طفیلی خود می‌سازد برتری دارد.»

مخالفان اقتصاد دولتی با طرح پرسش «چه باید کرد؟» این موضوع را پیش کشیدند که «با سپردن کارها به مردم از مستضعفان حمایت کنیم.»<sup>۲</sup> محافظه‌کاران با توسل به گفتمان مردم‌گرایانه‌ی انقلاب، از جمله این گفته‌ی امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ که «دولت چنان‌که کرازا تذکر داده‌ام بی‌شرکت... بخش‌های خصوصی جویشیده از طبقات محروم... با شکست مواجه خواهد شد»<sup>۳</sup> کوشیدند تا انقلاب نولیبرالی را از بالا کلید بزنند. از همان دوره بود که تعابیر

۱. روح‌الله خمینی، صحیفه‌ی امام: مجموعه آثار امام خمینی؛ بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، ج ۲۰ (قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸): ۱۲۸.

۲. احمد توکلی، رسالت (۲۴ و ۲۵ مهر ۱۳۶۷).

۳. رسالت (۹ آذر ۱۳۶۸).



«مردمی کردن اقتصاد» و «مشارکت مردمی»<sup>۱</sup> در معنای نوین آن باب شد و تصرف خصوصی ثروت عمومی در پس گفتارهای عامه‌پسند پیش رفت. جامعه‌ی توده‌ای ایران بستر حاصلخیزی برای پیشبرد پروژه‌ی تعدیل ساختاری بود. به استثنای دوره‌ای کوتاه در اوان انقلاب که کارگران موقتاً توانستند به واسطه‌ی شوراهای کارگری شکلی از تصمیم‌گیری و کنترل از پایین را اعمال کنند،<sup>۲</sup> توان چانه‌زنی جمعی آن‌ها تحت سیطره‌ی دولت رو به ضعف گذاشت. در دوران به‌قدرت‌رسیدن اصلاح‌طلبان نیز سیاست تقویت جامعه‌ی مدنی در عمل به رشد و گسترش تشکل‌ها و سازمان‌های غیردولتی وابسته و یا غیرسیاسی انجامید که چندان قادر به دفاع از خواست و منافع واقعی اقشار فرودست نبودند.<sup>۳</sup> تضعیف تشکل‌های مستقل و رقیب دولت می‌توانست هر گونه مقاومت جمعی و نیرومند را از سر راه آزادسازی اقتصاد بر دارد. از سوی دیگر، برخلاف جمعیت‌های مردمی که عمدتاً پراکنده و غیرسازمان‌یافته باقی ماندند، دولت‌ها نخواستند و یا نتوانستند قدرت «ذی‌نفعان خاص» را، که از طریق کانال‌های رسمی و غیررسمی و سازوکارهای کورپوراتیستی منافع خود را تأمین می‌کردند، محدود کنند.

کاگاریتسکی، اقتصاددان روس، درباره‌ی دوران سرمایه‌داری پسا شوروی می‌گوید: نولیبرال‌های روسیه و اروپای شرقی، که با انتقاد از کمونیسم و سوسیالیسم به منزله‌ی «ایدئولوژی‌های بازتوزیع» آغاز به کار کرده بودند، خود در مقیاسی بی‌سابقه در تاریخ، با شتاب به سیاست بازتوزیع به نفع اقلیتی کوچک روی آوردند.<sup>۴</sup> پس از انقلاب در ایران بخش دولتی از طریق ملی‌کردن صنایع، بانک‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی و توسعه‌ی بنیادها گسترش یافت.

۱. برای نمونه نک. رسالت (۱۳ اسفند ۱۳۷۱).

2. Asef Bayat, *Workers and Revolution in Iran: a Third World Experience of Workers Control* (Zed Books, 1987).

۳. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این باره نک. کاظم علمداری، چرا اصلاحات شکست خورد؟ تقدی بر عملکرد هشت‌ساله‌ی اصلاح‌طلبان در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴) (تهران: سایه، ۱۳۸۷)؛ و فاطمه صادقی، «سیاست‌زدایی از جامعه‌ی مدنی: تجربه‌ی سازمان‌های غیردولتی در دوره‌ی اصلاحات»، گفتگو، ۴۷ (۱۳۸۵): ۴۵-۶۰.

۴. بوریس. کاگاریتسکی، میراث خواران اتحاد شوروی: استبداد نولیبرالی، ترجمه‌ی شهریار خواجیان (تهران: کتاب‌آمه، ۱۳۸۸): ۱۶۴.

تا جایی که حکومت و بنیادهای وابسته به آن حدود دو سوم بنگاه‌های اقتصادی و نیروی کار را تحت کنترل درآوردند.<sup>۱</sup> همان‌طور که گفتمان چپ درباره‌ی «حاکمیت مردم بر اقتصاد» پس از انقلاب عملاً به یک دولت مالک الرقاب سرمایه‌داری منتهی شد، برآمدن پوپولیسیم نو نیز جنبشی مترقی برای «اجتماعی کردن» یا بازتوزیع منصفانه‌ی منابع و نهادهای تحت تملک دولت نبود. همانند آنچه در بسیاری از کشورهای دیگر به‌ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه رخ داد،<sup>۲</sup> ایدئولوژی اقتصاد آزاد به خدمت منافع عینی طبقه‌ی مسلط و گروه‌های وابسته به آن درآمد، و به واسطه‌ی شبکه‌هایی جدید از حامی‌پروری و رانت‌خواری، منابع و دارایی‌های ملی به شرکت‌ها، بنیادها و اشخاص صاحب امتیاز بخشیده شد. مطابق تحقیقی در سال ۲۰۱۷، در کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه ۱۰ درصد جمعیت ثروتمند بالغ بر ۶۰ درصد درآمد ملی را تصاحب کرده‌اند، در حالی که ۵۰ درصد پایین جامعه کم‌تر از ۱۰ درصد آن را در اختیار دارند.<sup>۳</sup>

به تبعیت از این هدف استراتژیک که «سیاست کلی دولت و مجلس مردمی کردن شرکت‌های دولتی» و «بازگذاشتن دست مردم در فعالیت‌های اقتصادی»<sup>۴</sup> است، دولت‌ها یکی پس از دیگری بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری‌های سودآور ترغیب کردند. به دلیل تفوق سرمایه‌ی تجاری و نامولد،<sup>۵</sup> کسب‌وکارها عمدتاً معطوف به سوداگری و دلالتی در تجارت، خدمات و املاک و مستغلات شد؛

۱. نیکی آر کدی، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۹۰): ۴۱.

۲. برای مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی نتایج آزادسازی اقتصادی در برخی کشورهای خاورمیانه نک. پائول آرتز و دیگران، *از انعطاف‌پذیری تا شورش، تلاش برای فهم پدیده‌ی انقلاب‌های عربی*، ترجمه‌ی رضا التیامی‌نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی (تهران: نیسا، ۱۳۹۳).

3. F. Alvaredo, L. Assouad and T. Piketty, *Measuring Inequality in the Middle East 1990-2016: The World's Most Unequal Region?* (World Inequality Database, 2017).

۴. برای نمونه نک. روغنی زنجانی، رئیس برنامه‌بودجه، *رسالت* (۲۶ دی ۱۳۷۲).  
 ۵. در نیم قرن اخیر در اقتصاد ایران سهم سرمایه‌ی تجاری از تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص بین ۶۵ تا ۸۰ درصد بوده است. حسین راغفر، «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل: عادلانه‌کردن سهم عوامل تولید در ایران» (دانشگاه الزهرا، پژوهشکده‌ی مطالعات اقتصادی، ۱۳۹۵): ۶.

یعنی بخش‌هایی که منافع شخصی و شرکتی را بهتر تأمین می‌کرد.<sup>۱</sup> این شیوه از ثروت‌اندوزی، که با بلعیدن درآمدهای نفتی با شدت و خدت دنبال می‌شد، زیست اجتماعی طبقات فرودست جامعه را دستخوش تغییراتی ژرف و دردناک کرد. مقررات‌زدایی در تجارت خارجی، منعطف کردن قوانین کار و خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی هم مسئله‌ی رفع بیکاری را بغرنج‌تر کرد، هم موجب ناامنی شغلی، اخراج و تعدیل کارگران و در نتیجه گسترش نیروی کار غیررسمی شد. تنها در دوره‌ی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ بالغ بر چهارصد هزار نفر از کانال‌های رسمی و قانونی حکم اخراج گرفتند.<sup>۲</sup> در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ شمار کارگران خوداشتغال در بخش غیررسمی ۱۹۰ درصد رشد کرد<sup>۳</sup> که به معنای هجوم جمعیت بیکار به مشاغل خیابانی بود. طبق تخمینی در اواخر دهه‌ی هفتاد، در حدود صد هزار نفر در شهر مشهد از راه دست‌فروشی و دوره‌گردی ارتزاق می‌کردند.<sup>۴</sup> هم‌زمان، شهرک‌های اقماری یکی پس از دیگری سربرآوردند و جمعیت بزرگی از تهی‌دستان شهری را در خود جای دادند که برای یافتن فرصت‌های شغلی به تهران و حومه‌ی آن مهاجرت کرده بودند. بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ جمعیت محلوده‌ی قانونی پایتخت حدود ۲/۵ برابر شد، در حالی که در این مدت جمعیت مجموعه‌ی شهری تهران حدود ۷/۵ برابر شد و از حدود ۷۳۶ هزار نفر به بیش از ۵ میلیون نفر افزایش یافت.<sup>۵</sup>

پس از انقلاب، دولت به دلیل درپیش گرفتن «راه‌حل‌های انقلابی» برای

۱. برای نمونه نک. محمد مالجو، سیاست اعتدالی در بوته‌ی نقد اقتصاد سیاسی (تهران: لاهیتا، ۱۳۹۵)؛ و ابراهیم رزاقی، نقلی بر خصوصی‌سازی ایران (تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶): ۶۳-۷۹.

۲. فرشاد مؤمنی، اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری (تهران: نقش‌ونگار، ۱۳۸۶): ۲۱۵.

3. Asef Bayat, *Life as Politics*: 197.

۴. محمد طاهر احمدی شادمهری، «بررسی وضعیت شاغلان بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی شهرستان مشهد»، دانش و توسعه، ۲۱ (نیمه‌ی دوم ۱۳۸۶): ۱۳۹-۱۵۸.

۵. حبیب‌الله زنجانی، «مطالعه و تحلیل جمعیت مجموعه‌ی شهری تهران و بازنگری سهم جمعیت هر یک از حوزه‌های شهری و شهرهای جدید بر اساس سرشماری ۱۳۸۵»، در مجموعه مقالات جمعیت و توسعه (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱).

معضل مسکن کم‌درآمدها نظیر واگذاری زمین، کنترل اجاره‌بها، اعطای وام و تأمین مصالح ارزان‌قیمت، مقصر گسترش افقی ناپیخت و حومه‌های آن شناخته می‌شد. در حالی که پس از جنگ، با کاهش حمایت دولت از تأمین مسکن تهی‌دستان<sup>۱</sup> و میدان‌دادن به سرمایه‌ی خصوصی، این بار شهر بیش از پیش به نفع ثروتمندان گسترش می‌یافت. با قطع یا کاهش کمک‌های دولت به شهرداری،<sup>۲</sup> فروش قانونی و غیرقانونی تراکم (ایجاد رانت) به محل اصلی درآمد شهرداری بدل شد. کرباسچی، شهردار وقت تهران، در دفاع از سیاست جدید شهرداری مدعی شد که «با افزایش تراکم عمودی بناهای مسکونی مشکل مسکن مرتفع خواهد شد.»<sup>۳</sup> بر اساس یک تحقیق، در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۷ رانت ناشی از فروش تراکم در مجموع به زیان طبقات پایینی جامعه توزیع شده بود. در سال ۱۳۷۰ ارزش رانت ایجادشده از فروش تراکم معادل ۴۴۰ میلیارد ریال و حدود ۱/۰۶ درصد تولید ناخالص ملی ایران بود که با روندی به‌شدت صعودی در سال ۱۳۸۷ ارزش آن بالغ بر ۱۲۷,۸۵۸ میلیارد ریال، معادل ۴/۴ درصد تولید ناخالص ملی کشور، شد. طی این دوره، سهم رانتی که نصیب سوداگران می‌شد افزایش یافت، به‌نحوی که در سال ۱۳۷۰ حدود ۳۲ درصد از کل رانت ایجادشده به شهرداری تهران تعلق گرفت و در سال ۱۳۸۷ این نسبت به ۱۶ درصد کاهش یافت. جز این، در مدت ۱۷ سال بیش از ۶۰ درصد مساحت مازاد تراکم خریداری‌شده مربوط به ۲۰ درصد از پروانه‌های ساختمانی بود. بنابراین در گذر زمان سوداگران زمین و مسکن بیش از پیش در ساختار اقتصاد سیاسی قدرت گرفتند و عمده‌ی رانت ساخت‌وسازها را تصاحب کردند.<sup>۴</sup>

۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر نک. کمال اطهار، «مسکن»، در سعید مدنی قهفرخی، گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۰-۱۳۸۷) (تهران: مؤسسه‌ی رحمان، ۱۳۹۰): ۶۷-۸۷.

۲. میزان کمک دولت به شهرداری‌ها در طول سال‌های بعد از انقلاب از حدود پنجاه درصد بودجه‌ی شهرداری‌ها به حدود پنج درصد بودجه‌ی شهرداری‌های سراسر کشور در سال ۱۳۷۲ رسید، یعنی کاهش ده‌برابری (رسالت، ۱۹ مهر ۱۳۷۲).

۳. همشهری (۳۰ مهر ۱۳۷۱).

۴. فردین یزدانی، «قطع وابستگی نظام درآمدی شهرداری‌ها به تراکم مازاد ساختمانی، امری سهل و ممتنع، رویکرد اقتصادسیاسی به نظام درآمدی شهرداری‌ها»، در مجموعه مقالات اولین کنفرانس اقتصاد شهری ایران (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰).

در رژیم جدید انباشت، «مردم شهرنشین خود می‌بایست هزینه‌ی شهرنشینی را پرداخت» می‌کردند.<sup>۱</sup> ولع شهرداری برای کسب درآمد، تهی‌دستان را واداشت تا با پرداخت غرامت یا رشوه ساخت‌وسازهای غیرمجازشان را با هزینه‌ی بیشتری در حاشیه‌ی پایتخت پیش ببرند. به گفته‌ی مقامی مسئول در سال ۱۳۷۲، «انجام تخلفات ساختمانی در انحصار قشری خاص نیست و ساکنان جنوب و شمال شهر تهران با شدت و ضعف متفاوت و به تناسب حجم ساخت‌وساز به تخلفات گوناگون دست می‌زنند. تخلفات ساختمانی تا زمانی که مردم دچار کمبود مسکن هستند ادامه خواهد داشت. تفاوتی ندارد که هدف دست‌یافتن به درآمد بیشتر باشد یا مصرف شخصی.»<sup>۲</sup> در جایی که ساخت‌وسازهای غیرمجاز از کنترل خارج می‌شد، عوامل شهرداری به تخریب خانه‌ها روی می‌آوردند. برای نمونه، در تیر ماه ۱۳۷۱ تعداد ۱۵۰ خانه و مغازه در جنوب شهر و مناطق حاشیه‌ای واقع در زمین‌های کشاورزی محدوده‌ی جاده‌ی قدیم کرج، اراضی اطراف جاده‌ی ساوه، اسلام‌آباد، نوروزآباد، شهرک طالقانی و کوی سینا در محدوده‌ی منطقه‌ی ۱۸ شهرداری تهران تخریب شد.<sup>۳</sup> با این حال، سیاست‌های متناقض شهرداری پیشروی تهی‌دستان به حاشیه‌ها را متوقف نکرد. تحت فرمان بازار رهاشده‌ی مسکن، حومه‌ی پایتخت بی‌وقفه به مجموعه‌ای از شهرهای پیرامونی تبدیل می‌شد که علاوه بر مهاجران تهی‌دست و شهرستانی، سکونتگاه بخشی از طبقات متوسط هم شده بود که از پس هزینه‌ی تأمین مسکن در پایتخت برنمی‌آمدند. در حدود ۴۷/۵ درصد مهاجران به شهر رودهن، در شمال شرق پایتخت، کارمندان، نظامیان و استادان دانشگاه بودند.<sup>۴</sup>

با تسری سرمایه‌ی خصوصی در کارکردهای شهری، تأمین کالاها و خدمات همگانی نظیر آموزش، درمان، آب آشامیدنی، برق، حمل‌ونقل،

۱. نوری، وزیر کشور، رسالت (۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۹).

۲. معتمدی، مدیرکل امور اجرایی کمیسیون‌های ماده‌ی صد، ممشهری (۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۲).

۳. رسالت (۶ تیر ۱۳۷۱).

۴. اسماعیل نصیری، «تحلیلی بر تأثیرات کلانشهر تهران بر متغیرهای جمعیتی شهرهای کوچک پیرامونی؟ مطالعه‌ی موردی شهرهای رودهن و بومهن»، جغرافیا، ۱۳ (۱۳۸۹).

جمع‌آوری زباله، فضای سبز، هوای پاک و امنیت تابع خصوصی‌سازی درآمد یا ذیل سه‌گانه‌ی دولت، بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی اداره شد که در آن تأمین دولتی مناسب، به سبب سرمایه‌گذاری کم، به وخامت گرایید. بنا بر یک محاسبه، سهم مخارج عمومی در ترکیب تولید ناخالص داخلی از ۳۰/۴ درصد در سال ۱۳۵۹ به ۷ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید بود؛<sup>۱</sup> که معنایی غیر از تحمیل مقادیر بیش‌تری از هزینه‌ی بازتولید اجتماعی به اقشار کم‌درآمد نداشت. دولت در حالی خدمات اجتماعی را با حمایت‌های قانونی و مالی به بخش خصوصی واگذار می‌کرد که ذی‌نفعان عمده‌ی آن گروه‌هایی غیر از طبقات پایین جامعه بودند. برای مثال، پس از تصویب قانون تأسیس مدارس خصوصی در سال ۱۳۶۷ در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۵ تعداد مدارس غیرانتفاعی کشور حدود ۶/۴ برابر شد.<sup>۲</sup> شمار قابل توجهی از صاحبان مدارس غیردولتی را سیاستمداران، نظامیان، نهادهای غیر مرتبط با مسائل آموزشی و کارمندان عالی‌رتبه‌ی دولت تشکیل می‌دادند.<sup>۳</sup> اغلب دانش‌آموزان این مدارس نیز از طبقه‌ی متوسط و برخوردار شهری بودند. در میانه‌ی دهه‌ی هفتاد، در شهر تهران نسبت مدارس غیرانتفاعی به کل مدارس در مناطق شمالی یک، دو و سه به ترتیب ۲۶، ۴۱ و ۴۸/۵ درصد بود، در حالی که همین نسبت در مناطق جنوبی هفده، هجده و نوزده به ترتیب ۶ درصد، ۳ درصد و صفر بود.<sup>۴</sup> در اوایل دهه‌ی هشتاد نیز بیش‌ترین مدارس غیرانتفاعی در منطقه‌ی دو با ۲۸۸ مدرسه و کم‌ترین آن‌ها در منطقه‌ی نوزده بدون حتی یک مدرسه غیرانتفاعی بود. طبق آمار منتشرشده، در مدارس غیرانتفاعی پایتخت فقط ۹ درصد پدران

۱. این هزینه‌ها شامل رفاه اجتماعی، بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش، امور تفریحی و فرهنگی و امنیت و نظم عمومی است. نک. عبدالحسین کلاتتری، پیام روشنفکر و فرشیده مقدم سلیمی، توسعه‌ی اجتماعی: چشم‌انداز جهانی و وضعیت ایران (تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴): ۱۸۳.

۲. «گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از انواع مدارس ایرانی: دوگانه‌سازی‌ها، جداسازی‌ها و ظهور ۲۰ گونه مدرسه»، اعتماد (۲۳ فروردین ۱۳۹۶).

۳. مرتضی قاجارگر، مقدمه‌ای بر خصوصی‌سازی نظام آموزش و پرورش در ایران (تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی زهد، ۱۳۸۰): ۸۷.

۴. همشهری (۲۶ خرداد ۱۳۷۵).

دانش‌آموزان جزو کم‌درآمدترین اقشار بودند.<sup>۱</sup> افزون بر این، مدارس دولتی نیز با شعار «جلب مشارکت‌های مردمی» خصوصی‌سازی پنهان را دنبال کردند و با گرفتن پول تأمین بخشی از هزینه‌ها را به تهی‌دستان محول کردند.

با این حال، نولیبرال‌سازی پیوندهایش را تماماً با سیاست‌های بازتوزیعی قطع نکرد. نظام سهمیه‌بندی، تخصیص یارانه به کالاهای اساسی و کنترل قیمت‌ها پس از انقلاب اقدامی مؤثر برای حفظ و تدوام وفاداری طبقات فرودست بود.<sup>۲</sup> در مقایسه با دهه‌ی نخست انقلاب، که هدف اصلی حکومت عمدتاً بازتوزیع منابع میان توده‌ها بود و نه انباشت سرمایه،<sup>۳</sup> از دهه‌ی هفتاد این اهداف جابه‌جا شد و اقدامات بازتوزیع‌گرایانه (که محدودتر هم شده بود) کارکرد جدیدی پیدا کرد. اگرچه نولیبرال‌ها بر این باور بودند که «دولت به‌عنوان پدر» جامعه باید عقب می‌نشست و «بچه‌ها خودشان نان در می‌آوردند»،<sup>۴</sup> اما با رهاکردن افسار آزادسازی اقتصادی ممکن بود کنترل و اداره‌ی فضای سیاسی از کنترل خارج شود. بنابراین پرداخت یارانه و تثبیت قیمت‌ها به‌عنوان یک شیوه‌ی رفاهی پدرمآبانه کم و بیش ادامه یافت. در شرایطی که دولت‌ها به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و محدودیت منابع تصمیم به حذف یارانه‌ها گرفتند، به دلایلی همچون مقاومت توده‌ای، رقابت جناح‌های سیاسی برای کسب حمایت مردمی و یا به خطر افتادن منافع صاحبان سرمایه، آزادسازی قیمت‌ها در برخی کالاهای اساسی مانند سوخت و مواد غذایی روند نسبتاً کندتری را پیمود.

به‌رغم حمایت‌های گزینشی دولت، هزینه‌ی برخورداری از یک زندگی

۱. ایران (۷ آبان ۱۳۸۲).

۲. نیکی آر کدی، *نتایج انقلاب ایران*: ۴۱.

3. Val Moghadam, "Islamic Populism, Class, and Gender in Postrevolutionary Iran", in John Foran (ed.), *A Century of Revolution: Social Movements in Iran* (University of Minnesota Press, 1994): 209-13.

۴. روغنی زنجانی، رئیس برنامه‌بودجه‌ی دولت هاشمی رفسنجانی، در بهمن احمدی امویی (به‌کوشش)، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با: عزت‌الله سبحانی، محسن نوربخش، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی، محمدعلی نجفی* (تهران: گام نو، ۱۳۸۲): ۱۶۲.

آبرومندانۀ مطابق هنجارهای یک «جامعه‌ی مصرفی» بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. متفاوت از دوران جنگ، که دولت برای کاهش تقاضای عمومی مصرف‌گرایی را نفی می‌کرد و تصویری رازآلود و مقدس از زندگی ساده‌ی کوخ‌نشینان و پابرهنگان می‌ساخت، حالا همگان را به «خوب‌زندگی کردن» فرامی‌خواند و به این ایده که «انقلابی‌زیستن فقیرانه‌زیستن است» می‌تاخت.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۷۱ حدود دو سوم از پاسخگویان یک پیمایش این‌طور فکر می‌کردند که مردم در دهه‌ی شصت ساده‌زندگی می‌کردند و پس از جنگ تجملات نزدیک به زمان شاه شده است.<sup>۲</sup> سیاست «درهای باز» اجناس خارجی را در سراسر جامعه دسترس‌پذیر کرد و منطق کالایی‌سازی لفظ «مستضعف»، به معنای حق برابر توده‌ها برای مصرف جمعی، را به حاشیه راند و با برانگیختن «احساس کمبود» نیروی مهمی در ساختن آدم‌هایی آرزومند برای مشارکت فردی در اقتصاد بازار شد. تهی‌دستان مجبور بودند خشونت نمادینی را که سبک زندگی گروه‌های مرفه‌تر بر آن‌ها اعمال می‌کرد به هر سختی و مشقتی تخفیف دهند.

چنین تغییرات عینی در زیست جهان تهی‌دستان مایه‌ی سرخوردگی و بدبینی‌شان به دولت شده بود. اگر در دوره‌ی جنگ توده‌ها «دولت مستضعفان» را برای خلف وعده و ناتوانی یا بی‌میلی در تحقق خواسته‌های‌شان سرزنش می‌کردند، از دهه‌ی هفتاد اعتراض‌شان به دولت «حامی مرفهین» بود. در نامه‌ی سرگشاده‌ی جمعی از دانش‌آموزان به یکی از روزنامه‌ها در دهه‌ی هفتاد آمده است:

ما انقلاب کردیم که ظلم و تبعیض و سرمایه‌داری از بین برود تا طبقه ضعیف که همان مستضعف است زیر پا له نشود... اما سرمایه‌داری رونق پیدا کرده و تقویت می‌شود، ولی مستضعف که زیر پا له می‌شد باز هم له می‌شود. یکی از موارد آن همین مدارس غیرانتفاعی است که

۱. هاشمی رفسنجانی در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی ۱۸ آبان ۱۳۸۹ نیروهای معتقد به نظام را به آموختن آداب بهتر زیستن دعوت کرد و به تقبیح کسانی پرداخت که انقلابی‌زیستن را فقیرانه‌زیستن می‌پندارند. نقل از غلام‌عباس مصلی‌نژاد، دولت و توسعه‌ی اقتصادی در ایران (تهران: قومس، ۱۳۸۴): ۲۱۹.

۲. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷): ۲۲۸.



جای بچه‌های پولدار و سرمایه‌دار شده... آن‌که دارد می‌پزدازد و سربلند هم می‌شود ولی آن‌که ندارد سرافکننده و شرم‌نده می‌شود... وقتی جنگ باشد بچه‌های مستضعف و پابرنه‌ها مقدم‌اند... اما ترقی و پیشرفت و حمایت برای بچه سرمایه‌دارهاست...<sup>۱</sup>

زمان آن فرا رسیده بود که کوره‌ی خصومت مستضعفان علیه سرمایه‌داران، که دولت پساانقلابی بر آن دمیده بود، خاموش شود. تخت‌بندِ بازاری‌شدن جامعه، موج گسترده‌ای از سیاست‌زدایی به راه افتاد. مهم‌ترین بخش آن تلاش برای تضعیف طبقه‌ی سیاسی و هویت‌های جمعی از طریق ترغیب توده‌ها به پیگیری آرزوهای فردی و کسب «موفقیت شخصی» و «چشم و هم‌چشمی» در مصرف بود. سینما و رادیو و تلویزیون پر شد از تولیدات عامه‌پسند با مضامین «رؤیای آشتی طبقاتی»، «خوشبختی در دسترس» و هویت‌های کرخت‌کننده‌ی تهی‌دست «قانع»، «خوشبخت» و «والا» تا شکاف رو به گسترش جنوب و شمال شهر را بپوشاند. در این کلیشه‌پردازی‌ها اغنیا اگرچه در ناز و نعمت زندگی می‌کردند، گرفتار ناخرسندی و ملالت‌های زندگی مرفه و مدرن بودند و محروم‌شدگان اجتماعی اگرچه در مرارت و تنگدستی به سر می‌بردند، خوشبخت بودند و صمیمیت، سادگی، فداکاری و مروت در زندگی‌شان موج می‌زد.<sup>۲</sup> ساکنان مناطق جنوب شهر خودشان هم باور داشتند که چنین روحیاتی در پایین شهر پررنگ‌تر از بالای شهر است.<sup>۳</sup>

با وجود این، تهی‌دستان از فاصله‌ی سطح زندگی خود با ثروتمندان آگاه

۱. جمهوری اسلامی (۲۷ شهریور ۱۳۷۱).

۲. برای نمونه نک. فائزه آقابابایی، «نیاز به مرهم: تصویر طبقه‌ی مستضعف در سینمای ایران»، مردم‌سالاری؛ محمدرضا طاهری، «مستضعفین قانع»، راه، ۴۶ (۱۳۸۹): ۱۲-۱۴؛ و اعظم ده‌صوفیانی، «بازنمایی تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌ی "جمعه‌ی ایرانی" رادیویاران»، در مجموعه مقالات دومین اجلاس جهانی رادیو، ج ۱ (تهران: طرح آینده، ۱۳۸۹).

۳. نوین تولایی و جلیل یاری، «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون‌شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی»، تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، ۶۰ (بهار و تابستان ۱۳۹۰): ۷۹-۱۱۰.

بودند. در ابتدای دهه‌ی هشتاد ۸۷/۹ درصد پاس‌خگویان در «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» معتقد بودند که نابرابری بین ثروتمندان و تهی‌دستان نسبت به قبل افزایش یافته است.<sup>۱</sup> در حدود ۵۷ درصد آن‌ها نیز منشأ فقر و تنگدستی کشور را وجود «بی‌عدالتی در جامعه» می‌دانستند.<sup>۲</sup> شعارها و وعده‌های فرسوده و به‌حاشیه‌رفته‌ی انقلاب در حمایت از مستضعفان به سلاح اعتراضی فرودستان علیه مسئولان و دولتمردان بدل شده بود. در یکی از نامه‌های مردمی منتشرشده در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی آمده بود:

علی‌رغم این همه شعارها، هنوز بین مرفهین و مستضعفین، تفاوت از زمین تا آسمان است. یکی در خانه قصر مانندش به عیش و نوش مشغول است و دیگری به دنبال چند لیتر نفت می‌دود تا تنها اتاقش را گرم کند. یکی بنز ۲۰ میلیونی سوار است و دیگری همه ظرف‌هایش را زیر چکه‌های آب سقف گذاشته و در سرتاسر اتاق جای سالمی پیدا نمی‌کند تا کودکش را زیر لحاف تکه‌پاره‌اش بخواباند. یکی وام چند میلیونی می‌گیرد و یکی دیگر برای معالجه خود ده هزار تومان وام گیر نمی‌آورد و گام به گام به سوی مرگ پیش می‌رود. آیا مردم این صحنه‌ها را نمی‌بینند؟ می‌بینند اما در خود احساس مسئولیت نمی‌کنند. مسئولان نیز همین‌طور، بلکه بی‌تفاوت‌تر.<sup>۳</sup>

در دورانی که زنان و مردان طبقه‌ی متوسط شهری برای آرمان «جامعه‌ی باز» تقلا می‌کردند، تهی‌دستان برای بقا درون «جامعه‌ی بازار» می‌جنگیدند. چهار شهر از نه شهر جدیدالتأسیس (اکبرآباد، حسن‌آباد، ملارد و پاکدشت) در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۵ در استان تهران از مراکز حاشیه‌نشین و محروم بودند.<sup>۴</sup> کمبودها و نارسایی‌های گسترده در زمینه‌ی امکانات و خدمات شهری، درمانی

۱. محسن گودرزی، *پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم* (تهران: انتشارات طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲): ۱۱۳.

۲. همان: ۹۱. ۳. *جمهوری اسلامی* (۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۱).

۴. رحیم سرور، «مقدمه‌ای بر آینده‌نگری گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در منطقه‌ی شهری تهران». *دفت‌شهر*. ۲۹-۳۰ (۱۳۸۸): ۶۴.

و تفریحی در این مناطق مشهود بود. وعده‌های بی‌سرانجام دولت برای تأمین گاز شهری و کمبود گاز مایع از سوی دیگر موجب شده بود تا حاشیه‌نشینان مجبور شوند نیازشان را در بازار آزاد برآورده کنند.<sup>۱</sup> و آن‌هایی که پول خرید آن را نداشتند در مواقعی برای تهیه‌ی غذای روزانه هیزم می‌سوزاندند.<sup>۲</sup> تخریب خانه‌هایی که مهاجران به‌صورت غیر مجاز ساخته بودند صحنه‌ی دیگری از رنجش تهی‌دستان از نهادهای محلی بود. شمار تخریب‌ها در هر بار گاه به بیش از صد خانه می‌رسید.<sup>۳</sup> به گفته‌ی زنی خانه‌دار، از ساکنان سلطان‌آباد، «ساعت ۶ صبح، هنگامی که من و فرزندانم در خواب بودیم، گروهی ناشناس با چند ضربه شدید درب منزل مسکونی را شکستند و بدون هیچ دغدغه‌ای خانه را با تمام لوازم داخل آن خراب کردند.»<sup>۴</sup>

مبارزه‌ی تهی‌دستان به معابر عمومی نیز کشیده می‌شد؛ جایی که جمعیت انبوهی از بیکاران به مشاغل غیررسمی خیابانی روی می‌آوردند. در یکی از این نزاع‌ها ۱۰ تا ۱۵ خودرو سد معبر برای جمع کردن بساط دست‌فروشان به محل کسب‌وکار آنان در حاشیه‌ی جاده‌ی ساوه می‌رود و جمعی از مردم در اعتراض به رفتارهای خشن مأموران شهرداری با آنان درگیر می‌شوند که به مجروح شدن دو تن از مأموران و شماری از مردم می‌انجامد.<sup>۵</sup> محمد، یکی از دست‌فروشان، گفته بود: «شما به دولت بگویید چرا بیکاری وجود دارد؟ اگر کار آبرومندان‌های پیدا می‌کردیم هیچ وقت به این محل نمی‌آمدیم.» این تنش و درگیری‌ها به‌وفور در شهرهای دیگر هم رخ می‌داد. بنا به گزارشی در سال ۱۳۷۸ شهرداری مشهد بساط پنجاه‌هزار دست‌فروش را جمع کرده بود.<sup>۶</sup>

تهی‌دستان از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا نارضایتی خود را به وضعیت کار، مسکن، تورم و محل زندگی‌شان نشان دهند. ناآرامی‌های بزرگ در تهران، شیراز، مشهد، اراک و خرم‌آباد نمونه‌های معروف شورش تهی‌دستان در اوایل

۱. آفرینش (۲۷ مهر ۱۳۸۲).

۳. آفرینش (۳۱ تیر ۱۳۸۰).

۵. جمهوری اسلامی (۱۹ مهر ۱۳۸۳).

۲. جمهوری اسلامی (۱۲ آبان ۱۳۸۲).

۴. همانجا.

۶. محمد طاهر احمدی شادمهری، «بررسی وضعیت شاغلان بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی شهرستان مشهد».

دهه‌ی هفتاد است.<sup>۱</sup> در نیمه‌ی نخست سال ۱۳۷۰ حدود دو هزار اعتصاب کاری گزارش شد.<sup>۲</sup> فعالیت‌های اعتراض‌آمیز تهرانی‌ها به دوران ریاست‌جمهوری خاتمی هم کشید. در سال ۱۳۸۳ یک سوم معلمان اصفهان در اعتراض به دستمزدهای پایین دست به اعتصاب زدند. در همان سال «کارگران کارخانه ذوب مس خاتون‌آباد کرمان اقدام به اعتصاب و تحصن کردند. کارگران این کارخانه که متعلق به شرکت ملی مس بود به وعده‌های عمل‌نشده در مورد استخدام خود معترض بودند. در هشتمین روز اعتراض در ۱۲ بهمن، نیروهای امنیتی به آن‌ها حمله کردند که در جریان این حمله ۳ نفر کشته و بسیاری دستگیر شدند.»<sup>۳</sup> در نمونه‌ای دیگر، در واکنش به برنامه‌ی خصوصی‌سازی بنیاد مستضعفان، صدها نفر از کارگران خشمگین کارخانه‌ی چیت ری در خردادماه سال ۱۳۸۰ در مقابل ساختمان مرکزی بنیاد گرد آمدند. در جریان این اعتراض گروهی، که با زدو خورد کارگران با حراست بنیاد همراه شد، معترضان در آهنی بنیاد را از جا کنند، دکه‌ی اطلاعات ورودی را تخریب کردند و به محوطه‌ی داخلی راه یافتند. کارگران خواستار دریافت حقوق معوقه و بازگشت مالکیت بنیاد و آغاز مجدد تولید در کارخانه بودند. به گفته‌ی یکی از معترضان:

کارگران چیت ری ماه‌هاست مشکل دارند و شرمنده‌ی زن و بچه‌ی خود هستند. امروز کارگران برای پرداخت اجاره‌خانه و حتی هزینه‌های روزمره نیز با مشکل مواجه‌اند. حتی دو نفر از کارگران به نام‌های «م.ش» و «خ.ب» اقدام به خودکشی کردند چراکه تحمل مشکلات را نداشتند... تجمع در اینجا و کتک خوردن بهتر از این است که در خانه شرمنده‌ی خانواده باشم. ما خواهان کار هستیم.<sup>۴</sup>

۱. نک. آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهرانی در ایران: ۱۹۶-۱۹۸*.

۲. Asaf Bayat, *Life as Politics*: 72.

۳. محمدتقی دلفروز، *دولت و توسعه‌ی اقتصادی؛ اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و*

*دولت‌های توسعه‌گرا* (تهران: آگاه، ۱۳۹۳): ۲۸۸.

۴. رسالت (۳۰ خرداد ۱۳۸۰).

گاهی نیز کارگران از بیم تهدیدهای امنیتی و خشونت پلیس به شکلی محتاطانه‌تر نارضایتی خود را ابراز می‌کردند؛ برای مثال، به نشانه‌ی عزاداری در تجمعات اعتراضی پیراهن سیاه می‌پوشیدند، به نشانه‌ی گرسنگی قابلمه‌ها و قاشق‌ها را به صدا درمی‌آوردند و به نشانه‌ی خفقان روبان‌های سیاه به دهان می‌بستند و سرودهای ملی و مذهبی می‌خواندند.<sup>۱</sup>

بیکاری، تنگدستی و زیستن در محله‌های محروم و حاشیه‌ای مجموعه‌ای از خواسته‌های ارضاننشده و تلنبارشده را برای ساکنان آن محلات به وجود آورده بود که با برانگیختن حس ناعدالتی، آنان را به مسئولان و نهادهای محلی و ملی بدبین کرده بود. در سال ۱۳۸۳، پس از حادثه‌ی سیل سلطان‌آباد و محله‌های مجاور آن، روزنامه‌نگاری محلی آزرده‌گی و عصبانیت ساکنان این مناطق را نسبت به شهرداری و شورای شهر این‌طور گزارش کرد:

... خیابان و کوچه‌ها پر شده بود از خشم و نفرت. زنی که چادر گلدار بر سر داشت و چهره تکیده‌اش خبر از دل‌پرخونش می‌داد، درحالی‌که صدایش می‌لرزید و باران بر سرش می‌کوبید می‌گفت: مگر ما چه تقصیری داریم که باید این وضع را تحمل کنیم، شهردار و شوراهای کجایند تا ببینند ما چه مصیبت‌هایی را تحمل می‌کنیم... پیرمردی با محاسن سفید بر روی تلی از آجر پناه گرفته و می‌گوید: ای کاش کسی بود به آقایان بگوید پول‌هایی که صرف عکس و پوستر و نهار و شام کرده‌اید اگر نصفش را هزینه این شهر می‌کردید و یک کانال فاضلاب برای این خیابان می‌ساختید ما این‌گونه دچار فلاکت نمی‌شدیم و در حالی که رگ‌های گردنش از فرط هول و عصبانیت ورم کرده ادامه می‌دهد: آقای شهردار چرا رفتی پشت میزت قایم شدی؟ خودت را از آن صندلی مبارک بکن و به اینجا بیا و وضع محله‌ها را ببین بلکه خجالت بکشی...<sup>۲</sup>

۱. نوذر امین‌صاری، جنبش‌های اجتماعی؛ تحول کنش‌های کارگری در ایران (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳): ۱۶۹.

۲. آفرینش، ویژه‌نامه‌ی جنوب غرب استان تهران (نیمه‌ی اول اردیبهشت، ۱۳۸۳).

ارنستو لاکلاو بر این باور است که در کشورهای جهان سوم ناتوانی نهادهای رسمی در برآوردن کثیری از خواسته‌های مردم، فی‌المثل در حومه‌ی شهرها، موجب ساخته‌شدن ذهنیت اجتماعی وسیع‌تری می‌شود که او آن را خواسته‌های پوپولار می‌نامد.<sup>۱</sup> نقطه‌ی شکل‌گیری آرایش پوپولیستی یا پیدایش «مردم» را باید در انباشت خواسته‌های جداگانه و سپس در کنار هم نشستن نمادین آن‌ها در برابر یک «دیگری» نظیر دولت، شهرداری و امثال نهادهای محلی دانست. در نامه‌ی ساکنان یکی از مناطق تهی‌دست‌نشین حاشیه‌ی تهران آمده بود:

... عاجزانه از شما خواهشمندیم که به مشکل شهرمان رسیدگی شود. فرهنگسرا نداریم، پارک نداریم، فضای سبز دور محله‌ها را نداریم. شما از وضعیت اقتصادی منطقه باخبر نیستید. همه در شرایط اقتصادی ضعیف به سر می‌برند ما وسیله نداریم فرزندانمان را به داخل تهران برای پارک ببریم. شما را بخدا قسم می‌دهیم به سلطان‌آباد... باغ مهندس رسیدگی شود.

در اعتراض به همین «مشکلات انباشته‌شده» بود که در ماه‌های پایانی دولت اصلاحات، مردم منجیل‌آباد (منطقه‌ای فقیرنشین در شهرستان رباط‌کریم) از خانه‌ها به خیابان‌ها آمدند و «جاده را مسدود کردند».<sup>۲</sup>

### تعدیل ساختاری؛ تداوم یا برچیدن آن؟

پوپولیسم در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ بیش از دوران سازندگی و اصلاحات شخص‌گرایانه شد. احمدی‌نژاد فردی نسبتاً ناشناخته و بیگانه در حکومت بود که در مقام منجی به حاشیه‌رانده‌شدگان و توده‌های فراموش شده به قدرت رسید. او به آرمان انقلابی «نجات فقرا از چنگال اغنیا» بازگشت و با این ادعا که «سرمایه‌داران جدید» و بازماندگان «هزارفامیل» توده‌های مردم را غارت کرده‌اند،<sup>۳</sup>

۱. Ernesto Laclau, *On Populist Reason*: 73-4.

۲. سایه تهران (۱۲ اسفند ۱۳۸۳).  
۳. یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی (تهران: نی، ۱۳۸۹): ۳۳۶.

و عده‌ی مقابله با فساد داد. در میانه‌ی دهه‌ی هشتاد اصلاح‌طلبان در حاشیه بودند و محافظه‌کاران قدرت را در مناصب استراتژیک در اختیار داشتند. رئیس دولت از یک‌سو پایگاهی در میان جناح محافظه‌کار داشت و از طرف دیگر تلاش می‌کرد به‌عنوان «رئیس‌جمهور فقرا و ضعفا» حمایت طبقات پایین را نیز به دست آورد.

احمدی‌نژاد بارها توده‌ها را در موضع تحت‌الحمایه‌ی «فقرا»، «ضعفا» و «محرومان» نشانده و با سردادن وعده‌هایی برای بهبودبخشیدن به زندگی‌شان آنان را به اتحاد با خود فراخواند. تهی‌دستان نیز در نامه‌های خود به احمدی‌نژاد، او را با تعبیر «رئیس‌جمهور زحمت‌کش»، «حامی مستمندان» و «رئیس‌جمهور مردمی» که لطف و «دست نوازشگر» او «همواره شامل حال مستضعفین» است مورد خطاب قرار می‌دادند و از مقام عالی دولت می‌خواستند تا آن‌ها را از گرفتاری‌ها «نجات» دهد.<sup>۱</sup> گروهی از مردم هم در مقابل خانه‌ی رئیس‌جمهور فریاد زدند که «ریشه‌ی آفازاده‌ها را خشک کن.»<sup>۲</sup> گویی نقش رئیس‌دولت به سرحد صورت خیالی «راهزن شریف» برکشیده شده بود؛ نقش راست‌کننده‌ی کجی‌ها و آورنده‌ی عدالت و مساوات اجتماعی. آن روح سرکش عدالت‌خواهی که در برابر ستمگری سر فرو نمی‌آورد، «از توانگران می‌گیرد تا به تهی‌دستان دهد» و «مورد ستایش، کمک و پشتیبانی مردم خویش» است.<sup>۳</sup>

سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد قرابت‌هایی با همتایان خود در کشورهایمانند پرو، آرژانتین و روسیه‌ی دهه‌ی نود میلادی داشت که از طریق حمایت‌های گزینشی و قابل رؤیت از توده‌های غیرسازمان‌یافته، بنیان مادی پوپولیسم را برای اجرای برنامه‌ی تعدیل ساختاری تدارک دیدند. برای مثال، فوجی موری، رئیس‌جمهور پرو، که با شعار تغییر به نفع تهی‌دستان به قدرت

۱. برگرفته از محتوای نامه‌های مردمی به مقامات در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲.

۲. صمد کلاتری، «انتخابات شگفت‌انگیز و گیج‌کننده: تحلیل جامعه‌شناختی رفتار انتخاباتی ایرانیان در نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۱۳ و ۲۱۴ (۱۳۸۴): ۴-۱۵.

۳. نک. اریک هابس باوم، *یاغیان*، ترجمه‌ی عطاالله نوریان (تهران: قطره، ۱۳۹۲).

رسیده بود، تلاش کرد تا جامعه‌ی مدنی را تضعیف کند، از سازمان‌های مستقر و ریشه‌دار عبور کند و به واسطه‌ی کانال‌های مستقیم به مردم نزدیک شود. او با لباس ساده و سوار بر تراکتور به حلیی آبادها می‌رفت و در مکان‌های عمومی در بین مردم کوچه و بازار غذا می‌خورد. فوجی موری با تأسیس «وزارتخانه‌ی ریاست‌جمهوری» ۲۲/۲ درصد بودجه‌ی ملی را صرف حمایت از تهی‌دستان شهری و روستایی کرد. منابع لازم از راه کمک بین‌المللی و فروش دارایی‌های عمومی (خصوصی‌سازی) تأمین می‌شد. «صدها میلیون دلار» خرج کمک‌های اجتماعی و طرح‌های ضد فقر شد تا تعدیل ساختاری چهره‌ای مردمی بگیرد. او برای پیروزی مجدد در انتخابات سال ۱۹۹۵ حجم وعده‌ها و بذل و بخشش‌هایش را بیش‌تر کرد. وعده داد بود روزانه یک مدرسه در سال ۱۹۹۴ و دو مدرسه در سال ۱۹۹۵ خواهد ساخت.<sup>۱</sup> اگرچه او دوباره به قدرت رسید، ناتوانی دولت در حل مشکلات بگرنج بیکاری، فقر، نابرابری و کاهش هزینه‌های عمومی عاقبت رئیس‌جمهور پرویی‌ها را به زیر کشید. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ میزان شیوع فقر ۴/۶ درصد کاهش یافت اما مجدداً سیر صعودی گرفت و به ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید.<sup>۲</sup> رواج فساد نیز بخشی از تاریخ گذار اقتدارگرایانه‌ی این کشور به اقتصاد آزاد بود. تا جایی که بالغ بر ۱۳۰۰ نفر، از جمله مقامات بلندپایه‌ی دولتی، در ۱۲۶ دادگاه محکوم شدند.<sup>۳</sup> به‌نحوی مشابه، زمامداری احمدی‌نژاد متکی بر ارتباط مستقیم با توده‌ها و تضعیف اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های صنفی و مدنی بود. در سال ۱۳۸۵ وزارت کار با تنظیم پیش‌نویس اصلاحیه‌ی قانون کار، که اختیار کارفرمایان را برای اخراج کارگران بیش‌تر می‌کرد، گرایش دولت را به تداوم سیاست‌های بازارگرایانه

1. Kenneth M. Roberts, "Neoliberalism and the Transformation of Populism in Latin: The Peruvian Case", *World Politics*, 48 (1995): 82-116.

2. John Sheahan, "Redirection of Peruvian Economic Strategy in the 1990s", in Julio F. Carrion (ed.), *The Fujimori Legacy: The Rise of Electoral Authoritarianism in Peru* (Pennsylvania State University, 2006): 187.

3. Alfredo Schulte-Bockholt, *Corruption As Power: Criminal Governance in Peru During the Fujimori Era (1990-2000)*, (Peter Lang, 2013): 258.



نشان داد.<sup>۱</sup> هم‌چنین، دولت در همان سال با تصویب و اجرای «لایحه‌ی مدیریت خدمات کشوری»، به دلیل ناتوانی در تأمین بار مالی سه‌هزار میلیارد تومانی آن، مخالفت کرد و بدین ترتیب به خواست معلمان مبنی بر افزایش دستمزد اعتنایی نکرد. این اقدام دولت نارضایتی معلمان را برانگیخت، به‌نحوی که از زمستان ۱۳۸۵ تا بهار ۱۳۸۶ به‌دفعات اعتراضات صنفی خود را به خیابان‌های اطراف مجلس شورای اسلامی کشاندند. تجمع چند هزار نفری روز ۱۷ اسفند ۱۳۸۵ به زدوخورد با پلیس و دستگیری بیش از ۴۰۰ نفر از معلمان انجامید و برای بیش از ۳۰۰ نفر از معلمانی که در تجمعات حضور داشتند پرونده‌ی قضایی تشکیل شد.<sup>۲</sup>

اما، متفاوت از فوجی‌موری که به دلیل محدودیت‌های مالی و به‌رغم تمایل شخصی‌اش سیاست‌های بازتوزیعی را دیرتر آغاز کرد و تحت کنترل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آن را منضبط‌تر نگه داشت، احمدی‌نژاد با تکیه بر درآمدهای سرشار نفتی و با آزادی عمل بیش‌تر به‌نحوی بی‌ثبات‌کننده به وسوسه‌ی حامی‌پروری جامه‌ی عمل پوشاند. برنامه‌های بازتوزیعی دولت شامل پرداخت وام و تسهیلات (صندوق مهر و بنگاه‌های زودبازده)، شریک‌کردن توده‌ها در مزایای خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی (سهام عدالت) و ساخت مسکن برای اقشار کم‌درآمد می‌شد که عمده‌تاً هم‌گزینشی و محدود بود. برای نمونه، در سال ۱۳۹۲ «صندوق مهر امام رضا» که دولت برای اعطای تسهیلات ازدواج، خوداشتغالی و رفع مایحتاج ضروری به مردم تأسیس کرده بود، در دو شهرستان رباط‌کریم و بهارستان با جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر تنها به ۳۶۴ نفر وام ارزان‌قیمت پرداخت کرده بود.<sup>۳</sup> هم‌چنین به نظر می‌رسید

۱. فریبرز رئیس‌دانا و محمد مالجو، «قانون کار یا قانون بیکاری: تأملی در پیش‌نویس اصلاحیه‌ی قانون کار در ایران»، گفتگو، ۴۹ (مرداد ۱۳۸۶): ۷۳-۸۹.

۲. نک. شیرزاد عبداللهی، «از اعتراض معلمان تا استیضاح وزیر: آموزش و پرورش در دولت نهم»، گفتگو، ۴۹ (۱۳۸۶): ۹۲-۸۹.

۳. گزارش عملکرد شش‌ماهه‌ی سال ۱۳۹۲ صندوق مهر به فرمانداری شهرستان بهارستان (مورخ ۲۳ مهر ۱۳۹۲، شماره‌ی ۱۲۸۱/ص/۹۲). در ۸ ماه سال ۹۰ نیز به ۱۳۰ نفر وام خوداشتغالی پرداخت شده بود (سرپرست فرمانداری شهرستان، پیام گلستان، آبان ۱۳۹۰).

تهی‌دستان چندان دسترسی مستقیمی به اعتبارات بنگاه‌های زودبازده نداشتند. طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ بسیاری در مناطق فقیرنشین سلطان‌آباد، قلعه‌میر و میمنت‌آباد با نوشتن نامه به مقامات یا اقدام مستقیم درخواست وام کرده بودند. با وجود این، ۶۰ درصد ساکنان<sup>۱</sup> هیچ‌گونه وامی از بانک‌ها و صندوق‌های اعتباری نگرفته بودند. شماری هم که موفق به دریافت وام شده بودند، بیش‌ترین مبلغ وام دریافتی در حدود ۷ میلیون تومان بود. مهم‌تر آن‌که تهی‌دستان عمدتاً وام را برای «رفع نیازهای زندگی» گرفته بودند و تنها ۱/۴ درصد آن‌ها برای راه‌انداختن کسب‌وکار سراغ بانک‌ها یا صندوق‌ها رفته بودند.<sup>۲</sup>

احمدی‌نژادیسیم تفاوت‌های مهمی با پروژه‌ی سیاسی «پسانولیبرالی» در امریکای لاتین داشت که گروهی از دولت‌های چپ‌گرا در اکوادور، ونزوئلا، بولیوی و اروگوئه از سال ۲۰۰۰ میلادی برای برچیدن یا تضعیف میراث نهادی نولیبرالیسم آن را دنبال می‌کردند.<sup>۳</sup> رهبران این کشورها تلاش می‌کردند تا با معکوس کردن جریان خصوصی‌سازی، ملی کردن دوباره‌ی اقتصاد به‌ویژه در صنایع استراتژیک، اصلاحات ارضی، تقویت اتحادیه‌های کارگری و تنظیم عادلانه‌تر مقررات کار، تغییر رویکرد در تجارت آزاد، مخالفت با مالی‌سازی و گسترش خدمات اجتماعی دولتی بدیلی برای ساختار نولیبرالی قبلی بسازند.<sup>۴</sup> در تجربه‌ای موفق، در مدت ۸ سال زمامداری مورالس در بولیوی، رشد اقتصادی شتاب گرفت و از راه بازتوزیع ثروت، فقر ۲۵ درصد کاهش و بودجه‌ی خدمات اجتماعی ۴۵ درصد و حداقل دستمزد ۸۷ درصد افزایش یافت.<sup>۵</sup> اما

۱. منظور پاسخ‌دهندگان در نمونه‌ی آماری است.

۲. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم (۱۳۹۱): ۷۶-۷۷.

3. Julian Yates and Karen Bakker, "Debating the Post-Neoliberal Turn in Latin America, *Progress in Human Geography*", published online, 30 (2013).

4. Arne Ruckert, Laura Macdonald and Kristina R. Proulx, *Postneoliberalism in Latin America*.

5. Asef Bayat, *Revolution Without Revolutionaries*: 24.

در ایران ترکیبی از برنامه‌های متباین اقتصادی— از سیاست‌های بازتوزیعی دولت گرفته تا موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار، خصوصی‌سازی بانک‌ها، نگاه‌های دولتی، املاک و مستغلات و خدمات اجتماعی و واردات افسارگسیخته— که ذیل ائتلاف پوپولیستی دولت، طبقه‌ی مسلط و توده‌های بی‌شکل دنبال می‌شد، خواسته یا ناخواسته، «قیام تهری‌دستان علیه ثروتمندان» را واژگون کرد.

تناقض‌های درونی آنچه می‌توان «حامی‌پروری نولیبرال» نامید، ذهنیت آشفته‌ای برای تهری‌دستان ساخته بود. آن‌ها از یک‌سو از دیده‌ها و شنیده‌های‌شان درباره‌ی تهری‌دستان دیگری می‌گفتند که از کمک‌های گزینشی دولت بهره‌مند شده بودند و از سوی دیگر وقتی زندگی خود (و نه تهری‌دستان واقعی یا خیالی دیگر) را می‌دیدند، درمی‌یافتند که حال و روزشان تفاوتی نکرده و حتی بدتر هم شده است. بسیاری از آن‌ها کارشان را از دست داده بودند یا فرزندان‌شان بیکار بودند. عمدتاً هم دست‌شان به مسکن و وام‌های دولتی نرسیده بود. برای توده‌هایی که در تنگنای معاش به سر می‌بردند، «خصوصی‌سازی مردمی» نیز عملاً سودی نداشت.<sup>۱</sup> یکی از ساکنان منطقه‌ی اکبرآباد، در حاشیه‌ی جنوب غربی شهر تهران، در دی‌ماه ۱۳۹۰ در نامه‌ای به رئیس دولت نوشته بود:

ضمن عرض سلام به خدمت مقام محترم ریاست‌جمهوری ایران جناب آقای محمود احمدی‌نژاد. اینجانب جلال... ساکن جاده ساوه شهر نسیم‌شهر... تعداد خانوار پنج نفر، دارای یک زن و سه فرزند می‌باشم. حدود ۱۹ سال مستأجر با حقوق کارگری خیاطی روزگار می‌گذرانم و هر چقدر هم کار می‌کنم چون پول پیش خانه کم دارم (حدود ۲ میلیون) و ماهیانه صد و شصت هزار تومان اجاره‌خانه می‌دهم به مشکل مالی بر می‌خورم. از جنابعالی عاجزانه تقاضا دارم که وام بانکی یا کمک مالی بابت پول پیش خانه و سهام عدالت این

۱. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، سود انتظاری قابل توزیع در میان مشمولان طرح سهام عدالت سالانه ۱۵ هزار تومان بود. دولت تا سال ۱۳۹۲ مبلغی ناچیز در حدود ۴۰ هزار تومان را به‌عنوان سود سهام به بخش‌هایی از جامعه پرداخت کرد.

بنده حقیر را که تا کنون نگرفته‌ام به بنده عنایت بفرمائید تا شرمنده زن و بچه‌هایم نشوم که به علت فقر مالی زندگی‌ام از هم فرو نپاشه.

اکثر شهروندان تهرانی دولت را در حل مشکلات جامعه موفق نمی‌دانستند.<sup>۱</sup> برخی از ساکنان محله‌های تهی دست‌نشین، به‌ویژه مسن‌ترها، در مواجهه با گرفتاری‌های خود تردید داشتند که مقام عالی دولت شخصاً علیه منافع آن‌ها عمل کرده باشد. تهی‌دستان گاهی هم تقصیرها را به گردن سرمایه‌دارها، مدیران و کارمندان دولت، شهرداری، شورای شهر و پیمانکاران مسکن مهر می‌انداختند. قهرمان، یکی از ساکنان اکبرآباد، در اعتراض به یکی از بانک‌ها که به توصیه‌ی فرمانداری برای پرداخت وام وقعی نگذاشته بود، برای فرماندار نوشته بود: «مگر می‌شود ارباب بیخشد نوکر نبخشد.» با وجود این، این‌طور هم نبود که برای تهی‌دستان همیشه «ارباب» رثوف و بخشنده و زیردستان او سنگدل و بخیل باشند. در این میان کارگران اخراجی، تحصیل‌کرده‌های بیکار و جوانان نومید و سرخورده بیش از هر گروه دیگری شخص احمدی‌نژاد را مسئول مصائب و رفع گرفتاری‌های‌شان می‌دانستند.

### «انقلاب اقتصادی» و بسیج تهی‌دستان

در میانه‌ی سال ۱۳۸۷ بازار نفت سقوط کرد و دولت دچار کسری بودجه شد. احمدی‌نژاد توانست با همراهی مجلس هشتم، که اکثریت نمایندگان آن از جناح محافظه‌کار بودند، «انقلاب اقتصادی» را کلید بزنند. از همان ابتدا این واژه در بلوک قدرت وجود داشت که آزادسازی قیمت‌ها به بی‌ثباتی سیاسی بینجامد. پیش از اجرای قانون «هدفمند کردن یارانه‌ها» نتایج نظرسنجی مرکز

۱. در نظرسنجی «انتظارات و اولویتهای مردم شهر تهران از مجلس شورای اسلامی دوره‌ی هشتم» ۵۸/۲ درصد پاسخگویان عملکرد دولت را در حل مشکلات جامعه ضعیف دیده بودند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مهرماه ۱۳۸۷: ۳۴). بر اساس نتایج همین پیمایش، نیمی از افراد بی‌سواد و نزدیک به ۶۰ درصد جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال میزان توفیق رئیس دولت را در این زمینه روی هم‌رفته «کم» و «خیلی کم» ارزیابی کرده بودند (همان: ۴۸ و ۵۹).

پژوهش‌های مجلس نشان داد که بالغ بر ۷۰ درصد پاسنخگویان تهرانی معتقدند که اجرای این قانون باعث گرانی و تورم خواهد شد. ۵۳/۸ درصد آن‌ها نیز فکر می‌کردند که پس از پیاده‌شدن این قانون نارضایتی عمومی افزایش یابد.<sup>۱</sup>

مصادف با تصویب قانون هدفمندکردن یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹، بسیاری از شهرهای جهان صحنه‌ی رویارویی پلیس و میلیون‌ها مردم خشمگینی بود که در اعتراض به تدابیر صرفه‌جویانه‌ی دولت‌ها به خیابان‌ها آمده بودند. دولت‌ها برای دفع خیزش معترضان و برقراری نظم به زور و خشونت متوسل می‌شدند. در این میان، «سرکوب جنبش اعتراضی در اسپانیا احتمالاً شدیدترین سرکوب پلیسی در تاریخ دموکراسی اروپایی بوده است.»<sup>۲</sup> اما در ایران فضای سیاسی پس از انتخابات جنجال‌برانگیز سال ۱۳۸۸ جامعه را در موقعیت «بسیج از پیش» قرار داده بود.

حامیان آزادسازی در کارزاری ایدئولوژیک «دولت» را در کنار «مردم»، «فقرا»، «طبقات پایین» و «نیازمندان» نشان‌دند و گفتند که «هرکس مقابل این طرح بایستد، غیر مردمی است.» یک نماینده‌ی مجلس گفت که بیش از ۲۳۰ سایت خارجی علیه قانون هدفمندی یارانه‌ها تبلیغ می‌کنند.<sup>۳</sup> رئیس پلیس هشدار داد که «ممکن است عده‌ای قصد داشته باشند که هر روز جایی را به اعتصاب و تعطیلی بکشانند... این دسته از افراد بدانند پلیس با اقتدار در کنار دولت ایستاده است.»<sup>۴</sup> در آستانه‌ی آزادسازی قیمت‌ها در سال ۱۳۸۹، پلیس در بیش از دو هزار نقطه‌ی شهر تهران، در محدوده‌ی ۳۷۵ محله، طرح امنیت محله را به اجرا در آورده بود.<sup>۵</sup> مخالفان قانون هدفمندی اغیاری بازنموده می‌شدند که در اقلیت‌اند و با نگرشی «سیاسی» و «شخصی» چوب لای

۱. این ارقام برای مجموع مراکز استانی کشور تا حدودی کم‌تر بود. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «گزارش وضعیت عمومی جامعه و عملکرد نهادهای حکومتی: نتایج نظرسنجی از شهروندان ۳۰ مرکز استانی» (۱۳۸۹): ۶-۷.

۲. حسین بشیریه، *از بحران تا فروپاشی* (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴): ۳۹.

۳. فتحی‌پور، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، *کیهان* (۱ دی ۱۳۸۹).

۴. *کیهان* (۱۰ مهر ۱۳۸۹).

۵. *کیهان* (۸ آبان ۱۳۸۹).

چرخ عدالت می‌گذارند. احمدی‌نژاد در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: «پس از اجرای هدفمندکردن یارانه‌ها شرایط زندگی مردم بهتر از قبل خواهد شد و طعم شیرین اجرای عدالت را خواهند چشید، لذا همه باید کمک کنند تا توطئه‌گران از رسیدن به اهداف پلید خود ناتوان بمانند.»<sup>۱</sup>

برای دولت ضروری بود که «افکار عمومی برای اجرای طرح تحول اقتصادی بسیج شود.»<sup>۲</sup> به گفته‌ی رئیس کمیسیون ویژه‌ی طرح تحول اقتصادی مجلس، «وقتی قانون را تصویب کردیم... از دولت خواسته شد اطلاع‌رسانی دقیق و روشنی داشته باشد که در این راستا باید زبان فهم عامه را داشته باشیم و نه فقط زبان فهم نخبگان. البته نخبگان هم باید توجیه شوند تا بتوانند سایرین را توجیه کنند... رئیس‌جمهور با انمه جمعه و جماعات ملاقات داشت و آن‌ها را توجیه کرد؛ هم‌چنین در تالار بزرگ وزارت کشور، جلسه‌ای با گروه‌های مرجع اجتماعی گذاشتیم و با آن‌ها در همین موارد صحبت کردیم. از امثال بنده هم در دانشگاه‌های گوناگون دعوت شده که روشنگری را در بخش نخبگان انجام دهم، به‌طور حتم نخبگان برای آگاه‌سازی مردم طبقه‌ی خوبی هستند.»<sup>۳</sup>

علاوه بر نطق‌های رئیس دولت در جریان سفرهای استانی به مناطق محروم و حاشیه‌ای، روزنامه‌ها، تریبون‌های مساجد و نمازهای جمعه و به‌ویژه صدا و سیما در «اشباع‌سازی رسانه‌ای» آزادسازی تبلیغات گسترده‌ای به راه انداختند. در یکی از گفت‌وگوهای کوتاه تلویزیونی با احمدی‌نژاد درباره‌ی این قانون، ۱۶ بار از لفظ «مردم» استفاده شد که در کنار واژگان «ملت» و «کشور» به ۲۷ مرتبه رسید. در خلال این گفت‌وگو فرودستان به متحدان خرسند دولت در اجرای آزادسازی بدل شده بودند.<sup>۴</sup>

در جنگ ایده‌ها جایی که اقلیتی از مخالفان مانند روشنفکران چپ، فعالان حقوق کارگران، معدودی اقتصاددان و شمار اندکی اصلاح‌طلب در

۱. کیهان (۱۸ آبان ۱۳۸۹).

۲. احمدی‌نژاد، جمهوری اسلامی (۲۳ شهریور ۱۳۸۷).

۳. سایت اندیشکده‌ی برهان (۱۵ اسفند ۱۳۸۹).

۴. شبکه‌ی یک سیما (۸ آبان ۱۳۸۹).

مجلس هشتم، از تصمیم جدید اقتصادی دولت با واژگانی همچون «سیاست نولیبرالی»، تداوم «تعديل ساختاری»، «آزادسازی قیمت‌ها»، «شوک درمانی» و «حذف یارانه‌ها» انتقاد می‌کردند، بلوکی هژمونیک شامل دولت، مجلس، شورای نگهبان و جناح سیاسی بازار و بخش‌های دیگر قدرت با حسن تعبیر و به‌کارگرفتن استعاره‌هایی باشکوه مثل «تحول اقتصادی»، «جراحی اقتصادی»، «هدفمندی یارانه‌ها»، «نوشداروی اقتصاد بیمار»، «کاری بزرگ و تاریخی»، «تولد اقتصاد ایران»، «جهش بزرگ اقتصادی»، «مردمی‌ترین طرح اقتصادی»، «دفاع مقدس دیگر» و «انقلاب اقتصادی» می‌کوشیدند توده‌ها را بسیج کنند. این دو گفته که «جامعه‌ی فقیر، جامعه‌ای است که در آن اقتصاد آزاد نیست»<sup>۱</sup> و «با هدفمندی یارانه‌ها حتی یک فقیر در کشور نخواهیم داشت»،<sup>۲</sup> اولی از اقتصاددانی لیبرال و دومی از رئیس دولت، این نوید را می‌داد که بازارها خیر همگانی را تأمین خواهد کرد.

گفتارهای پرشور حامیان آزادسازی کم از سروده‌ها و نوشته‌های نویسندگان انقلابی نداشت. گویی پس از یک دگرگونی قریب‌الوقوع «کارگران خسته، ولگردهای بی‌خانمان، بیکاران و گدایان بینوایی که از رنج و تنگدستی رنجور و ناتوان شده‌اند» از «فقر و نامردمی» رها خواهند شد.<sup>۳</sup> گفتمان انقلابی «معجزه هزاره سوم» شباهت‌های زیادی با «معجزه مینم» در آرژانتین دهه‌ی هشتاد میلادی داشت؛ یک پرونیست حامی تهی‌دستان که در جریان برنامه‌ی شوک‌درمانی نوید آرژانتینی «باشکوه»، «بزرگ» و «متعالی» سر داده بود. تولید و چرخش این ایده‌ها در فضای عمومی سهم مهمی در پیشبرد «اصلاحات بازار» در آرژانتین داشت.<sup>۴</sup>

۱. غنی‌نژاد، *دنیای اقتصاد* (۱۵ فروردین ۱۳۸۶).

۲. سخنرانی احمدی‌نژاد در همدان، *جمهوری اسلامی* (۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۳. یورگن روله، *ادبیات و انقلاب، از آسیا تا امریکا*، ترجمه‌ی علی‌اصغر حداد (تهران: نیلوفر، ۱۳۹۰): ۱۳۰.

4. e.g. Shannon O'Neil Trowbridge, "The Role of Ideas in Neoliberal Economic Reform: The Case of Argentina, Department of Government", Harvard University, For presentation at the Latin American Studies Association Washington DC, (September, 2001): 5-9.

دولت و متحدانش، که با چنگ انداختن به عناصر پوپولیسم انقلابی به قدرت رسیده بودند، این بار نیز کوشیدند تا با پیوند زدن برنامه‌ی آزادسازی به همان عناصر، همراهی و پشتیبانی تهی‌دستان را به‌دست آورند. اعضای جناح محافظه‌کار در حمایت از مردم عادی نظر «متخصصان اقتصادی» را به آرمان عدالت پیوند زدند و به زبان مردم کوچه‌بازار برگرداندند. ادعا شد که «هدفمند کردن یارانه‌ها کمک به محرومین»، «خدمت به پابرهنگان»، «مقابله با اشرافی‌گری» و «بزرگ‌ترین مبارزه با فساد اقتصادی» است.<sup>۱</sup>

با گذشت سه دهه از سال‌های نخست انقلاب ۵۷ که لیبرال‌های میانه‌رو با پیروی از سیاست «گام‌به‌گام» در جهت کمک به تهی‌دستان، جنگ قدرت را به رادیکال‌ها (چپ و اسلام‌گرا) باخته بودند، اکنون میدان سیاست به تصرف «رادیکالیسم حقیقتاً لیبرالی» درآمده بود. اگر در سال‌های نخستین انقلاب یارگیری از تهی‌دستان محل نزاع و رقابت پوپولیست‌های اسلامی حاکم و چپ‌ها (سازمان‌های مارکسیستی و مجاهدین خلق اسلامی رادیکال) آن هم با حمایت از سیاست‌های بازتوزیعی بود،<sup>۲</sup> اکنون مسئله‌ی اجتماعی فقر توده‌ها کانونی برای مناقشات دست‌راستی شده بود.

به‌دفعات به این گفته‌ی مردم‌پسند قدیمی چنگ انداخته شد که «بخش عمده‌ای از سوبسیدهای دولت را قشرهای پردرآمد مصرف می‌کنند. دولت باید به قشرهای خاص کمک کند.»<sup>۳</sup> اما این بار، برخلاف آزادسازی قیمت‌ها در ابتدای دهه‌ی هفتاد که نیازها و منافع آئی طبقات فرودست نادیده گرفته شده بود، به طبقات پایین جامعه اطمینان داده شد که تجربه‌ی ناگوار آن سال‌ها تکرار نخواهد شد. در سال ۱۳۸۸ و در کشاکش تصویب قانون هدفمندی یارانه‌ها در مجلس نهایندیان، سخنگوی منافع بخش خصوصی در اتاق بازرگانی، گفت: «... نباید این را فراموش کرد که هر کجا حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی

۱. برای نمونه نک.، ایران (۲۲ مهر ۱۳۸۹)؛ *دنیای اقتصاد* (۱۸ دی ۱۳۸۹)؛ ایران (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰).

2. Asef Bayat, *Life as Politics*: 173 & 177.

۳. پژویان، مشاور معاون اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی، رسالت (۱۹ مرداد ۱۳۷۱).



صورت بگیرد اما ملاحظه عدالت نشود خیلی سخت به موفقیت می‌توان رسید. بنابراین بهترین خدمت به برخورداری مردم از آزادی اقتصادی این است که در نسخه‌هایی که می‌نویسیم ملاحظه عدالت اقتصادی را هم داشته باشیم.<sup>۱</sup> رئیس دولت نیز به‌نحوی مشابه در یک نطق تلویزیونی گفت: «این موضوع قبلاً ریاضت اقتصادی بود و می‌خواستند یارانه‌ها را حذف کنند... ما گفتیم که یارانه‌ها حذف نمی‌شود و ریاضت نمی‌شود، چرا طبقات پایین که قبلاً تبعیض‌ها را تحمل کردند هم اکنون نیز باید فشارها را تحمل کنند؟»<sup>۲</sup>

روشنفکران حامی اقتصاد آزاد این‌طور فکر می‌کردند که دولت با حذف یارانه‌ها به‌نحو معجزه‌آسایی از مداخله‌ی نابجا در بازارها عقب می‌نشیند و با برچیدن بساط انحصارها و رانت‌خواری‌ها به اقتصاد رونق می‌بخشد. غنی‌نژاد در مقاله‌ی «نابرابری و توسعه» در سال ۱۳۸۲ استدلال کرده بود که «ثروتمندترین گروه‌های درآمدی جامعه چیزی در حدود شش برابر فقیرترین گروه‌های جامعه از یارانه استفاده می‌کنند...<sup>۳</sup> و این به تشدید نابرابری خواهد انجامید... مردم از ثروت‌های بادآورده ناراضی هستند اما نمی‌دانند که این ناشی از یارانه‌هایی است که دولت واگذار می‌کند.» او بهترین راهبرد را برای کاستن از نارضایتی‌های مردم «توقف توزیع یارانه‌ها» در جامعه دانست و بعدها در اظهارنظری عمومی در سال ۱۳۸۵ به دولت توصیه کرد که قیمت‌ها را آزاد کند و به‌جای آن پول نفت را از جیب دولت و طبقه‌ی مرفه به مردم منتقل کند. به گفته‌ی او، حجم نقدینگی حاصل از این اقدام دولت کم‌تر از حجم نقدینگی

۱. پول (۱۲ اسفند ۱۳۸۸).

۲. نطق تلویزیونی احمدی‌نژاد، کیهان (۱۱ تیر ۱۳۹۲).

۳. شواهد دیگری اعتبار چنین ادعایی را زیر سؤال برده بود. برای مثال می‌توان به «بررسی و نقد گزارش نظام هدفمند یارانه‌ها در ایران» اشاره کرد که در آن تسی چند از اقتصاددانان مخالف آزادسازی بر نارسایی‌ها و اشتباهات آماری، تحلیلی و نظری حامیان حذف یارانه‌ها تأکید کرده‌اند. در یک نمونه و برخلاف ادعای رایج، در حدود ۵۵ تا ۷۰ درصد یارانه‌ها به اقشار کم‌درآمد، ۲۰ تا ۳۰ درصد به اقشار متوسط و تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد به اقشار بالا یا اغنیا تعلق می‌گرفت، در نتیجه حذف یارانه به زیان طبقات پایین عمل می‌کرد. برای مطالعه‌ی بیشتر نک. نعمت‌الله بابایی و دیگران، «بررسی و نقد و گزارش نظام هدفمندی یارانه‌ها در ایران»، رفاه اجتماعی، ۲ (زمستان ۱۳۸۰): ۹۵-۱۱۲.

در زمانی است که دولت پول نفت را خرج می‌کند، ضمن این‌که از بزرگ‌شدن دولت نیز جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup>

قانون هدفمندی برای رئیس دولت بزنگاهی برای احیای وفاداری توده‌ها و اثبات قابلیت‌های خارق‌العاده‌اش در مقابله با «مفت‌خورها»، «چپاولگران بیت‌المال» و «سرمایه‌داران منفعت‌طلب» شده بود. احمدی‌نژاد و متحدانش وعده دادند که «پول از جیب دولت به جیب مردم سرازیر» می‌شود.<sup>۲</sup> برای گروه‌های فاقدا امتیاز نیز، که پیش از این از فرصت‌های شغلی مناسب و کمک مستقیم دولت محروم مانده بودند، دریافت پول حیاتی بود. ۶۸ درصد ساکنان محلات جنوب تهران در سال ۱۳۸۹ «بیکاری» را مشکل حاد محل سکونت‌شان می‌دانستند.<sup>۳</sup> یک کارگر ۴۶ ساله در بخشی از نامه‌اش در آبان‌ماه سال ۱۳۹۰ به احمدی‌نژاد نوشته بود: «از وقتی که این دولت محترم پول یارانه‌ها را می‌دهد، فقط مزه خوب این یارانه‌هاست که به کام ما می‌رسد.»

هر گاه در جایی درجه‌ای از فضای باز سیاسی حاکم شود، رقابت بین جریان‌های سیاسی می‌تواند فضای تنفسی را برای فعالیت جمعی مردم عادی فراهم آورد و یا راه را برای تغییرات و یا ترتیبات عادلانه‌تر به نفع توده‌ها بگشاید. در سال‌های بی‌ثبات اوان انقلاب ۵۷ نزاع بر سر یارگیری از تهی‌دستان میان روحانیون رادیکال، چپ‌ها و لیبرال‌ها زمینه‌ی بسیج رادیکال توده‌ها را برای بهبود وضع‌شان فراهم کرد. در دولت خاتمی آزادسازی به شیوه‌ی «حمله‌ی غافلگیرکننده» و مخفیانه، آن‌گونه که دولت هاشمی آن را اعمال کرد، می‌توانست جنبش اصلاح‌طلبی را در مصاف با رقیب محافظه‌کار، که از حقوق محرومان دفاع می‌کرد، زودتر از آنچه رخ داد به بن‌بست بکشاند. بنابراین اصلاحات اقتصادی رادیکال جای خود را به مجموعه‌ای از اصلاحات

۱. نک. «گفت‌وگو با موسی غنی‌نژاد»، آینده‌نو (۶ آبان ۱۳۸۵)، هم‌چنین سخنان او در مردم‌سالاری (۶ آبان ۱۳۸۵).

۲. حاجی‌بابایی، جمهوری اسلامی (۳۰ مرداد ۱۳۸۷).

۳. گودرزی (۱۳۸۹)، نقل از سیدابوالحسن ریاضی، «حریم اجتماعی و فرهنگی شهر تهران؛ فقدان عدالت اجتماعی و نابرابری فضایی»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات (پاییز ۱۳۹۵):

تدریجی و فزاینده داد. اما در اواخر دهه‌ی هشتاد، محافظه‌کاران قدرت را تا سطح محلات فقیرنشین در اختیار داشتند.

با وجود این، خیلی زود شکاف‌ها در بلوک قدرت سر باز کرد و اختلاف‌ها جای اتحادهای واقعی یا ساختگی را گرفت. پس از آزادسازی و با شدت گرفتن نارضایتی عمومی از اوضاع معیشتی و اقتصادی، نمایندگان مجلس و روحانیون زبان اعتراض مردمان «نجیب» و «شریف» شدند و دولت را برای بهبودبخشیدن به وضعیت توزم، بیکاری و تنگدستی در جامعه تحت فشار گذاشتند. به گفته‌ی یکی از نمایندگان مجلس «مردم فقیر در حال جان‌دادن هستند و با تشدید تورم توان ادامه زندگی و معیشت نخواهند داشت.»<sup>۱</sup> مجلس دولت را متهم کرد که آزادسازی «تدریجی» را رعایت نکرده و با تصمیمات غیرقانونی و الساعه اقتصاد را به سراشیبی کشانده است. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۱ جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم با انتشار نامه‌ای از دولت خواست تا «جلوی افزایش قیمت‌ها را بگیرد تا به خواسته مردم شریف جامعه عمل پوشانده شود.»<sup>۲</sup> به فاصله‌ای کوتاه برخی از مراجع تقلید و علمای سرشناس قم، ضمن دلجویی از مردم، از گرانی‌های سرسام‌آور انتقاد کردند. در یکی از این اعلام‌نظرها آیت‌الله مکارم شیرازی گفت: «ما روزانه قریب به دو هزار نامه، ایمیل و فکس و... دریافت می‌کنیم که نگرانی‌های مردم در آن‌ها منعکس شده است. یکی از نگرانی‌های عمده‌ی مردم گرانی است که مخصوصاً در گرانی نان ظاهر شده و مردم معتقدند که با زور نمی‌توان افراد را مجبور کرد تا نان و شیر ارزان بفروشند بلکه باید ریشه گرانی‌ها را برطرف کرد... مردم گاهی ما را هم مقصر می‌دانند که چرا با صراحت این مسائل را نمی‌گوییم... گرانی سر و صدای مردم را درآورده و باید برای آن فکری شود.»<sup>۳</sup>

سرانجام با اوج گرفتن نابسامانی‌های اقتصادی، مجلس مداخله کرد و آزادسازی را تحت کنترل درآورد. پروژه‌ی ریاضت اقتصادی، که با ائتلاف

۱. نکو، دبیر کمیسیون اقتصادی مجلس و نماینده‌ی رباط کریم و بهارستان، خیرگزاری

۲. مردم‌سالاری (۱۸ تیر ۱۳۹۱).

انتخاب (۲۱ مهر ۱۳۹۱).

۳. شرق (۱ تیر ۱۳۹۱).

نخبگان آغاز شده بود، سرانجام زیر بیرق منازعات و رقابت‌های جناحی میان دولت و بخش‌های دیگر حکومت به‌نحوی آرام‌تر و محتاطانه‌تر ادامه یافت.

### مبارزات آرام در حاشیه‌ها

تا اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی و در مدتی کم‌تر از سه دهه، از مجموع بیش از ۵۰ درگیری و شورش شهری، افزون بر ۴۰ مورد آن در سکونتگاه‌های غیررسمی رخ داده بود.<sup>۱</sup> مناطق حاشیه‌ای و جنوب شهر تهران که روزها و هفته‌های نسبتاً آرامی را در بحران سیاسی پس از انتخابات ۱۳۸۸ گذرانده بود، ممکن بود این بار در واکنش به برنامه‌ی ریاضت اقتصادی دولت خاموش نماند. شواهد نشان می‌داد که در ماه‌های نخست اجرای این برنامه در خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران اعتراض جمعی چشمگیری رخ نداده بود. آیت‌الله جنتی، از روحانیون بلندپایه، در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تهران خشنودی خود را از آرامش سیاسی پساآزادسازی این‌گونه ابراز کرد: «پیش‌بینی نمی‌شد که پس از اعلام هدفمندکردن یارانه‌ها وضعیت به این آرامی پیش برود و مردم پذیرند... همان شبی که هدفمندکردن یارانه‌ها اعلام شد، در کنار پمپ‌های بنزین نیروهای امنیتی و انتظامی آماده بودند... ولی هیچ اتفاقی نیفتاد... عده‌ای نیز دل خوش کرده بودند و خیال می‌کردند فتنه از سر گرفته می‌شود ولی صدها، هزاران و میلیون‌ها آفرین بر شما مردم که آب از آب تکان نخورد؛ چراکه فهمیدید این طرح به نفع شماست.»<sup>۲</sup>

اما با گذشت مدتی کوتاه، وقتی فشارهای اقتصادی بر توده‌ها شدت گرفت و جنگ قدرت درون جبهه‌ی محافظه‌کاران فضای سیاسی را قدری بازتر کرد، طبقات پایین این فرصت را یافتند تا ناراضیاتی خود را به مکان‌های عمومی بکشانند. دوم مردادماه ۱۳۹۱ در شهر نیشابور، کمبود و گرانی برخی کالاهای اساسی، ناخشنودی مردم منتظر در صف‌های طولانی یک فروشگاه عرضه‌ی

۱. پرویز پیران، «پیامدها و آثار فقر و نابرابری در ایران؛ فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، *رؤیاه اجتماعی*، ۱۸ (پاییز ۱۳۸۴): ۱۹.

۲. خبرگزاری ایستا (۱۷ دی ۱۳۸۹).

مرغ دولتی را به یک راهپیمایی اعتراضی علیه دولت تبدیل کرد. در پی آن مقامات محلی به سرعت در جمع معترضان حاضر شدند و وعده دادند که به زودی اخلال در توزیع مرغ ارزان قیمت را برطرف خواهند کرد. جمعیت هم بدون اقدام قهرآمیز پلیس پراکنده شدند. حجت‌الاسلام موسوی، دادستان نیشابور، در مسجد جامع این شهر آزرده‌گی خود را از حادثه‌ی آن روز این‌طور بیان کرد که «شان نیشابوریان بیش از آن است که برای یک یا دو عدد مرغ در خیابان‌ها راه بروند و شعار بدهند... ما انقلاب نکردیم برای نان و آب.»<sup>۱</sup>

درست است که در کوران انقلاب ۵۷ شعارهایی نظیر «نان، مسکن، آزادی» که به صراحت مربوط به اهداف و آرمان‌های اقتصادی می‌شد، بخش اندکی، یعنی در حدود ۵/۳ درصد، از شعارهای انقلابیون را در بر می‌گرفت،<sup>۲</sup> اما آنچه اهمیت داشت این بود که توقع و چشمداشتی که تهری‌دستان از پیشوایان انقلاب داشتند، عمدتاً از دغدغه‌ی بقا و نیازهای زمینی و مادی‌شان برمی‌خاست. برای همین بود که حمایت حکومت از «مستضعفان» و «زحمت‌کشان»، که در خطابه‌ها و سیاست‌های اقتصادی اوآن انقلاب متجلی شده بود، هیچ‌گاه از حافظه‌ی تاریخی عامه‌ی مردم رخت نیست. بدین ترتیب، تهری‌دستان از «دولت انقلابی» احمدی‌نژاد انتظار داشتند برای مشکل بیکاری، اجاره‌نشینی، گرانی مواد غذایی و محرومیت‌های محل سکونت‌شان چاره‌اندیشی کند. اما وقتی این خواسته‌ها گوش شنوایی نمی‌یافت و وعده‌ها عملی نمی‌شد، بنای شکوهمندی که صاحب‌منصبان دولتی از جایگاه خود با لفظ «نوکر و خادم ملت» ساخته بودند، در نگاه تهری‌دستان و حاشیه‌نشینان شروع به ترک برداشتن و ریزش می‌کرد. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۲ در نامه‌ی جمعی از ساکنان محله‌ای در سلطان‌آباد به فرماندار آمده بود:

اینجا محله‌ای است که ساکنان آن قشری زحمت‌کش هستند و سخت کار می‌کنند و درآمد کمی دارند و به قول معروف دستشان هم به جایی بند نیست که اگر درخواست‌شان رسیدگی نشد از ارتباطات و ید مقهوره

۱. خبرگزاری انتخاب (۳ مرداد ۱۳۹۱) و دوپچه‌نوله (۲۴ ژوئن ۲۰۱۲).

۲. محمدحسین پناهی، جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی (تهران: علم، ۱۳۹۲). ۳۵۷.

دوستان اضافه کنند. در روزهای تابستان و ماه رمضان‌های سال پیش و تا همین اواخر آب به صورت متوالی و چند روز پشت سر هم قطع می‌شود و آدم را به یاد صحرای کربلا می‌اندازد مخصوصاً لحن صحبت و برخورد کارمندان سازمان آب. مگر این انقلاب نباید به نفع مستضعفان کار کند. و اگر مستضعفان در این مناطق نیستند پس کجایند؟

زمانی که مسئولان به خواسته‌هایی بی‌توجهی می‌کردند که برای تهی‌دستان حیاتی‌تر بود، مثل گرفتن انشعاب آب و برق برای خانه یا دریافت وام قرض‌الحسنه برای برآوردن نیازهای اضطراری، لحن و محتوای شکایات و دادخواهی‌ها شکلی تندتر و جسورانه‌تر به خود می‌گرفت، به خصوص وقتی به صورت جمعی بیان و پیگیری می‌شد:

احتراماً به استحضار می‌رساند اینجانبان امضاءکنندگان ذیل ساکن اکبرآباد... می‌باشیم که چند واحد ساختمان در نشانی فوق جهت سکونت خود و خانواده‌مان احداث کردیم. کلیه اقدامات قانونی را طی نموده با جواز ساخته شده است، حال که برای اخذ انشعاب برق مراجعه کرده‌ایم، اداره محترم برق به ما انشعاب نمی‌دهد و خانواده ما و ساکنین محل با مشکل مواجه هستیم. الان چند ماه است که پیگیری می‌کنیم به ما می‌گویند بایستی جمع شوید و خودتان یک ترانس خریداری کنید و در محل نصب کنید تا به شما انشعاب بدهیم. در صورتی که خانه‌های مسکونی ما همگی برق دارند، ما که از قشر ضعیف این جامعه هستیم و به هزار مکافات وام، قرض، فروش مایملک خانه‌ای برای سکونت خودمان ساخته‌ایم و یا خریداری کرده‌ایم از کجا بیاوریم برای دولت ترانس برق خریداری کنیم، مگر ما چه گناهی کرده‌ایم که در حکومت اسلامی این طور باید مجازات شویم...

تش ایدنولوژیک میان دولت و تهی‌دستان تازگی نداشت. در گذشته هم

مردم دولت‌ها را با واژگانی همچون «وعده‌های فراموش شده»، «خلف وعده‌ها» و «وعده‌های ناتمام» به باد ملامت می‌گرفتند.<sup>۱</sup> پوپولیسیم در لایه‌های زیرین طبقات اجتماعی یک فرهنگ سیاسی اعتراضی ساخته بود. ساکنان محلات محروم به تجربه دریافته بودند که

محلله‌های مرفه و آباد، آبادتر می‌شود و تمام هم‌وغم شهرداری برای همین محلات است. ولی محلات و کوچه‌پس‌کوچه‌های مستضعف‌نشین که هر کدام یادگار چند شهید و مفقود را با خود دارد فراموش شده‌اند... هیچ‌کس به فکر محرومان و مستضعفان نیست و آن‌ها هم که ظاهرالصلاح هستند وقتی به جایی و مسندی می‌رسند فراموش می‌فرمایند و باز همان آتش است و همان کاسه.<sup>۲</sup>

تهی‌دستان هم چنان خود را بی‌نصیب از «میوه‌های انقلاب» می‌دیدند. در سال ۱۳۹۴ حدود ۸۰/۶ درصد پاسخگویان به یک پیمایش در استان تهران فکر می‌کردند که فاصله‌ی ثروتمندان و فقیران نسبت به پنج سال قبل بیش‌تر شده است.<sup>۳</sup> در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۱، مصادف با سالگرد انقلاب ۵۷، یکی از ساکنان اسلامشهر در بخشی از نامه‌اش به فرماندار دولت احمدی‌نژاد نوشته بود:

... این روزها یادآور خاطراتی است که هرگز از یاد نمی‌رود... چقدر شب‌ها داخل خیابان لاستیک آتش می‌زدیم، با پدرم که مداح بود، توی خیابان‌ها شغار می‌دادیم، بعد از پیروزی انقلاب، جنگ شروع می‌شود. اواخر جنگ توی عملیات مرصاد چطور ۲۴ ساعته از تنگه حفاظت کردیم. ولی الان حق من این است.

تعریض و کنایه‌های گزنده‌ی مردم محدود به گفت‌وگوهای شفاهی با

۱. برای نمونه نک. «نامه‌های مردم» در جمهوری اسلامی سال ۱۳۶۹.

۲. عسگر، یکی از شهروندان قم، جمهوری اسلامی (۱۳ آذر ۱۳۶۹).

۳. محمدرضا جواد‌ی‌یگانه، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۴): ۲۰۴.

مسئولان، نامه‌نگاری‌های رسمی و نوشته‌های بی‌نام‌ونشان در صندوق‌های «پیشنهادات و انتقادات» ادارات دولتی نمی‌شد. به‌دفعات گروه‌هایی از کارگران، بازنشستگان، معلمان حق‌التدریسی و شرکتی، دست‌فروشان و ساکنان مناطق محروم در پایتخت و سایر شهرها نظیر اصفهان، اهواز، قائم‌شهر، کرمانشاه، فارس، قزوین و اردبیل با شعارنوشته‌هایی مانند «کام ما کی به احیای وعده‌های رئیس‌جمهور شیرین می‌شود»، «بیمه حق قانونی ماست»، «نمایندگان مجلس به داد ما برسید»، «بابا نان ندارد» و «مجلس حمایت می‌کند، استاندار خیانت می‌کند» برای پیگیری مطالبات یا حقوق تضییع شده‌ای مانند اخراج از محل کار، وضعیت ناعادلانه‌ی اشتغال، تعویق طولانی مدت دستمزدها و محرومیت از امکانات و خدمات شهری در محوطه‌ی کارخانه یا مقابل مجلس، استانداری، فرمانداری و ادارات دولتی گرد هم آمدند.<sup>۱</sup> برای نمونه، تعدادی از زنان ساکن گيجالی، از توابع بروجرد، در واکنش به کم‌آبی و کمبود آب آشامیدنی ظرف‌های کثیف‌شان را برای شست‌وشو به محوطه‌ی فرمانداری بردند.<sup>۲</sup> در اغلب این تجمعات، مداخله‌ی پلیس یا قول و قرارهای مسئولان برای رسیدگی به مشکلات پیش آمده جمعیت پریشان و ناراضی را متقاعد یا مجبور می‌کرد مکان‌های عمومی را ترک کنند و به محل کار و خانه‌های‌شان بازگردند.

اعتراض‌های فردی و جمعی تنها بخشی از سیاست محروم‌ماندگان شهری بود. در سال‌های پس و پیش از آزادسازی سال ۱۳۸۹، مهاجرت به روستاها و حاشیه‌ی شهرها نه تنها کند نشده بود، بلکه در برخی مناطق شتاب هم گرفته بود. برای نمونه در مدت یک دهه جمعیت در ولی‌آباد قرچک در حدود ۷ برابر، در فیلسان پاکدشت ۳/۵ برابر، در مرتضی‌گرد تهران بیش از ۴ برابر و در کمال‌شهر کرج بیش از ۱/۵ برابر شده بود.<sup>۳</sup> در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ حدود ۴۵ درصد از ساکنان سه سکونتگاه تهی‌دست‌نشین قلعه‌میر، باغ‌مهندس و

۱. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی برخی از این تجمعات اعتراضی نک. رسالت (۲۶ تیر ۱۳۹۲)؛ رسالت (۲۴ آبان ۱۳۹۱)؛ کیهان (۲۱ تیر ۱۳۹۱)؛ اعتماد (۲۱ فروردین ۱۳۹۱)؛

کیهان (۲۴ آذر ۱۳۸۸)؛ آفتاب بزد (۱۳ مرداد ۱۳۸۸)؛ شرق (۱۵ شهریور ۱۳۸۹)؛ رسالت (۲ آذر ۱۳۸۹).  
۲. جام‌چم (۲ شهریور ۱۳۸۸).

۳. مرکز آمار ایران، «سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵»، درگاه ملی آمار (۱۳۹۵).



میمنت‌آباد، واقع در شهرستان بهارستان، در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی پایتخت، از دیگر جاها به این محلات مهاجرت کرده بودند.<sup>۱</sup> رشد غیرقابل کنترل مناطق حاشیه‌ای مقامات نظم شهری را در برابر «بحران گسترش سکونتگاه‌های غیرمجاز» مستأصل کرده بود. در سال ۱۳۷۳ حدود ۶۷۴ هزار نفر انسان کم‌درآمد در سکونتگاه‌های غیررسمی اطراف تهران زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup> در اوایل دهه‌ی نود برآوردها حاکی از آن بود که جمعیت این سکونتگاه‌ها در مجموعه‌ی شهری تهران به بیش از سه میلیون نفر رسیده است.<sup>۳</sup>

در کنار جابه‌جایی جمعیت، شهرها صحنه‌ی فعالیت کارگران زیست‌معیشتی برای امرار معاش شده بود. در واقع بین مهاجرت‌های شهری و روستایی و شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی یک پیوستگی وجود داشت.<sup>۴</sup> برای نمونه، در شهر قروه سندیج ۶۳ درصد افراد شاغل در بخش غیررسمی را مهاجرانی تشکیل می‌دادند که از روستاهای اطراف به این شهر کوچ کرده بودند.<sup>۵</sup> دست‌فروشان نظم شهرها و منافع کسبه و تجار را تهدید می‌کردند. در بهمن سال ۱۳۹۳ تجار بازار تهران طی نامه‌ای از رئیس شورای شهر خواستند تا با بساط‌گسترها در حاشیه‌ی خیابان ۱۵ خرداد، حد فاصل چهارراه گلوبندک تا چهارراه سیروس، برخورد شود.<sup>۶</sup> به‌نحوی مشابه در اکبرآباد و سلطان‌آباد مغازه‌دارها با نوشتن طومار از فرماندار خواستند تا دست‌فروشان را از دور و بر محل کسب‌شان جمع کند. در تیرماه سال ۱۳۹۲، در ساختمان فرمانداری از مقامات شهری خواسته

۱. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی اول: ۳۴.

۲. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۱۵۰.

۳. رحیم سرور، «مقدمه‌ای بر آینده‌نگری گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در منطقه‌ی شهری تهران».

۴. میرستار صدرموسوی، پورمحمدی، محمدرضا و داریوش ظفری، «بررسی و تحلیل نقش مهاجرت‌های روستایی در ایجاد بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی کلانشهر تبریز»، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۲۵ (۱۳۹۵): ۲۳-۴۲.

۵. محمد ویسیان و دیگران، «تحلیلی بر وضعیت شاغلان بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی شهر قروه»، جغرافیا و توسعه فضای شهری، ۵ (۱۳۹۴): ۱۱۱-۱۲۴.

۶. همشهری محله‌ی ۱۲ (۲۵ بهمن ۱۳۹۳).

شد تا با دست‌فروشان «با قاطعیت طبق ضوابط برخورد شود.»<sup>۱</sup> شهرداری مکرراً فرعون، چهارچرخ، وانت بار، ترازو و اجناس دست‌فروشان را توقیف می‌کرد و برای بازگرداندن آن به صاحبانش پول می‌گرفت.<sup>۲</sup> این کشمکش‌های روزانه گاهی به نزاع و درگیری هم منجر می‌شد. برای نمونه در محله‌ی جوادیه‌ی تهران، شماری از دست‌فروشان به‌صورت گروهی اقدام به زدو خورد با مأموران پلیس کردند.<sup>۳</sup> در هر نقطه از شهر که بساط تهی‌دستان برای کسب‌وکار پهن می‌شد، امکان بروز تنش و خشونت وجود داشت. یکی از این دست‌فروشان، که در حاشیه‌ی پایتخت زندگی می‌کرد، درگیری خود با مأموران شهرداری را این‌طور برای فرماندار گزارش کرده بود:

اینجانب مشغول فروش میوه بودم کارکنان معموران [مأموران] سد معبر گلستان چندین بار جهت گرفتن رشفه [رشوه] به اینجانب مراجعه نموده که بنده تاکنون مبلغی به آن‌ها نداده‌ام. روز گذشته شخصی به نام احمد با همکاریانش به محل استقرار بنده مراجعه نموده و اقدام به برداشتن ترازو و وسایلم نموده و وقتی که من اعتراض [اعتراض] نمودم به بنده فحاشی [فحاشی] نموده و اقدام به زرب [ضرب و] شتم اینجانب نموده به نحوی که انگشت شصت [شست] دست راستم ضرب دیده و جهت مداوا به دکتر [مراجعه] نمودم. مسعول [مسئول] محترم اگر بنده اقدام به سد معبر نمودم وظیفه کارمند شهرداری برخورد قانونی است با من و یا نواختن سیلی به گوشم و شکستن دستم؟

به موازات دست‌فروشی، که از بلوارهای مدرن تهران تا کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و باریک محلات فقیرنشین حاشیه‌ی شهر در جریان بود، مشاغل غیررسمی دیگری نیز به‌سرعت در حال گسترش بود که برخی از آن‌ها مختص پایتخت و شهرهای بزرگ بود. ده‌ها هزار نفر از گروه‌های بیکار و کم‌درآمد

۱. فرمانداری بهارستان، «صورت‌جلسه صنوف مزاحم و دست‌فروشان»، مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۲.

۲. گزارش عملکرد شهرداری‌های گلستان و بوستان به فرمانداری شهرستان بهارستان.

۳. همشهری محله‌ی ۱۶ (۵ اردیبهشت ۱۳۸۹).

برای کار کردن با موتورسیکلت به مکان‌های عمومی هجوم می‌بردند و فضاهای شهری را به تصرف درمی‌آوردند. در خردادماه سال ۱۳۸۹ یک مقام شهرداری تهران درباره‌ی موتورسواران معیشتی گفت: «متأسفانه روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و کم‌کم کار به جایی می‌رسد که دیگر کسی نمی‌تواند مانع کار آن‌ها شود.»<sup>۱</sup> وقتی اعتراض‌های فردی و جمعی کارگران به تضییع حق و حقوق‌شان شرایط را به نفع آن‌ها تغییر نمی‌داد و جمعیت بیکار از مجاری رسمی شغلی پیدا نمی‌کردند، به‌ناگزیر برای کار کردن به خیابان‌ها می‌آمدند و بی‌آن‌که خود بخواهند به میدان منازعه‌ی جدیدی کشیده می‌شدند که به‌طور روزمره در شهر برقرار بود.

تهی‌دستان تلاش می‌کردند تا خود را با زندگی مشقت‌بار دوران ریاضت اقتصادی وفق دهند. متفاوت از کلیشه‌سازی‌های معمول از درماندگی و استیصال اقشار زحمت‌کش، محلات تهی‌دست‌نشین کانون فعالیت‌ها، همکاری‌ها و ابتکار عمل‌های فردی و جمعی ساکنان آن برای تأمین مسکن، تهیه‌ی مایحتاج روزانه و مصرف خدمات شهری بود. همان‌طور که در بخش‌های بعدی بدان خواهیم پرداخت، حاشیه‌نشینان به‌نحوی عمل‌گرایانه، در کنار اقدامات مستقیم خود، به جست‌وجوی جلب حمایت خیرین و مقامات حکومتی برآمدند و فعالیت‌های خودیاری و همیاری را با حرکت‌های تصرف‌گرایانه‌ی کوچک و بزرگ درآمیختند.

### نتیجه‌گیری

پوپولیسم انقلابی پس از جنگ، به‌واسطه‌ی یک بازجهت‌گیری، به چارچوب بسیج‌گرایی مهمی برای ایجاد ائتلافی ناهمگن از بخش‌های فرودست جامعه (و طبقه‌ی مسلط) برای پیشبرد پروژه‌ی بازاری کردن جامعه بدل شد. از نقطه نظر حکمروایی، می‌توان گفت وجود تنش و تعارض میان پیامدهای تعدیل ساختاری با خواسته‌ها و نیازهای کوتاه‌مدت توده‌ها هیئت‌حاکمه را بر آن داشت

۱. حسینی، معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهردار منطقه‌ی ۱۲ تهران، همشهری محله‌ی ۱۶ (۱ خرداد ۱۳۸۹).

تا در مواجهه با فشار مطالبات اجتماعی، نولیبرال‌سازی را با میراث پوپولیسم انقلابی نظیر اقتدارگرایی، تولید ایدئولوژی مردم‌پسند و مشروعیت‌بخش، و برخی مداخلات حمایتی‌گزینشی در هم آمیزد. طنز تلخ ماجرا اینجاست که، به‌رغم بدبینی نولیبرال‌های ایرانی به سیاست مداخله‌جویانه و عوام‌گرایانه‌ی دولت‌ها، آن‌ها برای آزادسازی اقتصادی خواسته یا ناخواسته به ازدواج با نیروهای پوپولیستی تن داده‌اند و خود در جهنمی که بازار برای تھی‌دستان ساخته است نقش داشته‌اند.

همان‌طور که دولت در دهه‌ی شصت «به‌رغم ابراز حمایت از مستضعفان توانست پیوند مستمری با تھی‌دستان حفظ کند»،<sup>۱</sup> همگرایی مردم‌گرایان نولیبرال و اقشار تھی‌دست نیز به سرنوشتی مشابه انجامید. با این‌که دولت‌ها کوشیدند حدی از «اجتماعی‌کردن بازار» را محقق کنند، در عمل از حل مشکلات بغرنج جامعه و تحقق وعده‌های خود باز ماندند. در نتیجه، به‌نحوی طبیعی، مبارزات روزمره‌ی تھی‌دستان ایرانی، که از پیش از انقلاب ۵۷ آغاز شده بود، در زمینه و شرایط تاریخی متفاوتی ادامه یافت. در فصول بعدی به اشکال فعالیت و فرصت و نحوه‌ی بسیج‌شدن اجتماع تھی‌دستان در فضای سیاسی و اجتماعی سال‌های ابتدایی دهه‌ی نود می‌پردازیم.

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تھی‌دستان در ایران: ۲۸۱.



## فصل سوم



### خیریه‌ای شدن بقا

آدم‌های ثروتمند از فقیرهایی که به صدای بلند از بخت‌شان شکوه و شکایت می‌کنند خوششان نمی‌آید. می‌گویند این‌ها سمج هستند و مزاحم‌شان می‌شوند! بله، فقر همیشه سمج است. شاید غرولند این گرسنه‌ها خواب را از سر ثروتمندان بپرانند.<sup>۱</sup>

فیلم دست‌فروش مخملباف در میانه‌ی دهه‌ی شصت نمایشی تکان‌دهنده از زوال و فراموشی آرمان‌های برابری‌خواهانه‌ی انقلابیون بود. در حلبی‌آباد نوزادی به دنیا می‌آید و پدر و مادرش، که صاحب فرزندان‌ی فلج‌اند، این بار با رؤیای رهانیدن نوزاد از سرنوشت نکبت‌باری که گریبان‌گیر فرزندان دیگرشان شده تصمیم می‌گیرند از دل‌بستگی به نوزاد بگذرند و طفل را سر راه ثروتمندی «خوش‌قلب» بگذارند تا بچه در ناز و نعمت بزرگ شود. اما هر بار حاصل تقلا‌ی آنان ناموفق از آب در می‌آید. هیچ دستی از سر خیرخواهی برای گرفتن بچه دراز نمی‌شود. پدر طفل را مخفیانه در مسجد می‌گذارد تا بلکه حس انسان‌دوستی دو تاجر نمازگزار را برانگیزد اما آن دو که مکان مقدس را به محل دادوستد بدل کرده‌اند اعتنایی به بچه نمی‌کنند. عاقبت پدر و مادر مخفیانه نوزاد را در شمال شهر درون خانه‌ای اعیانی رها می‌کنند. اما رؤیای‌شان نقش بر آب می‌شود و

۱. فنودور داستایوفسکی، بیچارگان، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی (تهران: نی، ۱۳۸۸): ۱۶۴.

خانواده‌ی متمول طفل «سراهی» را به پرورشگاه معلولان تحویل می‌دهد. نوزاد در دنیایی بی‌رحم محکوم است که یا در خانواده‌ی خود بماند یا برای نگهداری به مرکز کودکان عقب‌افتاده سپرده شود.

قریب به سه دهه از فیلم مخملباف می‌گذرد. سازمان‌های حکومتی امداد تا حد امکان عقب‌نشسته‌اند و نیکوکاران بخش خصوصی خود را تا مقام قهرمان و منجی زندگی تهی‌دستان برکشیده‌اند. درحقیقت، گسترش چشمگیر فعالیت خیریه‌ها خود گویای تغییرات عمیقی است که با افول رادیکالیسم اقتصادی دهه‌ی شصت در سازوکارهای بازتوزیعی، فعالیت نهادهای محلی و سازمان‌دهی تهی‌دستان به‌وقوع پیوسته است. در این فصل می‌کوشم نشان دهم که چگونه خیریه‌ها در سال‌های ریاضت اقتصادی از تهی‌دستان شهری حمایت کردند. هم‌چنین به این سؤال می‌پردازم که آیا بسیج و پویش گسترده‌ی خیرین، یا آنچه بدان «ان‌جی‌اویی‌سازی» جامعه می‌گویند، جنبشی اصیل برای تهی‌دستان بوده است؟ در آخر خواهیم گفت که همزیستی مسالمت‌آمیز خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد با روند بازاری‌شدن جامعه رویارویی حمایت‌شوندگان را با حامیان‌شان اجتناب‌ناپذیر کرد.

### عقب‌نشینی بزرگ

در اوان انقلاب ۵۷ لفظ «مستضعف» به توده‌ی یک‌دست و همدستی اطلاق می‌شد که علیه خصم مشترک (شاه، سرمایه‌دار کمپرادور، بیگانگان) در صف واحدی ایستاده بود. در گفتمان پوپولیسم انقلابی دامنه‌ی استضعاف گسترده بود و شامل «تمام اقشار مملکت» یعنی «دانشگاهیان، کارگران، کشاورزان، کسبه‌ی جزء، روحانیون مبارز، کارمندان، ارتشیان و...» می‌شد که به‌نوعی تحت ستم رژیم پهلوی بودند.<sup>۱</sup> در سخنان امام خمینی، پیشوای انقلاب، کل «ملت» محروم و مستضعف بود.<sup>۲</sup> در چنین گفتمانی واژگان «فقر» و «فقیر»

۱. جمهوری اسلامی (۲۴ تیر ۱۳۵۸).

۲. سخنرانی امام خمینی در دیدار با گروهی از کودکان‌نشینان و اقشار مختلف جنوب شهر در حسینیه جماران، اطلاعات (۱۷ فروردین ۱۳۶۰).

نیز تعریفی وسیع داشت. به گفته‌ی آیت‌الله اردبیلی، در سال ۱۳۵۸، «فقیر در فرهنگ اسلام به معنی گدا یا محتاج به نان شب نیست. هر کس کمبودی در زندگی روزمره داشته باشد و زندگی او در حد یک زندگی متوسط بچرخد شرعاً فقیر است.»<sup>۱</sup> رادیکالیسم بازتوزیعی دهه‌ی شصت راه‌حل دولت در مواجهه با «استضعاف اقتصادی» بود، به‌خصوص این‌که در دوره‌ی خطیر و بی‌ثبات جنگ همبستگی و بسیج مردم ضرورت داشت. رئیس‌جمهور در دی‌ماه سال ۱۳۶۰ گفت: «اکثریت کسانی که بار انقلاب را بدوش می‌کشند مستضعفین، مستمندان، و طبقات پایین و متوسط جامعه هستند و چنانچه انقلاب به این‌ها رسیدگی نکند و یا نوید رسیدگی در آینده را بدهد این درست نیست... اگر ما بخواهیم در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی قدرت مقاومت خود را بالا ببریم ناگزیر باید ضمن نگاه‌داشتن اکثریت مردم در صحنه آن‌ها را هم چنان وفادار به انقلاب کنیم و وفاداری به انقلاب در صورتی است که مردم از انقلاب یک چیزی ببینند... هم‌اکنون در میدان سیاست عدالت ایجاد شده است و اکنون در حقیقت استضعاف سیاسی در ایران وجود ندارد... اکنون باید برای ازین‌بردن استضعاف اقتصادی اقدام کنیم.»<sup>۲</sup>

در دوران پسا‌جنگ کاربرد واژه‌ی «مستضعف» در گفتمان رسمی به سبب دامن‌زدن به طرح خواسته‌ها و توقعات مردم دیگر عقلانی نبود. به‌صراحت هم گفته شد «این‌که در فرهنگ عمومی کلمه مستضعف را به‌عنوان ارزشی پایدار تقویت کنیم می‌تواند بدآموزی‌های هراسناکی به فرهنگ عمومی و اقتصادی کشور تحمیل کند.»<sup>۳</sup> از این رو، هویت و موجودیت اقشار فرودست به مقولاتی به‌مراتب محدودشده، خنثی و کم‌تر سیاسی نظیر «آسیب‌پذیر»، «کم‌درآمد» و «نیازمند» برگردانده شد که به لحاظ سیاسی و اقتصادی هزینه‌ی کم‌تری برای دولت داشت. علاوه بر این، از اکثریت بزرگی از اقشار محروم و تهی‌دست نیز سلب صلاحیت شد. کمیته‌ی امداد امام خمینی، به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان حمایتی کشور، «طرح مددجویی» خود را عمدتاً مشمول

۱. جمهوری اسلامی (۲۴ تیر ۱۳۵۸).

۲. اطلاعات (۲۷ دی ۱۳۶۰).

۳. «ثروت‌ستیزی تلویزیون دولتی در گفت‌وگو با محمد نهایوندیان»، بول (۱۲ اسفند ۱۳۸۸).



گروه‌های «نیازمند شدید»<sup>۱</sup> کرد: زنانی که همسری نداشتند یا همسرشان «ازکارافتاده» بود و هیچ درآمدی نداشتند. بی‌شک «زنانه‌شدن فقر»، آن‌گونه که نویسندگان و محققان در مورد آن هشدار داده‌اند، اهمیت داشت اما مهم‌تر از آن زنانه‌نمایندن فقر و به‌تبع آن «زنانه‌کردن اعانه» بود تا بدین طریق جمعیت کثیری از مردان بیکار یا کم‌درآمد، که توان کارکردن داشتند، از قلمرو حمایت خارج شوند.

نتیجه‌ی این دو مکانیسم، یعنی مستضعف‌زدایی و مستحق‌زدایی، این شد که جمعیت بزرگی از طبقات پایین، که به‌سختی از پس مخارج زندگی‌شان برمی‌آمدند، به‌ناگزیر باید به خود تکیه می‌کردند. در سال ۱۳۹۱ که میلیون‌ها نفر گرفتار فقر بودند، کمیته‌ی امداد شمار کل «مددجویان» خود را به حدود یک میلیون و ۶۲۰ هزار نفر در شهرها محدود کرده بود. در استان تهران این جمعیت ۱۲۷ هزار و ۹۴۱ نفر بود.<sup>۲</sup> به‌نحوی مشابه، سازمان بهزیستی نیز آشکار و پنهان نشان داد که «افزایش شمار مددجویان در برنامه‌ی بهزیستی نیست.» تنها افرادی به‌طور مستمر حمایت می‌شدند که «معلولیت شدید و بسیار شدید» داشتند. بهزیستی ۱۶۰۰ مرکز نگهداری از معلولان را به بخش خصوصی واگذار کرده بود و تنها نیمی از هزینه‌ی نگهداری مددجویانش را در این مراکز پرداخت می‌کرد.<sup>۳</sup> در سال ۱۳۹۱ در شهرستان بهارستان با سه شهر اکبرآباد، سلطان‌آباد و صالح‌آباد کل خانواده‌های تحت پوشش کمیته‌ی امداد ۳۴۱۳ خانواده (۶۷۲۱ نفر) بود،<sup>۴</sup> در حالی که در همان منطقه تنها در سه سکونتگاه به‌اصطلاح غیررسمی باغ‌مهندس، قلعه‌میر و میمنت‌آباد ۶۶۱۴ خانواده با جمعیتی بالغ بر ۲۷۲۸۹ نفر زندگی می‌کردند.<sup>۵</sup> بی‌شک در سال‌های

۱. شامل «بی‌سرپرست»، «بدسرپرست»، «سرپرست ازکارافتاده»، «سرپرست معلول» و «سرپرست بیمار». کمیته‌ی امداد امام‌خمینی، «سالنامه‌ی آماری کمیته‌ی امداد» (۱۳۹۱).

۲. همان.

۳. مصاحبه با سخنگوی معاون توان‌بخشی سازمان بهزیستی، روزنامه‌ی جام‌جم (۸ آبان ۱۳۸۱)..

۴. کمیته‌ی امداد امام‌خمینی، «سالنامه‌ی آماری کمیته‌ی امداد» (۱۳۹۲).

۵. آمار متعلق به سال ۱۳۸۵ است (شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی، مرحله‌ی سوم): ۲۲ و ۲۴.

ریاضت اقتصادی تهی‌دستان بیش‌تری به کمک این نهادها نیاز داشتند. پیش‌تر عسکراولادی، یکی از صاحب‌منصبان کمیته‌ی امداد، هشدار داده بود که «هدفمند کردن یارانه‌ها ممکن است مراجعین کمیته‌ی امداد را افزایش دهد»<sup>۱</sup>. خیریه‌ها برای تهی‌دستان راه‌حلی دائمی یا موقتی برای جبران هزینه‌های زندگی بودند. سلمان، ساکن سلطان‌آباد، برای فرماندار نوشته بود:

... با توجه به مشکلات زیاد و نداشتن کار و معلولیت چشمی و با داشتن یک دختر محصل از آن مقام محترم درخواست کمک دارم که درخصوص معرفی بنده حقیر به بهزیستی جهت تحت پوشش قرار گرفتن تا بتوانیم پاره‌ای از مشکلات را کم کنیم. برای این‌که به‌خاطر چشم اذیت می‌شم و سواد ندارم جایی کار نمی‌کنم. فقط با فروختن کارتن امرار معاش می‌کنم آن هم با این جسم نمی‌توانم [از] خیابان‌ها کارتن جمع کنم تا آن را بفروشم و زندگی را بگذرانیم...

کم نبودند تهی‌دستانی که از سر ناچاری به خیریه‌های دولتی می‌رفتند اما مستحق حمایت شناخته نمی‌شدند یا کمک‌هایی ناچیز و موردی می‌گرفتند.

### خیریه‌ها

به‌موازات عقب‌نشینی سازمان‌های حکومتی، رفته‌رفته خیریه‌های غیردولتی یکی پس از دیگری سر برآوردند و فعالیت‌های خود را در سطح شهر گسترده کردند. در سال ۱۳۸۳ تعداد ۷۹۵۳ سازمان غیردولتی در کشور وجود داشت که بیش از شصت درصد فعالیت آن‌ها در زمینه‌ی فقر، نابرابری و رفاه اجتماعی بود.<sup>۲</sup> خیریه‌ها به‌نحوی مسالمت‌آمیز و داوطلبانه ثروت گروه‌های برخوردار را به نفع محروم‌ماندگان بازتوزیع می‌کردند. بر اساس یک سنت قدیمی، مسجد و بازار دو نهاد اصلی کمک به تهی‌دستان بود. تجار با پرداخت خمس و زکات،

۱. رسالت (۱۶ آبان ۱۳۸۸).

۲. سعید مدنی قهفرخی، ضرورت مبارزه با پدیده‌ی فقر و نابرابری در ایران (تهران: آگاه، ۱۳۹۲): ۴۰۹ و ۴۱۱.

مشارکت در امور خیریه و حفظ رابطه‌ی مطلوب با علما احترام و اعتبار به‌دست می‌آوردند و روحانیون و حوزه‌های علمیه نیز به حمایت مالی بازاریان به‌عنوان اساس قدرت سیاسی خود نیاز داشتند.<sup>۱</sup> از گذشته دیدگاه غالب روحانیون این بوده که مالیات‌های سنگین حکومتی از اقتدار نظام دینی می‌کاهد زیرا با افزایش مالیات‌های حکومتی، مالیات‌دهندگان تمایل چندانی به پرداخت مالیات‌های دینی نخواهند داشت.<sup>۲</sup> بنابراین، در جایی که دولت نمی‌توانست یا نمی‌خواست مالیات را به نفع تهری‌دستان ستانده و به‌گرددش درآورد، تجار، ملاکین و دیگر نهادها و گروه‌های قدرتمند خود به‌نحوی دلبخواهانه، محدود و نه‌چندان شفاف از نیازمندان دستگیری می‌کردند.

در خاورمیانه «برخلاف سازمان‌های مردمی سکولار که مجبورند بسیاری از موانع بوروکراتیک را پشت‌سر بگذارند تا بودجه را افزایش دهند، سازمان‌های داوطلبانه‌ی مذهبی تمایل دارند تا با کسب هدایا و دیگر کمک‌ها از مسلمانان در مکان‌های عبادت‌شان موانع را بردارند.»<sup>۳</sup> بخشی از منابع مساجد از طریق وجوهات مذهبی نمازگزاران به‌دست می‌آمد. با این حال، تأمین منابع به‌درون مسجد ختم نمی‌شد. برای مثال، صندوق خیریه‌ی مسجدی در محله‌ی مهرآباد جنوبی برای کمک به نیازمندان ده‌هزار «فلک شهروندی» بین اهالی توزیع کرده بود.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسید مساجدی که صاحب موقوفات بودند یا در محلات ثروتمندتری مثل بازار تهران بودند، منابع بیشتری برای کمک در اختیار داشتند. برای مثال، مسجد شاه‌آبادی در منطقه‌ی اختیاریه‌ی تهران با داشتن دو صندوق قرض‌الحسنه سالانه «ده‌ها» فقره جهیزیه و کمک‌های غیرنقدی و مالی به محرومان می‌داد.<sup>۵</sup> هم‌چنین مسجد فاطمه‌الزهرا در

۱. احمد اشرف، «اتحاد بازار و روحانیت: بنیان اجتماعی شورش‌ها و انقلاب‌ها»، در احمد اشرف و علی بنوعزیزی، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه‌ی سهیلا ترابی‌فارسانی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۸): ۱۲۳.

۲. احتشامی نقل از غلام‌عباس مصلی‌نژاد، *سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران* (تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳): ۳۹۴.

3. Asef Bayat, *Life as Politics*: 81.

۴. هم‌شهری محله‌ی ۹ (۶ تیر ۱۳۹۴).

۵. هم‌شهری محله‌ی ۳ (۳۰ آبان ۱۳۸۸).

علی‌آباد با داشتن واحدهای تجاری و یک درمانگاه در طبقه‌ی زیرین مسجد به‌طور مستقل کسب درآمد می‌کرد.<sup>۱</sup> اما مساجد محلات فقیرنشین معمولاً در مضیقه بودند. به گفته‌ی روحانی مسجدی در منطقه‌ی نظام‌آباد، «به دلیل بافت این محله که اکثراً بازنشسته و یا کارگر هستند، وسع مالی‌شان اجازه نمی‌دهد تا به مسجد کمک چندانی بکنند... این محله مستمندان بسیاری دارد که شب‌ها به مسجد مراجعه می‌کنند و نمی‌توانیم کمکی به آن‌ها بکنیم.»<sup>۲</sup>

علاوه بر مساجد، مؤسسات خیریه نیز که اغلب نام و هویت مذهبی داشتند از طریق صندوق‌های صدقات، وجوهات مذهبی مسلمانان، حامیان نیکوکار، کمک‌های بخش خصوصی و برپایی جشن‌ها، نمایشگاه‌ها و بازارچه‌های خیریه تأمین مالی می‌شدند. در چشمه‌علی شهری، شورایاری محله با کمک و همراهی معتمدان محله، یازده مسجد، یک حسینیه، پنجاه هیئت و هشت پایگاه بسیج، صندوق‌های کوچکی را در اختیار ساکنان منطقه گذاشته بود تا اندوخته‌ی آن ماهانه برای گروه‌های بی‌بضاعت هزینه شود.<sup>۳</sup> خیریه‌های بزرگ شهر تهران ده‌ها هزار صندوق صدقه در ساختمان‌های مسکونی، اماکن تجاری، تقریحی، و اداری، فرودگاه‌ها و ترمینال‌ها و دیگر نقاط شهر توزیع کرده بودند. رقابت خیریه‌ها در جمع‌آوری کمک‌های مردمی می‌توانست به زیان خیریه‌های کوچک مناطق فقیرنشین تمام شود. برای نمونه در گفت‌وگو با یکی از مسئولان خیریه دریافتیم که وقتی خیریه‌هایی از تهران، کرج و شهریار صندوق‌های‌شان را میان خانه‌های ساکنان اکبرآباد توزیع کرده بودند، عملاً از میزان کمک‌های مردم به تنها خیریه‌ی محلی آن منطقه کاسته شده بود.

مؤسسه‌ها و انجمن‌های رسمی و شناخته‌شده این امتیاز را داشتند که از حمایت سازمان‌های دولتی و عمومی برخوردار شوند. خیریه‌ای در رباط کریم، که به ابتکار یک صندوق قرض‌الحسنه‌ی قدیمی متعلق به سازمان اقتصاد اسلامی تشکیل شده بود، با برگزاری یک جشن و دعوت از برخی مقامات محلی نظیر فرماندار، شهردار و دادستان شهرستان توانسته بود ۷۹ میلیون و

۱. گفت‌وگو با مدیر درمانگاه مسجد، همشهری‌محلّه‌ی ۱۶ (۱۰ آبان ۱۳۹۴).

۲. همشهری‌محلّه‌ی ۸ (۲۷ دی ۱۳۸۹). ۳. همشهری‌محلّه‌ی ری (۸ دی ۱۳۹۳).

۱۰۰ هزار تومان پول برای کمک یک‌ساله به ۱۵۰ نفر نیازمند جمع‌آوری کند.<sup>۱</sup> درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های خیریه هم درآمدها را خود تأمین می‌کردند. با این حال، چنانچه گفته شد، بیش‌تر منابع خیریه‌ها را مردم عادی فراهم می‌کردند. در سال ۱۳۸۵ منابع تأمین هزینه‌ی سازمان‌های غیردولتی در ۵/۱۵ درصد کمک‌های مردمی، ۱۶/۱۸ درصد کمک‌های دولتی و دستگاه‌های عمومی، ۱۸/۹ درصد فروش کالا و خدمات، ۱۱/۷ درصد از راه حق عضویت، ۱۷ درصد کمک سازمان‌های بین‌المللی و ۰/۸۲ درصد از دیگر موارد بود.<sup>۲</sup>

مجموعه‌ای پیچیده از گروه‌ها و تشکیلاتی مانند مؤسسه‌های خیریه، شهرداری‌ها و شورایی‌ها، مساجد و کانون‌های مذهبی و تشکل‌های خودجوش مردمی در سطح محلات فعال بودند که در زمینه‌ی شناسایی و معرفی نیازمندان، بسیج معتمدین و خیرین و نیز جمع‌آوری کمک‌های مردمی و تقسیم و توزیع کالاها با یکدیگر همکاری می‌کردند. برای مثال، در محله‌ی شریعتی جنوبی شوراییاران محله با تشکیل «ستاد محرومان» منطقه، ۵ هزار و ۲۰۰ خانوده‌ی نیازمند را برای کمک شناسایی کرده بودند.<sup>۳</sup> در سال‌های پس از آزادسازی، این تشکل‌های آماده و از قبل بسیج شده می‌توانستند مرارت‌ها و سختی‌های زندگی تهی‌دستان را قدری التیام بخشند. در سال ۱۳۹۱ آیت‌الله صافی گلپایگانی، از مراجع تقلید قم، از «مردم و خیرین» خواست تا «خودشان وارد شوند، مشکلات مردم را حل کنند و منتظر مسئولان نباشند.»<sup>۴</sup>

### تشکل‌های رسمی

با کمی مسامحه می‌توان گفت که دو گونه تشکل خیریه‌ای رسمی در شهر تهران و حومه‌ی آن فعالیت می‌کرد: نخست، خیریه‌های سنتی — حکومتی که هم‌فکری یا همکاری نزدیکی با تجار، روحانیون، رجل سیاسی و تشکیلات حکومتی داشت و یا بانیان و گردانندگان خود به این طبقات تعلق داشتند؛

۱. مصاحبه با مدیریت صندوق ذخیره‌ی انقلاب اسلامی.

۲. مرکز آمار ایران، نقل از سعید مدنی قهفرخی، ضرورت مبارزه با پدیده‌ی فقر و نابرابری در ایران: ۴۰۸.

۳. همشهری‌محله‌ی ۱۹ (۲۵ شهریور ۱۳۸۸). ۴. ملت ما (۲۷ مهر ۱۳۹۱).

مساجد که در دهه‌ی شصت در تشکیل کمیته و ستاد بسیج اقتصادی تا توزیع کوپن و خواربار در بین مردم و اعزام کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ فعالیت داشتند، پس از جنگ در کنار فعالیت‌های مذهبی و ایدئولوژیک از طریق صندوق‌های خیریه به نیازمندان کمک می‌کردند. طبق سنتی قدیمی، تجار هم در امور عام‌المنفعه مشارکت می‌کردند. برای مثال، یک بازاری متدین و سرشناس در محله‌ی آب‌منگل تهران نقش مهمی در تأسیس چند حسینیه، مسجد، مرکز آموزشی، مؤسسه و مرکز درمانی خیریه (بیمارستان سوم شعبان) در جنوب شهر داشت.<sup>۱</sup>

گونه‌ی دیگری از خیریه‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد هم وجود داشت که خاستگاه، نحوه‌ی شکل‌گیری، مواضع و عملکردشان آن‌ها را به شکل‌های مدرن و امروزی نزدیک می‌کرد. در این انجمن‌ها گروه‌هایی از طبقه‌ی متوسط مدرن و تحصیل‌کرده‌ی شهری (دانشجویان، متخصصان و هنرمندان) داوطلبانه با هم همکاری می‌کردند. برخی از این خیریه‌ها با راه‌اندازی «خانه‌ها» و دفاتر کمک درون محلات فقیرنشین یا «آسیب‌خیز» نظیر دروازه‌غار، شوش، مولوی و خاک‌سفید از نزدیک با سختی‌ها و رنج‌های روزمره و لحظه‌به‌لحظه‌ی تهی‌دستان، به‌ویژه کودکان و زنان آسیب‌دیده، که سازمان‌های سنتی علاقه‌ی چندانی به سرنوشت آن‌ها نشان نمی‌دادند، سروکار داشتند.<sup>۲</sup>

خیریه‌ها (درمانی و غیردرمانی) و صندوق‌های قرض‌الحسنه شکل‌های نهادینه‌شده‌ی کمک به گروه‌های محروم بودند. در واقعیت شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از کانال‌ها و اشکال کمک در محلات وجود داشت که با هم همپوشانی هم داشتند. برای نمونه، خیرین علاوه بر کمک‌های مستقیم به تهی‌دستان، آن‌ها را برای دوا و درمان به مراکز درمانی خیریه یا سایر درمانگاه‌های از پیش توافق‌شده معرفی می‌کردند. مثل خیریه‌ی امام هادی در شهرک ولیعصر که بیماران را برای درمان و دریافت داروهای رایگان به

۱. همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۱۰ مرداد ۱۳۹۴).

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر نک. «گزارش جامع فعالیت‌های جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی در محله‌ی خاک‌سفید تهران» (آذر ۱۳۹۱).

درمانگاه‌ها و داروخانه‌های منطقه معرفی می‌کرد.<sup>۱</sup> خود در مانگاه‌های خیریه نیز به شماری از خانواده‌های تحت‌الحمایه‌شان پول و مواد غذایی می‌دادند. هیئت‌امنای بیمارستان خیریه‌ی سوم شعبان از شمار بازاریانی بودند که علاوه بر مساعدت‌های درمانی، تهی‌دستانی را که به آن‌ها مراجعه می‌کردند برای دریافت دیگر کمک‌ها به مؤسسه‌های خیریه یا صندوق‌های قرض‌الحسنه معرفی می‌کردند.<sup>۲</sup> به همین ترتیب، صندوق‌های قرض‌الحسنه، که اساس کارشان وام‌دادن بود، به شیوه‌های دیگری نیز از مستمندان حمایت می‌کردند. برای مثال، صندوق حضرت امیر هزینه‌ی تأمین ارزاق شصت خانواده‌ای را که تحت حمایت درمانی یک درمانگاه خیریه در دروازه‌غار بودند برعهده گرفته بود.<sup>۳</sup> برخی خیریه‌ها هم خود صندوق قرض‌الحسنه داشتند. برای نمونه، مؤسسه‌ی خیریه‌ی سیدالکریم، که زنان آن را اداره می‌کردند، بخشی از پول‌های صندوق صدقات و کمک‌های خیرین را صرف وام‌های خرد دویست‌هزار تا سه میلیون تومانی می‌کرد.<sup>۴</sup> جز این، شورایی‌ها و شهرداری‌ها نیز با خیرین همکاری می‌کردند. برای مثال، جمعی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی اصناف بازار با همکاری شهرداری منطقه‌ی ۱۲، در اقدامی مشترک، «انجمن حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی» را برای کمک به ۱۸۷۰ یتیم و ۲۰۴۵ زن سرپرست خانوار تشکیل داده بودند.<sup>۵</sup>

خیریه‌ها تلاش می‌کردند تا کمبودها و نیازهای اساسی تهی‌دستان شامل آذوقه، پوشاک، درمان، تحصیل، مسکن، اسباب و اثاثیه‌ی زندگی و پول نقد را برطرف کنند. برای مثال، مؤسسه‌ی علی‌بن‌ابیطالب تنها خیریه‌ی شهر اکبرآباد بود. عواید خیریه از طریق توزیع دوازده‌هزار صندوق صدقه در اکبرآباد و روستاهای اطراف و کمک‌های مالی دویست نفر نیکوکار تأمین می‌شد. این خیریه‌ی محلی در مدت هفت سال مبلغی در حدود یک میلیارد و یک‌صد و یازده میلیون تومان برای رفع مایحتاج چهارصد نفر از تهی‌دستان خرج کرده

۱. همشهری‌محلّی ۱۸ (۲۴ خرداد ۱۳۹۴).

۲. مصاحبه با مددکار بیمارستان.

۳. همشهری‌محلّی ری (۱۶ آذر ۱۳۹۴).

۴. همشهری‌محلّی ۱۲ (۶ شهریور ۱۳۸۹).

۵. مصاحبه با یکی از مسئولان درمانگاه.

بود.<sup>۱</sup> تهی‌دستان مستقیماً مایحتاج خود را از خیریه‌ها می‌گرفتند یا با هماهنگی میان خیریه‌ها و برخی کسبه، برای رفع رایگان برخی نیازهای روزمره به مغازه‌های محله‌شان می‌رفتند. «خیریه‌ی نان» طرحی رایج و مبتکرانه برای سیرکردن گرسنگان بود. خیریه‌ای مذهبی در برخی محله‌های تهران کوپن نان میان تهی‌دستان توزیع کرده بود تا بتوانند از حدود ۳۰۰ نانوائی نان رایگان تهیه کنند.<sup>۲</sup> به همین شکل، تهی‌دستان می‌توانستند بدون پرداخت پول از کالاها و خدمات داروخانه، عکاسی و سلمانی بهره‌مند شوند.<sup>۳</sup>

خیریه‌ها، علاوه بر رفع نیازهای اولیه و فوری حمایت‌شوندگان، به تأمین شغل و مهارت‌آموزی برای آن‌ها هم توجه داشتند. با وجود این، بخش عمده‌ی منابع خیریه‌های رسمی صرف مایحتاج اضطراری تهی‌دستان به‌ویژه مستمری نقدی و مواد غذایی می‌شد. برای نمونه یک انجمن غیردولتی ۴۱۰۰ خانواده را در استان تهران و چند شهر دیگر تحت پوشش داشت که طی یک سال ۳۹ درصد منابع خود (۶۵۸۴۹ دلار) را صرف تأمین غذا کرده بود، در حالی که سهم درمان، آموزش و اشتغال‌زایی روی هم رفته ۱۴ درصد (۲۴۷۸۴ دلار) بود.<sup>۴</sup>

تهی‌دستان برای مداوای بیماری خود به ده‌ها درمانگاه و بیمارستان خیریه‌ی فعال در شهر تهران می‌رفتند که شماری از آن‌ها در جنوب شهر و مناطقی نظیر سیروس (چال‌میدان)، دروازه‌غار، سرچشمه، نظام‌آباد،<sup>۵</sup> خاوران، امامزاده‌حسن و خیابان خراسان بود که از قضا تهی‌دستان بیش‌تری در آن محدوده زندگی می‌کردند. وجود یک درمانگاه خیریه<sup>۶</sup> در قلب کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و باریک محله‌ی سیروس یک فرصت استثنایی برای

۱. اطلاعات از خیریه گرفته شده است.

۲. خیریه‌ی سفره‌های علوی، همشهری‌محله‌ی ۱۰ (۲۵ خرداد ۱۳۹۵).

۳. خیریه‌ی امام هادی در شهرک ولیعصر، همشهری‌محله‌ی ۱۸ (۱۳۹۴).

۴. برگرفته از وب‌سایت جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی.

۵. زکبه سعیدی، «پرونده‌ای برای خیریه‌های محلی»، همشهری‌محله‌ی ۸ (۲۰ خرداد ۱۳۸۷).

۶. خیریه‌ی تخصصی درمانی شهید موسوی کیانی، همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۹ خرداد ۱۳۹۴).



ساکنان آنجا به شمار می‌رفت. در این محله حدود صد هزار نفر زندگی می‌کردند که سرپرست نیمی از خانواده‌ها کارگر ساده بودند.<sup>۱</sup> به گفته‌ی یکی از مسئولان این در مانگاه:

بیش‌تر مراجعه‌کنندگان این مرکز درمانی از اهالی محله‌های اطراف هستند. این محله مهاجرپذیر است. معمولاً مهاجران بیمه‌های درمانی و بضاعت مالی مناسب ندارند. برای همین در مانگاه بخشی از هزینه‌های درمانی آن‌ها را به عهده گرفته است. تعرفه‌های درمان، معاینه، جراحی و حتی تهیه‌ی دارو در این مرکز خیلی کم‌تر از مراکز درمانی دیگر است.<sup>۲</sup>

در مانگاه‌ها و بیمارستان‌های خیریه تهی‌دستان را رایگان یا ارزان‌تر از بیمارستان‌های دولتی معالجه می‌کردند. ماهانه بالغ بر چهار هزار نفر از پایتخت و شهرهای حاشیه‌ای آن به در مانگاه خیریه‌ی شهید صدر، در خیابان مولوی تهران، مراجعه می‌کردند که روزانه به‌طور متوسط در حدود چهل نفرشان رایگان مداوا می‌شدند.<sup>۳</sup> بیمارستان خیریه‌ی سوم شعبان، در محله‌ی آب‌منگل، تنها در یک ماه ۸۸۳ نفر را نیم‌بها یا مجانی مداوا کرده بود.<sup>۴</sup> یک بیمارستان تخصصی و مدرن در محله‌ی شهرری، که چند تاجر ساخته و وقف کرده بودند، در حدود سه هزار نفر (۷۵۰ خانوادگی تحت پوشش) را رایگان درمان می‌کرد.<sup>۵</sup> خیریه‌ی سرشناس محک، در دارآباد تهران، با شعار «هیچ کودکی در محک به‌واسطه‌ی فقر جاننش را از دست نمی‌دهد» با در اختیار داشتن یک بیمارستان فوق‌تخصصی از بدو تأسیس در سال ۱۳۷۰ تا سال ۹۲ بیش از ۱۴ هزار و ۷۰۰ کودک سرطانی را مجانی مداوا کرده بود.<sup>۶</sup> برخی از خیریه‌های درمانی شعبه‌ای از مؤسسات

۱. محمد اکبرپور سیراسکانرود، «کالبد شهری: ارزیابی مشارکتی بهسازی و نوسازی بافت فرسوده‌ی محله‌ی سیروس تهران»، مسکن و محیط روستا، ۱۲۱ (۱۳۸۷): ۱۴-۲۹.
۲. همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۹ خرداد ۱۳۹۴).
۳. اطلاعات از مدیریت در مانگاه اخذ شده است.
۴. اطلاعات را بخش مددکاری بیمارستان در اختیارم قرار داد.
۵. مصاحبه با مدیر روابط عمومی، همشهری‌محله‌ی ری (۱۷ فروردین ۱۳۹۴).
۶. همشهری‌محله‌ی ۱۱ (۱۵ آبان ۱۳۹۲).

خیریه‌ی بین‌المللی بودند که برای درمان جمعیت تحت‌حمایت‌شان از پزشکان خارج از کشور نیز کمک می‌گرفتند.

خیریه‌های درمانی عمدتاً در محدوده‌ی شهر تهران قرار داشتند و دسترسی به آن‌ها، به‌ویژه در مواقع اضطراری، می‌توانست برای تهی‌دستانی که در مناطق حاشیه‌ای و اطراف پایتخت زندگی می‌کردند دشوار باشد. برخی نیز از محل و نشانی این خیریه‌ها اطلاع درستی نداشتند یا از کیفیت خدمات آن‌ها ناراضی بودند. بنابراین به وقت ضرورت به نزدیک‌ترین مطب، درمانگاه یا بیمارستان محل سکونت‌شان می‌رفتند. تهی‌دستان از پزشکان و مسنونان این مراکز می‌خواستند تا با وضعیت آنان کنار بیایند. به گفته‌ی منشی مطبی در یک درمانگاه غیردولتی در اکبرآباد: «معمولاً ما بیمارانی رو که واقعاً پولی ندارند مجانی درمان می‌کنیم. اگه داشته باشه هیچ وقت غرور خودشوزیر پانمی‌ذاره وضعیتشو به ما بگه. اونایی که ندارند آدمای بی‌شیله‌پيله‌ای هستن. کاملاً معلومه ندارند.»

در مواقعی تهی‌دستان پول درمان‌شان را قسطی به مطب‌ها می‌پرداختند و اگر سروکارشان به بیمارستان دولتی می‌افتاد به بخش مددکاری فشار می‌آوردند و چنانچه خواسته‌شان برای کاهش مخارج دوا و درمان تأمین نمی‌شد، در مواردی حتی از ترخیص به‌موقع بیمارشان سر باز می‌زدند تا تخفیف بیش‌تری بگیرند. استفاده از دفترچه‌ی درمانی اشخاص دیگر نیز اقدامی رایج در میان میلیون‌ها تهیدستی بود که از تأمین اجتماعی دولتی محروم بودند.

این تاکتیک‌های فردی و گاه غیرقانونی تهی‌دستان، که تازگی هم نداشت، بخشی از تقلا‌ی مشترک آن‌ها برای بهره‌مندی از مواهب دنیای مدرن در زمینه‌ی درمان بود. در سال ۱۳۷۴ یک روزنامه‌نگار مشاهده‌ی خود را از چانه‌زنی دردناک اما موفقیت‌آمیز یک زن میان‌سال با پزشک یک بیمارستان در تهران این‌طور روایت کرده بود:

در راهرو اورژانس زن میان‌سالی را دیدم که اشک چهره اندوهناکش را خیس کرده بود. دفترچه بیمه‌ای در دستش بود و آن را گهگاه به یکی از پزشکان که تند و باعجله طول راهرو را از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر طی

می‌کردند نشان می‌داد و از قرار معلوم پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کرد. استیصال و درماندگی از چهره و حرکاتش نمایان بود. بسیار خسته و ناامید به نظر می‌رسید. نزدیکش شدم و از علت ناراحتی‌اش پرسیدم. بغضش پیش از آن‌که من به سراغش بیایم ترکیده بود. بیمارش نیاز به انجام سی‌تی‌اسکن مغز داشت و برای این کار حداقل چهار پنج هزار تومان پول لازم بود. دفترچه بیمه، مربوط به شخص دیگری بود و پزشک معالج حاضر نشده بود درخواست سی‌تی‌اسکن را در دفترچه شخص دیگری بنویسد و او به هر پزشکی مراجعه کرده بود، موفق به درج درخواست سی‌تی‌اسکن در دفترچه نشده بود. گفتم مادر می‌دانی که خلاف قانون است. نمی‌شود آزمایش و عکس یک بیمار را با دفترچه بیمه شخص دیگری انجام داد. اشک می‌ریخت، گفت مادر جان این چه قانونی است که می‌گوید اگر نداری برو بمیر... دقایقی بعد دامان پزشک دیگری را گرفت و همان خواهش را تکرار کرد. پزشک مردد شد. خواست مثل پزشکان دیگر بگذرد و برود اما ظاهراً نتوانست. اشک پیرزن بیش‌تر شد و کفه‌اش بر کفه قانون چربید. دفترچه را گرفت و درخواست سی‌تی‌اسکن را نوشت، مهر زد و به دست پیر زن داد... پذیرفته بود که نمی‌توان این پیرزن مفلوک را رها کرد... اشک پیرزن تمام شد و دعا کرد.<sup>۱</sup>

صندوق‌های قرض‌الحسنه شکل دیگری از نظام بازتوزیع بود که پول‌های خیرین و مردم را برای وام‌دادن به گروه‌های کم‌درآمد به گردش در می‌آورد. تعداد این صندوق‌ها از حدود دویست صندوق در سال ۱۳۶۰ به شش هزار صندوق<sup>۲</sup> در سال ۱۳۸۸ رسیده بود که ۶۳۴ مورد از آن‌ها در استان تهران فعالیت داشت.<sup>۳</sup> نسل نخست این صندوق‌ها را بازاریان مبارز تهران، موسوم به حزب موفقه‌ی اسلامی، در سال‌های پیش از انقلاب و با هدف حمایت از بازاریان کم‌درآمد و

۲. کیهان (۳ بهمن ۱۳۸۸).

۱. جمهوری اسلامی (۲۲ خرداد ۱۳۷۴).

۳. قائم مقام بانک مرکزی، ایران (۲۲ مرداد ۱۳۸۸).

ورشکسته، تجهیز مالی مبارزات انقلابیون مسلمان و کمک به مستمندانی که به بازاریان مراجعه می‌کردند، بنیان گذاشته بودند. پس از انقلاب نیز جناح بازار با راه‌اندازی سازمان اقتصاد اسلامی بسیاری از صندوق‌ها را تحت نظر گرفت. از همان سال‌های نخست انقلاب گفته می‌شد که «این صندوق‌ها زیر نظر علما و روحانیون و معتمدین محل در خدمت‌گزاری به محرومین و مستضعفین مشغول‌اند.»<sup>۱</sup> به تدریج شمار زیادی از صندوق‌های قرض‌الحسنه کارکرد تجاری پیدا کردند و به دور از نظارت بانک مرکزی در خدمت منافع گروهی خاص درآمدند. با وجود این، سازمان اقتصاد اسلامی هم‌چنان از عملکرد غیرانتفاعی و خیریه‌ای صندوق‌های زیرمجموعه‌ی خود (حدود ۱۲۰۰ صندوق) دفاع می‌کرد. جناح محافظه‌کار اسلامی معتقد بود تا اکثریت صندوق‌های قرض‌الحسنه توسط افراد متدین و خیر اداره می‌شود و سازوکاری برای «دریافت سرمایه‌ی داوطلبانه‌ی مردم برای کمک به نیازمندان»<sup>۲</sup> است.

نتایج یک پیمایش در ابتدای دهه‌ی هشتاد نشان داد که زنان، به‌عنوان یکی از گروه‌های فرودست، به دلیل نداشتن وثیقه، ضامن، نرخ بهره‌ی بالا، ناتوانی در بازپرداخت و بوروکراسی سفت و سخت از نظام اعتبار رسمی طرد شده‌اند. از شمار زنانی که نیاز به وام داشتند تنها ۱۱/۵ درصد از نظام بانکی درخواست وام کرده بودند و تنها ۶/۵ درصد موفق به دریافت وام شده بودند.<sup>۳</sup> در مقایسه با بانک‌ها، فرودستان می‌توانستند با تشریفات اداری کم‌تری از صندوق‌های قرض‌الحسنه وام‌های خرد و ارزان بگیرند. برخی صندوق‌ها به مساجد تعلق داشت. برای مثال، در منطقه‌ی ۸ تهران دست‌کم چهارده صندوق قرض‌الحسنه در مساجد فعال بود.<sup>۴</sup> صندوق‌ها تحت نظارت هیئت‌امنا و امام‌جماعت مسجد کار می‌کردند و با کمک مالی خیرین محلی و نمازگزاران سرپا مانده بودند. به‌رغم این‌که میزان وام این صندوق‌ها اندک بود، انعطاف‌پذیری

۱. حبیب‌الله عسکراولادی، رسالت (۲ اسفند ۱۳۶۶).

۲. میر محمد صادقی، عضو هیئت‌مدیره‌ی سازمان اقتصاد اسلامی، سرمایه (۲۵ فروردین ۱۳۸۶).

۳. حمید دیبیم و معصومه وهابی، «دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی»، زن در توسعه و سیاست، ۷ (پاییز ۱۳۸۲): ۶۱-۸۸.

۴. زکیه سعیدی، «پرونده‌ای برای خیریه‌های محلی».

بوروکراتیک آن مزیتی برای تهی‌دستان به شمار می‌رفت. برای مثال، یک صندوق قرض‌الحسنه در مسجد سیدالشهدا در محله‌ی خاوران ۱۸۰۰ عضو داشت و اگر فردی نیاز اضطراری به پول داشت، مسئول صندوق با مشورت هیئت‌امنا بدون نوبت به فرد مورد نظر وام می‌داد.<sup>۱</sup>

صندوق‌های پرشماری بیرون از مساجد مشغول به کار بودند. در شهرستان بهارستان (با شهرهای سلطان‌آباد، اکبرآباد و صالحیه) ده صندوق قرض‌الحسنه وجود داشت.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۹۲ صندوق «ذخیره انقلاب اسلامی» به ۱۳۲۶۹ نفر به مبلغ کلی ۴۵ میلیارد و ۳۵۱ میلیون تومان وام داده بود؛ به هر متقاضی مبالغی مابین ۵۰۰ هزار تا ۱۰ میلیون تومان. این در حالی بود که در همان سال «صندوق مهر امام رضا»، که دولت برای رفع نیاز مالی مردم دایر کرده بود، در دو شهرستان رباط‌کریم و بهارستان برای ازدواج، خوداشتغالی و رفع مایحتاج ضروری تنها به ۳۶۴ نفر وام پرداخت کرده بود.<sup>۳</sup> در سال ۱۳۸۶ فرماندار رباط‌کریم گفته بود که از تعداد افرادی که به صندوق مهر معرفی می‌شوند شمار کمی قادر به دریافت وام شده‌اند.<sup>۴</sup> مجید، یکی از جوانان ساکن در فروردین سال ۱۳۹۰ برای فرماندار دولت احمدی‌نژاد نوشته بود: «از آنجا که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پربرکت است و به مشکلات مردم در دولت دهم رسیدگی می‌شود، اینجانب حدود ۲ سال است که بیکار بوده و هیچ سرمایه‌ای برای کار کردن و نان آوردن به خانواده خود ندارم و حدود ۱۱ سال است مستأجر هستم.» وقتی از مجید پرسیدم چگونه نظام را پربرکت می‌دانی در حالی که دو سال است بیکاری؟ جواب داد: «پربرکته دیگه! اینقدر تو خودشون بخور بخوره!» مجید مانند بسیاری دیگر از ساکنان آن منطقه، که

۱. همشهری محله‌ی ۱۵ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱).

۲. برگرفته از متن نامه‌ی دسته‌جمعی صندوق‌های بهارستان به فرماندار، مورخ ۹ مهر ۱۳۹۲، شماره‌ی ۳۰/۳۹۷۷.

۳. «گزارش عملکرد شش‌ماه‌ی سال ۱۳۹۲ صندوق مهر به فرمانداری شهرستان بهارستان»، مورخ ۲۳ مهر ۱۳۹۲، شماره‌ی ۱۲۸۱/ص/۹۲. هم‌چنین طی هشت ماه سال ۱۳۹۰ به ۱۳۰ نفر وام خوداشتغالی پرداخته بود. سرپرست فرمانداری شهرستان، پیام‌گلستان (آبان ۱۳۹۰).

۴. پیام‌گلستان (مرداد ۱۳۸۶).

برای گرفتن وام اشتغال به صندوق مهر معرفی شده بودند، از پس مقررات سفت و سخت آن برنیامده بود. به‌رغم این‌که صندوق‌های قرض‌الحسنه با شرایط سهل‌تری وام می‌دادند، بسیاری از تهی‌دستان حتی قادر به دریافت وام از این صندوق‌ها هم نبودند. آن‌ها نمی‌توانستند برای خود ضامن پیدا کنند و مهم‌تر از آن به دلیل درآمدهای پایین و شرایط ناامن شغلی از عهده‌ی بازپرداخت پول در زمان کوتاه بر نمی‌آمدند.

بیش‌تر خیریه‌ها در پایتخت جمع شده بودند و کم‌تر در شهرهای حاشیه‌ای قرار داشتند. برای مثال، در منطقه‌ی ۱۲ (منطقه‌ی بازار بزرگ تهران) بیش از ۲۴۰ خیریه وجود داشت<sup>۱</sup>، یا شش در مانگه خیریه و سیزده خیریه‌ی محلی در منطقه‌ی ۸ فعالیت می‌کرد.<sup>۲</sup> در حالی که در سه شهر سلطان‌آباد، اکبرآباد و صالح‌آباد و روستاهای هم‌جوار آن‌ها تنها یک خیریه‌ی کوچک مشغول به کار بود. برخی خیریه‌ها، که دفاتر مرکزی آن‌ها در تهران بود، به تهی‌دستان حومه‌ی پایتخت هم کمک می‌کردند. در سال ۱۳۹۰ خیریه‌ی سرشناس فاطمه‌الزهرا ۳۵۰ خانوادگی «یتیم و نیازمند خاص» را در اسلامشهر، بهارستان و رباط‌کریم تحت پوشش داشت.<sup>۳</sup> هم‌چنین بر اساس یک پیمایش در هشت منطقه‌ی حاشیه‌نشین شهر مشهد، جمعیتی در حدود ۱۹/۸ درصد تحت پوشش مؤسسات خیریه بودند.<sup>۴</sup>

خیریه‌ها عمدتاً به گروه‌های خاص نظیر ایتام و زنان بدون حامی کمک می‌کردند. برای مثال، در منطقه‌ی ۲۰ تهران مرکز نیکوکاری امام حسن مجتبی از بین محله‌های شادآباد، ابراهیم‌آباد، هفده‌شهریور، شمس‌آباد، شهرک امام خمینی، سعیدآباد و چهارراه قهوه‌خانه در حدود دویست «یتیم و زن

۱. آمار اداره‌ی رفاه و خدمات اجتماعی شهرداری منطقه‌ی ۱۲، همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۶ تیر ۱۳۹۴).

۲. زکیه سعیدی، «پرونده‌ای برای خیریه‌های محلی».

۳. مؤسسه‌ی خیریه‌ی فاطمه‌الزهرا، «نامه‌ی خیریه به فرمانداری»، مورخ ۲۲ آذر ۱۳۹۰، شماره‌ی ۲۶/۱۷۶.

۴. محمدعلی احمدیان و فریبا سعادت‌غلامی، «حاشیه‌نشینی در مشهد؛ با تأکید بر نقش مؤسسات خیریه»، علوم جغرافیایی، ۳ (۱۳۸۵): ۱۲۶-۱۴۷.

بی‌سرپرست» را ذیل چتر حمایت قرار داده بود.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۹۱ خیریه‌ی بزرگی مانند فاطمه‌الزهرا، با داشتن ۲۵ دفتر و شعبه در تهران و چند شهر اطراف نظیر رباط‌کریم، ورامین و شهریار، ۱۵۰۹ خانواده (۴۰۱۹ نفر) را تحت پوشش داشت.<sup>۲</sup> بنابراین، جمعیت گسترده‌ای از تهری‌دستان از حمایت خیریه‌ها بی‌نصیب بودند. بیش از نیمی از زنان سرپرست خانواده تحت حمایت هیچ نهاد و سازمانی نبودند. این خلأ بزرگ زمینه‌ی مانورهای حامی‌پرورانه را برای جناح‌های سیاسی فراهم کرده بود. در سال‌های پس از آزادسازی، که اختلاف و خصومت میان دولت و رقبای سیاسی شدت گرفته بود و بازار دلجویی از رنج‌دیدگان ریاضت اقتصادی گرم شده بود، شهردار تهران گفت: «مردم مسئولانی خدمت‌محور و دور از سیاست‌زدگی می‌خواهند.»<sup>۳</sup> قالیباف مدعی شد که «شهرداری درباره‌ی حمایت از زنان سرپرست خانوار کاری را آغاز کرده که بر زمین مانده و کسی سراغ آن نرفته.»<sup>۴</sup> در سال ۱۳۹۰ شهرداری حدود هشت‌هزار نفر از زنانی را که شغلی نداشتند تحت حمایت گرفته بود.<sup>۵</sup> با وجود این، کمک‌های «اداره بانوان شهرداری» نامنظم، گزینشی و محدود بود. برای نمونه، طبق گزارش شهرداری منطقه‌ی ۱۸ در جنوب غرب تهران، در سال ۱۳۹۱ به زنان فقیر ۳۲ فقره وام، ۵۱۵ بن ارزاق، ۲۴۹ کارت هدیه و ۲۱ فقره وسایل منزل دست دوم داده شده بود.<sup>۶</sup> جز این، شهرداری در اقدامی پرسروصدا «طرح هبه» را در سراسر پایتخت اجرا کرد که وسایل کهنه اما قابل‌استفاده‌ی خانه‌ها را (عمدتاً از مناطق مرکزی و شمال شهر) جمع‌آوری و پس از بازسازی یا تعمیر به نیازمندان (عمدتاً در جنوب شهر) می‌داد.<sup>۷</sup> در سال ۱۳۹۰ کالاهای جمع‌شده ۲۳۳۰۰ فقره بود که در حدود نیمی از آن به دست نیازمندان رسیده بود.<sup>۸</sup>

۱. همشهری‌محلّه‌ی ۱۸ (۳۰ تیر ۱۳۹۲).

۲. مؤسسه‌ی خیریه‌ی فاطمه‌الزهرا، «گزارش بیلان سال ۱۳۹۱».

۳. همشهری‌محلّه‌ی ری (۷ تیر ۱۳۹۱). ۴. آفتاب بزد (۲۹ بهمن ۱۳۸۸).

۵. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، «توانمندسازی اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار»، در «معرفی و ارزیابی عملکرد شهرداری تهران» (۱۳۹۰).

۶. همشهری‌محلّه‌ی ۱۸ (۳۰ تیر ۱۳۹۲). ۷. همشهری‌محلّه‌ی ۱۸ (۷ اسفند ۱۳۹۰).

۸. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، «بررسی اجرای طرح هبه در شهرداری تهران و تحلیل نقاط ضعف و قوت آن» (۱۳۹۰).

## فعالیت‌های مردمی

علاوه بر تشکیلات رسمی و سازمان‌یافته، مردم در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر به صورت خودجوش و داوطلبانه در پاتوق‌های عمومی و فراخویشاوندی نظیر مساجد، زورخانه‌ها، حسینیه‌ها، هیئت‌ها و کانون‌های مذهبی، مغازه‌ها و یا حیاط‌ها و اتاق‌های خانه‌های‌شان با مشارکت هم‌مایحتاج ضروری تهی‌دستان را تهیه و میان آن‌ها توزیع می‌کردند. در بسیاری از مناطق، زنان در محافل روضه‌خوانی و پاتوق‌های همسایگی برای خانواده‌های محرومی که دختران دم‌پخت داشتند جهیزیه جور می‌کردند.<sup>۱</sup> فعالیت زنان در امتداد همان تشکل‌های خودجوش و داوطلبانه‌ای بود که در دوران جنگ مواد غذایی و پوشاک رزمندگان را تأمین می‌کرد.<sup>۲</sup> این کمک‌ها از نوع دوستی مذهبی مردم عادی نشئت می‌گرفت که برای دستگیری از نیازمندان از ابتکارات و شبکه‌ی روابط‌شان بهره می‌بردند:

هشت سال پیش خواب دیدم که به در خانه چند فقیر رفته‌ام و برای‌شان نان برده‌ام. صبح روز بعد پنجشنبه بود. تصمیم گرفتم ۳۰ نان برای خانواده‌های بی‌بضاعتی ببرم که در همسایگی ما سکونت داشتند. چند هفته به این کار ادامه دادم تا این‌که تعداد نان‌هایی که برای فقرا می‌بردم به ۳۰۰ رسید. نظر عده‌ای جلب شد. از همان موقع یک تشکل خودجوش شکل گرفت تا این‌که حالا هر پنجشنبه بین ۱۵ تا ۲۰ هزار قرص نان را با چند ماشین به در خانه آن‌هایی که به نان شب‌شان محتاج‌اند می‌رسانیم.<sup>۳</sup>

بسیاری از مساعدت‌هایی که از طریق تشکل‌های رسمی برای رفع مایحتاج تهی‌دستان صورت می‌گرفت، به‌طور موازی در تلاش‌ها و فعالیت‌های مردمی نیز دیده می‌شد. در مسجدی در محله‌ی امامزاده عبدالله با کمک مردم ماهانه

۱. همشهری‌محله‌ی ۹ (۱۱ مهر ۱۳۹۳).

۲. عزت‌الله سام‌آرام، «تشکل‌های خودجوش زنان روستایی برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ تحمیلی»، علوم اجتماعی، ۱۶ و ۱۵ (زمستان ۱۳۸۰): ۴۵-۷۰.

۳. همشهری‌محله‌ی ۱۸ (۲۹ فروردین ۱۳۸۹).



چند گوسفند قربانی و بین صد نیازمند توزیع می‌شد.<sup>۱</sup> در محله‌ی سی متری جی بانوان در پارکینگ خانه گوسفند قربانی می‌کردند و گوشت آن را برای گرسنگان و فقرای جنوب و حاشیه شهر می‌بردند.<sup>۲</sup> در محله‌ی شادآباد جمعی از مردم با راه‌انداختن یک آشپزخانه‌ی خیریه هر پنجشنبه برای هزار خانواده‌ی بی‌بضاعت غذا می‌پختند و در خانه‌های‌شان می‌بردند. به گفته‌ی یکی از خیرین،

اوایل برای ۳۰ تا ۴۰ خانواده غذا تهیه می‌کردیم ولی بعدها که کمک خیران بیش‌تر شد توانستیم هر پنجشنبه برای هزار خانواده غذا بپزیم. ۸ آشپز که... حتی یک ریال هم دریافت نمی‌کنند هر هفته از صبح مشغول آشپزی می‌شوند. مراحل پیش از طبخ غذا هم با همیاری خیران انجام می‌شود... این قدر همکار و همراه داریم که مجبور شدیم نوبت بز نیم تا هر هفته تعدادی از آن‌ها برای کمک بیایند. همه‌ی آن‌ها می‌خواهند دائمی کمک کنند که با توجه به فضای محدود آشپزخانه شدنی نیست... نوبت‌زنی باعث شده دلخوری پیش نیاید و هر کس چند هفته یک بار سهمی از کار خیر ببرد.<sup>۳</sup>

ساکنان محله‌ی نعمت‌آباد اسباب و اثاثیه‌ی مازادشان را به مسجد محل می‌دادند تا به دست نیازمندان برسد.<sup>۴</sup> «به‌گونه‌ای که گاهی در گوشه‌ای از حیاط مسجد این اثاثیه‌ها انباشته می‌شود و اگر کسی برای اولین بار وارد این مسجد شود، در وهله اول تصور می‌کند وارد یک سمساری شده است.»<sup>۵</sup> در محله‌ی خزانه فلاحی مردم داروهای اضافی خانه‌های‌شان را به یک درمانگاه خیریه می‌دادند تا مجانی در اختیار بیماران بی‌بضاعت قرار بگیرد.<sup>۶</sup> برخی پزشکان نیز به شکل کلینیک‌های سیار به مناطق فقیرنشین می‌رفتند.<sup>۷</sup> در منطقه‌ی یافت‌آباد یکی از کسبه‌ی محل با راه‌اندازی یک صندوق خیریه و

۱. همشهری محله‌ی ۹ (۳۰ خرداد ۱۳۹۲).

۲. همشهری محله‌ی ۱۰ (۲۸ مهر ۱۳۹۲).

۳. همشهری محله‌ی ۱۸ (۲۹ فروردین ۱۳۸۹).

۴. همشهری محله‌ی ۱۹ (۱ دی ۱۳۸۹).

۵. همشهری محله‌ی ۱۷ (۲۳ تیر ۱۳۹۲).

۶. همشهری محله‌ی ۱۷ (۴ مرداد ۱۳۹۰).

۷. همشهری محله‌ی ۱۲ (۵ تیر ۱۳۹۵).

دریافت کمک از هزار خیر آذوقه و هزینه‌ی دوا و درمان مستمندان را تأمین می‌کرد. هم‌چنین بیش از صد خانه و کاسب خرده‌پا در محله‌ی شمشیری با همکاری هم زباله و نان خشک جمع‌آوری و به غرفه‌ی بازیافت می‌فروختند و درآمد آن را صرف کمک به محرومان می‌کردند.<sup>۱</sup> علاوه بر صندوق‌های رسمی، گاهی خود مردم با اهداف خیرخواهانه صندوق‌هایی مشابه درست کرده بودند. برای نمونه، جمعی از اهالی محله‌ی مختاری تهران با راه‌اندازی صندوق خیریه پانصد هزار تومان وام ضروری به نیازمندان می‌دادند.<sup>۲</sup> یا در منطقه‌ی یافت‌آباد یک رستوران‌دار با راه‌اندازی صندوق خیریه از یک تا پنج میلیون تومان وام قرض‌الحسنه می‌داد.<sup>۳</sup>

انبوهی از کمک‌ها نیز به شکل انفرادی، پراکنده و پنهانی انجام می‌شد. در بسیاری از مناطق تهران خیرین، به‌ویژه در روزهای پنجشنبه یا روزهای ماه رمضان، به نیت رستگاری و بخشایش اموات‌شان تور نانوایان را برای یک یا چند نوبت می‌خریدند تا شاطر آن‌ها را رایگان توزیع کند. در سلطان‌آباد و اکبرآباد برخی از نانوایان و مغازه‌های خواروبارفروشی به زنان فقیر و سالخورده‌ای که در آن اطراف زندگی می‌کردند نان و مواد غذایی مجانی می‌دادند. در شهر رباط‌کریم با پیرزنی جسور و سرزنده آشنا شدم که شخصاً با جمع‌آوری پول از گروه‌های برخوردار برای تهیه‌ی دستان‌مزد غذایی و اثاثیه‌های ضروری مثل کولر و بخاری می‌خرید. در محله‌ی فقیرنشین علی‌آباد در شبستان یک مسجد، پزشک بیماران را رایگان معاینه می‌کرد. جز این، پزشکان با مقاصد انسان‌دوستانه در مطب‌هایشان بیماران بی‌بضاعت را ارزان یا بدون دریافت پول مداوا می‌کردند.<sup>۴</sup>

این قبیل فعالیت‌ها و مشارکت‌های محلی، که به‌گسترده‌گی در شهر در جریان بود، این باور مردمی را بازتاب می‌داد که دولت، سازمان‌ها و انجمن‌های رسمی نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند نیازهای جمعیت گسترده‌ای از تهی‌دستان را

۱. همشهری‌محله‌ی ۹ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲).

۲. همشهری‌محله‌ی ۱۱ (۱۵ مهر ۱۳۹۱).

۳. همشهری‌محله‌ی ۱۸ (۶ آبان ۱۳۹۱).

۴. برای نمونه، محله‌ی خانی‌آباد نوجنوبی، همشهری‌محله‌ی ۱۹ (۱۹ تیر ۱۳۹۲).

برآورده کنند. علاوه بر این، فساد یا عملکرد غیرشفاف برخی خیریه‌ها یا وجود کلاه‌برداری که برای جمع‌آوری پول یا سرقت صندوق‌های خیریه به در خانه می‌رفتند، مردم را برای کمک کردن به خیریه‌های رسمی بی‌اعتماد و کم‌ رغبت کرده بود. برای نمونه، در سلطان‌آباد و مناطق مجاور آن یک مأمور خیریه‌ی قلابی، که خود را عضو هیئت‌امنای یکی از مساجد جا زده بود و با هدف جمع‌آوری پول برای کمک به مستضعفین به در خانه‌ها و مغازه‌ها می‌رفت، دویست میلیون تومان کلاه‌برداری کرده بود.<sup>۱</sup>

دانستن این نکته مهم است که تأکید بر دوگانه‌ی رسمی و غیررسمی نباید مانع از فهم پویایی، خلاقیت و نتایج تلاش‌های دگرخواهانه‌ی مردم شود. این فعالیت‌ها بی‌شک مستقل و خودجوش بودند اما به وقت ضرورت برای پیش‌بردن اهداف خود از منابع و امکانات سازمان‌های دولتی و عمومی استفاده می‌کردند. مردم عادی وقتی می‌خواستند اقدامات خیرخواهانه‌شان را بهبود یا توسعه دهند معمولاً در زمینه‌های مختلفی مثل تأمین مکان فعالیت از امکانات شهرداری، دفاتر شورایی، مساجد و سازمان‌های رسمی دیگر بهره‌مند می‌شدند. برای نمونه، در محله‌ی خزانه‌فلاحی به ابتکار عده‌ای از پزشکان و بهیاران محله در اتاقی کوچک در طبقه‌ی فوقانی یک مسجد در مانگاهی خیریه راه‌اندازی شده بود<sup>۲</sup> و خدمات اولیه به بیماران می‌داد. این درمانگاه داروهای اضافی منازل را جمع‌آوری و مجانی در اختیار بیماران بی‌بضاعت می‌گذاشت.<sup>۳</sup> آینه، یکی از بانوان سن‌وسال‌دار ساکن جنوب شهر، درباره‌ی خدمات درمانگاه مسجد محله‌شان می‌گوید:

بعضی افراد پول درمان ندارند. اینجا تمام کارها مجانی و صلواتی انجام می‌شود. افرادی هم که دست‌شان به دهان‌شان می‌رسد می‌توانند قدم جلو بگذارند هزینه‌ی خرید دارو و درمان افراد نیازمند محله‌شان را جبران کنند. من بارها وقتی به درمانگاه محله مراجعه کرده‌ام بچه‌هایی را دیده‌ام که در تب می‌سوختند و پدر و مادرشان پول نداشتند آن‌ها را

۲. همشهری‌محله‌ی ۱۷ (۱ مهر ۱۳۹۲).

۱. پیام گلستان (آبان ۱۳۹۰).

۳. همشهری‌محله‌ی ۱۷ (۴ مرداد ۱۳۹۰).

به درمانگاه خصوصی ببرند. آن‌ها مثل همسایه‌های ما هستند. مهم نیست خانه‌شان چند در از ما دورتر باشد اما این یک باقیات صالحات به معنای واقعی آن است.<sup>۱</sup>

علاوه بر کمک‌های دگرخواهانه، خود تهی‌دستان هم جمع‌های «خودیاری» مستقل تشکیل داده بودند. به موازات صندوق‌های قرض‌الحسنه، هزاران هزار صندوق مردمی به شکل‌های مختلف فامیلی، محلی (همسایگی)، صنفی (کارمندان) و همکلاسی (دانش‌آموزان) از خانه‌ها، مغازه‌ها و مدارس تهران و شهرهای اطراف آن سر برآورده بود. در بسیاری از کوچه‌پس‌کوچه‌های سلطان‌آباد و اکبرآباد مردم به تعبیر خود «قرعه» داشتند. به گفته‌ی بیش‌تر اهالی در محله‌ی آن‌ها در سکونتگاه‌های سلطان‌آباد، قلعه‌میر و میمنت‌آباد صندوق‌های خرد وجود داشت.<sup>۲</sup> در یکی از خیابان‌های سلطان‌آباد ۳۲/۸ درصد خانواده‌ها در این صندوق‌های خانگی مشارکت داشتند. عضویت در این صندوق‌ها با بضاعت مادی تهی‌دستان سازگار بود. ۶۶/۲ درصد تهی‌دستان در محلات سلطان‌آباد، قلعه‌میر و میمنت‌آباد برای مشارکت در صندوق‌های غیررسمی ماهانه توان پرداخت مبالغی کم‌تر از ۶۰ هزار تومان را داشتند.<sup>۳</sup>

صندوق‌های مردمی تشکل‌هایی خودجوش بود که با همیاری خود مردم برای دسترسی سریع‌تر و سهل‌تر به پول یا کالاهای ضروری به وجود آمده بود. این فعالیت‌های خودجوش اعتراضی آرام به بانک‌هایی بود که برای تهی‌دستان کار نمی‌کردند. به گفته‌ی یکی از زنان خانه‌دار ساکن اکبرآباد:

از بانک‌ها راضی نیستم تا حالا وامی هم نگرفتم. برای ضامن سخت می‌گیرن، سودها بالاست، در دسر زیاد داره، واسه یه اشتغال به کار خواستم وام بگیرم یعنی اینقدر منو اذیت کردن، کل فامیل روزیر و رو کردم ولی ضامن پیدا نکردم، آخرشم منصرف شدم. قرعه‌کشی خونگی دارم، خودم گذاشتم، دو تا قرعه‌کشی دارم یکی ۱۵۰ تومن،

۱. همشهری محله‌ی ۱۷ (۱۴ مرداد ۱۳۹۳).

۲. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی، مرحله‌ی سوم: ۲۱۲. ۳. همان: ۲۱۶.

یکی هم ۴۰۰ تومن. کلاً پول قرعه‌رو سنگین نمی‌ذارم. جووری که بتونیم بدیم. ۱۰ نفریم ماهی ۴۰ تومن. ماهانه پولاشونو می‌یارن و به کسی که اسمش تو قرعه‌دریاد می‌دیم... هوای همو داریم. یه بار اولین قرعه‌کشی که واسه خودم بود برنداختم و دادم به دوستم که خیلی به پول نیاز داشت. بنده خدا واسه پسرش زن گرفته بود و به‌خاطر خرج و مخارج مجبور شده بود نزول کنه. خوبی قرعه‌کشی اینه که همه دور هم جمع هستیم. همه همسایه‌ایم و به هم اعتماد می‌کنیم و هیچ بهره‌ای نداره... غریبه‌ها رو هم با سفته و چک قبول می‌کنیم.

گروه‌های اعتباری چرخشی غیررسمی در اجتماعات فقیرنشین آفریقای، اروپای شرقی و سراسر آسیا شناخته شده‌اند. اعضای آن‌ها معمولاً یکدیگر را می‌شناسند و دسته‌جمعی درباره‌ی مقدار پولی که ماهانه باید پردازند تصمیم می‌گیرند.<sup>۱</sup> در ایران صندوق‌ها را اغلب زنان اداره می‌کنند. یک نفر مسئول صندوق می‌شود و انجام کارهایی مانند ثبت‌نام اعضا، جمع‌آوری هفتگی یا ماهانه‌ی پول و برگزاری قرعه‌کشی را به عهده می‌گیرد. اعضا طبق قرعه‌کشی‌هایی منظم به ترتیب وام می‌گرفتند. گاهی هم از خودگذشتگی نشان می‌دادند و نوبت‌شان را به شخص دیگری، که نیاز فوری‌تری به پول داشت، واگذار می‌کردند. شکل‌گیری و فعالیت صندوق‌ها مبتنی بر اعتماد و همکاری بود. بنابراین اعضا برای سر پا ماندن آن تلاش می‌کردند. غریبه‌ها یا مستأجرها تنها با وساطت یکی از اعضا و یا ارائه‌ی ضمانت می‌توانستند عضو شوند. با گذشت زمان و کسب اطمینان اعضا از شخص تازه‌وارد اخذ چنین ضمانت‌هایی بلا موضوع می‌شد. ناکامی برخی صندوق‌ها تهی‌دستان را مجبور کرده بود تا احتیاط بیش‌تری به خرج دهند. برای مثال، در اکبرآباد بالغ بر سیصد نفر از تهی‌دستان پول‌شان را به امید گرفتن وام به صندوق قرض‌الحسنه‌ای در یک پایگاه بسیج سپرده بودند و مسئول صندوق متواری شده بود.

1. Deepa Narayan et al., *Voices of the Poor: Crying Out for Change* (Oxford University Press, 2000): 57.

در مواقعی صندوق‌های مردمی برای اداره‌ی مطمئن‌تر کارها از صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ی محله کمک می‌گرفتند. اعضا پولشان را به صندوق واریز می‌کردند و صندوق هم با دریافت ضمانت وام می‌داد و اقساط را ماهانه دریافت می‌کرد. در اقدامی خلاقانه، برخی هیئت‌های قرآنی زنانه در رباط‌کریم توانسته بودند از یک صندوق قرض‌الحسنه مبالغی را برای افزایش اندوخته‌ی صندوق‌شان وام بگیرند و بدین ترتیب بین اعضا بازتوزیع کنند. یکی از زنان خیر به واسطه‌ی رابطه‌ی خوب محلی که با رئیس یکی از صندوق‌های قرض‌الحسنه داشت برای افرادی که نیاز به پول داشتند وام جور می‌کرد. صندوق‌ها گاهی کانونی برای فعالیت‌های دگرخواهانه هم می‌شد. برای مثال، یک «صندوق قرض‌الحسنه‌ی صنفی»، که گروهی از اصناف شهرری برای کمک به کسبه تشکیل داده بودند، با کمک افراد خیر با یک داروخانه در منطقه‌ای محروم توافق کرده بود که به نیازمندان داروی مجانی داده شود.

بسیاری از تهی‌دستان تمایل داشتند در صندوق‌های قرعه‌کشی مشارکت کنند اما منابع ناکافی آنان را از این کار بازداشته بود. برای نمونه، در محله‌ی میان‌آباد، در اسلامشهر، اغلب به دلیل درآمد پایین عضو صندوق‌های اعتباری موجود نبودند و یا تمایلی به مشارکت در راه‌اندازی این صندوق‌ها نداشتند.<sup>۱</sup> به گفته‌ی زنی خانه‌دار در سلطان‌آباد:

شغل همسرم کارگر میدونیه حدود روزی ۳۵ [هزار] تومن کاسب میشه اگه کار باشه... تا حالا وام نگرفتیم چون هم ضامن و هم چک می‌خوان و ما نمی‌تونستیم از پس اون بریبایم. بعدم شغل همسرم طوری نیست که مطمئن باشیم می‌تونیم پس بدیم یا نه... صندوق قرعه‌کشی ندارم چون شرایطشو ندارم. بیش‌ترین فشار زندگیمون اینه که شوهرم بعضی وقتا ده روز بیکار بوده و شده که پول نون خالی ام نداشتیم.

---

۱. ۶۸ درصد خانواده‌ها دلیل عدم عضویت خود را درآمد ناکافی می‌دانستند. نک. جلال عظیمی‌آملی و یدالله صادقی، *توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی شهری* (تهران: آذرخش، ۱۳۹۴): ۱۱۰.

## جنبشی برای تهی‌دستان؟

فراتر از تحلیل‌هایی که بر انگیزه‌ها و منافع معنوی خیرین در کمک به نیازمندان تأکید دارد،<sup>۱</sup> خیریه‌ها و سازمان‌های غیردولتی کارکردهای اجتماعی و سیاسی مهمی داشتند. در مردادماه سال ۱۳۹۲ روحانی سرشناسی گفت: «کارهای خیری که انجام می‌شود سبب بقای دولت می‌شود.»<sup>۲</sup> در مقایسه با فعالیت‌های خیریه‌ای جامعه‌ی روحانیت مبارز در سال‌های پیش از انقلاب، که به‌نوعی به دنبال افزایش فلاکت و ادبار توده‌ها و بر ملاکردن بی‌کفایتی دولت در رسیدگی به محرومان و نیز شعله‌ورکردن مخالفت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی بود،<sup>۳</sup> در سال‌های پس از انقلاب خیریه‌ها برای ایجاد ثبات و نه تغییرات رادیکال فعالیت می‌کردند. در مواقعی نیز خیریه‌ها با استراتژی حمایت مشروط تلاش می‌کردند تا حضور و رفتار تهی‌دستان را در فضای شهر کنترل کنند. مثلاً مؤسسه‌ی خیریه‌ی سرشناسی در شهر تبریز، متعلق به تجار، برای برچیدن تکدی‌گری در شهر، با همکاری نیروی انتظامی متکدیان «مستحق» را شناسایی و تحت پوشش قرار داده بود.

طبق قانون، در ایران، خیریه‌ها تشکل‌هایی عام‌المنفعه و «غیرسیاسی» هستند. شورایی‌ها هم که در امور خیر مشارکت دارند انجمن‌هایی غیردولتی، غیرمتمرکز، داوطلبانه، مشارکتی و به لحاظ اقتصادی خودگردان‌اند که به‌عنوان بازوی مشورتی شورای شهر و شهرداری مناطق کار می‌کنند. قانون فعالیت این مراکز را هم «غیرسیاسی» شناخته است. با وجود این، عضوگیری و جهت‌گیری ایدئولوژیک شوراهای محلی منطبق با اهداف کلی جمهوری اسلامی است. احزاب سیاسی برای جلب آرای مردم در انتخابات شورای شهر، مجلس یا ریاست‌جمهوری بر سر تصرف پست‌های شورای محلی در ۳۵۴

۱. برای نمونه نک. سپیده پارسا پزوه، *محلله‌ی اسلام‌آباد و نظام اجتماعی استوار در محله‌های مردمی تهران: دگرگونی‌های شهری و جامعه‌ی مدنی (تهران: معین، ۱۳۹۵): ۲۸۹-۲۹۰.*

۲. آیت‌الله استادی، امام‌جمعه‌ی قم، رسالت (۸ مرداد ۱۳۹۲).

۳. علیرضا ملاتی‌توانی و الهام رجایی، «بررسی فعالیت‌های خیریه‌ی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران در پیشبرد انقلاب اسلامی»، *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۶ (۱۳۹۴): ۳۳-۴۸.

محلّه‌ی شهر رقابت داشته‌اند. بیش‌تر شورایاران محلّی از پایگاه‌های بسیج، امنای مساجد و فرهنگیان بوده‌اند. برای نمونه، پنج عضو شورایاری محلّه‌ی سجاد تهران، در جنوب غرب پایتخت، در پایگاه‌های بسیج عضویت داشتند.<sup>۱</sup> برخلاف الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین، که دل‌نگران «آزادسازی تهی‌دستان» بوده است،<sup>۲</sup> محافظه‌کاران در ایران اغلب به دنبال «آزادسازی اقتصاد» بوده‌اند و کمک به رنج‌دیدگان و آسیب‌دیدگان فرع بر این هدف بوده است. در اردیبهشت سال ۱۳۹۱، درست در بجه‌ی گرانی‌های افسارگسیخته و اوج‌گیری کشمکش‌های سیاسی دولت و مجلس، اسدالله بادامچیان، قائم‌مقام حزب مؤتلفه اسلامی، گفت: «اهل استیضاح دولت نیستیم، اهل همراهی دولتییم.»<sup>۳</sup> این در حالی بود که بازاریان در دفاع از منافع‌شان به دولت فشار می‌آوردند و امتیاز می‌گرفتند. برای نمونه، در سال ۱۳۸۹ با کاهش درآمدهای نفتی، وقتی سازمان امور مالیاتی اعلام کرد که مالیات اصناف ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت، تجار تهران به نشانه‌ی اعتراض دکان‌ها و حجره‌های‌شان را در بازار بزرگ بستند. در برخی راسته‌ها کسب‌وکارها حتی تا یک ماه تعطیل یا نیمه‌تعطیل ماند. سرانجام با مداخله‌ی «معتمدین امام و رهبری در بازار» و وساطت حبیب‌الله عسکراولادی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه، دولت سرانجام به افزایش ۱۵ درصدی مالیات تن داد.

خیریه‌ها، که قرار بود طبق قانون چاره‌ای غیرسیاسی برای دردهای اجتماعی باشند، عملاً در خدمت اهداف کاسب‌کارانه و به‌شدت سیاسی قرار گرفته بودند. فیلم *طهران تهران* به سفارش شهرداری تهران ساخته شد که در آن اغنیا «اهل خیرات و میرات» بودند و برای نیازمندان دست‌ودلبازی می‌کردند. ثروتمندان چیزی کم از انسان‌های نیکوکار و خیر آرمان‌شهر فردریک هایک نداشتند که داوطلبانه و بدون اجبار دولت خانواده‌ی «نجیب» را که بی‌خانه و کاشانه مانده بود به نان‌نوازی می‌رساندند. کارگردان این فیلم، داریوش مهرجویی، در سال ۵۷

۱. همشهری محلّه‌ی ۱۷ (۲۵ فروردین ۱۳۸۸).

۲. آصف بیات، «سیاست‌های تئولیرال و نقش سازمان‌های غیردولتی؛ نگاهی به تجربه‌ی

خاورمیانه»، گفتگو، ۲۸ (تابستان ۱۳۷۹).

۳. شرق (۵ اردیبهشت ۱۳۹۱).



دایره‌میا را بر اساس داستان «آشغال‌دونی» غلامحسین ساعدی ساخته بود؛ صحنه‌هایی تکان‌دهنده از زندگی تهری‌دستان گرسنه و سرگردان در شهر که خون‌شان را برای لقمه‌ای نان و شندرغاز پول به سوداگران می‌فروختند.

«سینمای مبارز» اوان انقلاب به کنار که با روایت زندگی کارگران اخراجی و استثمارشده، مردم خاموش را به خروش علیه ستمگران دعوت می‌کرد.<sup>۱</sup> با چرخش نولیبرالی از دهه‌ی هفتاد حتی تهری‌دستان جسور در آثار دهه‌ی شصتی «آواز تهران، دندان‌سار و زردقناری» که بر سر منافع‌شان با دلال‌ها، سرمایه‌داران، محترکان، کلاه‌برداران و صاحب‌خانه‌ها می‌جنگیدند نیز جای خود را به فرودستان منفعل، سربه‌زیر و قانع فیلم‌های بی‌شماری نظیر بچه‌های آسمان، طهران تهران، مهمان مامان، شاعر زیاده‌ها، مهمان و سریال‌های تلویزیونی دارا و نادر و آوای باران دادند؛ فیلم‌ها و سریال‌هایی از تبار گنج‌قارون که با ساختن تیپ‌های «علی بی‌غم» و زدن بر «طبل بی‌عاری» توده‌ها را به مصالحه‌ی آبکی با فرادستان دعوت می‌کرد.<sup>۲</sup> سینما و تلویزیون به خدمت منطق جامعه‌ی بازار درآمده بود؛ این‌که تهری‌دستان در غیاب دولت به خودشان اتکا کنند یا ریزه‌خوار سفره‌ی ثروتمندان نیکوکار شوند. روزنامه‌ی رسالت در تجلیل یکی از این فیلم‌ها نوشت: «پیامی که در مهمان مامان مستتر است پیام مقدسی است که اگر همه مردم... دست در دست یکدیگر نهند و در حل مشکلات هم بکوشند هیچ انسانی در فقر زندگی نخواهد کرد و یکدل و یک‌رنگ و متحد و آرام به زندگی معنی دیگری خواهند بخشید و در حقیقت، مامان، ایران است که همه مردم مهمان اویند و در برپایی این مهمانی، باید همه ایرانیان... مصمم و متحد بکوشند و هر ویرانه‌ای را آباد سازند.»<sup>۳</sup> به گفته‌ی یکی از منتقدان، سینمای تجاری «به‌نوعی نمادین مردم را در بخشی از

۱. برای نمونه نک. حمیدرضا صدر، درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران، ۱۲۸۰-۱۳۸۰ (تهران: نی، ۱۳۸۰)؛ ۲۴۹؛ بهارک محمودی، تهران، سینما و مدرنیته‌ی شهری (تهران: تیس، ۱۳۹۳)؛ ۴۷.

۲. پرویز اجاللی، دگرگونی اجتماعی و فیلم‌های سینمایی در ایران: جامعه‌شناسی فیلم‌های عامه‌پسند ایرانی (۱۳۰۹-۱۳۵۷) (تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۳)؛ ۱۷۴.

۳. رسالت (۱۵ شهریور ۱۳۸۳).

ثروت‌های اجتماعی سهمیم می‌کند... و بدین گونه بورژوازی توسط خود مردم نجات می‌یابد.<sup>۱</sup> این قبیل فیلم‌ها و داستان‌ها بی‌شک مقبول محمد نهاوندیان، رئیس اتاق بازرگانی ایران، افتاده بود که به هنرمندان گفته بود «چهره‌های منفی شخصیت‌های داستانی را افرادی متمول نشان ندهید... من خودم امروز کسانی را می‌شناسم که ۹۵ درصد ثروت خود را وقف کارهای خیریه کرده‌اند.»<sup>۲</sup>

از دهه‌ی هفتاد نخبگان سیاسی طرفدار اقتصاد آزاد از تمام جناح‌های سیاسی، به ویژه اصلاح‌طلبان و تکنوکرات‌ها، در کارزاری ایدئولوژیک تلاش کرده بودند تا دولت را از شیوه‌های بازتوزیعی یا به گفته‌ی خودشان «عدالت صدقه‌ای» منع کنند. هدف آن‌ها این بود که باورهایی مشابه این را در فرهنگ عمومی جا بیندازند که «... کسی بیش از آنچه تلاش می‌کند نباید توقعی داشته باشد... این که یکی به دیگری کمک کند مایه تکامل اوست و برایش فضل است اما برای کسی که احسان را قبول می‌کند... هیچ فضلی نیست لذا این که در جامعه بخواهیم مستضعف‌پروری کنیم حتماً جهت‌گیری غلطی است.»<sup>۳</sup> خواسته یا ناخواسته، اثر این قبیل معانی فرهنگی از رابطه‌ی دولت و طبقات پایین فراتر رفته و حمایت‌شدگان خیریه‌ها را به لحاظ منزلتی در موقعیت فروپایه قرار داده بود.

جایی که احسان، سخاوت و جوانمردی به منزلت، محبوبیت و اقتدار خیرین و نیکوکاران می‌افزود و از آنان «لوتی لوتی‌ها» و «اسطوره‌ی مردمی» می‌ساخت، از اعتبار و منزلت تهی‌دستان می‌کاست. عظیم‌زاده، تاجر بزرگ فرش، گفته بود:

بزرگ‌ترین افتخار من یتیم‌نوازی است... افتخار می‌کنم ۲ سال خیر نمونه کشور شدم و جزء صد کارآفرین برتر کشور هستم. دوست دارم اشتغال‌زایی کنم و سفره مرتضی علی باز کنم. هم‌اکنون نیز ۱۰۷۰ بچه

۱. مسعود پویا، «سینمای اجتماعی؛ خیابان‌های پایین شهر»، بانی فیلم (۱۳۸۴).

۲. پول (۲۲ اسفند، ۱۳۸۸).

۳. «در گفت‌وگو با نهاوندیان: مستضعف‌پروری جهت‌گیری غلطی است»، شرق (۱۳).

خرداد (۱۳۸۹).

یتیم را زیر پوشش دارم و با خود پیمان بسته‌ام که تا عمر دارم، هر سال ۱۰۰ بچه یتیم به تعداد آن‌ها اضافه کنم. همچنین وصیت کرده‌ام تا ۱۰ سال بعد از عمرم هر سال ۱۰۰ بچه یتیم اضافه شوند و مخارج همه آن‌ها از محل ارثم پرداخته شود... پول را برای چه می‌خواهیم؟ خدا به ما می‌دهد و ما هم باید به بقیه بدهیم و مالمان را بی‌منت ببخشیم.<sup>۱</sup>

حمایت‌شدگان از هویت فرودست خود آگاه بودند. فاطمه به ورزشکاری سرشناس نوشته بود: «شما به اسطوره‌این. شما اینقدر بزرگین که من جرئت کمک خواستن از شما رو ندارم.»<sup>۲</sup> فاطمه و میلیون‌ها زن و مرد تھی‌دست شباهتی با «فاطمه»ی آلونک‌نشین سال‌های ابتدایی انقلاب ۵۷ نداشتند. فاطمه‌ی «کوخ‌نشین» آن روزگار به کسانی که برای تمیز کردن کوچه‌ها و خیابان‌های کثیف به جنوب شهر رفته بودند گفته بود: «همسایگان ما مردم تمیزی هستند. اینجا محل سکونت مستضعفین است و آنان خالص‌ترین و شرافتمندترین انسان‌ها هستند.»<sup>۳</sup> در اوان انقلاب «مستضعف» لفظی بود که نه فقط در خطابه‌های حاکمان بلکه در قلمرو عمومی، در کوچه و خیابان و زندگی روزمره نیز کلیت مردم را نمایندگی می‌کرد. تھی‌دستان و محرومان از نوعی اقتدار معنوی در جامعه برخوردار شده بودند و در واقع آنان «اربابان جامعه» محسوب می‌شدند و این پدیده با گفتمان‌های سیاسی دوران قبل از انقلاب تفاوت بسیار داشت.<sup>۴</sup> در نبرد واژگانی میان طبقات اجتماعی، لفظ مستضعف عبارات تحقیرآمیز و خشنی مانند «مذهبی‌های احمق و احساساتی»،<sup>۵</sup> «عمله و حمال»، «لات»،

۱. جام‌جم (۷ مهر ۱۳۹۰).

۲. برگرفته از بخش نظرات وب‌سایت ورزشکار.

۳. منوچهر دراج، «مردم‌گرایی و شیوه‌ی صنفی در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب»، در سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه‌ی معصومه خالقی (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹): ۲۴۹.

۴. همان.

۵. برگرفته از «بیانیه‌ی دانش‌آموزان مستضعف جنوب تهران» (منابع غیرکتایی، کتابخانه‌ی ملی ایران، ۱۳۵۸، شماره‌ی ثبت ۱۴۵۶۰-۴۳).

«گداگشنه»، «غربتی» و «بچه‌شوش» را که طبقات مرفه و مدرن برای ساکنان محله‌های تهی دست‌نشین به کار می‌بردند نسبتاً خنثی کرده بود. جنوب‌شهری‌ها ثروتمندان را با عبارات طنز و گزنده‌ی «تی‌تیش مامانی»، «نورچشمی‌های طاغوت» و «عروسک‌های بزک‌کرده‌ی شمال‌شهری»<sup>۱</sup> تحقیر می‌کردند.

با وجود همه‌ی شعارهایی که محافظه‌کاران در حمایت از تهی‌دستان سر می‌دادند، در برانگیختن احساس برابری، آن‌گونه که در عصر پوپولیسم انقلابی دهه‌ی شصت تا حدودی به وجود آمده بود، ناکام بودند. احمدی‌نژاد عمدتاً از واژگان «فقیر»، «مردم»، «ملت»، «ضعفا» و «اقشار کم‌درآمد» استفاده می‌کرد و به‌ندرت واژه‌ی «مستضعف» را به کار می‌برد. اما مهم‌تر این بود که شهر آن شهر دهه‌ی شصتی نبود که «ثروتمندان غربی‌شده [ی آن] به فضاهای محصور خانه‌های خصوصی‌شان» رانده شده بودند. هم‌چنین شواهد گویای آن بود که تهران سه قطبی (شمال مرفه، غیر مذهبی و مدرن، میانه‌ی شهر طبقه‌ی متوسط و جنوب فقیر، سنتی و مذهبی) به موزاییکی متداخل تبدیل شده بود.<sup>۲</sup> بنابراین تهی‌دستان فاصله‌ی فقیر و غنی را در محل زندگی خود نیز احساس می‌کردند. گسترش چشمگیر مراکز خرید، خانه‌سازی‌های اعیانی، مانور اتومبیل‌های لوکس و شتاب گرفتن نابرابری‌های اجتماعی، که در مصرف تظاهری<sup>۳</sup> خودنمایی می‌کرد، نه تنها «خشونت نمادینی» را که سال‌ها شهر نولیبرال بر تهی‌دستان اعمال می‌کرد متوقف نکرده بود بلکه آن را شدت هم داده بود. این تغییرات اجتماعی در فیلم‌های سینمایی هم منعکس می‌شد. متفاوت از اوایل دهه‌ی هفتاد که قهرمانان فیلم‌های ایرانی هم‌چنان درگیر گفتمان ضد مصرف‌گرایی دوران جنگ بودند و در مواجهه با زندگی ساده و

۱. برگرفته از «بیانیه‌ی دانش‌آموزان مستضعف جنوب تهران».

۲. سیدابوالحسن ریاضی، «حریم اجتماعی و فرهنگی شهر تهران؛ فقدان عدالت اجتماعی و نابرابری فضایی».

۳. سرمایه‌ی اقتصادی از عوامل مهمی بود که هزینه‌ی مصرف کالاها را برای بهره‌کشیدن اعتبار و منزلت شخص تأمین می‌کرد. برای مطالعه‌ی بیشتر تر نک. افسانه کمالی و لعلیا خودکاری، «بررسی مصرف تظاهری و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۳۷ (۱۳۹۳): ۱۱۹-۱۵۳.

محققر طبقات پایین از مصرف خود خجل و معذب می‌شدند، حالا دیگر شرمساری‌شان را کنار گذاشته بودند و حتی شیوه‌ی زندگی طبقات فرودست را به سخره می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

در جایی که تهی‌دستان می‌کوشیدند تا زندگی فقیرانه‌ی خود را از چشمان دوست و غریبه پوشیده نگه دارند، فعالیت‌های خیریه می‌توانست هر دم آن را به‌نحوی شرم‌آور عریان کند.<sup>۲</sup> در گرماگرم کارزار انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸، که جناح‌های سیاسی تلاش می‌کردند با نوازش توده‌ی مردم رقبای‌شان را خلع سلاح کنند، برای تحقیقی دانشگاهی به یکی از محلات مجرم شهرستان شهریار رفته بودم. احساس تهی‌دستان گویای آن بود که «مستضعف‌پروری» عصر انقلاب رخ نداده است. آن‌ها از اعانه‌های حقارت‌بار خیرینی می‌گفتند که برای حفظ حیثیت‌شان آن را از دیگران مخفی می‌کردند. یکی از زنان تحت پوشش کمیته‌ی امداد می‌گفت:

اصلاً تا حالا به کسی بروز ندادم تحت پوشش کمیته‌ام. اصلاً دوست ندارم کسی بدونه. هم به خاطر آبروم هم به خاطر دخترم. بالاخره اونم آینده داره فردا خواستگار براش می‌یاد با مردم می‌خواد بگرده. یه موقع حرفی حدیثی بشه به بچه‌ام بگن برو بابا تو کمیته امدادی هستی صدقه می‌خوری، برام خیلی سخته یکی بخواد این حرفا رو بزنه.<sup>۳</sup>

میل به زندگی شرافتمندانه موجب می‌شد تا تهی‌دستان احساس متناقضی نسبت به خیرین داشته باشند: حس قدرشناسی به خاطر رفع نیازهای‌شان و آزرده‌گی یا نفرت برای هراسی که از بی‌آبروشدن داشتند.

۱. مهدی سلطانی‌گرددفرامری و فاطمه محمدی، «شیوه‌های بازنمایی مصرف در فیلم‌های سینمایی دوره‌ی سازندگی»، راهبرد فرهنگ، ۲۴ (۱۳۹۲).

۲. سیداحمد فیروزآبادی و علیرضا صادقی، «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، ۱ (۱۳۸۹).

۳. سیداحمد فیروزآبادی و علیرضا صادقی، طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت (تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۲): ۲۵۸.

## عصیان

به هر حال، تهی‌دستان به‌ناگزیر خیرین را تکیه‌گاه خود و فرزندان‌شان می‌دانستند و با تاکتیک‌های مظلوم‌نمایی، گرفتن ژست قربانی و پنهان‌کاری (مثل مخفی کردن ازدواج مجدد برای جلوگیری از قطع حمایت) به منابع خیریه‌ها فشار می‌آوردند. فعالیت‌های خیرخواهانه از یک وجه، یعنی برطرف کردن نیازهای فوری و اضطراری تهی‌دستان، به آنچه مانند «آشپزخانه‌ی خیریه‌ی محلی» در امریکای لاتین<sup>۱</sup> در جریان بود شباهت داشت. تشکل‌ها و فعالیت‌های خیریه‌ای توانسته بودند از رنج‌ها و مصائب تهی‌دستان بکاهند. به گفته‌ی مردی سالخورده در یک در مانگه خیریه، «می‌آیم تا بیش‌تر زندگی کنم. من همسر و زندگی‌ام را دوست دارم. خدا را شکر که این مرکز ایجاد شده وگرنه به خاطر گران بودن هزینه دیالیز و داروها، از بی‌پولی و دیالیز نکردن حتماً تا حالا مرده بودم.»<sup>۲</sup>

اما زمانی می‌رسید که نارضایتی تهی‌دستان سر باز می‌کرد و آنان را رو در روی حامیان‌شان قرار می‌داد. نابسامانی اقتصادی پس از آزادسازی، منابع خیریه‌ها را برای دستگیری بیش‌تر از تهی‌دستان تحلیل برده بود. بسیاری از افراد نیکوکار، که کسب‌وکارشان در تجارت و صنعت کساد شده بود، از تأمین مالی خیریه‌ها پا پس کشیدند. برای مثال، دویست نفر خیر از خیریه‌ی علی‌بن‌ابیطالب در اکبرآباد حمایت ویژه می‌کردند که در سال‌های پس از آزادسازی قیمت‌ها شمارشان به حدود پنجاه نفر رسید. این در حالی بود که بیش از هزار تهی‌دست ساکن در این منطقه منتظر پیوستن به جرگه‌ی حمایت‌شوندگان این خیریه بودند.<sup>۳</sup>

در تهران برخی خیریه‌ها تعطیل شده یا دامنه‌ی فعالیت خود را محدود نگه داشته بودند. برای نمونه، خیریه‌ی اشرف‌الانبیا در سال ۱۳۸۹ از ۴۵۴ خانواده

۱. آنتونی هال و جیمز میجلی، *سیاست اجتماعی و توسعه*، ترجمه‌ی مهدی ابراهیمی و علیرضا

صادقی (تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۸): ۲۱۶.

۲. *همشهری محله‌ی ۱* (۲۵ آذر ۱۳۹۲).

۳. مصاحبه با یکی از مؤسسان و گردانندگان خیریه.

حمایت می‌کرد که در سال ۱۳۹۳ شمار آن به ۳۸۹ خانواده کاهش یافته بود. خیریه‌ی سرشناس فاطمه‌الزهرا در طی همین مدت تنها ۹۶۰ نفر بر افراد تحت‌الحمایه‌ی خود افزوده بود.<sup>۱</sup> برخی خیریه‌ها و سازمان‌های غیردولتی، که از بودجه‌ی دولت و سازمان بهزیستی بهره‌مند می‌شدند، تمام یا بخشی از این کمک را از دست داده بودند. به گفته‌ی یکی از خیرین بازار تهران،

تا چند سال پیش کمک‌ها و حمایت‌ها از طرف وزارت بازرگانی انجام می‌شد. اکنون هیچ کمکی به خیریه‌ها نمی‌شود... با قطع حمایت‌های وزارت بازرگانی در همین محدوده‌ی بازار چند خیریه کاملاً تعطیل شد چون تعداد نیازمندان زیاد است و بدون کمک‌های دولت بودجه خیران کفاف هزینه‌ها را نمی‌داد... همکاری نکردن مسئولان با مؤسسه ما باعث کاهش تعداد نفرات تحت پوشش شده.<sup>۲</sup>

«خانه‌ی خورشید»، یک مرکز کاهش آسیب زنان خیابانی در محله‌ی دروازه‌غار، تحت فشار هزینه‌ها، خدمات خود را به زنان خیابانی بهبودیافته محدود کرده بود. به گفته‌ی لیلا ارشد، مدیر این انجمن،

بودجه‌ی سازمان بهزیستی بسیار کم‌تر از هزینه‌ی اداره‌ی مرکز بود. زیرا ما حمایت‌هایمان همه‌جانبه بود مثل خدمات دندان‌پزشکی، خدمات زنان و زایمان، سونوگرافی و... در تعریف سازمان بهزیستی دیده نشده است... وقتی کار را در محل شروع کردیم نان دانه‌ای ۶۰ تومان بود اما حالا به ۸۰۰ تومان رسیده است و این اندازه توجه به نیازهای ما اتفاق نیفتاده بود. مواد بهداشتی بسیار گران شد و قیمت متادون که داروی دولتی است هم افزایش پیدا کرد. یکی از مسائل زنان این بود که صورت و ظاهرشان قابل قبول باشد. حالا زنی که بهبود پیدا کرده مهارت یاد گرفته و می‌خواهد شغلی پیدا کند با آن ظاهر هیچ جا پذیرفته نمی‌شد.

۱. اطلاعات هر دو خیریه از سایت رسمی آن‌ها اخذ شده است.

۲. «مصاحبه با یک عضو خیریه‌ی بیت‌الزهرات متعلق به صنف سراج‌های بازار»، *مهمشهری محله‌ی ۱۲* (۲۳ خرداد ۱۳۹۴).

هزینه‌های دندان پزشکی هم سرسام‌آور بود... خیلی وقت‌ها هزینه‌ها ضروری بود مثلاً سونوگرافی برای زنی که باردار است و مشکلات زنان دارد. ما نمی‌توانستیم این را به تعویق بیندازیم. با توجه به این‌که هنوز جامعه ما پذیرای زنان آسیب‌دیده نیست... باعث می‌شد ما حمایت‌های حامیان و نیکوکاران و مؤسسات بزرگ را نداشته باشیم. ما حامیان زیادی داشتیم که دغدغه سلامت اجتماعی داشتند اما پول زیادی نداشتند.<sup>۱</sup>

با آزادسازی قیمت‌ها بخش سلامت و بهداشت کشور در بحرانی عمیق فرو رفته بود. هزینه‌های مراکز درمانی افزایش یافته بود و دولت از تخصیص اعتبار به دارو خودداری می‌کرد. مخارج درمان بیماران چند برابر شده بود و مراکز درمانی خیریه به‌ناگزیر در ارائه‌ی خدمات ارزان‌تر سختگیری بیش‌تری نشان می‌دادند. در همان سال نخست اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها درصد خانوارهایی که فقط از نظر هزینه‌های درمانی به زیر خط فقر افتاده بودند، بین سه تا پنج برابر افزایش یافت.<sup>۲</sup> کمبود شدید منابع و هزینه‌های سرسام‌آور باعث شده بود از ده نفر هیئت‌امنای یک درمانگاه خیریه در دروازه‌غار، جز دو نفر، بقیه کنار بکشند. این احتمال وجود داشت که درمانگاه تعطیل و به مکانی فرهنگی مثل کتابخانه تبدیل شود.

وانگهی، در این حال و اوضاع سازمان‌های حمایتی حکومتی تمایل داشتند قلمرو کمک به تهی‌دستان را باز هم محدودتر کنند. به گفته‌ی یکی از مقامات، «سیاست جدید کمیته‌ی امداد امام خمینی این است که حمایت از مددجویان به مردم واگذار شود تا آنان با شناسایی افراد خیر و نیکوکار و نیازمندان، جمع‌آوری و توزیع کمک‌ها را انجام دهند.»<sup>۳</sup> در اسفندماه ۱۳۹۰ احمدی‌نژاد برای تشویق مردم به مشارکت در کار خیر در اقدامی نمادین هدایای شخصی خود را که مقامات سایر کشورها به وی و همسرش اعطا کرده

۱. شرق (۲۸ دی ۱۳۹۳).

۲. فرشاد مؤمنی، عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز (تهران: نقش‌ونگار، ۱۳۹۶): ۲۹۱.

۳. صفاری، رئیس کمیته‌ی امداد منطقه‌ی ری، همشهری محله‌ی ری (۴ آبان ۱۳۹۴).



بودند به سازمان بهزیستی بخشید. قرار بود پولی که از محل مزایده‌ی آن‌ها به دست می‌آمد صرف کمک به نیازمندان و مددجویان بهزیستی شود.<sup>۱</sup> در سال‌های بین ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ به طور متوسط سالانه ۵/۱ درصد از شمار تهی‌دستان تحت حمایت کمیته‌ی امداد کاسته می‌شد که برای شهری‌ها ۳/۶ درصد و برای روستایی‌ها ۷/۶ درصد بود.<sup>۲</sup> هدف کلی این بود که کمیته‌ی امداد به صورت «خودگردان» عمل کند و بودجه‌های دولتی آن حذف شود.<sup>۳</sup>

در سال ۱۳۸۸ آیت‌الله جوادی آملی، از روحانیون سرشناس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در انتقاد به کمیته‌ی امداد گفت: «هنر در این نیست که بودجه کمیته امداد را افزایش دهیم بلکه هنر در این است که نیازمندان را از کمیته امداد بی‌نیاز کنیم و باید مردم را با احترام اداره کرد نه با صدقه... فقر به معنی ننداری نیست... اسلام، فقر مال و توزیع مال را ارائه و معنا کرده است. فقیر به معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته شده و قدرت ایستادگی ندارد.»<sup>۴</sup> «توانمندسازی» استراتژی مقتصدانه‌ی سازمان‌های امدادی برای کاهش جمعیت «مستمری‌بگیر» بود. وقتی خیریه‌ها و سازمان‌هایی نظیر شهرداری خواستند از تأمین نیازهای آبی و پیش‌پاافتاده‌ی تهی‌دستان فراتر روند و از زنان رنجور «بانوانی توانمند» و «خوداتکا» بسازند، به بیان پائولو فریره،<sup>۵</sup> از آنان «موجوداتی برای دیگری» می‌ساختند؛ ستم‌دیدگانی که نمی‌توانند با ادغام در ساختاری که موجد وابستگی و انقیاد آنان است، رهایی یابند.

شهرداری تهران قصد داشت با راه‌اندازی «خانه‌های کارآفرینی» و «مراکز مهارت‌آموزی کوثر» در محلات از زنان تهی‌دست «شهروند توانمند» و «کارآفرین» بسازد. در سال ۱۳۹۲، هشتاد مرکز مهارت‌آموزی کوثر در مناطق مختلف تهران وجود داشت.<sup>۶</sup> این مراکز فضا‌های کسب‌وکار زنانه بودند که با

۱. *ایران* (۲۳ اسفند ۱۳۹۰).

۲. کمیته‌ی امداد امام‌خیمینی، «سالنامه‌ی آماری کمیته‌ی امداد» (۱۳۹۱): ۱۰۲.

۳. *ممشهری‌محله‌ی ۲۱* (۲۰ آبان ۱۳۹۴).

۴. *آفتاب بزد* (۳ اردیبهشت ۱۳۸۸).

۵. نک. پائولو فریره، *کنش فرهنگی برای آزادی*، ترجمه‌ی احمد بیرشک (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴).

۶. *ممشهری‌محله‌ی ۱۶* (۱۸ فروردین ۱۳۹۲).

هدف «رفع نیازهای ضروری زنان»، «مهارت‌آموزی و کار»، «مقابله با آسیب‌های اجتماعی» و «جلوگیری از دست‌فروشی» ایجاد شده بودند. شهرداری مکان‌هایی موقتی در اختیار کارفرما قرار می‌داد تا عوض آن شماری از زنان را که تحت حمایت هیچ سازمانی نبودند مشغول به کار کنند. زنان در کارگاه‌ها یا در خانه‌های خودشان در کارهایی مانند دوخت و دوز، تولید پوشاک، قالیبافی، خدمات کامپیوتری و تولید و بسته‌بندی میوه و سبزی برای کارفرما کار می‌کردند. در یک نمونه، برای یک کارفرمای دوزندگی ۱۵ نفر در کارگاه و ۵۰ نفر در خانه مشغول به کار بودند.<sup>۱</sup> زنان هم‌چنین می‌توانستند در بازارچه‌هایی که اغلب به‌طور موقت (یک یا چند روزه) یا فصلی در اختیارشان قرار داده می‌شد کالاها را تولیدی خود یا دیگران را بفروشند. شواهد نشان می‌داد که شمار اندکی در این مراکز فعالیت می‌کردند. در شهر تهران در سال ۱۳۹۱ تنها در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ زن سرپرست خانوار در این مراکز شاغل بودند.<sup>۲</sup> یا در فروردین سال ۱۳۹۰ شهرداری سه بازارچه در عبدالآباد ایجاد کرده بود که فقط ۵۰ زن در آن مشغول به کار شده بودند.<sup>۳</sup>

از قرار معلوم شهرداری نیروی کار ارزان برای بخش خصوصی فراهم کرده بود. کارفرمایان از امتیاز مکان کسب برخوردار می‌شدند اما بیش‌تر سود شخصی را تعقیب می‌کردند. برای مثال، در سال ۱۳۸۸ زنانی که به ابتکار شهرداری در یک کارگاه تولید تزئینات آشپزخانه کار می‌کردند ماهانه ۱۲۰ هزار تومان حقوق می‌گرفتند.<sup>۴</sup> صرف‌نظر از شمار محدود زنان مشغول به کار در این مراکز، شهرداری نتوانسته بود به خواسته‌های زنان برای تهیه فضای کسب‌وکار، برپایی منظم و کافی بازارچه‌ها، تأمین اجتماعی و دستمزدهای عادلانه پاسخ دهد. فاطمه یکی از این زنان بود:

تا نوروز ۹۳ می‌رفتم میدان بزرگ میوه و تره‌بار تهران سبزی دسته‌بندی

۱. همشهری محله‌ی ۲۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲).

۲. ایازی، سخنگوی شهرداری تهران، کیهان (۲۱ شهریور ۱۳۹۱).

۳. همشهری محله‌ی ۱۶ (۳۰ فروردین ۱۳۸۸).

۴. همشهری محله‌ی ۱۹ (۱۷ فروردین ۱۳۹۰).

می‌کردم. کیلویی وزن می‌کردند و پولش را می‌دادند. من تنها نبودم خیلی خانم‌ها هم بودند. اول گفتند حقوق وزارت کار می‌دهیم، بعد کیلویی حساب کردند. سبزی‌ها رو با کارتن می‌گذاشتند روی ترازو پولش را می‌دادند. تا یک سالی درآمد داشتیم، ماهی ۱۰۰ هزار، ۲۰۰ هزار تومانی می‌شد اما بعد دیگه پولم را ندادند. گفتند شهرداری کار رو داده به بخش خصوصی... سرای محله [متعلق به شهرداری] شوش، مطهری، مظاهری، همه جا رفتیم. اتاق نمی‌دادند. گفتند در همین راهروها کار کنید. محصولاتان را بیاورید و بفروشید، رهگذرها می‌خرند. یکی از همین سرای محلات به ما گفت لیف بیاورید ما می‌خریم، بعد می‌فروشیم. یک هفته لیف بافتیم ۱۲ تا. دونه‌ای ۵۰۰ تومن با ما حساب کردند، شد ۶ هزار تومن. باورت نمی‌شه تا سر چهارراه آدم شش هزار تومن خرج شد. اعتراض کردیم گفتیم خیلی پول کمیه. گفتند همین قدر می‌تواند بپردازند. دیگه نفرتیم. دیدم اصلاً نمی‌ارزه. الان شابلون می‌زنم برای تزئین روی لباس. ۱۰۰ تا ۲۰۰ تا می‌زنم بعد می‌فروشم. توی خونه کار می‌کنم. این هم پولش زیاد نیست، اما چه کنم؟<sup>۱</sup>

بسیاری از زنان از مکان‌های زنانه و کنترل‌شده‌ای که شهرداری برای فعالیت‌شان مهیا کرده بود بیرون زدند و در کنار زنان و مردانی از طبقات پایین و متوسط جامعه برای دست‌فروشی به مکان‌های عمومی رفتند. به گفته‌ی یک مقام ارشد شهرداری، «زنان دست‌فروش به دلیل درآمد بالا حاضر به کار در مراکز مهارت‌آموزی کوثر نیستند.»<sup>۲</sup> برخی از زنان و مردان دست‌فروش از خیریه‌ها کمک می‌گرفتند و شمار زیادی نیز نتوانسته بودند تحت پوشش قرار گیرند. به گفته‌ی یکی از این زنان، «هیچ منبع درآمدی ندارم و مجبورم دست‌فروشی کنم... برای کمک‌خواستن به کمیته‌ی امداد مراجعه کردم اما

۱. ایران (۱۰ دی ۱۳۹۴).

۲. فیروزفر، رئیس ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران، جام‌جم (۳ بهمن ۱۳۹۴).

گفتند دخترت را شوهر بده تا کمک حالت باشد.»<sup>۱</sup>

زنانی که با «ستاد توانمندسازی شهرداری» کنار نیامده بودند، به‌ناگزیر برای بهبودبخشیدن به وضع معیشت خود و فرزندان‌شان باید با مأموران «سرد معبر شهرداری» می‌جنگیدند. نیرویی قدرتمند در کار بود که زنان دست‌فروش را به خانه‌های‌شان برگرداند. زبان این قدرت گاهی بلندگوهای مترو بود که از مسافران می‌خواست از دست‌فروشان خرید نکنند و گاه تریبون «نمایندگان مردم» در شورای شهر و مجلس. در یک موضع‌گیری تند و گزنده یک عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: «زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست بر اساس قانون باید تحت پوشش کمیته‌ی امداد و بهزیستی قرار گیرند و این‌که آن‌ها اقدام به دست‌فروشی در مترو با هدف امرار معاش می‌کنند، کار درستی نیست و باید با آن برخورد شود... زنان دست‌فروش مترو باید به مشاغل خانگی رو بیاورند یا تحت پوشش حمایتی قرار بگیرند. اگر هم از اتباع بیگانه هستند از کشور خارج شوند.»<sup>۲</sup> زنان دست‌فروش به این گفتارهای طردکننده واکنش نشان می‌دادند که «خیلی‌ها که به ما می‌رسند می‌گویند خب بروید کمیته امداد یا بهزیستی... اما هیچ‌کس نمی‌پرسد که هزینه‌های زندگی با صد و صد و پنجاه [هزار تومان] در می‌آید یا نه؟»<sup>۳</sup>

برخلاف کشورهای امریکای لاتین، که جنبش‌هایی نظیر «حمایت از زنان» یا «حمایت از مشاغل غیررسمی» از حق فروشندگان خیابانی در مقابل تهدیدهای پلیس دفاع می‌کرد،<sup>۴</sup> در تهران و دیگر شهرهای ایران زنان دست‌فروش با تکیه بر تقلای فردی و روابط و همکاری با هم‌تایان‌شان برای کسب درآمد و «روزی حلال» در فضای عمومی ایستادگی می‌کردند. نبرد

۱. اعتماد (۴ مهر ۱۳۸۹).

۲. مقدسی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، کیهان (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۰).

۳. همان.

۴. برای نمونه در السالوادور فروشندگان خیابانی دی‌وی‌دی‌های بدون اجازه‌ی نشر برای مقابله با یورش نیروی پلیس به کیوسک‌های‌شان سازمان همکاری ملی تشکیل دادند. برای مطالعه‌ی بیش‌تر نک. Paul Almeida and Allen Cordero Ulate (eds.), *Handbook of Social Movements Across Latin America* (USA: Springer, 2015).

دست‌فروشان و مأموران نظم شهری هر روز در جریان بود؛ از فروش مخفیانه اجناس تا پول‌دادن به مأموران شهرداری، از نبرد واگن‌به‌واگن در متروها تا بساط‌کردن در کوچه و خیابان‌های شهر. با شدت گرفتن آزار و اذیت‌ها، عده‌ای از زنان دست‌فروش مترو در بهمن‌ماه ۱۳۹۰ با تجمع مقابل مجلس نسبت به عملکرد شهرداری و نیروی انتظامی برای منع آنان از دست‌فروشی اعتراض کردند.<sup>۱</sup> این بار نیز نه دادرسی مسئولان بلکه سماجت خود زنان آنان را در فضای اقتصادی شهر نگه داشت.

بخل‌ورزی خیریه‌ها این کارکرد را داشت که افراد قادر به کارکردن را به سخت‌کوشی و خوداتکایی وادارد. سیاست این بود که نگذارند «دهان‌های بلعنده‌ی بی‌مصرف» بلای جان منابع دولت و ثروتمندان شوند. در اقدامی عملی، حکومت با اجرای برنامه‌ی «کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها»<sup>۲</sup> سازوکارهای مقتصدانه‌تری را برای کنترل و مراقبت جمعیت ناباب به کار بست. برخلاف برخی دولت‌های نولیبرال کشورهای صنعتی، که برای سرپوش‌گذاشتن بر بحران‌های اجتماعی مانند بیکاری از «معجزه‌ی زندان‌ها»<sup>۳</sup> استفاده می‌کنند، در ایران دولت برای کاهش هزینه‌ها اقدام به «حبس‌زدایی» کرد. در سال ۱۳۹۰ رئیس سازمان زندان‌ها گفت: «سازمان زندان‌ها از بزرگ‌ترین بدهکاران به بازار است، چون پولی که بابت غذا به این سازمان می‌دهند، نیمی از هزینه‌ی مورد نیاز غذای زندانیان را هم فراهم نمی‌کند.»<sup>۴</sup> در کارزاری آیدئولوژیک از اعمال «مجرمانه»ی روسپی‌ها، بی‌خانمان‌ها، معتادان و متکدیان جرم‌زدایی شد. به گفته‌ی فرماندهی پلیس پایتخت، «به مسئله‌ی زنان آسیب‌دیده و خیابانی باید به‌عنوان یک مشکل اجتماعی نگاه کرد تا یک ناهنجاری و عمل مجرمانه.»<sup>۵</sup>

۱. جام‌جم (۱۸ آبان ۱۳۹۱).

۲. «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، به شماره‌ی ۹۰۰۰/۱۶۸۶۵/۱۰۰، مورخ ۲۹/۳/۹۲»، روزنامه رسمی، شماره‌ی ۱۹۸۹۵ (۴ تیر ۱۳۹۲).

۳. این اصطلاح را نویسندگان منتقد برای نرخ بالای جمعیت‌های در حبس در برخی کشورهای غربی، و به‌ویژه آمریکا، به کار می‌برند تا نشان دهند که دولت‌ها گروه‌های بیکار خود را در زندان‌ها مخفی می‌کنند.

۴. شرق (۱۸ مرداد ۱۳۹۰).

۵. شرق (۱۵ مهر ۱۳۸۹).

دادگاه‌ها بدن‌های رام‌نشدنی را به جای محبوس کردن در زندان روانه‌ی اقامتگاه‌های درمانی و مراکز بازپروری می‌کردند.

حبس‌زدایی و خصوصی‌سازی نظام مراقبت و تنبیه با هم پیش می‌رفت. برای مثال، در مقایسه با شمار اندک مراکز بازپروری و اقامتگاه‌های دولتی، تعداد کمپ‌های خصوصی به سرعت رو به افزایش گذاشت؛ از ۱۳ کمپ در سال ۱۳۸۶ به ۶۶۸ کمپ در سال ۱۳۹۲.<sup>۱</sup> خانواده‌های تهی‌دست مجبور بودند، در غیاب خدمات زندان‌ها، بستگان‌شان را برای مداوا و نگهداری به کمپ‌های خصوصی ببرند. در عمل، این مراکز خصوصی منابع خانواده‌ها را تحلیل می‌برد، بدن فرودستان «بیمار» و «منحرف» را تعذیب، و بزهمکاری را بازتولید می‌کرد. خیابان‌های شهر گریزگاه بی‌خانمان‌های عاصی شده بود. «جامعه‌ی بازار» با رؤیت‌پذیر کردن فرودستانی که تهدیدی برای نظم اخلاقی شهر به شمار می‌رفتند و فضای عمومی را «زشت» کرده بودند، آنان را رو در روی دولت قرار داد. در کشمکش دائمی، استراتژی گشت‌های پلیس و شهرداری همان عملیات تکراری «جمع‌کردن» بی‌خانمان‌ها، «نگهداری» موقتی و «رهاکردن» دوباره‌ی آن‌ها در خیابان بود.

ناتوانی دولت و بخش خصوصی در برقراری نظم عمومی بارها مقامات را واداشت تا از تشکل‌های مردمی، نیکوکاران و انجمن‌های غیردولتی بخواهد تا «جامعه را در حل این بحران کمک کنند» اما خیریه‌ها با منابع محدودی که در اختیار داشتند نمی‌توانستند با همه‌ی فقرا به مساوات برخورد کنند. خیریه‌ها خود را در بازاری رقابتی می‌دیدند که برای ادامه‌ی فعالیت باید کارآمد می‌شد. خیریه‌ی بزرگ کمیته‌ی امداد تلاش می‌کرد با روش‌هایی عقلانی نظیر جانمایی بهینه‌ی صندوق‌ها در محل‌های پرتردد، تنوع‌بخشیدن و تولید صندوق‌های صدقات لوکس فرودگاهی و اماکن تجاری، جمع‌آوری صندوق‌های زیان‌ده و کم‌بازده، ایمن‌سازی صندوق‌ها و ترویج صدقات الکترونیکی به مزیت رقابتی با مؤسسات خیریه دست یابد.

۱. «گزارشی از عملکرد ۱۰۰ روزه‌ی بهزیستی: آسیب‌ها و فوریت‌های اجتماعی از دریچه‌ی آمار»، ایران (۱۴ آذر ۱۳۹۲).

اغلب فعالیت‌های خیریه‌ای، بر پایه‌ی یک تمایزگذاری تبعیض‌آمیز، «تهی‌دستان بحق» را از «تهی‌دستان نابحق» جدا کرده بود. نوع خاصی از «ایدئولوژی خانواده» به سازوکاری پردکننده بدل شده بود که در عمل بسیاری از تهی‌دستان «غیرعادی» نظیر بی‌خانمان‌ها، معتادان، زنان روسپی و متکدیانی را که نظم فضایی و ایدئولوژیک شهر را تهدید کرده بودند تا حد زیادی از کمک‌های خیریه‌ای محروم می‌کرد. این گروه از فرودستان از مزایای کلیشه‌ی «فقیر محترم» بی‌نصیب مانده بودند. خیرین بنا به گرایش خاص فکری و مذهبی ترجیح می‌دادند پول‌شان را خرج تهی‌دستان آبرومند و نجیب کنند. برای نمونه، به دلیل ناامنی و بدنامی محله‌ی دروازه‌غار، خیرین علاقه‌ای به مشارکت مادی در چرخاندن تنها در مانگه‌ی خیریه‌ی این محدوده نداشتند و حتی به گرداندگان آن توصیه کرده بودند که در مانگه را تعطیل کنند. برخی خیریه‌ها نیز مشخصاً این گروه‌ها را با هدف کنترل آن‌ها تحت حمایت می‌گرفتند. در شهر تبریز یک مؤسسه‌ی خیریه‌ی سرشناس، متعلق به تجار، برای برچیدن تکدی‌گری در سطح شهر با همکاری نیروی انتظامی متکدیان «مستحق» را شناسایی و تحت پوشش قرار می‌داد.<sup>۱</sup>

با این حال، برخی تشکل‌های مردم‌نهاد تلاش می‌کردند تا خلأ سازمان‌های حمایتی و خیریه‌های سنتی را پر کنند. خیریه‌ای در خیابان کمیل تهران کمپی را برای درمان و نگهداری موقت معتادان راه انداخته و در مدت ۳۸ ماه بیش از هزار نفر را پذیرفته بود.<sup>۲</sup> یک تشکل مردم‌نهاد ساختمانی را به ظرفیت ۱۲۰ نفر برای نگهداری، بهبود و درمان اعتیاد کارتن‌خواب‌ها احداث کرده بود.<sup>۳</sup> این گروه از خیریه‌ها برای کودکان و زنان آسیب‌دیده نیز شناسنامه تهیه می‌کردند و برای بی‌خانمان‌ها غذا، دارو، وسایل بهداشتی، لباس و پتو و حتی چوب و الوار می‌بردند تا با آتش‌زدن آن بتوانند در شب‌های زمستان زنده بمانند. گاهی

۱. برای مطالعه درباره‌ی «فرهنگ مقابله» با متکدیان نک. سیدحسین سراج‌زاده، توکل آقایی‌هیروشمین خضری، «تبریز شهر بدون گدا؛ مطالعه‌ی جامعه‌شناختی مواجهه‌ی شهروندان با پدیده‌ی تکدی‌گری»، *مسائل اجتماعی ایران*، ۲۱ (۱۳۹۶): ۲۷-۴۸.

۲. *ایران* (۱۷ آبان ۱۳۹۵).

۳. مؤسسه‌ی «طلوع بی‌نشان‌ها»، *ایران* (۲۰ آبان ۱۳۹۳).

هم پزشک و آرایشگر به میان‌شان می‌رفت و به بیماری و سر و وضع ظاهری‌شان رسیدگی می‌کرد.

این قبیل فعالیت‌ها اگرچه مورد تأیید خیریه‌های حکومتی یا سازمان‌های نظم شهری بود، به نظر می‌رسید با ایجاد برخی بی‌نظمی‌ها تهدیدی برای اقتدار آن‌ها نیز شده بود. مثلاً توزیع غذا و لباس در برخی محلات مثل دروازه‌غار به جمعیت کارتن‌خواب‌های آن منطقه افزوده بود. در یک اظهارنظر عمومی رئیس کمیسیون خدمات شهری شورای شهر تهران هشدار داد که «غذادادن به معتادان و کارتن‌خواب‌ها در این محله [دروازه‌غار] کار اشتباهی است و به گداپرووری کمک می‌کند. به نظر می‌رسد نهادهای غیردولتی با توزیع غذا وظیفه سازمان‌هایی مانند بهزیستی و کمیته امداد را به عهده گرفته‌اند که این نقش و مسئولیت آن‌ها نیست.»<sup>۱</sup>

با وجود این، کمک‌های داوطلبانه و کمپین‌های انسان‌دوستانه به‌قدری محدود، مقطعی و ابتدایی بود که زیستن در خیابان و رویارویی با سازمان‌های حکومتی برای بی‌خانمان‌ها گریزناپذیر شده بود. بی‌خانمان‌ها و «ولگرد»های خیابانی، با این‌که انگار خودشان را دزد زده بود، با ربودن پول‌های صندوق صدقات سهم‌شان را از کمک‌های خیریه برمی‌داشتند. دست‌اندازی به منابع کمیته‌ی امداد به‌قدری بود که این سازمان حکومتی را مجبور کرد تا صندوق‌های خود را ضدسرقت کند. هم‌چنین وقتی این‌گروه از تهی‌دستان برای کسب درآمد زباله‌های قابل‌فروش را می‌دزدیدند، به منافع پیمانکار شهرداری در بازار «طلای کثیف» تعدی می‌کردند. این تضاد منافع عمدتاً زمانی علنی می‌شد که رویارویی‌ها شکلی خشونت‌بار به خود می‌گرفت. در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۹۲ در خیابان نصر تهران بین یکی از زباله‌گردها و نیروهای شهرداری نزاع سختی درگرفت که مداخله‌ی جمع کثیری از مغازه‌دارها را به دنبال داشت. کسبه این درگیری را این‌طور گزارش کردند:

یک پسر جوان بعدازظهر سه‌شنبه در حال جمع‌آوری زباله‌های بازیافتی بود که ناگهان عوامل شهرداری سررسیدند و در حالی که حداقل ۵ نفر



بودند به این جوان یورش بردند. این افراد چنان به ضرب و شتم جوان فقیر پرداختند که ما فکر کردیم یک قاتل یا یک تروریست را کتک می‌زنند... جوان هر کاری می‌کرد از دست این افراد خلاص شود نمی‌توانست، هرچه التماس کرد نتیجه‌ای نگرفت. آن‌ها فقط این جوان را کتک می‌زدند. این صحنه چنان دردناک و تلخ بود که حدود ۲۰۰ نفر از کسبه و اصناف جمع شدند و تصمیم گرفتند برای نجات این جوان کاری انجام دهند. آن‌ها ابتدا اعتراض کردند و پس از این‌که از این اعتراضات نتیجه‌ای نگرفتند و عوامل شهرداری بدون توجه به اعتراض آن‌ها هم چنان به ضرب و شتم این جوان ادامه دادند، تصمیم گرفتند وارد عمل شوند. مردم ناگهان به عوامل شهرداری هجوم بردند و جوان را از دست آن‌ها نجات دادند. چند نفر از این عوامل شهرداری فرار کردند ولی مردم موفق شدند دو نفر از آن‌ها را دستگیر کنند و با حضور پلیس ۱۱۰ به آن‌ها تحویل دهند. استشهاده‌ای به امضای حدود ۱۰۰ نفر از حاضرین تهیه شد که در آن درخواست مجازات عوامل شهرداری مورد تأکید قرار گرفته بود.<sup>۱</sup>

زیست‌خیابانی آس‌وپاس‌های تهران زندگی امن و آسوده‌ی کسبه و مردم عادی را هم مختل کرده بود. تجمع این گروه از تهی‌دستان در اطراف یکی از گرمخانه‌های شهرداری در محله‌ی خاوران، اهالی شهرک رضویه را به اعتراض و نوشتن طومار واداشت تا جایی که با شکایت شورایاری محله و دستور دادستانی گرمخانه موقتاً پلمپ شد.<sup>۲</sup> این قبیل اقدامات موقتی بود. طبق معمول کاری از دست سازمان‌های شهری برای تغییر شرایط بر نمی‌آمد و مردم هم به ناچار با حضور بی‌خانمان‌ها در شهر کنار آمده بودند. برای نمونه، ساکنان خیابان شوش مجبور شده بودند برای برخی کوچه‌ها در بگذارند تا راه عبور را بر کارتن‌خواب‌ها ببندند. پیشروی مناقشه‌برانگیز این گروه از فرودستان در فضای شهر گویای این واقعیت بود که «جنبش تهی‌دستان» در ایران

۱. ایران (۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲).  
 ۲. جام‌جم (۳۰ خرداد ۱۳۹۴).

خلع آبروشدگان و سلب حمایت‌شدگان را هم در برمی‌گرفت؛ بی‌خانمان‌هایی که در جمع‌شان محروم‌شدگانی از میان طبقات متوسط هم حضور داشتند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

م تفاوت از کشورهایی که زمینه‌ی ظهور جنبش‌های رادیکال در دفاع از منافع تهری‌دستان در آنجا مساعد بوده، در ایران انرژی حمایت‌گرایانه‌ی جامعه عمدتاً به شکل فعالیت‌های داوطلبانه‌ی نیکوکاری تجسم یافته است. درست برخلاف جنبش‌های اجتماعی امریکای لاتین مانند جنبش «زاپاتیستی آزادی‌بخش ملی» در مکزیک یا «راه‌بندان» در آرژانتین، که هزاران تن از تهری‌دستان را به‌نحوی سازمان‌یافته برای اعتراض به برنامه‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی بسیج می‌کرد،<sup>۲</sup> در ایران تشکل‌ها و فعالیت‌های خیریه‌ای، به تعبیر پولانی «ضد‌جنبش حمایتی»، در برابر پیشروی افسارگسیخته‌ی بازار نبوده‌اند،<sup>۳</sup> بلکه برعکس بازوی مدنی قدرتمندی برای گذار به جامعه‌ی بازار شده‌اند. خود تهری‌دستان هم برای رفع نیازهای حیاتی و ضروری‌شان به خیرین پناه می‌برند و نه مقابله‌ی ایدئولوژیک علیه اقتصاد بازار.

خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در عمل برای حکومت‌مندی سه کارکرد مهم داشته‌اند: نخست، برای ندادن زیستی در حد بقا (بخورونمیر)

---

۱. طبق تحقیق علیرودی‌نیا در کتاب جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی (تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۰: ۱۲۵)، ۸/۸ درصد کارتن‌خواب‌های مورد مطالعه در شهر تهران پایگاه اجتماعی اقتصادی متوسط و رو به بالا داشته‌اند. هم‌چنین حدود ۷/۵ درصد از ۲ هزار و ۶۵۹ کارتن‌خوابی که با اجرای طرح انضباط اجتماعی از سطح شهر جمع شده بودند، از تحصیل‌کردگان دانشگاهی بوده‌اند (ویژه‌نامه‌ی نوروزی هم‌شهری، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

۲. بهرام قدیمی و فلیستیانس ترویه، گفت‌وگوهای با جنبش‌های کنونی امریکای لاتین (مشهد: نیکا، ۱۳۸۹).

۳. «ضد‌جنبش حمایتی» یا به تعبیر بوراوی «جامعه‌ی فعال» می‌خواهد برای دفاع از خویش بازار را تابع خود کند. برای مطالعه‌ی بیش‌تر نک. مایکل بوراوی، مارکسیسم جامعه‌شناسانه؛ هم‌گرایی آنتونیو گرامشی و کارل پولانی، ترجمه‌ی محمد مالجو (تهران: نی، ۱۳۹۳). برای «ضد‌جنبش حمایتی» پولانی نک. کارل پولانی، دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی‌ی ما، ترجمه‌ی محمد مالجو (تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۱): ۲۵-۲۶.

فراهم کرده‌اند؛ دوم، با تلطیف مطالبات رادیکال‌تر از تضادهای طبقاتی کاسته‌اند و سوم، با محبوس کردن حمایت‌شوندگان در خانه‌ها و مکان‌های کنترل‌شده، نظم شهر را حفظ کرده‌اند. از قضا این سه کارکرد به خدمت یک هدف استراتژیک درآمده بود: پیشبرد برنامه‌های نولیبرال دولت و کاستن از هزینه‌های اجتماعی و سیاسی آن. با وجود این، وقتی خیریه‌ها نتوانستند دست‌درازی بازار را به معیشت تهی‌دستان جبران کنند، حمایت‌شوندگان با استراتژی «پیشروی آرام» برای کارکردن و گذران زندگی به خیابان‌ها آمدند و ناخواسته رو در روی حامیان بالقوه و بالفعل خود قرار گرفتند. هدف بی‌واسطه‌ی تهی‌دستان اعتراض به عملکرد انجمن‌ها و سازمان‌های حمایتی نبود، گرچه ممکن بود به هم‌ریختن نظم عمومی در شهر را با ابراز نارضایتی از خیرین توجیه کنند.

## فصل چهارم



### دفاع از روشنایی خانه‌ها

اینجانب کارگر ساده می‌باشم. دارای ۹ نفر خانواده می‌باشم که برای امور خود گند هستیم. با این همه مشکلات که داریم از قبیل بیمارستان و مریض در خانه داریم، لطفاً در مورد قبض آب که با این مبلغ برای ما آمده یک کمکی کنید که نمی‌توانم کاری انجام دهم و پول پرداخت آن [را] ندارم.<sup>۱</sup>

این نامه یکی از صدها عریضه‌ی مردمان محلات فقیرنشین است که در سال ۱۳۹۰ برای مقامات دولتی نوشته شده بود. در آن زمان به نظر می‌رسید افزایش بهای خدمات شهری نخستین معضلی بود که در ماه‌های اولیه‌ی پس از آزادسازی قیمت‌ها در زندگی تهی‌دستان خودنمایی کرد و با اوج‌گرفتن نارضایتی‌های عمومی به بحرانی زود هنگام برای دولت و مجلس بدل شد. اما دیری نپایید که جاروجنجال‌ها در رسانه‌های جمعی فروکشید، حال آن‌که مبارزات آرام و هرروزی تهی‌دستان در کوچه‌پس‌کوچه‌های محلات فقیرنشین متوقف نشد. در این فصل قصد داریم نشان دهیم که چگونه مردم عادی با مخالفت‌ها و مقاومت‌های پراکنده اما فراگیر دولت را، هرچند موقت، وادار به عقب‌نشینی کردند و با کسب امتیاز از فرادستان تا حدی از حجم فشارهای اقتصادی بر خود کاستند.

۱. نامه‌ی یوسف، از ساکنان سلطان‌آباد، به فرماندار (آذر ۱۳۹۰).

## مخالفت

گزارش‌ها و اخبار روزنامه‌ها در ماه‌های نخست آزادسازی نارضایتی مردم را نسبت به افزایش قیمت بهای خدمات شهری به‌دفعات منعکس می‌کرد. به گزارش *تهران امروز*، «چندبرابرشدن قبض‌های گاز نسبت به دوره پیشین باعث شد... تا بسیاری از خانوارها با مراجعه به شرکت گاز ناتوانی خود را از پرداخت بهای گاز اعلام کنند.»<sup>۱</sup> اعتراض تهری‌دستان به ادارات خدمات شهری عمدتاً فردی دنبال می‌شد مگر این‌که خدمات خانه‌های یک محله به دلیل مشکلاتی قطع می‌شد. آن‌وقت بود که ساکنان این مناطق خواسته‌شان را به شکل گروهی، با نوشتن طومار یا تجمع در مقابل ساختمان ادارات، دنبال می‌کردند.

تهری‌دستان بهای صورت‌حساب‌ها را منصفانه یا واقعی نمی‌دیدند. سابقه‌ی پنهان‌کاری و دورویی دولت‌ها در افزایش بهای خدمات شهری مردم را بدبین‌تر هم کرده بود. آن‌ها از ادارات محلی می‌خواستند در نحوه‌ی محاسبه‌ی برق و گاز مصرفی‌شان بازنگری کنند. اما دولت با پرداختن یارانه‌های نقدی مسئولیت مصارف جدید را به خود مردم واگذار کرده بود و این قانوناً جایی برای چانه‌زنی باقی نمی‌گذاشت. رؤسا و کارمندان ادارات با این گفته که «شما مصرف کردی» و «باید پردازی» تهری‌دستان معترض را دلسرد و نومید می‌کردند.

تهری‌دستان که مذاکره با ادارات محلی را بی‌نتیجه می‌دیدند با غرولند محل را ترک می‌کردند. جسورترها خشم‌شان را با نفرین و دشنام‌گویی به صدای بلند بیرون می‌ریختند و حتی به نشانه‌ی اعتراض قبوض خود را در مقابل دیدگان کارمندان یا رؤسای ادارات پاره و با عصبانیت محل را ترک می‌کردند. بی‌اعتنایی یا بدرفتاری کارمندان این ادارات گاهی کار را به نزاع و درگیری هم می‌کشاند. به گفته‌ی یکی از کارکنان اداره‌ی برق منطقه، «از وقتی برق گرون شده خیلی‌ها میان اینجا ناراضی‌ان. بعضی وقتا درگیری میشه زنگ می‌زنیم کلانتری.» سعید، از ساکنان اکبرآباد، که برای اعتراض به بهای قبض گاز خانه‌اش به اداره‌ی گاز منطقه رفته بود، با کارمندان اداره گلاویز می‌شود و شکایت او به

دولت پای بخشدار را هم به ماجرا می‌کشد. به دنبال پیگیری بخشداری، اداره‌ی گاز منطقه در نامه‌ای شرح واقعه را این‌گونه گزارش کرده است:

بخشدار محترم بخش بوستان

با سلام

احتراماً عطف به نامه شماره ۳/۱۱/۴۱۰۹ مورخه ۹/۵/۹۷ مبنی بر شکوائیه آقای سعید. ع به استحضار می‌رساند که نامبرده... علاوه بر هتک حرمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و مسئولین نظام به مسنول دفتر اینجانب نیز حمله‌ور شده و حتی موجب پاره شدن پیراهنشان نیز گردیده است. شایان ذکر می‌باشد نامبرده بدلیل عجز مالی و زیاده‌روی در مصرف گاز سعی در مغلطه‌کاری دارد... با عنایت به صورتجلسه پیوست که تمامی همکاران محترم رعایت نزاکت و برهم زدن نظم اداره توسط نامبرده را تأیید می‌نمایند... ایشان طی چند ساعت و تا پایان ساعت اداری در پیرامون اداره به منظور اصرار بر درگیری و ضرب و شتم مجدد با مسنول دفتر این اداره حضور داشته‌اند که با وساطت مجدد همکاران نسبت به ترک محل اقدام نمودند.

در ماه‌های پس از آزادسازی قیمت‌ها، این گفته‌ی امام خمینی در اوان انقلاب که «آب و برق برای فقرا و بی‌بضاعت‌ها باید مجانی گردد»،<sup>۱</sup> در گفت‌وگوهای روزمره در کوچه و خیابان شنیده می‌شد. سیاسی‌شدن واکنش تهی‌دستان به گرانی‌ها اتفاق جدیدی نبود. برای نمونه، در سال ۱۳۶۸ یکی از مردم جنوب شهر به یک روزنامه‌نگار گفته بود:

وقتی امام خمینی به ایران آمدند دوست داشتند بلیط اتوبوس و آب و برق مجانی شود و همیشه در فکر مستضعفان و پا برهنه‌ها بودند ولی همه شاهدیم که حالا گرانی بیداد می‌کند.<sup>۲</sup>

آنچه نسبتاً تازگی داشت این بود که برخلاف سال‌های نه‌چندان دوری که

۱. روح‌الله خمینی، *صحیفه‌ی امام: مجموعه آثار امام خمینی*، ج ۶: ۲۹۷.

۲. رسالت (۲۱ فروردین ۱۳۶۸).

«حاشیه‌نشینان» با ربودن خدمات شهری می‌توانستند هزینه‌ها را به دولت تحمیل کنند، در سال‌های اخیر این کار برای‌شان ممکن نبود یا بسیار محدود شده بود. برای همین اعتراض‌ها با بیم و نگرانی بیش‌تری همراه بود. در محلات فقیرنشین این داستان پیچیده بود که یکی از تهی‌دستان قبوض همسایگان خود را پس از جمع‌آوری به نشانه‌ی اعتراض به آرامگاه امام خمینی برده است. برخی از ساکنان سلطان‌آباد از این قصه مطلع بودند، اگرچه برخی در واقعی بودن آن تردید داشتند. این داستان حتی اگر خیالی بود، حکایت از جو نارضایتی عمومی داشت. البته این قبیل اعتراضات تحریک‌آمیز می‌توانست بهای سنگینی برای مرتکبین آن در پی داشته باشد، بنابراین ساکنان این محلات ترجیح می‌دادند گلایه و درخواست‌شان را به شیوه‌های محتاطانه‌تر از جمله در مطبوعات محلی یا ملی منعکس کنند.

قبل از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، مقامات بیم شورش یا کارشکنی مردم را داشتند. پیش‌تر دولت سازوکارهایی را برای تصاحب درآمدهای حاصل از حذف یارانه‌ها پیش‌بینی کرده بود. «کمیته هدفمندسازی یارانه‌ها» موظف به پیگیری مطالبات و وصول بدهی‌های برق و واریز آن به حساب متمرکز خزانه‌ی دولت شده بود. احمدی‌نژاد به‌دفعات از مردم خواسته بود تا به «مردمی‌ترین طرح اقتصادی» کمک کنند. در سطح شهرستان هم فرماندار مسئول رسیدگی به معوقات ادارات شده بود. در صورت جلسه‌ی «کمیته وصول فرمانداری» آمده بود که «بخش عمده یارانه نقدی از طریق مطالباتی است که ادارات خدمات‌رسان به‌صورت مستقیم به خزانه واریز می‌کنند و همه دستگاه‌ها باید تلاش کنند تا در این امر خللی ایجاد نشود.»<sup>۱</sup> انتظار می‌رفت «در راستای حمایت از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، مشترکین بدهکار نسبت به پرداخت به‌موقع قبوض برق پایبند باشند.»<sup>۲</sup> اما اوج گرفتن اعتراضات مردمی مقامات محلی، از جمله بسیاری از نمایندگان مجلس و امامان جمعه، را نگران کرد، به‌نحوی که در مواضع خود «تداوم این رفتار را مشکلی جدی در

۱. نامه‌ی فرمانداری به تاریخ ۹۱/۸/۲۸ و شماره‌ی ۸۷/۲۰۹۳/ص به اداره‌ی برق گلستان.

۲. جمهوری اسلامی (۲۷ خرداد ۱۳۹۱).

مسیر اجرای قانون حذف یارانه‌ها» دانستند.<sup>۱</sup> «بیم آن می‌رفت در صورت تشدید وضع موجود اتفاقات ناخوشایندی رخ دهد یا این‌که بسیاری از مشترکین از پرداخت بهای قبض‌ها... خودداری کرده و تدریجاً به یک رویه تبدیل شود.»<sup>۲</sup>

### کارشکنی و اختلال

مخالفت‌های مردمی اقتصاد شهری را مختل کرد. امتناع تهی‌دستان از پرداخت به‌موقع قبوض مصرفی به‌سرعت به بحرانی جدی و فراگیر برای دولت و مجلس بدل شد. در نخستین سال آزادسازی (۱۳۹۰) بدهی‌های مردم (مصرف خانگی) به اداره‌ی برق شهر گلستان (سلطان‌آباد و برخی مناطق دیگر) به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت؛ به‌نحوی‌که این رقم تقریباً به ۱۸ برابر بدهی‌های سال قبل از آزادسازی قیمت‌ها رسید، یعنی از ۲۲۷،۵۲۹،۰۹۳ ریال در سال ۱۳۸۹ به ۴،۰۵۹،۲۷۲،۸۸۸ ریال در سال ۱۳۹۰.<sup>۳</sup> در شهرهای دیگر هم وضع به همین منوال بود. فی‌المثل مردم ایلام در حدود ۹ میلیارد تومان پول برق مصرفی خود را نپرداخته بودند.<sup>۴</sup> خودداری تهی‌دستان از پرداخت بهای برق مصرفی رئیس برق منطقه‌ی گلستان را مجبور کرد تا در نامه‌نگاری به نهادهای مختلف نارضایتی خود را از تلبارشدن بدهی‌های مردم و «اختلال» در قانون هدفمندی ابراز کند: «... نظر به این‌که مبالغ دریافتی برق مصرفی مشترکین صرف پرداخت یارانه خانوارها توسط دولت می‌گردد، پرداخت‌نکردن پول برق... باعث ایجاد اختلال در اجرای صحیح قانون مذکور می‌گردد.»

تهی‌دستان در شرایطی از پرداختن قبوض مصرفی سر باز می‌زدند که دولت برای پرداخت یارانه‌های نقدی با کمبود منابع مواجه بود. در مدت ۲۷ ماه از اجرای قانون آزادسازی قیمت‌ها (پایان سال ۱۳۹۱) جمعاً حدود ۹۸۱ هزار میلیارد ریال یارانه‌ی نقدی بین خانوارها توزیع شده بود. درحالی‌که درآمد

۱. جهان صنعت (۱۷ فروردین ۱۳۹۰). ۲. تهران امروز (۲۰ فروردین ۱۳۹۰).

۳. اطلاعات را معاونت خدمات مشترکین برق شهر گلستان (سلطان‌آباد قدیم) در اختیارم قرار داده است.

۴. کریمی، مدیر دفتر فروش انرژی و خدمات مشترکین شرکت توزیع برق استان ایلام، شرق (۳ مهر ۱۳۹۰).



حاصل از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی و کالاها و خدمات تا پایان همین سال فقط ۶۳۶ هزار میلیارد ریال بود.<sup>۱</sup>

بهای خدمات شهری گران شده بود اما تهی‌دستان راه کسب درآمد را برای دولت مسدود کرده بودند. این پیشامد علاوه بر مسئولان محلی، در سطح ملی نیز مقامات را به اظهارنظرهای مشابهی واداشت. در آذرماه ۱۳۹۰ رئیس دیوان محاسبات کشور اعلام کرد که «در حال حاضر افرادی داریم که هزینه‌ی برق و گازشان را توانستند بپردازند.»<sup>۲</sup> سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس نیز اذعان کرد که «وقتی این تعداد از خانوارها بدهی‌های خود را پرداخت نمی‌کنند، به‌صورت طبیعی درآمدهای پیش‌بینی شده برای دولت تحقق نخواهد یافت.»<sup>۳</sup> مقاومت تهی‌دستان سرانجام مجلس را واداشت تا «سوگمندان» حرکت آزادسازی را در میانه‌ی سال ۱۳۹۱ به تعلیق درآورد. به گفته‌ی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، «این قانون را نمی‌توان در شرایطی اجرا کرد که دولت بخواهد پول بیش‌تری بپردازد بدون این‌که درآمدی متناسب با آن داشته باشد. ناگزیریم سوگمندان و با تلخی تمام اجرای مرحله دوم هدفمندی یارانه‌ها را متوقف کنیم.»<sup>۴</sup> ممانعت مجلس از اجرای مرحله‌ی دوم آزادسازی نوبس‌دارویی دیرنگام برای تهی‌دستان بود. در شرایطی که هیچ‌گونه تشکیلات اپوزیسیون قدرتمندی وجود نداشت تا نارضایتی تهی‌دستان را به گفتمانی سیاسی گره بزند و آنان را در سطح ملی برای اقدامی رادیکال و هماهنگ مثل پرداختن صورت‌حساب‌ها بسیج کند، تهی‌دستان به‌ناگزیر خود راهکارهای محتاطانه‌تر و واقع‌بینانه‌تر را به‌کار بستند.

در روزهای منتهی به آغاز قانون هدفمندی یارانه‌ها، احمدی‌نژاد وعده داده بود که «اگر تغییرات قیمت مشکل‌ساز شود در کنار مردم هستیم.»<sup>۵</sup> وی اطمینان داده بود که از مردم پشتیبانی می‌کند و اجازه نخواهد داد که «دست مردم خالی بماند.» گفته بود که «مردم هیچ‌گونه نگرانی بابت اجرای هدفمندکردن یارانه‌ها

۱. همشهری اقتصاد (۱۳۹۳): ۲۱.

۲. جمهوری اسلامی (۱۶ آذر ۱۳۹۰).

۳. خانه ملت (۲۰ مهر ۱۳۹۰).

۴. اعتماد (۱۷ مهر ۱۳۹۱).

۵. جهان صنعت (۱۷ فروردین ۱۳۹۰).

به خود راه ندهند زیرا دولت همراه و یاور مردم است.»<sup>۱</sup> محروم‌شدگان شهری با استفاده از وعده‌های دولت تلاش کردند صدای‌شان را به مقامات برسانند. تهی‌دستان به دفاتر استانداری، فرمانداری، بخش‌داری، نماینده‌ی مجلس و نیز نهادهای حمایتی نظیر کمیته‌ی امداد و بهزیستی شهرستان می‌رفتند و از مسئولان می‌خواستند به آن‌ها کمک مالی شود یا دست‌کم میانجی شوند تا نهادهای مجری آزادسازی به آن‌ها تخفیف دهند. نامه‌نگاری شیوه‌ی رایجی برای بیان درخواست تهی‌دستان بود. آنان در نامه‌های‌شان از «ناتوانی در کارکردن»، «بیکاری» «نداشتن درآمد» و «خرج و مخارج بسیار گران» نوشته بودند. این‌که «در وضعیت دشوار زندگی» به سر می‌برند و «توانایی تأمین هزینه‌های زندگی» را ندارند. تهی‌دستان نوشته بودند که «توان پرداخت قبوض مصرفی خود از قبیل برق و گاز را ندارم.» «آمده‌اند برق اینجانب را قطع کنند که نتوانستم قبض آن را پرداخت نمایم.» برخی نیز قبوض خودشان را با نوشته‌ی ساده و کوتاهی مثل «توان پرداخت این قبض را ندارم» همراه کرده بودند. آن‌ها از مقامات می‌خواستند در مورد بهای قبوض به آنان «تخفیف» دهند یا «در صورت امکان مبلغ آن کاهش یابد.»

### دستاورد

مردم با بیان خواسته‌ها و اعتراض‌های هر روزه دولت را مجبور کردند تا به تقسیط بدهی‌ها تن دهد. بازپرداخت تدریجی صورت‌حساب‌ها هدیه‌ی صاحب‌منصبان به مردم نبود، بلکه امتیازی بود که تهی‌دستان از رهگذر مبارزات آرام‌شان به دست آورده بودند. در حالت عادی وزارتخانه‌ها و ادارات مربوطه به میل خود رغبتی به این تصمیم دولت نداشتند. در صورت جلسه‌ی کمیته‌ی هماهنگی خدمات مشترکین برق شهری آمده بود: «با عنایت به وضعیت نامطلوب وصولی‌های شرکت... مقرر گردید مناطق نسبت به پیگیری و وصول بدهی‌های معوقه و جاری، اقدام و حتی الامکان از تقسیط خودداری نمایند.»<sup>۲</sup>

۱. کیهان (۱۷ فروردین ۱۳۸۹).

۲. اداره‌ی برق گلستان، «مصوبه‌ی کمیته‌ی هماهنگی خدمات مشترکین» (۳۰ مهر ۱۳۹۰).

این عقب‌نشینی دولت برای تهی‌دستان دستاوردی مهم اما کوچک به شمار می‌رفت. تقسیم نمی‌توانست موفقیتی بزرگ باشد زیرا جمعیت ناراضی، فراتر از آن، انتظار مساعدت مادی، بخشودگی یا تخفیف در صورت حساب‌ها را از دولت داشت. عالمه، از ساکنان محله‌ی فقیرنشین قلعه‌میر، یکی از این تهی‌دستان بود که مردادماه سال ۱۳۹۰ در نامه‌اش به فرماندار نوشته بود:

احتراماً به استحضار می‌رسانم اینجانب عالمه. الف به دلیل این‌که همسرم بیمار است و دارای ۴ فرزند دختر می‌باشم و آب و برق و گازمان را بدلیل بدهی قطع کرده‌اند و با قرض گرفتن امرار معاش می‌کنم و خدا شاهد است که در این روز عزیز روزی می‌شود که توان تهیه نان خالی را هم ندارم و از ناچاری جهت مساعدت به شما پناه آورده‌ام و از شما تقاضای مساعدت و کمک دارم خداوند اجر تان دهد.

وقتی نتیجه‌ی این نامه‌نگاری را جویا شدم، دختر بزرگ خانواده یأس و ناخرسندی خود را از فرمانداری این‌طور نشان داد: «تا حالا سه چهار بار نامه دادیم به فرمانداری اما جوابی نگرفتیم... وقتی اسم آدمو میندازن تو کامپیوتر دیگه اصلاً هیچ کاری نمیکنن تا حالا کمکی ندیدیم. اونا میگن یه چاله بکنیم همتونو دفن کنیم!»

دیگر تهی‌دستان نیز با بیان این‌که «کاری نکردند»، «به درد مردم نمیرسن»، «فقط وعده وعید می‌دن»، «بخوان گره‌ای باز کن؟ نه!»، «کمکی نکردن»، «کسی به فکر نیست» و «چیزی ندیدیم» نومیدی‌شان را از دستگیری دولت ابراز می‌کردند. در بهترین حالت فرمانداری نامه‌های درخواست مردم را برای دریافت مساعدت یا تقسیم بدهی به کمیته‌ی امداد، بهزیستی یا ادارات خدمات شهری ارسال می‌کرد.

به هر ترتیب، تهی‌دستان نتوانسته بودند طرح افزایش قیمت خدمات شهری را ملغی کنند. شمار زیادی از آن‌ها از امتیاز قسطی شدن استفاده کردند و بدهی خود را با مشقت و فشار کم‌تری بازگرداندند اما گروهی حتی توان پرداخت تدریجی آن را هم نداشتند. از قرار معلوم یارانه‌ی نقدی دولت

نوشدارویی برای معضلات بیکاری و درآمد پایین‌شان نبود و در مواردی حتی کفاف مخارج زندگی آن‌ها را نمی‌داد. به گفته‌ی زنی خانه‌دار از سلطان‌آباد:

نداری رو به نداری می‌چسبونم. الان خیلی گرونیه. قبلاً روزی ده [هزار] تومن واسه زندگیم کفاف می‌کرد. ولی الان نه. الان می‌رم مغازه یه کیلو سبزی می‌گیرم و چندتا تخم مرغ و یه دونه ماست. ده تومن تموم می‌شه. کرایه خونمو نتونستیم بدیم... سه دفعه آخر که پول آب و برق و گازمون اومده فعلاً نتونستم بدم. اخطار قطع اومده... سه تا پسر دارم. کارگرن. یه روز کار هست یه روز نیست... کمیته [امداد] هم ماهی ۵۳ [هزار] تومن به من می‌ده. پسر بزرگم ۲۸ سالشه که وقت ازدواجشه. این پسرم تو ایران خودرو کار می‌کرد ولی الان از کار انداختش بیرون. اینا مشکلات زیادی دارن. اینقدر زندگی بهم سخت می‌یاد که مرگمو از خدا می‌خوام.

### رویارویی روزمره

پیش از آزادسازی قیمت‌ها، در گفت‌وگویی مشهور، وزیر نیرو در پاسخ به این سؤال نماینده‌ی مجلس که «اگر قبوض برق پنج یا ده برابر شود، تعداد کسانی که قبض خود را پرداخت نمی‌کنند تا چه میزان افزایش می‌یابد؟» گفته بود: «خیلی زیاد می‌شود» و به این پرسش که «اگر مردم مناطق فقیرنشین تصمیم بگیرند که قبوض را پرداخت نکنند، شما می‌توانید کاری کنید؟» جواب منفی داده بود.<sup>۱</sup> اما در عمل وزارتخانه‌ها سرپیچی و امتناع تهی‌دستان از پرداخت به‌موقع بهای مصرفی را تحمل نکردند و با توسل به استراتژی معمول قطع برق و گاز خانه‌های تهی‌دستان تلاش کردند آنان را وادار به پرداخت بدهی‌شان کنند. برخلاف کشوری مثل یونان که اتحادیه‌ی برق کشور، همسوبا اعتراضات سراسری به برنامه‌ی ریاضت اقتصادی، صراحتاً هشدار داد که نخواهد گذاشت دولت با قطع برق «شهروندان فقیر» آن‌ها را مجبور به پرداخت صورت‌حساب‌های جدید کند، در ایران توده‌ها می‌دانستند که بدون

هرگونه حمایت سازمان‌یافته خود باید به‌صورت فردی اقدام کنند.

در دهه‌ی شصت و پیش از آن، یعنی درست قبل از به‌رسمیت شناخته‌شدن اجتماعات خودساخته‌ی مهاجران و ارائه‌ی خدمات شهری به آن‌ها، تهری‌دستان به‌ناگزیر امکانات شهری را به شیوه‌ی غیرقانونی به نفع خود بازتوزیع می‌کردند (می‌ربودند) و وقتی دستاوردهایشان تهدید می‌شد، عمدتاً به‌صورت جمعی از آن دفاع می‌کردند.<sup>۱</sup> اما در سال‌های اخیر اوضاع متفاوت بود. خانه‌ها همگی کنترل داشتند. مردم خدمات شهر را انفرادی مصرف می‌کردند و عمدتاً هم باید فردی و نه جمعی از روشنایی و گرمای خانه‌هایشان دفاع می‌کردند. از طرف دیگر به لحاظ تاکتیکی دولت به یکباره در برابر جمع‌گیری از تهری‌دستان معترض و بدهکار نایستاد. ادارات محلی با ساکنان خانه‌هایی که بدهی اندکی داشتند مدارا می‌کردند، به گروهی که بدهی بیش‌تری داشتند «اخطار قطع» می‌دادند و تنها برای «قطع کردن» خدمات خانه‌هایی اقدام می‌کردند که بدهی‌شان از حد مجاز گذشته بود. واحدهای همسایگی تهری‌دستان از این نظر که نمی‌خواستند از خدمات شهری محروم شوند، خواسته و منافع مشترکی داشتند. اما این خواست همگانی به عملی منسجم و دسته‌جمعی نینجامید. به این دلیل که تهری‌دستان در یک زمان و مکان معین با «تهدید مشترک» روبه‌رو نمی‌شدند. استراتژی ادارات در اخطار دادن یا قطع خدمات در نقاط پراکنده و جداگانه، تهری‌دستان منفرد را در وضعیتی ایزوله و متفک از هم قرار داده بود. برای همین وقتی مأموران برای قطع خدمات به در خانه‌ها می‌رفتند تهری‌دستان خود را بی‌یار و یاور احساس می‌کردند. آن‌ها حتی برای حفظ آبرو و حیثیت‌شان «پیش‌در و همسایه» پنهان‌کاری می‌کردند و مراقب بودند تا دیگران متوجه حضور و رفتار غیرعادی مأموران نشوند.

به هر روی، تهری‌دستان نمی‌خواستند از خدمات شهری محروم شوند. مواجهه و کشمکش آن‌ها اغلب با مأموران رده‌پایین ادارات بود و نه مسئولان دولتی و مقامات بالاتر وزارتخانه‌ها و دفاتر محلی مربوطه. مردم در اولین اقدام تلاش می‌کردند با چانه‌زنی مأموران را از قطع برق و گاز و آب خانه‌هایشان

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهری‌دستان در ایران.

منصرف کنند. اعتراض جمعی مقتدرانه (مانند تظاهرات خیابانی ساکنان اکبرآباد، سلطان‌آباد و اسلامشهر در اوایل دهه‌ی هفتاد در واکنش به برنامه‌ی ریاضت اقتصادی دولت) جای خود را به مقاومت روزمره‌ی آرام و فردی داده بود. در اغلب مواقع مردان در خانه نبودند و این زنان و فرزندان‌شان بودند که در خانه را روی مأموران باز می‌کردند. زنان با خواهش و التماس و بیان گرفتاری‌های خانوادگی سعی می‌کردند مأموران را متقاعد کنند که به آن‌ها فرصت بیش‌تری برای پرداخت صورت‌حساب‌ها بدهند. در بسیاری مواقع زنان موفق می‌شدند با ژستی معصومانه احساس دلسوزی مأموران را برانگیزند و با گفتن واژگانی مثل «پسر» و «برادر من» مأموران جوان را حامی خود کنند.

جایگاه اجتماعی مأموران که عمدتاً نیز در مناطق مجاور و حاشیه شهر تهران سکونت داشتند،<sup>۱</sup> تا حدی زمینه‌ی همکاری و انتلاف طبقاتی میان آنان و ساکنان این مناطق را فراهم کرده بود. مأموران این ادارات بر اساس درک و طبقه‌بندی ذهنی خود از تهیدستی، با فقیرترین‌ها مدارای بیش‌تری می‌کردند. به گفته‌ی یکی از مأموران اداری برق،

خیلی‌ها ندارند [بدهی‌هاشون رو] بدن. این منطقه ضعیفه. من شده زن جلوم زارزار گریه کرده. مردش دستم رو گرفته، صورتمو بوسیده، گفته قطع نکن. شده من جایی رفتم دیدم طرف واقعاً ضعیفه، وقت بهش دادم. ولی خوب اکثراً اینجا ضعیفن. ولی ضعیف داریم تا ضعیف. یه ضعیف می‌بینی بخور نمیر دستش به دهنش می‌رسه. یه ضعیف می‌بینی واقعاً برا نون شبش محتاجه. اون ضعیفی که دستش به دهنش می‌رسه رو قطع می‌کنیم. اون‌ی که خیلی ضعیفه بستگی داره به وجدان خودش. بوده یه جاهایی بی‌خیالی طی کردم به اینا [به شرکت] هم نگفتم. یادمه زمانی که صالح‌آباد بودم رفتم یه جا برق مشترک رو قطع کنم. همین که کلید روزم پایین، مردشونم نبود، دیدم بچه‌اش اومد گریه و زاری. دست منو گرفته بود. گفتم خدا، یه ذره بچه داره

۱. تقریباً تمام مأموران قطع برق منطقه‌ی گلستان سوادی در حد دیپلم داشتند و در همان شهرستان یا مناطق مجاور زندگی می‌کردند.

گریه می‌کنه. دیدم مامانش اومد گفت داداشم به خدا داره برنامه کودک می‌بینه. اصلاً بین اعصابم ریخت به هم. من اون روز دیگه نتونستم کار کنم ول کردم برقشو وصل کردم اودم بیرون.

اما همدستی مأموران با تهی‌دستان موقتی و کوتاه‌مدت بود. وقتی بدهی‌ها بیش‌تر می‌شد و فشار دولت بر بخش خصوصی شدت می‌گرفت، مأموران هم تحت اجبار رؤسای‌شان سختگیری بیش‌تری نشان می‌دادند. به گفته‌ی پیمانکار آژانس خدمات مشترکین شهر گلستان (سلطان‌آباد):

بعضی وقتا بدهی مشترک می‌ره بالا به مأمور که می‌گیم چرا قطع نکردی می‌گه بیا بین می‌تونی قطعش کنی؟ می‌ری می‌بینی خونه نیست آلونکه یه بچه مریم دارن وضع زندگیشون وحشتناکه. اونجا خودت احساس می‌کنی که پول برق که هیچی حتی یه کمکی هم باید بکنی. بعد ما از مأمور انتظار داریم بره اونو قطع کنه. واقعاً نمی‌شه. آدم یه کم وجدان داشته باشه این کار رو نمی‌کنه... اگر قطع نکنیم وصولیمون نمی‌رسه اونوقت جریمه می‌شیم...

مأموران هم روایت مشابهی داشتند:

... منم مجبورم. من اگه نیام اداره ۲۰ تا ۳۰ تا وصولی تحویل اداره ندم، یه روز دو روز سه روز، روز چهارم می‌گن خوش اومدی تو به درد این کار نمی‌خوری... زیادم بذاری نمونه یه جورایی داستان برات می‌شه. می‌گن باهاشون ساختی. تا یه جایی می‌تونی نگهش داری... یه جورم هست بیایی تو این محیط می‌بینی اگه قطع نکنی وصولی نیاری جات اینجا نیست نمی‌تونی کار کنی. پیمانکار مأمورت می‌کنه بری قطع کنی. می‌ذارن تو فشار بری قطع کنی.

سماجت و مقاومت تهی‌دستان گاهی موجب می‌شد پایبندی مأموران به فرامین شرکت شکل تصنعی و نمایشی به خود بگیرد. آن‌ها آب و بنزق خانه‌ی

تهی‌دستان را قطع می‌کردند و بعد به آن‌ها یاد می‌دادند که چطور پس از رفتنشان دوباره آن را وصل کنند. برخی مأموران نیز در مقابل مافوق وانمود می‌کردند که به وظایف روزمره برای قطع خدمات خانه‌ها عمل کرده‌اند. سکینه یکی از تهی‌دستانی بود که در محله‌ی فقیرنشین قلعه‌میر زندگی می‌کرد. همسرش کارگر بیکاری بود که از کارخانه‌ی روغن نباتی اخراج شده بود. فرزند پسرشان ازدواج کرده بود، از میان دخترانشان یکی مجرد بود، یکی مطلقه و دیگری متأهل بود اما زندگی آشفته‌ای داشت. سکینه به من گفت:

درآمدمون خدا شاهده همین یارانہ است اونم که اصلاً یه جوری زندگی می‌کنیم که در و همسایه نمی‌فهمه. بعضی موقع قرضی از مغازه جنس می‌یاریم. گاهی ماهی یه بار پسر می‌یاد اینجا یه چیزی می‌گیره می‌بازه... پول برق و گازمون الانم مونده. کلاً [یه حساب اداره] نمی‌ریزیم چون نداریم که بریزیم. همش می‌یاد و می‌مونه. میان قطع کنن، التماس می‌کنم، می‌ذارن می‌رن. می‌گن مأموریم و معذور. یه دفعه قسم دادم گفتم تو رو خدا قطع نکنید. گفت کدوم خدا؟ خدایی من نمی‌شناسم. سه چهار بار اومدن آب رو قطع کنن من نداشتم. قطع نکرد. گفت می‌رم دروغکی می‌گم قطع کردم.

همدستی گاه و بیگاه مأموران با تهی‌دستان از چشم مقامات شرکت پنهان نمی‌ماند. آن‌ها مأموران محلات را به صورت چرخشی تغییر می‌دادند و این تاحدی از شکل‌گیری روابط نزدیک مردم با مأموران و در نتیجه توافق‌های مخفیانه و «خارج از قانون» ممانعت می‌کرد. به هر حال، با گذشت زمان مأموران از بیم توییح و اخراج منافع خود را فدای تهی‌دستان نمی‌کردند. لحظه‌ای فرا می‌رسید که محروم‌شدن از خدمات برای تهی‌دستان به تهدیدی واقعی تبدیل می‌شد. برخی هنگام قطع برق و گاز خانه‌شان با مأموران درگیر می‌شدند. به گفته‌ی سرپرست مأموران برق گلستان، «تو منطقه‌ی ما بدحکارتی که بدحسابن نمی‌ذارن برقشونو قطع کنی. ممانعت می‌کنن. درگیر می‌شن. مأمورای ما که بخوان با اطلاع مشترک قطع کنن همشون منجر به درگیری می‌شه.»



عمده‌ی تنش و درگیری‌ها به شکل فردی بروز می‌کرد. برای مثال یکی از مأموران اداره‌ی آب، که برای قطع لوله‌ی انشعاب یکی از تهی‌دستان بدهکار ساکن سلطان‌آباد اقدام کرده بود، با بییل مورد حمله قرار گرفته و مصدوم شده بود. اندک مواقعی هم نزاع و زدوخورد گروهی رخ می‌داد:

دو تا از مأمورا رو برا قطع کردن خونه یکی از این بدهکارا فرستادیم. همدانی‌ها اونجا بیست سی نفری ریخته بودن دعوا و کتک‌کاری تا یه هفته ما دنبال پزشکی قانونی و دادگاه و شکایت بودیم... اون محله طایفه‌ای هستن همه از یه دهات از یه ایل و قماشن. یکیشون که بخواد درگیر بشه تماس می‌گیرن یه دفعه می‌بینی سی نفر چهل نفر اومدن و حالا یکی هم دو تا ناسزا می‌گه منجر به درگیری می‌شه.

معمولاً مأموران از تحریک مردم به نزاع و درگیری اجتناب می‌کردند. هرگونه ضرب‌وشتم تحمیل کردن خسارت به خودشان بود، بی‌آن‌که کارفرما از آنان پشتیبانی کند. در نزاع با ساکنان جراحتهایی می‌دیدند که هزینه‌ی آن را به‌تنهایی می‌پرداختند. افزون بر این، رؤسای‌شان به آن‌ها گوشزد می‌کردند که درگیری‌ها ممکن است به آشوب و هرج و مرج بینجامد و یا اقتدار ادارات را در انظار عمومی تضعیف و در نتیجه ساکنان بیش‌تری را تشویق به کارشکنی و بی‌قانونی کند. مأموران وقتی در حضور تهی‌دستان موفق به قطع برق خانه‌ای نمی‌شدند، مخفیانه یا در ساعات اولیه‌ی صبح، که ساکنان خانه در خواب بودند، برق را قطع می‌کردند. این کار معمولاً خشم ساکنان را برمی‌انگیخت. محروم‌شدن از خدمات شهری احساس تهی‌دستان را جریحه‌دار می‌کرد و بیان سیاسی به نارضایتی آن‌ها می‌بخشید. یک کارگر دست‌فروش اعتراض خود را به یکی از کارمندان اداره‌ی برق گلستان (سلطان‌آباد) این‌طور نشان داد:

جلو در و همسایه آبروی آدمو می‌برید. این جامعه اسلامیہ بیان برقتو قطع کنن؟ به خاطر صد [هزار] تومن. همین صدتومن صدتومنا می‌شه یک میلیارد یکی برمی‌داره می‌بره... من حالا یه طوری جور کردم دادم. اونوی که نداره باید چند روز برق نداشته باشه؟

گاهی هم کار به درگیری و نزاع درون ادارات می کشید. یکی از کارمندان اداره‌ی برق در این باره می گفت:

درگیری خیلی داشتیم. بعضی هاشون وحشتناک برخورد می کنن... یه آقایی همین طور که پله‌های ساختمونو می یومد بالا دادو بیداد و فحاشی می کرد. داد می زد کی اومده برق منو قطع کرده؟ داد می زد رئیس اینجا کیه؟ تا اومد زد زیر کیس و مونی‌تور و همه رو انداخت زمین. هی داد می زد رئیس‌تون کیه... یکی این وسط گفت طبقه سوم. تا بچه‌های نگهبانی آسانسور رو برن بالا، این آقا پله‌ها رو نمی‌دونی پنچ تا یکی می‌رفت بالا. رفت بالا مدیرم جلسه داشت. داخل می‌شه همونجا با مدیر درگیر می‌شه. زنگ زدن پلیس اومد. نمی‌تونستن جداش کنن با بی‌سیم می‌زدن تو سرش این آروم نمی‌نشست. اصلاً یه چیز عجیبی بود.

#### مقاومت شکننده

پس از اقدام مأموران به خاموشی یا قطع آب خانه‌ها شمار کمی از ساکنان بنا به این ضرورت که «بی‌برق و آب نمی‌شه موند»، دست به عمل تلافی‌جویانه می‌زدند و خدمات شهری را غیرقانونی مصرف می‌کردند. به گفته‌ی یکی از مسئولان اداره‌ی برق منطقه،

برقی که قطع می‌شه یا باید پرداخت بشه یا بی‌برق بمونه، اما خب مردم اینجا بی‌برق نمی‌مونن. دیگه خلاصه هر جور شده برقشونو وصل می‌کنن... وصل خودسرانه می‌کنن. مثلاً طرف ده دوره بدهی داره ۴۰۰ تومن بدهیشه، وقتی به بار قطع می‌کنی، خب اول از کنتور قطع می‌کنی، خودش خودش وصل می‌کنه. بدهی‌های بالا رو از سر تیر قطع می‌کنیم. اگه از سر تیرم قطع کنی که به زور بیاد بریزه، اینا کار بلدن دیگه. اینجا جنوب شهره همشون خبره‌ان. می‌رن بالای تیر وصلش می‌کنن. ما هم می‌بینیم اینجوریه کابلشو قیچی می‌کنیم. باز می‌بینی با اون حال میره غیرمجاز می‌گیره... دیگه کاری با کابل نداره. سیم می‌ندازه غیرمجاز می‌گیره...

البته برخی از این افراد فرصت طلب بودند و به‌رغم بضاعت مادی صورت حساب خود را نمی‌پرداختند. هر چند که عده‌ای واقعاً توان پرداخت آن را نداشتند. مسئول اداره‌ی برق در سال ۱۳۹۱ در نامه‌ای به دادگستری شهرستان بهارستان نوشته بود:

... تعدادی از شهروندان محدوده‌ی منطقه‌ی برق گلستان به دلیل سودجویی بدون دریافت انشعاب اقدام به استفاده غیر مجاز از شبکه برق می‌نمایند و یا تعدادی از مشترکین برق که به دلیل عدم پرداخت قبوض برق مصرفی... جریان برق مصرفی‌شان قطع می‌گردد، اقدام به استفاده از برق غیر مجاز می‌نمایند...

اما بودن خدمات شهری در میان چه کسانی و تا چه حد شایع بود؟ همان‌طور که گفته شد، سابق بر این، یعنی زمانی که دولت اجتماعات خودساخته‌ی تهری‌دستان را برای ارائه‌ی خدمات اساسی به رسمیت نمی‌شناخت، سرقت برق عمدتاً آشکارا و به‌صورت جمعی بود. ساکنان محله با کشیدن سیم‌هایی شبیه تارهای تنیده‌شده بر فراز کوچه و خیابان برق شهری را به خانه‌ها می‌بردند؛ برای همین شهر گلستان و مناطق پیرامون آن به «شهر تار عنکبوتی» شهرت داشت. مصرف جمعی و اغلب رایگان خدمات شهری گزینه‌های اندکی پیش روی حکومت می‌گذاشت مگر این که سکونتگاه‌های غیر رسمی را ادغام کند، به این امید که ساکنان آن متعهد به پرداخت هزینه‌ی خدماتی شوند که غیرقانونی استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> اگرچه تهری‌دستان برای رساندن این خدمات شهری به خانه‌های غیرقانونی‌شان مدت‌ها مبارزه کرده بودند، به‌زودی دریافتند که نمی‌توانند صورت حساب‌ها را بپردازند و رویه‌های اداری را رعایت کنند.<sup>۲</sup>

در سال‌های اخیر تهری‌دستان به‌ندرت می‌توانستند غیرقانونی از خدمات شهری استفاده کنند. از دهه‌ی هفتاد دولت‌ها، هم‌زمان با واگذاری شرکت‌های خدمات شهری به بخش خصوصی، توانسته بودند در کارزاری ایدئولوژیک و از طریق مدرنیزه کردن خدمات‌رسانی در محلات فقیرنشین مانع از این شوند که

1. Asef Bayat, *Life as Politics*: 92.

۲. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهری‌دستان در ایران: ۱۶۴.

مردم خدمات شهری را غیرمجاز مصرف کنند. این سازوکارها تا حد زیادی از ساکنان حومه‌ی پایتخت مصرف‌کنندگانی تابع قوانین بازار ساخته بود.

در روایت رسمی، تهی‌دست «شریف» کسی بود که فشارهای اقتصادی را به جان می‌خرید، نجیبانه با فقر و تنگدستی خود می‌ساخت اما دیون خود را به دولت می‌پرداخت. چنانچه همین تهی‌دست در اثر دشواری زندگی و تنگنای معاش از پس صورت‌حساب خود برنمی‌آمد یا به‌ناچار این خدمات را می‌ربود و به رایگان مصرف می‌کرد با واژگان «بدحساب»، «قانون‌شکن»، «سودجو»، «پابین شهری»، «بی‌فرهنگ»، «دچار فقر فرهنگی» و یا به زبان علمی «وندالیست» و «لمین»<sup>۱</sup> بدنام و منزوی می‌شد. وزارت نیرو از مسئولان دولتی می‌خواست تا نسبت به «فرهنگ‌سازی» سرقت برق (به‌عنوان یک پدیده‌ی ناهنجار و ضدآرزو در جامعه از طریق رسانه‌های گروهی اهتمام بیش‌تری داشته باشند).<sup>۲</sup> مجری یکی از برنامه‌های تلویزیونی می‌گفت:

یه عده‌ای بدون اجازه خودشون همین طوری سیم می‌ندازن سر تیر چراغ برق و خودشون همین جووری برق می‌گیرن. این اسمش می‌شه دزدی برق. بعضی هم اصلاً بد نمی‌دونن اینو... کسی که داره برق می‌دزده به چند شکل داره به دیگران ضربه و صدمه وارد می‌کنه. یه شکلش اینه که خب اولاً برق می‌دزده از جیب من و شما، بالاخره پول این برق و هزینه تأمین برق از کجا داره می‌یاد؟ از بودجه عمومی کشور که حق من و شماست. مثلاً اون بودجه می‌تونست بره صرف بهداشت و درمان بشه، می‌تونست بره صرف مدرسه‌سازی بشه. یه نفر داره می‌دزده. پولشو نمی‌ده. داره استفاده می‌کنه و از یه طرف دیگم خیلی خطرناک و بده. اونم اینه که بالاخره اینا محاسبه نشده. نوساناتی ایجاد می‌کنه در برق و ممکنه بزنه وسایل برقی مارو بسوزونه. خیلی بلاهای این جووری سر ما بیاره که اون ضرر و زیانم باز اون فردی که برق دزدی داره می‌کنه سر ما آورده.<sup>۳</sup>

۱. ایران (۳۱ خرداد ۱۳۸۳).

۲. گزارش شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ (۸ اسفند ۱۳۹۰).

۳. برنامه‌ی «حرف حساب»، شبکه‌ی اول سیما، ساعت ۰۸:۱۰ (۸ آبان ۱۳۹۳).

نفی اخلاقی سرقت خدمات شهری فضیلتی سازنده برای اقتصاد آزاد شده بود. مجریان آزادسازی با توسل به تعالیم مذهبی و احکام روحانیون، کارزار ایدئولوژیک قدرتمندی برای مقابله با ربودن خدمات شهری دست و پا کرده بودند. مطابق فتوای علمای دینی، سرقت برق عملی حرام بود و نداشتن تمکن مالی نمی‌توانست مجوز ارتکاب به آن باشد. در یکی از این موضع‌گیری‌ها آیت‌الله فاضل لنکرانی اعلام کرده بود که «ما به سهم خودمان تذکر می‌دهیم و این یک امر شرعی است و این یک دین است، استفتاء هم زیاد می‌آید، که می‌پرسند آیا می‌توانیم پول آب و برق را پرداخت نکنیم؟ یا می‌توانیم یک سیم از کوچه به داخل منزل بکشیم؟ ما همه را می‌گوییم حرام است و مدیون هستید.»<sup>۱</sup>

بسیاری از تهی‌دستان تحت نفوذ تفکر مرفعی‌نمای خرده‌بورژوازی ترجیح می‌دادند حیثیت و اعتبار خود را در انتظار عمومی لکه‌دار نکنند. برخی نیز با این جهان‌بینی مذهبی که «مال حروم نمی‌خورم»، «گناه داره» و «دزدیدن آب و برق روزی برام نمی‌یاره» خودخواسته عقب نشسته بودند. برخلاف دهه‌ی شصت، که تهی‌دستان برای داشتن یک زندگی آبرومندانه طبق رسم و راه اجتماع محروم‌شان برق و آب شهری را می‌ربودند، اکنون دزدیدن این خدمات ماهیه‌ی بی‌آبرویی و نشانه‌ی بی‌عرضگی شخصی در پرداخت دیون و حتی فرصت‌طلبی بزدلانه قلمداد می‌شد. با این حال، عده‌ای از مردم به اخلاق بازار وفادار نمانده بودند و استفاده‌ی غیرقانونی از خدمات را با «اصل ضرورت» تفسیر می‌کردند و بدان معنا و مشروعیت می‌دادند. به گفته‌ی یکی از آن‌ها، «وقتی به نفر از ۷ صبح تا ۷ شب کار می‌کنه مسلماً دوست نداره یه قرون پول حروم بیاد خورش. تو اگه بخوای از راه خلاف پول دربیاری برای ۴۰۰ تومن پول از صبح تا شب کار نمی‌کنی. ببین چه فشارایی روی آدم می‌یاد تا بیاد از این کارا [برق دزدی] بکنه.»

با وجود این، به نظر می‌رسید بیش از هر عامل دیگری، سازوکارهای تکنولوژیک مانع از مصرف غیرمجاز خدمات شهری شده بود. در گذشته،

دست‌کم تا نیمه دهه‌ی هشتاد در مناطق حاشیه‌نشین و محروم، مردم با گران‌شدن هزینه‌ی مصرف برق به ربودن آن از شبکه‌ی برق شهری روی می‌آوردند. برای نمونه در سال ۱۳۸۲ اقدام وزارت نیرو به افزایش بهای مصرف برق، اعتراض ساکنان سلطان‌آباد و مناطق مجاور را در پی داشت تا جایی که شورای شهر گلستان را تحت فشار قرار دادند تا در حمایت از آن‌ها علیه اداره‌ی برق موضع بگیرد: «متأسفانه اداره برق به خواسته‌ها و درخواست‌های مردم جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد و این مسئله باعث شده که مردم از برق غیرمجاز استفاده کنند. اگر اداره برق بخواهد به این منوال پیش رود مردم نیز به علت مشکلات اقتصادی مجبور هستند از پرداخت قبض برق خودداری کرده و فرهنگ استفاده از برق غیرمجاز در منطقه رواج یابد.»<sup>۱</sup> هم‌چنین در همان سال در اعتراض به لغو فروش قسطی انشعاب آب و برق، رئیس شورای شهر گلستان رسماً اعلام کرد که «متأسفانه وزارت نیرو با این اقدام خود مردم را تشویق به استفاده‌ی غیرمجاز از آب و برق نموده است.»<sup>۲</sup> در سال ۱۳۸۴ تحقیقی در همین مناطق نشان داد که هرچند ۹۶ درصد واحدها در حصارچوپان صالح‌آباد و ۹۷ درصد در قلعه‌میر کنتور برق داشتند، «قریب به اتفاق این واحدها از برق غیرقانونی استفاده» می‌کردند.<sup>۳</sup>

اما در سال‌های اخیر فناوری‌های جدید برای کشیدن روکش بر کابل‌های برق شهری تا حد زیادی مانع از سرقت برق شده بود. هم‌زمان با شروع آزادسازی قیمت‌ها، وزارت نیرو هشدار داد که «اجازه سوءاستفاده از فضای اجرای قانون هدمندکردن یارانه‌ها را نمی‌دهد؛ چراکه برخی در این فضا به دنبال این هستند که با دست‌کاری کنتور و یا استفاده غیرمجاز از شبکه برق، زیر بار اجرای قانون نروند؛ اما وزارت نیرو بلافاصله آن‌ها را شناسایی خواهد کرد.»<sup>۴</sup> مردادماه سال ۱۳۹۰ بخشدار شهر گلستان طی نامه‌ای از مدیر برق

۱. عضو شورای شهر گلستان، آفرینش (۱۵ مهر ۱۳۸۲).

۲. رسالت (۲۱ آبان ۱۳۸۲).

۳. زهره داودپور، کلانشهر تهران و سکونتگاه‌های خودرو (تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری (۱۳۸۴): ۱۵۹.

۴. کیهان (۱۵ آذر ۱۳۸۹).

گلستان خواست تا «در راستای نظارت بر اجرای موفقیت‌آمیز هرچه بیش‌تر طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در حوزه برق... اقدامات صورت‌گرفته و برنامه‌های آتی آن مدیریت در پیشگیری از مصارف غیرمجاز اعم از میزان دقیق روکش دارنمودن کابل‌ها و استفاده از تکنولوژی‌های جدید را ظرف مدت یک هفته به این بخش‌داری ارسال» کند. مدیر برق گلستان نیز در ۶ بند «اهم برنامه‌ها و اقدامات منطقه برق گلستان [را] در زمینه‌ی پیشگیری از مصارف برق غیرمجاز در راستای اجرای موفقیت‌آمیز طرح هدفمندسازی در حوزه برق در سال ۱۳۹۰» گزارش داد.

با این حال، برخی از ساکنان کنتور خانه‌شان را دست‌کاری می‌کردند یا مخفیانه از پشت کنتور برق می‌گرفتند. در اسناد اداری برق آمده بود: «قسمت اعظم تلفات برق به‌صورت مخفی در کنتورها می‌باشد.»<sup>۱</sup> در مناطقی از شهر، خاصه در محله‌های پرت‌تر و محروم‌تر که هنوز کنتورها قدیمی بود، مردم می‌توانستند کنتور را با پرداخت پول به مأموران ادارات یا «الکتریکی‌ها» دست‌کاری کنند تا از هزینه‌ی مصرف‌شان بکاهند. به تدریج کنتورهای قدیمی (آنالوگ) جای خود را به کنتورهای مدرن‌تر داد که دست‌کاری آن سخت بود. هم‌چنین بازرسان این ادارات موفق شده بودند با کشاندن «مشترکان بدحساب» به دادگاه یا تهدید آن‌ها به این کار، از شمار بدهکارانی که پس از محرومیت قانونی از برق شهری آن را غیرمجاز مصرف می‌کردند به‌نحو قابل توجهی بکاهند.

اداری برق منطقه‌ی گلستان در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۲ قریب به دو هزار انشعاب برق غیرمجاز مشهود و نامشهود کشف کرده بود.<sup>۲</sup> عمده‌ی تخلفات متعلق به مغازه‌دارها، گاراژها، تالارهای پذیرایی، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و حتی برخی نهادها نظیر شورای شهر بود. اداری برق منطقه با کنترل ۸۰۰ واحد

۱. برگرفته از گزارشی تحقیقی که نتایج آن در نامه‌ی مشاور مدیرعامل شرکت توزیع برق نواحی استان تهران به مدیرعامل آمده بود (به شماره‌ی ۹۳/۵۳۰۷۴ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۹).

۲. تعداد انشعاب غیرمجاز و کنتورهای دست‌کاری‌شده (مشهود و غیرمشهود) در سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ترتیب ۴۳۱، ۲۱۴ و ۱۲۲۶ مورد بوده است (دبیرخانه‌ی اداری برق گلستان).

صنعتی و کشف ۸۰ واحد متخلف توانسته بود ۶۰۰ میلیون تومان خسارت بگیرد. برای نمونه یک شرکت صنعتی با دست‌کاری کنتور به مدت ۶۹۰ روز مبلغی در حدود صد و شصت میلیون تومان هزینه‌ی مصرف خود را پرداخت نکرده بود یا پنجاه واحد کسب داخل یک گاراژ با رشوه‌دادن به مأموران از هزینه‌ی برق‌شان کاسته بودند. برخی بسازیفروش‌ها هم ساخت‌وسازشان را با سرقت از برق شهری پیش می‌بردند. در نامه‌ی شکایت اداره‌ی برق گلستان از یک بسازیفروش به دادگاه آمده بود:

... آقای س. ک. اقدام به گرفتن برق مجاز به مدت بیش از یک سال بدون پرداخت حق انشعاب جهت سه ملک مجزای نوسازی... نموده است. مأمورین این اداره چندبار ضمن مراجعه نسبت به اخطار استفاده غیر مجاز و قطع انشعاب غیر مجاز اقدام نموده‌اند ولی به‌طور خودسرانه اقدام به وصل مجدد برق غیر مجاز می‌نمایند که در این مدت... به قیمت ۲۵۶۹۶۰۰۰ ریال از نیروی برق استفاده غیر مجاز کرده است.

غیر از این گروه‌ها، بودند دست‌فروشان‌ی که شب‌ها روشنایی محل کسب‌شان را به‌طور غیر مجاز از برق شهری می‌گرفتند. به هر ترتیب با این‌که اقلیتی از تهی‌دستان هزینه‌ی مصرف خود را به دولت تحمیل می‌کردند، حضور حاشیه‌ای و ناپیدای آن‌ها کلیت اجتماع تهی‌دستان را به خروج گسترده از قانون تشویق نکرده بود. اکثر تهی‌دستان راهکارهای محتاطانه‌تر و کم‌در دستری را می‌آزمودند. آن‌ها با سروکله‌زدن و چانه‌زنی با مأموران و مسئولان ادارات تقلا می‌کردند تا مهلت بیش‌تری برای پرداخت پول خدمات شهری بگیرند. وقتی آه در بساط نداشتند، اندوختن زمان خود غنیمتی بود. اما وقتی فرصت به پایان می‌رسید و از عهده‌ی پرداخت صورت‌حساب خود بر نمی‌آمدند، از خدمات شهری محروم می‌شدند.

تهی‌دستان وقتی برق خانه‌شان قطع می‌شد از شمع و چراغ برای روشنایی استفاده می‌کردند. هنگامی که از مصرف آب آشامیدنی شهری منع می‌شدند، از همسایه و مغازه یا خویشاوندانی که نزدیک خانه‌شان سکونت داشتند با سطل



و دبه آب می‌گرفتند. وقتی هم از گاز شهری محروم می‌شدند از پیک‌نیک برای پخت‌وپز استفاده می‌کردند. برخی نیز از سر ناچاری به خانه‌ی بستگان می‌رفتند. به گفته‌ی یکی از زنان خانه‌دار ساکن سلطان‌آباد:

اختطار آب و برق تا حالا خیلی اومده برامون. یه بار می‌خواستن برقمونو قطع کنن از برادر شوهرم قرض گرفتم رفتم پولشونو ریختم. بعد یکی دو ماه قرضمو پس دادم. یه بار دیگه آبمونو یه هفته قطع کردن. مجبور شدم برم طلامو بفروشم تا بیان آب رو وصل کنن. چون خیلی سختی کشیدم تو اون یه هفته. تا چند روز آب از خونه همسایه‌هامون می‌آوردم لباسامونو اونجا می‌شستم. یه روز همسایه خونه نبود رفتیم از نونوایی یه سطل آب گرفتیم که دیدیم فایده نداره... رفتیم خونه مادرشوهرم. تعداد ما هم زیاد بود. خیلی سخت گذشت بهمون.

برای تهی‌دستان این‌ها راه‌حل‌هایی موقتی بود. تعداد اندکی از آن‌ها از خیریه‌ها کمک می‌گرفتند اما اکثرشان با فشار آوردن بر مصرف خانواده، قرض گرفتن از نزدیکان، مساعده از محل کار یا فروختن دارایی‌شان قبوض خود را می‌پرداختند:

چند ماه پیش اومده بودن آبمونو قطع کنن. هشت ماه مونده بود، شده بود ۲۵۰ هزار تومن. وقتی اومدن قطع کنن منت‌کشی کردم، خواهش کردم که قطع نکنن. خیلی برام سخت بود. آخه جلوی در و همسایه آبرو دارم. مأموری که اومده بود قطع کنه می‌گفت مأمورم و معذور. گفتم تا دو ظهر باید بریزی. منم رفتم قرض کردم و پول رو ریختم. یه بار هم پول گازمون ۴۰۰ هزار تومن اومده بود، اومدن قطع کردن. گفتم باید حتماً پولشو بریزی. رفتم اداره برام قسط‌بندی کردن. بعد چند روز اومدن برامون وصلش کردن.

سرانجام این قدرت دولت بود که بر جنبش تهی‌دستان بدهکار فائق آمد. دولت با کمک بخش خصوصی موفق شد به‌زور و با اهرم «قطع خدمات شهری» مقاومت تهی‌دستان را بشکند. اداره‌ی برق گلستان توانسته بود

بدهی‌های خانگی را در مدت یک سال در حدود ۱۳۲ درصد کاهش دهد و میزان آن را از ۴،۰۵۹،۲۷۲،۸۸۸ ریال در سال ۱۳۹۰ به ۱،۳۸۲،۷۹۲،۳۳۸ ریال در سال ۱۳۹۱ برساند. در سال ۱۳۹۲ از میان بالغ بر هشتاد هزار مشترک خانگی، تنها ۹۴۸۱ نفر بدهکار بودند که از میان آن‌ها ۵۴۲۹ نفر بالای صد هزار تومان بدهی داشتند و در فهرست قطع برق بودند.<sup>۱</sup>

مخالفت و نافرمانی تهری‌دستان در حالی به بحرانی برای دولت تبدیل شده بود که مقامات عمدتاً درباره‌ی آن سکوت می‌کردند. در خرداد سال ۱۳۹۱ معاون وزیر نیرو در اظهارنظری علنی اعلام کرد که «مشترکان بخش خانگی... جزء مشترکان خوش حساب دولت به شمار می‌روند.»<sup>۲</sup> اما در این باره که چگونه و تحت چه شرایطی مردم ناراضی یا بدهکار نه فقط در سلطان‌آباد و مناطق مجاور بلکه در تمام محلات فقیرنشین مجبور به پرداخت قبوض‌شان شده‌اند حرفی به میان نیامد. در مورد دیگر خدمات شهری هم داستان از همین قرار بود. تا جایی که دو ماه پیگیری ملال‌آورم برای کسب اطلاعات از اداره‌ی گاز منطقه به این تصمیم مقامات ختم شد که «همکاری با محقق به صلاح نیست.»

### نتیجه‌گیری

با گران‌شدن خدمات شهری شمار زیادی از تهری‌دستان نتوانستند صورت‌حساب‌های جدید را طبق روال و زمان‌بندی معمول اداری پرداخت کنند. هدف آن‌ها مبارزه‌ای جمعی و آگاهانه برای متوقف کردن برنامه‌ی آزادسازی یا مقابله‌ی سیاسی با دولت نبود، بلکه خودداری آن‌ها از پرداخت به‌موقع قبوض مصرفی در تقویم معمولی و بدیهی‌انگاشته‌شده‌ی آن‌ها برای کسب دستاوردهای فوری بود. با وجود این، «ناجنیش تهری‌دستان» به شکل مقاومت‌های روزمره‌ی فردی و پراکنده در مناطق فقیرنشین روند برنامه‌ی آزادسازی را مختل کرد. همان‌طور که اسکات می‌گوید، بسیاری از بحران‌های رژیم‌ها در روند تاریخ ماحصل اثر انباشتی آشکال مقاومت روزمره‌ی فرودستان

۱. این اطلاعات را اداره‌ی برق گلستان در اختیارم گذاشت.

۲. رسالت (۱۱ خرداد ۱۳۹۱).

بوده که پنهانی یا کم‌تر محسوس در جریان بوده است: «هزاران هزار کنش فردی از نافرمانی... صخره‌ای از موانع سیاسی یا اقتصادی می‌سازد... و هرگاه کشتی دولت بر این صخره فرونشست، توجه‌ها نوعاً معطوف به کشتی غرق‌شده می‌شود و نه توده‌ی عظیمی از کنش‌های خُردی که آن را ممکن کرده است.»<sup>۱</sup> در شرایطی که امکان فعالیت‌های جمعی دیگر، نظیر ربودن خدمات شهری یا اعتراض‌های مقتدرانه به‌عنوان گزینه‌های ممکن مقاومت وجود نداشت، تهی‌دستان تلاش کردند محتاطانه‌تر و با نافرمانی‌های خُرد و بیان مداوم ناراضی‌ها و خواسته‌های‌شان دولت را تحت فشار بگذارند. تقسیط صورت حساب‌ها ثمره‌ی مبارزات روزمره‌ی مردم در محلات فقیرنشین بود و نه دست‌و‌دل‌بازی دولت. البته می‌توان چنین استدلال کرد که «ساختن امتیاز از بالا» و اعطای آن به جمعیت ناراضی استراتژی مقصدانه‌ی قدرت بود تا اعتراض‌ها را با «اشکال مشروع‌تر و کم‌تر مخرب رفتار سیاسی» ادغام<sup>۲</sup> و تهی‌دستان را با تغییرات ناعادلانه سازگار کند. با وجود این، حتی در این صورت هم نمی‌توان دستاورد فوری و عینی تقلا‌ی تهی‌دستان را برای تخفیف تنگناها و گرفتاری‌های‌شان نادیده گرفت.

تقسیم نوعی تغییر و دست‌کاری در رویه‌ها و فرمان‌های سفت و سخت بوروکراتیک بود که تهی‌دستان با توسل به آن توانستند صورت حساب‌شان را آسان‌تر بازگردانند. تهی‌دستانی که توان پرداخت تدریجی آن را نداشتند تلاش کردند تا گذر زمان را به نفع خود کنند. آن‌ها در رویارویی با مأموران رده‌پایین و چانه‌زنی با ادارات خدمات شهری موعد پرداخت را تا حد ممکن عقب انداختند. اما این دستاوردی موقتی و گذرا بود. ادارات به شکل «خانه‌به‌خانه» و در نقاط پراکنده و جداگانه، بی‌آن‌که موقعیت دفاع جمعی برای ساکنان به وجود بیاید، تهی‌دستان بدهکار را از خدمات شهری محروم و آنان را مجبور به پرداخت هزینه‌ی مصارف‌شان کردند.

- 
1. James C. Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*: 36.
  2. Piven and Cloward as cited in Eric Hobsbawm, *Worlds Of Labour: Further Studies in the History of Labour* (London: Weidenfeld and Nicolson, 1984): 291.

## فصل پنجم



### خودمانی سازی بازار

تعاونی های مصرف محلی و نظام سهمیه بندی و کوپنی نقش مهمی در دسترسی تهی دستان به کالاهای مصرفی ارزان قیمت در دهه ی شصت داشت. تا سال ۱۳۶۴ حدود ۶۰۰ هزار نفر از تهرانی ها در ۵۳۰ تعاونی مصرف محلی با هم همکاری می کردند.<sup>۱</sup> از دهه ی هفتاد دولت ها با اجرای برنامه ی تعدیل ساختاری تصمیم به محدود کردن کالاهای یارانه ای و خصوصی کردن نظام توزیع کالا گرفتند و نیازهای مصرفی تهی دستان را به هوی و هوس بازار سپردند. بدین ترتیب عرضه ی کالاهای کوپنی در حد وسیعی برچیده شد و تعاونی های مصرف (محلی، کارگری و کارمندی) عملاً از شکل و رونق افتادند. بر اساس پژوهشی در سال ۱۳۹۰، از میان اعضای یک تعاونی مصرف کارمندی ۵۳/۸ درصد بر آن بودند که قیمت کالاهای موجود در تعاونی تفاوتی با قیمت های بازار آزاد ندارد و ۲۹/۵ درصد نیز معتقد بودند که کالاهای عرضه شده در تعاونی حتی گران تر از فروشگاه های خصوصی است.<sup>۲</sup> به گفته ی رئیس

۱. آصف بیات، سیاست های خیابانی؛ جنبش تهی دستان در ایران: ۱۹۱.

۲. علی اصغر مقصودی، «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت در شرکت های تعاونی مصرف کارمندی؛ مطالعه ی موردی شرکت تعاونی مصرف کارکنان اداره ی راه و ترابری استان کرمان»، مطالعات اجتماعی ایران، ۱ (۱۳۹۰): ۱۵۳-۱۷۵.

هینت‌مدیره‌ی یک تعاونی کارگری قدیمی در منطقه‌ی صنعتی فتح تهران، «عدم‌حمایت از تعاونی‌های کارگری و قیمت آزاد اجناس باعث شده تعاونی‌ها دیگر رونق گذشته را نداشته باشند.»<sup>۱</sup> در سال ۱۳۸۹ در استان تهران ۱۶ هزار و ۶۰۰ تعاونی و تعاونی مصرف (کارگری و کارمندی) با بیش از سه میلیون عضو وجود داشت اما «از اهداف اولیه تشکیل خود فاصله گرفته» بودند و «به جای تأمین نیاز اعضای خود به فروش آزاد» می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

موضوع این فصل شیوه‌ی خرید گروه‌های کم‌درآمدی است که منابع کم‌تری برای انتخاب و مصرف آزادانه‌ی کالاها و خدمات در اختیار دارند. چنانچه این استدلال بلوخ را بپذیریم که «هر نظام اجتماعی نه فقط بر اساس ساختار درونی‌اش بلکه به‌واسطه‌ی واکنش‌هایی که تولید می‌کند نیز توصیف می‌شود»،<sup>۳</sup> طرح این سؤال بجا خواهد بود که در غیاب هرگونه کانال حمایتی کارآمد و فراگیر، تهی‌دستان در واکنش به پیشروی تصاحب‌گرایانه‌ی بازار کدام استراتژی معیشتی را برای خرید کالاها و خدمات مورد نیازشان به کار گرفته‌اند؟

### بازاری برای تهی‌دستان

دوگانه‌های گران/ارزان، خرید/تعمیر، نو/دست دوم، باکیفیت/بی‌کیفیت، زیاد/کم، آزاد/دولتی و نقدی/نسیه دوگانه‌های معناداری در زیست روزمره‌ی تهی‌دستان بود که هم دلالت بر دل‌مشغولی آن‌ها برای تأمین مایحتاج ضروری‌شان داشت و هم استراتژی آن‌ها را برای خرید در بازار تعیین می‌کرد. در این میان، خرید نسیه مهم‌ترین سیاست معیشتی تهی‌دستان برای بقا بود که می‌توانست دوگانه‌های دیگری را با هم بیامیزد. در زمانه‌ای که قابلیت خرید تنها حقی بود که بازار به رسمیت می‌شناخت و مردم هر چیزی را که پول خریدنش را داشتند می‌توانستند بخرند، سازوکار خرید به شیوه‌ی «قسطی» به گروه‌های کم‌درآمد کمک می‌کرد تا در بازاری منعطف‌تر و نسبتاً غیررسمی و

۱. همشهری‌مطبه‌ی ۹ (۱۴ فروردین ۱۳۹۵).

۲. کلاتهای، مدیرکل تعاون استان تهران، کیهان (۴ مرداد ۱۳۸۹).

3. cited in James C. Scott, *Domination and the Arts of Resistance*: 78.

خودمانی‌نیازهای ضروری و فوری‌شان را به‌نحو آبرومندانه‌ای برآورده کنند. به گفته‌ی زنی خانه‌دار از محله‌ی خانی‌آبادنو:

همه چیز گران شده. توان خرید نقدی اجناس خود را نداریم و تنها راه برای تهیه‌ی مایحتاج خود و خانواده‌ام خرید قسطی است... خرجی روزانه خود را جمع می‌کنم و آخر هر ماه اقساط خود را به فروشنده‌ها می‌دهم. بسیاری از خانم‌ها با این روش زندگی می‌کنند و همسر آن‌ها مجبور نیست همه حقوق خود را یکجا برای خرید یک جنس بپردازد.<sup>۱</sup>

در بسیاری از محله‌های شهر تهران نظیر خیابان وحدت، تهرانسر، خزانه فلاحی، شوش، جوادیه، اسماعیل‌آباد، شادآباد، یافت‌آباد و دروازه‌غار، به‌طور پراکنده، تهی‌دستان با خرید نسیه مایحتاج روزانه‌شان را تأمین می‌کردند.<sup>۲</sup> بسیاری از نانوائی‌ها در مناطق کارگرنشین و جنوب شهر نان نسیه می‌دادند. برای نمونه، در یکی از نواحی منطقه‌ی ۱۴ تهران ۳۹ نانوائی نان نسیه می‌فروختند.<sup>۳</sup> به گفته‌ی شاطری در محله‌ی یافت‌آباد، «برای کارگرانی که ماه به ماه حقوق می‌گیرند در نانوائی حساب دفتری داریم.»<sup>۴</sup> در مناطق و محله‌هایی که تهی‌دستان بیش‌تری سکونت داشتند، نسیه‌فروشی جریان نسبتاً عادی زندگی روزمره شده بود. در منطقه‌ی محروم قلعه‌الیمان شهرری در حدود ۶۰ خانوار زندگی می‌کردند که مایحتاج روزانه را از تنها مغازه‌ی آنجا نسیه تهیه می‌کردند.<sup>۵</sup> در سه شهر سلطان‌آباد، اکبرآباد و صالح‌آباد و مناطق مجاور آن ۲۱۶۵ فروشگاه مواد غذایی و دکان خواربارفروشی وجود داشت<sup>۶</sup> که تمام یا اغلب آن‌ها جنس نسیه می‌فروختند. دست‌کم به این دلیل که آن‌ها دوستان، آشنایان و خویشاوندانی داشتند که از آنان به این شیوه خرید

۱. همشهری محله‌ی ۱۹ (۱ اردیبهشت ۱۳۸۹).

۲. بر اساس مطالعه‌ی میدانی محقق، هم‌چنین گزارش‌های همشهری محله‌ی ۱۵ (۲۲ خرداد ۱۳۸۹)؛ همشهری محله‌ی ۲۱ (۲۲ خرداد ۱۳۹۲)؛ همشهری محله‌ی ۱۷ (۲۷ مهر ۱۳۸۹)؛ شهروند (۳۱ خرداد ۱۳۹۴).

۳. همشهری محله‌ی ۱۴ (۸ اردیبهشت ۱۳۹۳).

۴. پارس نیوز (۱ تیر ۱۳۹۴).  
۵. اعتماد (۲۸ فروردین ۱۳۹۳).

۶. آمار از اتاق اصناف شهرستان بهارستان گرفته شده است.

می‌کردند. در کم‌ترین تخمین،<sup>۱</sup> اگر حداقل نیمی از این مغازه‌ها هر کدام فقط به بیست خانواده (با جمعیت چهار نفر) کالای نسبه می‌فروختند، ۲۱۶۴۰ خانواده با جمعیت ۸۶۵۶۰ نفر نیازهای ضروری خود را قسطی برطرف می‌کردند. علاوه بر خواربارفروشی‌ها، قصابی‌ها و میوه‌فروشی‌ها هم نسبه‌ای کار می‌کردند. برای نمونه، یک مغازه‌ی میوه‌فروشی در محله‌ی باغ‌مهندس، در سلطان‌آباد، به بیش از صد نفر به‌صورت قسطی میوه، سبزی و صیفی‌جات فروخته بود. غیر از این، تهی‌دستان می‌توانستند دیگر مایحتاج‌شان مثل پارچه، پوشاک، اسباب و اثاثیه، مصالح ساختمانی و حتی تعمیر وسایل خانگی را به همین شیوه تأمین کنند. علاوه بر دکان‌ها، فروشندگان دوره‌گرد هم با موتور سه‌چرخ، وانت‌بار یا چرخ‌دستی به کوچه‌ها می‌آمدند، کالای‌شان را می‌فروختند و به‌طور نسبتاً منظم برای گرفتن اقساط‌شان به کوچه‌ها و در خانه‌ی خریداران بازمی‌گشتند. به گفته‌ی زنی خانه‌دار از سلطان‌آباد:

شوهرم کارگر نونواییه، نون ساندویچی می‌پزه، ماهی یه میلیون تومن کار می‌کنه... مستاجریم. پنج نفریم. پول پیش دو میلیون تومن دادیم و ماهی دو یست [هزار تومن] کرایه می‌دیم... مواد غذایی مونو قسطی برمی‌داریم، ما رو می‌شناسن می‌دن. پولشونو خرد خرد بهشون می‌دیم... سالی یه بار اگه بشه لباس از دست‌فروش قسطی می‌گیریم. هفته‌ای پنج تومن ده تومن، هر چی دستم بیاد می‌دم تا قسطمو تموم کنم.

بازار خودمانی به تهی‌دستان کمک می‌کرد تا در نبود حمایت مادی بستگان به‌نحو آبرومندانه‌ای از پس هزینه‌ی مراسم خاک‌سپاری درگذشتگان، تهیه‌ی جهیزیه‌ی دختران دم‌بخت، سیسمونی نوزاد و برگزاری جشن‌ها و مهمانی‌ها برآیند.

منطق بازار خودمانی با زندگی مادی نامطمئن تهی‌دستان سازگاری بیش‌تری داشت. به‌عنوان یک خصیصه‌ی فراگیر، بخش قابل‌توجهی از

۱. برگرفته از برداشت‌های میدانی محقق و هم‌چنین اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵.

حاشیه نشین ها از طریق مشاغل غیررسمی و ناپایدار نظیر دستفروشی، پادویی، واکسی، بنایی، کارگری ساختمان، جمع آوری نان خشک و ضایعات، مسافركشی و باربری امرار معاش می کردند. برای مثال، در محله‌ی میان‌آباد اسلامشهر جمعیتی بالغ بر ۴۵ هزار نفر زندگی می کردند که در حدود ۲۹ درصدشان مشاغل کارگری داشتند.<sup>۱</sup> در اوایل دهه‌ی ۱۳۹۰ بیش از نیمی از جمعیت مورد مطالعه در سکونتگاه غیررسمی حصارامیر در پاکدشت ورامین به کارهای غیررسمی مشغول بودند و ماهانه بین ۳۰ تا ۵۵۰ هزار تومان درآمد داشتند.<sup>۲</sup> علاوه بر این، کارمندان و کارگران مزدبگیر بخش عمومی و خصوصی نیز حقوق و دستمزدشان را به موقع نمی گرفتند و درآمدشان تکافوی خرج و مخارجشان را نمی داد.

جمعی از کارگران ساختمانی وجه‌آباد، از روستاهای اکبرآباد، در خرداد ۱۳۹۱ در نامه‌ای به فرماندار درباره‌ی وضعیت شغلی بی ثبات و متزلزل خود نوشته بودند:

ما کارگران روزمزد که امیدمان فقط خداوند می باشد و بجز آن هیچ گونه تضمینی جهت سر کار رفتن نداریم، چندین روز است که بیکار گشته ایم و آب باریکه‌ای که به زن و بچه خودمان در این گرانی می بردیم از آن هم بی نصیب گشته ایم و شرمنده اهل و عیال خود شده ایم. همه اطلاع دارند که [برای] یک کارگر میدانی امکان سرکار رفتن در طی یک ماه نهایت ۱۲ یا ۱۵ روز می باشد که در بقیه موارد کار نیست و تا ساعت ۹ الی ۱۰ صبح بعد از انتظار و نبردن به سرکار، به خانه هایمان بر می گردیم...

بنابراین وقتی تهی دستان به دلیل بیکاری و پیشامدهای دیگر توان تأمین نقدی ما محتاج شان را نداشتند، به تعبیر خودشان، از مغازه دارها «قرض»

۱. جلال عظیمی آملی و یدالله صادقی، توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی شهری: ۹۴.

۲. فاطمه سالاروندیان و دیگران، «نقش مشاغل غیررسمی در تسکین اسکان غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی حصارامیر پاکدشت»، اقتصاد و مدیریت شهری، ۱۴ (بهار ۱۳۹۵): ۱۴۰-۱۶۱.



می‌گرفتند؛ بدین معنی که کالا را می‌خریدند و پس از مدت کوتاهی پول آن را برمی‌گرداندند. به گفته‌ی مغازه‌داری در شهرک مفید در جنوب شهر تهران، «نسیه می‌دیم. مجبوریم بدیم. بیش از ۱۵۰ نفر نسیه می‌برن در ماه... اینجا همه کارگرن. یه روز کار دارن سه هفته ندارن...»<sup>۱</sup>

خرید کردن به این شکل منحصر به جامعه‌ی ایران نبوده است. در روسیه و دیگر نقاط اروپای شرقی و آسیای مرکزی نیز مردم به دلیل عقب‌افتادن دستمزد و مستمری خود اجناس مورد نیاز را از مغازه‌دارها به صورت قسطی می‌گرفتند.<sup>۲</sup> برخلاف مراکز مدرن خرید پایتخت، که تهی‌دستان و جنوب‌شهری‌ها اغلب برای «پاساژگردی» به آنجا می‌رفتند و نه خرید،<sup>۳</sup> در محلات تهی‌دست‌نشین علاوه بر دکان‌های کوچک و سنتی کوچک‌پس‌کوچه‌ها، که جنس نسیه‌ای می‌فروختند، خیابان‌های تجاری توأمان به محلی برای گردش و خرید قسطی تبدیل شده بود. حضور اکثریت بزرگی از تهی‌دستان در این مناطق کسبه را وامی‌داشت تا با وضعیت ساکنان محله‌شان کنار بیایند. بسیاری از مغازه‌دارها برای فروش مال‌التجاره‌شان چاره‌ی دیگری نداشتند جز این که به تقاضای مردم برای خرید نسیه تن دهند. به گفته‌ی نانوايي در محله‌ی امامزاده یحیی، «بیش‌تر خانواده‌های مستمند به صورت نسیه نان می‌برند... چاره‌ای نیست. وقتی کسی برای قوت لایموتش پولی ندارد چه کنیم؟»<sup>۴</sup> بی‌شک حس خیرخواهانه‌ی مغازه‌دارها هم دخیل بود اما در محلاتی که تهی‌دستان بیش‌تری زندگی می‌کردند کسبه مجبور بودند خود را با حال و روز مردمان کم‌پول وفق دهند. هم‌چنین ناهماهنگی و حتی رقابت میان اتحادیه‌ها و اعضای صنوف بر سر فروش قسطی کالاها و خدمات تا حدی مانع از شکل‌گیری ائتلاف و وحدت‌رویه بین صاحبان کسب‌وکار برای ممنوع کردن این نوع دادوستد شده بود.

این شیوه‌ی عاریتی و فقیرانه‌ی خرید، ساکنان محلات فقیر و کارگرنشین را

۱. شرق (۳۰ تیر ۱۳۹۳).

2. Deepa Narayan et al., *Voices of the Poor: Crying Out for Change*: 57 & 216-218.

۳. نک. عباس کاظمی، *پرسه‌زنی و زندگی روزمره‌ی ایرانی* (تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۲):

۱۳۲-۱۳۴. ۴. همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳).

که ریشه در زمینه‌های قومی و زبانی متفاوت داشتند، به هویت فرودست محله و سرنوشت جمعی و مشترک‌شان آگاه کرده بود. به گفته‌ی یکی از اهالی محله‌ی جوادی‌هی شهر بیرجند، «اینجا مشکلات زیاد است. خیلی هم زیاد است. مردم خودشان به داد هم می‌رسند. ضعیف‌ترین مردم شهر همین جا هستند، چون ارزان‌تر است. هیچ‌کس هم نیست به داد مردم برسد. نسیه زیاد می‌برند.»<sup>۱</sup>

در تاریخ معاصر ایران برخی نویسندگان چپ این شکل از استراتژی بقا را به‌عنوان بخشی از زندگی فلاکت‌بار کارگران و توده‌های زحمت‌کش در جامعه‌ی سرمایه‌داری تفسیر می‌کردند که امپریالیسم بر آن‌ها تحمیل کرده است. احمد محمود در رمان معروف *همسایه‌ها* مبارزات طبقه‌ی فرودست در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ خوزستان را در دو جبهه‌ی درهم‌تنیده روایت می‌کند: نخست، علیه سلطه‌ی بیگانگان بر ثروت ملی، و دیگری تقلای روزمره برای تأمین نیازهای حیاتی. در حالی که غالباً این کارگران صنعتی، فعالان سیاسی و اعضای حزب توده بودند که برای ملی‌کردن صنعت نفت و دفاع از حقوق کارگری درگیر پخش اعلامیه، اعتصاب، شرکت در میتینگ‌ها، بسیج مردم و مقابله با مأموران حکومت می‌شدند، مردم عادی تلاش می‌کردند «گشنگی و بیکاری» خود را عجلتاً به شیوه‌هایی مانند قرض‌وقوله، فروش اموال و خرید نسیه از بقالی چاره‌کنند.

بنابراین، خرید نسیه پدیده‌ای نوظهور نبود. حتی پس از انقلاب ۵۷ و در دوره‌ی جنگ هشت‌ساله، که طرح‌های اقتصادی دولت برای تأمین مایحتاج اساسی توده‌ها تا حدی خرید نسیه را از ضرورت انداخت، مردم برای تهیه‌ی کالاها‌ی غیرسهمیه‌ای و جبران کم‌وکاستی خود به خرید قسطی از کسبه رو می‌آوردند.

در جوامعی که دولت توزیع‌کننده‌ی بزرگ کالاها، خدمات و حتی فرصت‌ها است، فرودستان تقلاً می‌کنند تا در مصاف با دیوان‌سالاری دولتی برای پیش‌بردن کارها به روابط غیررسمی یا همان «پارتی» و «آشنا» متوسل شوند. برای مثال، در اتحاد جماهیر شوروی دوره‌ی استالین، مردم عادی با

استفاده از روابط و شبکه‌های غیررسمی، کانال‌های رسمی توزیع بوروکراتیک را دور می‌زدند و بدین ترتیب بر مشکل ایستادن در صف‌های طولانی و تهیه‌ی کالاها‌ی کمیابی مثل مواد غذایی، لباس و مسکن در فروشگاه‌های دولتی و تعاونی‌ها فائق می‌آمدند. یکی از شهروندان شوروی، که پدرش در فروشگاه‌ی تعاونی کار می‌کرد، گفته بود: «ما فقط برای کفش می‌بایست در صف می‌ایستادیم، چراکه هیچ دوستی نداشتیم که در کفش فروشی کار کند.»<sup>۱</sup> به نحوی مشابه، در ایران دهه‌ی شصت هم گروهی از مردم سعی می‌کردند برای دسترسی کم‌درستر و مطمئن‌تر به کالاها‌ی کمیاب و سهمیه‌ای، با توزیع‌کنندگان مواد سوختی و فروشندگان اجناس کوپنی طرح دوستی و رفاقت بریزند. وقتی دوران جنگ به پایان رسید و عصر «کوپونیسم» تقریباً به سر آمد، تاکتیک «شخصی‌سازی» و «رابطه‌ای کردن» بیش از پیش به قلمرو خرید در بازار کشیده شد. برخلاف روابط پنهانی و خارج از صف مردم دهه‌ی شصت، رابطه‌ای شدن ترتیبات بازار دیگر نه موقعیتی ویژه برای گروه‌های خاص بلکه موهبتی عمومی برای تهی‌دستان شده بود.

بازار خودمانی با سه سازوکار اصلی کار می‌کرد: آشنایی پیشینی، آشنایی در محل خرید و آشنایی به واسطه‌ی آشنایان. وجود شبکه‌های خویشاوندی و قومی (هم‌ولایتی) در مناطق فقیرنشین به مغازه‌دارها اجازه می‌داد به ساکنان قدیمی و شناخته‌شده اعتماد کنند و مال‌التجاره‌شان را قسطی بفروشند. کسبه هم‌چنین دوستان و همسایگانی داشتند که به آن‌ها نیز جنس نسبه می‌فروختند. با وجود این، بازار خودمانی فقط با سازوکار آشنایی پیشینی کار نمی‌کرد. غریبه‌ها و تازه‌واردها هم می‌توانستند با شگرد آشنایی در محل خرید به بازار خودمانی راه یابند. این گروه از تهی‌دستان پس از گذشت مدتی از سکونت‌شان در محل و خریدهای مکرر، اعتماد مغازه‌داران را به دست می‌آوردند. آن‌ها می‌توانستند از موقعیت خریدار نقدی به خریدار قسطی برسند و با تاکتیک خوش‌حسابی موفق شوند جنس نسبه بخرند. بازار خودمانی هم‌چنین با سازوکار آشنایی به واسطه‌ی

۱. شیلا فیتز پاتریک، *زندگی روزمره در سایه‌ی استالینیسیم*، ترجمه‌ی نگین نوریان دهکردی و محمدتقی فرزلسفلی (تهران: امید صبا، ۱۳۹۴): ۱۵۵.

آشنایان از روابط محلی فراتر می‌رفت و زنجیروار خود را گسترش می‌داد. بدین معنا که کسبه به واسطه‌ی مشتریان شناخته‌شده یا معتمد به غریبه‌های ساکن در آن محله یا دیگر مناطق جنس قسطی می‌فروختند.

خرید کالا بر مبنای اعتماد و توافق انجام می‌شد. نحوه و کیفیت مبادله بسته به جنس خریداری‌شده و مبلغ آن، مدت بازپرداخت صورت‌حساب، شدت اعتماد و شکل ضمانت تفاوت‌هایی داشت. به گفته‌ی یک خواربارفروش، «اکثر اوئایی که آشنان نسیه می‌برن. از صدتا مشتری هفتاد تا نسیه می‌برن. مونده به طرفش که تا چقدر نسیه بدیم. اگه خوش حساب باشه تا دویست هزار تومن. اگه خوش حساب نباشه ده پونزده هزار تومن.»<sup>۱</sup>

برخی کسبه (عمدتاً غیرخواربارفروشی‌ها) از برخی مشتریان‌شان، که اعتماد کم‌تری به آن‌ها داشتند، وثیقه‌هایی نظیر چک و سفته، کارت ملی، شناسنامه، کارت پایان خدمت، کارت خودرو، عقدنامه و قولنامه‌ی خانه می‌گرفتند. متمایز از تهی‌دستان «عادی» و «آبرومند»، که از موهبت مالکیت خانه یا نشانی معتبر محل سکونت برخوردار بودند، بی‌خانمان‌های شهر به دلیل محرومیت از این امتیازها چندان شانس برای برآوردن نیازهای‌شان در بازار خودمانی نداشتند.

یوستوس موزر می‌گوید: «مضیقه و تنگنا بهترین ناظم است... الزام‌هایی که مضیقه ایجاد می‌کند سخت‌تر از الزام‌های قانون است.»<sup>۲</sup> ضرورت بقا و داشتن زندگی آبرومندانه تهی‌دستان را مقید کرده بود تا برای تأمین سهل‌تر مایحتاج‌شان قواعد بازار خودمانی را رعایت کنند. غذا بیش از هر کالای دیگری حیاتی بود. هیولای گرسنگی تهی‌دستان را واداشته بود تا با پرداخت منظم و به‌موقع صورت‌حساب خرید از بقالی‌ها و خواربارفروشی‌ها روابط نزدیک‌شان را با آن‌ها حفظ کنند. به گفته‌ی زنی خانه‌دار از سلطان‌آباد:

من قسطی خرید می‌کنم. همه چی. برنج. روغن. شکر. قند. رب‌گوجه.

۱. شرق (۳ تیر ۱۳۹۳).

۲. نقل از جری مولر، *زمن و بازار؛ جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن*، ترجمه‌ی مهدی نصرالله‌زاده (تهران: بیدگل، ۱۳۹۵): ۱۹۷.

ماه‌یانه وقتی که آقامون حقوقشو می‌گیره می‌بریم به مقدار [پول] بهش [مغازه‌دار] می‌دیم دوباره می‌خریم. هر چقدر بخوای می‌ده ولی خب ما وضعمون جور نیست که زیاد بخریم. در حد توانمون... قسطی خرید کردن کمک می‌کنه اما خب بدیش اینه که اگه نتونی پول رو جور کنی شرمنده طرف می‌شی. سر وقت بهشون می‌دم اعتماد می‌کنن. ما اگه نون شبمون هم نباشه قسط اون آقا رو می‌دیم. به خاطر همونم به ما اطمینان می‌کنه.

م تفاوت از دوران «ریاضت جنگی» دهه‌ی شصت، در بحبوحه‌ی ریاضت اقتصادی دهه‌ی نود مسئله‌ی تهری‌دستان نه «کمیایی»، بلکه توان خرید کالاها در بازار بود. فروشگاه‌های زنجیره‌ای و مراکز مدرن و پرزرق و برق خرید، که پای‌شان به سکوتگاه‌های به اصطلاح غیررسمی نیز کشیده شده بود، پر بود از اجناس جورواجور ایرانی و خارجی. در سال ۱۳۹۱ معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت گفته بود: «کالا به اندازه کافی وجود دارد، نیازی به بازگشت کوپن و سهمیه‌بندی کالاهای اساسی نیست.»<sup>۱</sup> اگرچه شوک آزادسازی و فرصت‌طلبی محتکران و تجار حریص به‌طور موقت موجب کمبود و اخلال در توزیع برخی کالاهای اساسی مانند روغن نباتی، مرغ و شکر شد، باز هم اوضاع با دوران جنگ تفاوت زیادی داشت؛ دوره‌ای که مردم نان را می‌خریدند و روی طناب آویزان می‌کردند تا خشک شود تا برای روز مبادا نان داشته باشند.

ابتکار عمل خودمانی‌سازی، علاوه بر کمک به تهری‌دستان برای تأمین نیازهای مصرفی‌شان از بازار، گردش و انباشت سرمایه را از طریق «کالایی‌سازی روابط اجتماعی» نیز تسهیل می‌کرد. به عبارت دیگر، این سازوکار خودیاری در محلات تهری‌دست‌نشین مکانیسم مهمی برای خرید اجناس ضروری و تجملی وارداتی بود. از همین رو، متفاوت از سال‌های نخست پس از انقلاب که خرده‌بورژوازی و جناح محافظه‌کار در کارزاری ایدئولوژیک به «راه‌حل‌های انقلابی» یا طرح‌های به گفته‌ی خودشان «کمونیستی» و «ارتجاعی» دولت نظیر ملی‌کردن

تجارت خارجی، نظام سهمیه‌بندی و تعاونی مصرف محلی می‌تاختند،<sup>۱</sup> مخالفتی با این سامانه‌ی خودانگیخته‌ی دادوستد در محلات فقیرنشین نشان ندادند.

### تهی‌دستان، دولت و آزادسازی

یارانه‌ی نقدی دولت کارکرد مهمی برای بازار خودمانی داشت. تهی‌دستانی که پول کافی برای رفع آنی نیازهای ضروری نداشتند، یارانه‌ها به میانجی‌گری بازار خودمانی به شیوه‌ای سهل‌تر به آن‌ها کمک می‌کرد از پس هزینه‌های مصرف خود برآیند. بدین ترتیب، مستمری دولت بخش بزرگی از تهی‌دستان را درون بازار خودمانی نگاه داشت. به‌نحوی معمول آن‌ها پول کالاهایی را که نسیه خریده بودند پس از دریافت یارانه‌های دولتی به کسبه می‌پرداختند. در بسیاری از مناطق شهری و روستایی کردستان مانند طای، کوله‌ساره، سرچی، هندیمن و فرج‌آباد اقشار تهی‌دست «کارت یارانه» را در اختیار مغازه‌دارها قرار داده بودند تا فروشنده هر ماه بتواند طلب‌اش را بردارد.<sup>۲</sup> به گفته‌ی یکی از ساکنان محله‌ی محروم نایسر شهر سنندج، «بیکار هستم و درآمدی ندارم. روزهایی در ماه حتی برای خرید نان پول ندارم که مجبور شدم کارت یارانه خود را به‌عنوان ضمانت پیش نانوا بگذارم تا بعد از واریز یارانه پول او را بدهم.»<sup>۳</sup>

بنابراین کمک‌هزینه‌ی دولتی، به‌مثابه نیرویی سیاسی، تا حدی تأمین ضروریات زندگی تهی‌دستان را در بازار به نظم درآورده و رفتار خریداران را برای کسبه‌ی کوچک و بازار پیش‌بینی‌پذیر کرده بود.

تهی‌دستان اغلب پذیرفته بودند که «هدفمندی یارانه‌ها» اقدام دولت برای دستگیری از «نیازمندان»، «فقرا» و «طبقه‌پایینی‌ها» است. اما با گذشت زمان موج گرانی‌ها آن‌ها را آزد و به طرح دولت مشکوک و بدبین کرد. برخلاف نظام جیره‌بندی و کوپنی دهه‌ی شصت، که دولت مسئولیت تأمین کالاهای ضروری

۱. برای نمونه نک. جمهوری اسلامی (۱۳ اسفند ۱۳۵۸).

۲. شرق (۲۴ دی ۱۳۹۶).

۳. پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵).

مردم را بر عهده گرفته بود، در جریان آزادسازی قیمت‌ها در سال ۱۳۸۹ دولت با پرداخت پول (یارانه‌ی نقدی) تأمین آزادانه‌ی مایحتاج تهری‌دستان را به خودشان سپرد و به‌نحو مزورانه‌ای با گران کردن کالاها پول بازتوزیع‌شده را مجدداً تصاحب کرد. نیروهای نامرئی بازار به اجناس قفسه‌ها و یخچال‌های دکان‌های کوچک کوچک‌پس‌کوچه‌های محلات دوردست حاشیه‌ی تهران هم رسیده بود. به گزارش بانک مرکزی، طی دوره‌ی یک‌ساله‌ی فروردین ۱۳۹۰ تا فروردین ۱۳۹۱ قیمت ۳۳ کالای اساسی و ارزاق عمومی ۱۸ تا ۱۴۶ درصد گران شد. تورم در سال ۹۱ به بیش از ۴۰ درصد رسید. در حالی که نرخ حداقل حقوق ماهانه‌ی کارگران تنها ۱۸ درصد و حقوق کارمندان ۱۵ درصد افزایش پیدا کرده بود. بدین ترتیب، دستمزدهای واقعی گروه‌های کم‌درآمد سقوط کرد و هزینه‌های زندگی از درآمد پیشی گرفت.<sup>۱</sup>

تهری‌دستان تقلاً می‌کردند تا با توسل به شعارهای دولت در حمایت از طبقات پایین، در دیدارهای عمومی یا خصوصی و یا با نوشتن نامه به مقامات صدای خود را به گوش آن‌ها برسانند. ساکنان سلطان‌آباد، اکبرآباد و مناطق مجاور در نامه‌هایی به احمدی‌نژاد و فرماندارش از «گرانی سرسام‌آور» شکوه می‌کردند؛ از این‌که «سخت در فقر و تنگدستی قرار گرفته‌ایم»، «هر روز برای نان فردایم لنگ هستیم»، «قادر به تأمین معاش خانواده‌ام نمی‌باشم»، «با خرج و مخارج بالای زندگی و با کارگری... دیگر جانم به لبم رسیده و از زنده بودنم بیزارم»، «در شرایط بسیار بد اقتصادی و مالی قرار گرفته‌ام و اکنون جهت رفع مایحتاج زندگی نیازمند حمایت و مساعدت دولت محترم و خدمتگزار می‌باشم.»

ترکیبی از ترس، مصلحت‌اندیشی و آنچه مارکس «اجبار کسالت‌بار روابط اقتصادی» می‌نامد،<sup>۲</sup> فرودستان را وامی‌داشت تا هویتی وفادار و حامی از خود به

۱. برای نمونه، در سال ۱۳۹۱ در میمنت‌آباد متوسط درآمد خانواده‌ها ۲۴۳ هزار تومان بود، در حالی که متوسط هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی ۴۴۵ هزار تومان می‌شد (شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۷۲-۷۳).

2. James C. Scott, *Domination and the Arts of Resistance*: 66-67.

نمایش بگذارند. تهی‌دستان برای جلب لطف و مرحمت صاحب‌منصبان در نامه‌های‌شان خود را «ضعیف»، «زحمتکش»، «بنده حقیر»، «کارگر مستضعف درمانده»، «کارگری ساده و آسیب‌پذیر» و «از پابرنه‌های مستضعف انقلاب» می‌نامیدند. آن‌ها «خواستار رسیدگی سریع به مظلومیت» خود بودند، از مقامات می‌خواستند «گوش شنوا» برای خواسته‌های‌شان باشند، آنان را «مورد اکرام و احسان بزرگوارانه» قرار دهند و «از الطاف و کرامات خود بی‌بهره» ن سازند، «دست رحمت بر سر»‌شان بکشند و «از منجلاب بدبختی نجات» دهند. در عوض آن‌ها مقامات را با القاب «مالک اشتر»، «خادم صدیق»، «مقام محترم دلسوز مردمی»، «نهاد مقدس مردمی»، «مسئول دلسوز»، «فرماندار مردم‌دوست»، «سرور گرامی» و «خدمتگزاران به مردم و ملت» می‌خواندند. با وجود این، تهی‌دستان در زندگی روزمره هویت‌هایی مبتنی بر موقعیت داشتند که اجرا می‌شد. وقتی از کمک سازمان‌های دولتی نومید می‌شدند از شعارهای مردم‌گرایانه‌ی مسئولان سلاخی اعتراضی می‌ساختند و از آن‌ها می‌خواستند به وعده‌های‌شان پایبند باشند. زنی ۶۳ ساله از صالح‌آباد به فرماندار نوشته بود: «... در شأن مسئولین شهرستان نمی‌بینم که بنده به‌عنوان خواهر شهید در این وضع اسفناک به سر برده و از همسایگان کمک مالی دریافت نمایم.»

عریضه‌های مردم اغلب بدون رسیدگی واقعی بایگانی می‌شد و در مواردی نیز افراد نیازمند به خیریه‌ها، بانک‌ها، صندوق مهر امام رضا و ادارات خدمات شهری معرفی می‌شدند. آنچه مسلم بود «انقلاب اقتصادی» مسیر بی‌بازگشتی را پیموده بود. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۰ غضنفری، وزیر بازرگانی، گفت: «به دلیل منع قانونی پرداخت یارانه به کالاهای اساسی نمی‌توان با گرانی برخی کالاها مقابله کرد... وزارت بازرگانی نمی‌تواند برای افزایش قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر کاری انجام دهد.»<sup>۱</sup> علاوه بر عریضه‌های خصوصی به مقامات، مردم ناراضیتی خود را از گران‌شدن روزانه و هفتگی مواد غذایی در مکان‌های عمومی و در گفت‌وگو با یکدیگر نشان می‌دادند. روزنامه‌نگاران نیز شکایت مردم را نسبت به اوضاع وخیم اقتصادی و انتظارات‌شان را از دولت در



گزارش‌های میدانی منعکس می‌کردند. با شدت گرفتن نارضایتی‌های عمومی و فشار مجلس و دیگر بخش‌های حکومت به احمدی‌نژاد، دولت سه استراتژی عمده را برای مهار گرانی‌ها و سروسامان‌دادن به اوضاع در پیش گرفت:

نخست، سازمان «حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان»، به‌عنوان مسئول اصلی قیمت‌گذاری، به بخش خصوصی اجازه نداد تا قیمت‌ها را بدون موافقت این سازمان افزایش دهد. طرح بازرسی و نظارت بر واحدهای تولیدی و توزیعی اقدام قهرآمیز دولت برای مقابله با کارخانه‌ها، بنگاه‌ها و اصنافی بود که «خودسرانه» قیمت‌ها را افزایش می‌دادند. از ابتدای آزادسازی قیمت‌ها (دی‌ماه ۱۳۸۹) تا اواخر سال ۱۳۹۱ بالغ بر دو میلیون واحد صنفی و غیرصنفی با تخلفی به ارزش بیش از ۱۱ هزار میلیارد ریال شناسایی و برای مجازات به سازمان تعزیرات معرفی شدند.<sup>۱</sup> این اقدام تا حدودی در کنترل قیمت‌ها مؤثر بود.

دوم، دولت با ذخیره‌ی کالاهای اساسی و عرضه‌ی مستقیم و ارزان‌تر آن در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و شبکه‌های تعاونی مصرف تلاش کرد تا جلوی احتکار و کمبود موقتی برخی کالاهای مصرفی و گران‌فروشی را بگیرد. در یک مورد، در مردادماه سال ۱۳۹۰، دو‌یست فروشگاه زنجیره‌ای اقدام به عرضه‌ی ۲۱۲ قلم کالا تا تخفیف ۳۵ درصدی کردند.<sup>۲</sup> با وجود این، بسیاری از حاشیه‌نشینان عمدتاً به شکل نسیه، آن هم از مغازه‌های محلی، مایحتاج خود را تهیه می‌کردند و نه فروشگاه‌هایی که این اجناس را نقد می‌فروختند.

سوم، دولت سعی کرد با اعطای برخی امتیازات مثل سبد کالا، بن و کارت خرید اعتباری به بازنشستگان و شاغلان بخش رسمی به آن‌ها کمک کند. این کمک‌ها محدود و گزینشی بود و بخش عمده‌ای از تهی‌دستان، نظیر کارگران خیابانی و غیررسمی، را در بر نمی‌گرفت. برای نمونه، در اقدامی جنجال‌برانگیز به فاصله‌ی اندکی از روی کار آمدن دولت روحانی، دولت تصمیم به توزیع «سبد کالای ارزاق» در میان اقشار کم‌درآمد گرفت. در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۲ مردم ساعت‌ها برای دریافت ارزاق رایگان، شامل ده کیلو برنج هندی، چهار کیلو مرغ منجمد، دو بطری روغن مایع، دو بسته پنیر و ۲۴

۱. کیهان (۲۰ مرداد ۱۳۹۰).  
 ۲. همان.

عدد تخم‌مرغ به ارزش تقریبی هشتاد هزار تومان در صف ایستادند. حمایت دولت تنها شامل خانواده‌هایی می‌شد که درآمدی کم‌تر از ۵۰۰ هزار تومان در ماه داشتند. با توجه به حداقل دستمزد ۴۸۷ هزار تومانی کارگران مشمول قانون کار (بیمه‌شدگان) در سال ۹۲ و با احتساب حق مزایای کارگری، عملاً بخش بزرگی از مردم و به‌ویژه کارگران بخش غیررسمی از دایره‌ی حمایت غذایی دولت بیرون ماندند. این اقدام‌گزینشی و تبعیض‌آمیز دولت جمعیت پرشماری از تهی‌دستان را رنجاند تا جایی که گروهی از سرپرستان خانوار به نشانه‌ی اعتراض مقابل معاونت بازرگانی داخلی وزارت صنعت تجمع کردند.<sup>۱</sup> هراس دولتمردان از حوزه‌ی عمومی در کشورهایی که پوپولیسم اقتدارگرا تفوق دارد، ساختاری به این رژیم‌ها می‌دهد که جمعیت را محبوس می‌کند. پوپولیسم مردم عادی را وامی‌دارد تا برای جلب حمایت به شیوه‌ی فردگرایانه با مقامات ارتباط برقرار کنند.<sup>۲</sup> به این ترتیب، این میراث سازوکار مؤثری است تا میلیون‌ها فقیر «نامرئی» و جدا از هم باقی بمانند. در جریان توزیع سبک کالا در زمستان ۱۳۹۲ دولت ناخواسته ده‌ها هزار تهی‌دست را به خیابان‌ها کشاند. پس از گذشت دودهمه از تجربه‌ی درصف‌ایستادن در سال‌های جنگ، تهی‌دستان بار دیگر به هم پیوستند و خود را در صف‌های طولانی و شلوغ دیدند. به روایت یک جوان یاسوجی:

از صبح روز توزیع سبک کالا در یاسوج صف طولانی در مقابل فروشگاه رفاه ایجاد شد و مردمی که هنوز نمی‌دانستند سبک کالا تا کی توزیع می‌شود و برنامه توزیع چیست، در مقابل فروشگاه رفاه تجمع کردند. بسیاری از مردمی که در صف بلند سبک کالایی و در سرمای هوا ایستاده بودند متعلق به روستاهای اطراف شهر و برخی دیگر از آن‌ها هم ساکنان شهر بودند. برخی از آن‌ها می‌گفتند هنوز راه روستای ما باز نشده و ما مسیر بسیاری را پیاده آمدیم تا به جاده اصلی برسیم و از مسئولان می‌خواستند راه برف‌گرفته روستای‌شان را باز کنند...

۱. شرق (۱۴ بهمن ۱۳۹۲).

عده‌ای تصور کردند با این تجمع دیگر سبد کالا تمام می‌شود و به آن‌ها نمی‌رسد. در نتیجه، آن‌ها هم به جمع صف‌های طولانی پیوسته و در سرمای یاسوج ساعت‌ها در صف ماندند. تجمع و صف‌های طولانی مردمی که از شهرها و روستاهای اطراف یاسوج آمده بودند و کندی سیستم توزیع کالاها باعث عصبانیت و ناراحتی مردم شد. بی‌نظمی‌های به وجود آمده در صف سبد کالا حضور نیروی انتظامی و کنترل جمعیت را به همراه داشت.<sup>۱</sup>

صحنه‌هایی از مردمان عادی به نمایش درآمد که فقر و تنگدستی آنان را از خود بی‌خود کرده بود. ایستادن در صف، برخلاف دوران جنگ، دیگر نماد آرمان‌خواهی، مظلومیت و ایستادگی یک ملت مستضعف نبود، بلکه در گفتمان لیبرالیزه‌شده‌ی مسلط نشانی از «صدقه‌پروری» داشت که دولت با سیاست «گداپرورانه» و «پوپولیستی» مردم را تحقیر می‌کند. تصور عمومی بر این بود که «شان مردم در توزیع سبد کالا حفظ نشد» و «کرامت از سفره‌های مردم رخت بست». به گزارش یک خبرنگاری خارجی «در ایام جشن‌های سالگرد انقلاب اسلامی خاطره صف‌های طولانی خرید نفت در سرما با خاطره سبد کالا تکرار شد... دولتی که گفته بود برخلاف احمدی‌نژاد صدقه نخواهد داد امروز پیروز این میدان نبود.»<sup>۲</sup> نظام صیف برخلاف دوران جنگ، که سازوکاری مؤثر و شاید غرورانگیز برای کنترل توده‌ها بود، این بار مایه‌ی سرافکندگی و نشانه‌ی ضعیف دولت شده بود. بی‌دلیل نبود که در اواخر دولت احمدی‌نژاد نمایندگان مجلس از بیم «بازتاب‌های سیاسی، داخلی، بین‌المللی» با پیشنهاد کوپنی شدن ارزاق عمومی و تجربه‌ی دوباره‌ی صف مخالفت کرده بودند.<sup>۳</sup>

بهرغم این اقدامات موقتی و محدود دولت، تهری‌دستان برای تأمین معاش خانواده سخت در مضیقه بودند. در سه سکونتگاه غیررسمی سلطان‌آباد، قلعه‌میر و میمنت‌آباد، در جنوب غرب استان تهران، بالغ بر ۶۸ درصد تهری‌دستان

۲. نقل از رسالت (۱۹ بهمن ۱۳۹۲).

۱. کیهان (۳ بهمن ۱۳۹۲).

۳. اعتماد (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲).

احساس می‌کردند که وضع اقتصادی‌شان نسبت به قبل بدتر شده است.<sup>۱</sup> خرید تهی‌دستان «وعده‌ای» شده بود. نان قوت غالب بود و در روزهای هفته نزدیک به نیمی از ساکنان تنها یک تا دو بار برنج می‌خورند و ۲۶/۳ درصد جمعیت اصلاً گوشت نمی‌خوردند.<sup>۲</sup> به شیوه‌ای رایج، اقشار کم‌درآمد و تنگدست به جای گوشت قرمز کیلویی ۳۶ هزار تومان، سنگدان یخ‌زده‌ی کیلویی ۵ هزار تومان می‌خریدند. چه‌بسا ترجیح می‌دادند به جای داشتن یک وعده گوشت، چند وعده نان داشته باشند. به گفته‌ی صاحب یک قصابی در جنوب شهر تهران، «گاهی نیکوکاران گوشت نذری را به درب خانه خانواده‌های محروم و بی‌بضاعت می‌برند و در کمال تعجب آن‌ها گوشت را به مغازه قصابی می‌آورند تا آن را بفروشند و برای اهل خانه نان بخرند.»<sup>۳</sup>

زندگی تهی‌دستان شباهتی با فیلم مهمان مامان مهرجویی نداشت که غذای سفره‌شان را از یخچال ثروتمندان پر کنند. خیریه‌ها نیز با کمک‌های جسته و گریخته نتوانسته بودند جای بازار خودمانی را در مناطق فقیرنشین بگیرند. برای مثال، شهرداری در منطقه‌ی ۱۲ تهران با کمک خیزین هزینه‌ی نان شماری از «خانواده‌های آبرومند» را تأمین کرده بود تا آن‌ها «به شکل نسبه‌ای از نانوبی‌ها نانی طلب نکنند.»<sup>۴</sup> هم‌چنین، به‌طور معمول شیوه‌ی تهی‌دستان برای خرید مایحتاج روزانه چندان مشابهتی با کاریکاتور چاپ‌شده در یکی از روزنامه‌های مناطق جنوب شهر نداشت که در آن زنان و مردان به دلیل گرانی جواهر، سکه‌ی طلا و مدال قهرمانی مسابقات ورزشی‌شان را به جای پول به کاسب محله می‌دادند.<sup>۵</sup> هرچند برای گذران زندگی گاهی مجبور به فروش دارایی و قرض گرفتن از دیگران هم می‌شدند.

در سال‌های ریاضت اقتصادی جمعیت زیادی از تهی‌دستان نیازمندی‌های روزمره را هم‌چنان در بازار خودمانی برطرف می‌کردند و مجبور نبودند برای

۱. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۱۸۳.

۲. همان: ۵۳. ۳. همشهری محله‌ی ۱۸ (۱۴ آذر ۱۳۸۹).

۴. همشهری محله‌ی ۱۲ (۱۴ تیر ۱۳۹۳). ۵. همشهری محله‌ی ۱۹ (۱۳ شهریور ۱۳۹۲).

سیر کردن شکم فرزندان‌شان به هر کار خفت‌بار و شرم‌آوری تن بدهند. شیوا، از اهالی سلطان‌آباد، در نامه‌ای به فرماندار نوشته بود:

... همه مشکلات و بدبختی‌ها رو دوشم سنگینی می‌کنند. من با سه فرزند توی یک اتاق دوازده متری زندگی وحشتناکی داریم. بچه‌هام دارن با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند... تا وقتی که یارانه می‌گیرم مجبورم از مغازه‌های اطراف برای بچه‌هام قرض کنم. تو را به قرآن به فریادم برسیند... امروز ۹۲/۳/۳ است و تولد پسر کوچکمه که دارم این نامه را می‌نویسم. واقعاً ناراحتم و با گریه می‌نویسم که حتی نهار ندارم به بچه‌هام بدم و آن‌ها خامه چند روز پیش با یک عدد نون می‌خورن... پسر وسطیم گریه‌اش بند نمیاد برای یه دوچرخه که هر چی می‌گم مامانت نداره و نمی‌تونه بخره و صبر کن تا ببینم چه میشه فریش میدم، و میگه پس بزار برم کلوپ. پول بده برم ولی باز هم ندارم و شرمندش می‌شم و با ناراحتی رفته کلوپ و نگاه به بچه‌ها میکنه که دارن بازی می‌کنن و غصه می‌خوره. تو رو خدا به نظر شما من زن تنها بدون این‌که کسی رو داشته باشم غریب و شهرستانی با سه فرزند بدون هیچ درآمدی که حتی هیچ کس حاضر نیست کار بهم بده چون بچم رو قبول نمی‌کنن بپر سرکار، و باید شاهد گرسنگی بچه‌هام و ناله‌های اونها [باشم] از دست من که فکر می‌کنن مادر بدی هستم و بهشون نمی‌رسم چه کار کنم. شما رو قسم میدم به حضرت زهرا کمکم کنید.

### تنش و تعارض

بازار خودمانی نهادی عاری از تضاد و کشمکش نبود. با کاهش منابع تهری‌دستان، گروهی از آنان از پس پرداخت به‌موقع صورت‌حساب خرید خود برنیامدند. به روایت یک مغازه‌دار در محله‌ی فقیرنشین در جنوب پایتخت: «هر کی می‌یاد می‌خواد جنس نسیه بیره. ما نمی‌دیم. وضعیت اقتصادی مردم اینجا افتضاحه، همه اینجا کارگرن. بیمه ندارن. مستأجرن. هزار جور بدبختی دارن. نسیه یه موقع می‌بره برمی‌گردونه، خیلی کم مشتری این طوری دارم که

برگردونه، بیش‌تر می‌برن و نمی‌یارن.»<sup>۱</sup>

در یک نمونه، یکی از دکان‌های قصابی محله‌ی اشراقی در شرق تهران مبلغی بالغ بر «۴۰ میلیون تومان» از «۳۰۰ نفر از اهالی محله» طلبکار بود.<sup>۲</sup> برای حاشیه‌نشین‌ها «فقیر» کسی بود که «بدهکار باشد و نتواند زندگی راحتی داشته باشد.»<sup>۳</sup> محسن، یکی از ساکنان سلطان‌آباد، در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۰ در نامه به رئیس دولت نوشته بود: «تبر مات [تورم‌ها] و گرانی‌های اخیر بنده را به شدت بدهکار خلق‌الله و شرمنده‌ی اهل ایال [اهل و عیال] نموده.» محمد هم در تیرماه ۱۳۹۱ برای فرماندار می‌نویسد: «هم‌اکنون به علت نداشتن توان مالی و مستأجر بودن و نداشتن شغلی مناسب دیگر قادر به پرداخت اقساط خود نیستم چونکه واقعاً خیلی در فشار هستم.»

موقعیت تهی‌دستان در بازار خودمانی به سربازان درون سنگر می‌مانست که در تیررس دشمن قرار گرفته بودند. هم برای بقا به او پناه می‌بردند و هم دیگر برای‌شان ناامن شده بود. به گفته‌ی زنی خانه‌دار از اکبرآباد:

شوهرم بیکاره. هیچ درآمدی نداریم. با یارانه روزگار مونو می‌گذرونیم و فقط خرج خونه می‌کنیم... مستأجریم. چهار ماهه کرایه‌خونمون مونده. در ماه باید یونصد هزار تومن کرایه بدیم. مواد غذایی مونو از بقالی سر کوچه قسطی برمی‌داریم، بهمون اعتماد می‌کنن و می‌دن... دیگه می‌دونن که هفت هشت ساله اینجا می‌شینیم... قبلاً وسایل خونه رو از فروشگاه برداشته بودم کارت یارانه رو داده بودم بهشون که سر ماه قسطشونو از حساب بردارن ولی الان که شوهرم بیکاره رفتم ازشون خواهش کردم که کارت یارانه رو بهمون بدن و چند ماهی صبر کنن تا قسطشونو بدیم. قسطمون خیلی عقب افتاده.

۱. شرق (۳۰ تیر ۱۳۹۳).

۲. مشهری محله‌ی ۱۳ (۱۲ مهر ۱۳۹۴).

۳. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۴۱.

در گاوصندوق‌ها و کشوی میز فروشندگانی که اجناس گران‌تری مثل فرش، تلویزیون، یخچال یا موبایل فروخته بودند، صدها چک و سفته، شناسنامه و کارت ملی تلنبار شده بود. روزانه ده‌ها هزار چک در بانک‌ها برگشت می‌خورد که بخشی از آن‌ها را مردم عادی برای خرید کالاهای نسیه داده بودند. طلافروشی در شهر بهار، در استان همدان، گفته بود: «نزدیک به ۱۰۰ میلیون از مردم طلب دارم. ۳۰ میلیون تومان چک برگشتی دارم. الان هم برای جمع کردن طلب‌هایم اینجا هستم وگرنه یک سال است که می‌خواهم شغلم را عوض کنم.»<sup>۱</sup>

در سلطان‌آباد صاحب یک فروشگاه قدیمی مواد غذایی درباره‌ی تغییرات پیش‌آمده پس از آزادسازی قیمت‌ها گفت:

ما بیست ساله تو این کاریم. قبلاً نسیه می‌دادیم. می‌بردن می‌آوردن. ولی تو این یکی دو سال دیگه اصلاً افتضاح شده. رو حرف مردم نمی‌شه حساب کرد. دفترای ما رو نگاه کنی بالای شصت هفتاد میلیون تومن بردن نیاوردن. می‌برن نمی‌یارن. صد [هزار] تومن دویست تومن خرید می‌کرد، دفعه بعدم می‌یومد خرید می‌کرد می‌برد. دوسه بار این‌طوری خوش‌حق حسابی می‌کرد، چهارمین بار می‌بینی مثلاً سیصد تومن خرید کرد، صدتومن داد. می‌گه فلانی! دو روز دیگه، دو هفته دیگه، یه ماه دیگه می‌یارم. رفت یه سال دو سال. الان اینجا اکثرشون بدحق حسابان، الان تو دفتر حسابمون بیست میلیون چک برگشتی داریم... چک‌ها برای مغازه دارا بود، برای خونه دارا هم بود. چک اصلاً اعتباری نداره. آشنا و غیر آشنا فرقی نمی‌کنه. برگشت بخوره کاری نمی‌شه کرد... وقتی اقتصاد مملکت رو مردم فشار می‌یاره، از این‌ورم بدحق حسابی و دوز و کلک زیاد می‌شه.

مغازه‌دارها عمدتاً آبروداری می‌کردند و بردباری به خرج می‌دادند. آن‌ها نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند رو در روی دوست و آشنا و در و همسایه بایستند.

صبر می‌کردند تا گذر مشتریان بدهکار دوباره به مغازه‌شان بیفتد یا در دیدارهای اتفاقی در کوچه و خیابان طلب خود را گوشزد کنند. در اقدام بعدی با آن‌ها تماس می‌گرفتند و اغلب ترجیح می‌دادند به در خانه‌شان نروند. وقتی نتیجه نمی‌گرفتند از طریق واسطه‌ها، همسایه، صاحب‌خانه یا بستگان فرد تهی‌دست او را در تنگنای حیثیتی می‌گذاشتند. مغازه‌داری می‌گفت: «با این کار می‌خواهم خوارشان کنم.» مغازه‌های لوازم خانگی، که چند نفره اداره می‌شد، یکی‌شان با وانت یا چرخ در کوچه و خیابان می‌چرخید و هر چه می‌توانست طلب خود را می‌ستاند. برخی کسبه نیز به شیوه‌های مبتکرانه‌ای دست می‌زدند تا به پول‌شان برسند. برای مثال، چنانچه بدهکار خودش مغازه‌دار بود، طلبکار از اجناس دکانش، هر چه که بود، گوشت، وسایل خانه یا خواروبار برمی‌داشت. اگر دست‌فروش بود از بساطش برمی‌داشت و اگر کارگر یا نقاش ساختمانی بود با توسل به آشنایان و بستگانی که قصد نقاشی، تعمیر و ساختن ساختمان داشتند، برای بدهکار فرصت کار درست می‌کرد تا طلبش را بازستاند.

داستان زندگی تهی‌دستان شباهت‌هایی با آدم‌های «آس‌وپاس در پاریس و لندن» داشت که برای گذران زندگی مجبور به مخفی‌کاری‌های پیش‌پاافتاده می‌شدند. اورول درباره‌ی این گروه از فرودستان می‌نویسد: «... با یک ضربه ناگهانی تبدیل شده‌اید به شش فرانک درآمد در روز. اما البته کنه شجاعت پذیرش آن را ندارید و باید وانمود کنید زندگی‌تان به روال همیشه است. این مسئله از همان ابتدا شما را در دامی از دروغ‌هایتان گیر می‌اندازد؛ دروغ‌هایی که حتی با توسل به آن‌ها هم به‌سختی می‌توانید از محاصره نجات پیدا کنید. دیگر لباس‌هایتان را به رخت‌شویی نمی‌دهید. صاحب رخت‌شویی شما را در خیابان گیر می‌اندازد و ازتان می‌پرسد چرا؟ شما زیر لب جواب نامفهومی می‌دهید و او فکر می‌کند شما لباس‌هایتان را به رخت‌شویی دیگری می‌برید و تا ابد دشمنتان می‌شود. توتون‌فروش مدام ازتان می‌پرسد چرا سیگار‌تان را کم کرده‌اید. نامه‌هایی هستند که می‌خواهید جواب بدهید اما نمی‌توانید، چون تمبر خیلی گران است. و بعد هم غذا؛ غذا سخت‌ترین بخش ماجراست...»



می‌روید به سبزی‌فروشی تا یک کیلوگرم سیب‌زمینی را به قیمت یک فرانک بخرید. اما یکی از سکه‌هایتان سکه بلژیکی است و مغازه‌دار آن را از شما قبول نمی‌کند. یواشکی از مغازه جیم می‌شوید...»<sup>۱</sup>

تهی‌دستان ایرانی در مصاف با مغازه‌دارها و دست‌فروشان طلبکار تلاش می‌کردند با طفره‌رفتن، پشت‌گوش‌انداختن، وعده‌دادن و مخفی‌شدن گذر زمان را به نفع خود برگردانند. به‌نحوی رایج عذر و تقصیر برای گرفتاری و بیکاری‌شان می‌آوردند، جواب تلفن کسبه را نمی‌دادند یا حتی شماره موبایل‌شان را تغییر می‌دادند. اگر هم مغازه‌دار از سر ناچاری به در خانه‌شان می‌رفت، ممکن بود پنهان شوند. زنان چادر سیاه‌شان را بر چهره می‌کشیدند و یواشکی برای خرید به مغازه‌های دیگر می‌رفتند. برخی از مشتریان هم از سر ناچاری کارت یارانه‌ی نقدی‌گرو کسبه را مخفیانه باطل می‌کردند و کارت جدیدی می‌گرفتند. از گوشه و کنار کشور درباره‌ی این تاکتیک‌های معمول تهی‌دستان گزارش‌هایی می‌رسید. صاحب سوپرمارکتی در هندیمن کردستان گفته بود:

بعضی‌ها می‌آیند و کارت یارانه‌شان را به من می‌دهند و جنس می‌گیرند اما فردایش به بانک می‌روند و می‌گویند کارتمان را گم کرده‌ایم و کارت تازه می‌گیرند و من می‌مانم و یک کارت عابریانک سوخته که به هیچ دردی نمی‌خورد.<sup>۲</sup>

در مواقعی شمار بدهکاران به‌قدری زیاد بود که توسل به سازوکارهای قانونی طولانی و پرهزینه می‌شد. برخی کسبه هم اصلاً مدرکی محکمه‌پسند برای اثبات معامله‌شان نداشتند. یک فروشنده‌ی لوازم‌خانگی در خیابان تجاری مدرسه در سلطان‌آباد درباره‌ی بدهکاران بدحسابش می‌گفت:

اونا زرنگان می‌رن میگن شناسنامه مونو گم کردیم، دزد زده، المثنی می‌گیرن. رفتم ثبت اسناد گفتم من ششصد تا شناسنامه دارم اینا

۱. جورج اورول، *آس و پاس در پاریس و لندن*، ترجمه‌ی بهمن دارالشفائی (تهران: ماهی،

۱۳۹۳): ۲۳-۲۴.

۲. شرق (۲۴ دی ۱۳۹۶).

حساب منو ندادن. آگه خواستن برای شناسنامه المثنی اقدام کنن شما بگید فلان جا گرو است. جلو شو بگیرید. به من گفتن ما نمی‌تونیم این کارو بکنیم. باید نامه قضایی بیاری.

در پاییز ۱۳۹۶ مغازه‌داران مستأصل و به‌ستوه‌آمده‌ی شهر حر، در شهرستان شوش، در اعتراض به تلنبارشدن طلب‌های‌شان محل کسب خود را به مدت یک روز تعطیل کردند. این شهر از قضا محل سکونت کارگران کشت‌و‌صنعت نیشکر هفت‌تپه‌ی خوزستان بود که به دلیل عقب‌افتادن دستمزدها توانسته بودند بدهی انباشته‌شده‌شان را به کسبه برگردانند.<sup>۱</sup> به هر روی، برای کسبه گزینه‌های واقع‌بینانه محدود بود. آن‌ها به جای شکایت قانونی، تهدید و نزاع یا احياناً اجیر کردن «شرخر» چاره‌ای نداشتند جز این‌که به مذاکره‌ی مستقیم با خریدارها، پادرمیانی واسطه‌ها و دیگر شیوه‌های مسالمت‌آمیز روی آورند.

تهی‌دستان در جریان نبردی شبه‌چریکی موفق شده بودند به مغازه‌دارها بقبولانند که بی‌تابی و سماجت را کنار بگذارند و منتظر بمانند. این ذهنیت مشترک کسبه در محلات اکبرآباد و سلطان‌آباد بود که «اینجا منطقه ضعیفه. مردم ندارن، داشته باشن می‌دن.» تهی‌دستان با مقاومت روزمره‌شان توانسته بودند برای خود فرصت و مهلت بیش‌تری خلق کنند. «امروز و فردا کردن» به آن‌ها کمک می‌کرد تا بتوانند تحت فشار کم‌تری پول مغازه‌دارها را به‌تدریج بازگردانند. بسیاری برای حفظ آبرو و یا از بیم محروم‌شدن از بازار خودمانی بدهی‌شان را می‌پرداختند. با وجود این، کشمکش تهی‌دستان و مغازه‌داران بی‌وقفه نبود. پس از هر رویارویی زمان تعلیق و انتظار هم فرا می‌رسید؛ لحظاتی که هر پیشامدی می‌توانست قمار مغازه‌دارها را به شکست بدل کند.

### شورش خاموش نان

از دهه‌ی هفتاد میلادی، با اِعمال سیاست‌های ریاضتی، شهرهای جهان از

امریکای لاتین گرفته تا خاورمیانه صحنه‌ی شورش‌های گاه‌وبیگاه تهی‌دستان شهری از جمله ساکنان محلات فقیرنشین، جمعیت بیکار، کارگران بخش غیررسمی و طبقه‌ی کارگر بوده است. طبق یک مطالعه، از ژانویه ۱۹۷۶ تا اکتبر ۱۹۹۲ در ۳۹ کشور دنیا ۱۴۶ اعتراض خیابانی رخ داده بود.<sup>۱</sup> برای نمونه، در می ۱۹۸۹ در آرژانتین خریداران در اعتراض به وضعیت گرسنگی، بی‌آن‌که پول غذای خود را بپردازند، از فروشگاه‌ها و دکان‌ها بیرون آمدند که در آخر، کار به حمله‌ی دسته‌جمعی به مغازه‌ها کشید.<sup>۲</sup> در نمونه‌ای دیگر، شورشیان آرژانتینی به بیش از چهل فروشگاه مواد غذایی در شهرهای مختلف یورش بردند و اجناس آن را تصاحب کردند. تنها در یک شب در شهر روزاریو ۲۴ سوپرمارکت آماج حمله‌ی مادرانی قرار گرفت که کودکان گرسنه‌شان را برای توجیه اخلاقی کارشان همراه داشتند. در ایران نیز در جریان شورش سه‌روزه‌ی اسلامشهر در سال ۱۳۷۴، تهی‌دستان خشمگین به اموال دو بانک دستبرد زدند و پول‌های صندوق قرض‌الحسنه‌ی «ذخیره انقلاب اسلامی» سلطان‌آباد (مبلغی بالغ بر ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان) و کالاهای یک سردخانه‌ی بزرگ را در جاده‌ی ساوه به یغما بردند.<sup>۳</sup>

در پی تشدید بحران اقتصادی ابتدای دهه‌ی نود خورشیدی در ایران، گمان می‌رفت «جنبش گرسنگان» به‌وقوع بپیوندد.<sup>۴</sup> اما شورش نان به شکل تخریب اموال عمومی، حمله به ادارات دولتی و تصاحب دسته‌جمعی و ستیزه‌جویانه‌ی فروشگاه‌ها و سوپرمارکت‌ها رخ نداد. نگرانی صاحب‌منصبان و مسئولان دولتی از وقوع احتمالی شورش‌های شهری را می‌شد در اظهارنظر استاندار تهران دید که درباره‌ی فضای عمومی جامعه در روزهای نخست آزادسازی گفت: «دشمن خیال کرده بود که با اجرای قانون هدمندکردن یارانه‌ها شورش گرسنگان و به‌هم‌ریختگی جامعه را خواهد دید... من به همراه برخی مسئولان،

1. John Walton and David Seddon, *Free Markets and Food Riots: The Politics of Global Adjustment* (Blackwell, 1994): 39-40.

2. Ibid.: 111.

۳. مصاحبه با مدیر صندوق و مطلعان و شاهدان عینی.

۴. نقل از محمد مال‌جو، «اقتصاد سیاسی شورش‌های نان»، *نقد اقتصاد سیاسی*، ۱ (۱۳۹۱).

شب آغاز هدفمند کردن یارانه‌ها تا صبح در استانداری ماندیم و به‌زعم خود می‌گفتیم مواظب باشیم تا اتفاقی نیفتد و اگر مشکلی پیش آمد از آن جلوگیری کنیم، ولی شاید بتوان گفت آن شب جزء بیکارترین افراد بودیم، چراکه در جایگاه‌های بنزین، نظم و ترتیب حاکم بود. همین‌طور عده‌ای می‌گفتند در مقابل خودپردازها تجمع ایجاد و در نهایت دعوا می‌شود. حاشا و کذا اگر بگوییم فردای روز هدفمند کردن یارانه‌ها صف خودپردازها خلوت‌تر نبود، ولی مثل روزهای عادی بود. شما اصلاً التهاب و مشکلی دیدید؟<sup>۱</sup>

با وجود این، در شرایطی که پوولیسم اقتدارگرا توده‌ها را از هرگونه اعتراض «ستیزه‌جویانه»<sup>۲</sup> خیابانی بازمی‌داشت، ترتیبات غیررسمی دادوستدها زمینه‌ی شورش «آرام» تهی‌دستان را مهیا کرد. شماری از تهی‌دستان به‌شکل فردی و بی‌سروصدا اجناس و دارایی مغازه‌دارها را در نقاط پراکنده تصرف کردند. بدین معنا که تمام یا بخشی از بدهی‌شان را به کسبه‌ی طلبکار پس ندادند. به گفته‌ی صاحب یک خواربارفروشی در یکی از خیابان‌های تجاری اکبرآباد:

ساکتین اینجا مواد غذایی شونو از من قسطی می‌گیرن. من قبلاً مغازه لوازم‌خونگی داشتم. قسطی می‌دادم. در به‌در می‌یومدن می‌گفتن آقا قسطی می‌دی؟ حالا کجا می‌شستن مثلاً خیرآباد. برای این محل نبودن. یه واسطه‌ای پیدا می‌کرد می‌گفت فامیل فلانی‌ام یا همسایمون اینجا مغازه‌داره. خیلی هاشون خوش حساب بودن. الانم که خواربارفروشی زدم می‌یان باز این جنس رو می‌پرن. اما بعضی هاشون نه. طوری شد که ۱۲۰ میلیونم دستشون موند... دنبالش می‌رفتم زنگ می‌زدم. بالاخره تونستم بگیرم، اما خانم‌ها ۲۷ میلیونمو بردن... دنبالشون می‌رفتم ولی وقتی می‌گفتن نداریم من دیگه چی کار می‌کردم؟ وقتی یه بار، ده بار، صد بار می‌گی دیگه خسته می‌شی. اگه می‌خواستن بدن تو این چند سال داده بودن.

بسیاری از تصرف‌کنندگان کسانی بودند که خانه و زندگی‌شان را به مکانی

ناشناخته برده بودند. افزایش تحرک جغرافیایی و گسترش اجاره‌نشینی در اجتماعات فقیرنشین، تراکم پیوندهای سنتی و تعاملات فشرده‌ی بین‌شخصی را سست کرده بود. غریبه‌هایی که با سازوکار «آشنایی در محل خرید» به بازار خودمانی راه پیدا کرده بودند، ناپدید می‌شدند و مغازه‌دارها و دست‌فروشان را آشفته و مبهوت می‌کردند. به گفته‌ی پارچه‌فروشی دوره‌گرد، «بارها این اتفاق افتاده که طرف مستأجر بوده و به شماره پلاک صاحب‌خونه خرید کرده اما سر سال که از آنجا رفته دیگه نشده پیداش کنم.»<sup>۱</sup> خواربارفروش‌ها روایت مشابهی از شیوه‌ی تصاحب‌دارایی‌شان داشتند:

چند بار نقدی خرید می‌کنم بعد می‌گن ما دیگه آشناییم فلان کوچه می‌شینیم به ما نسیه بده. خوب ما هم اعتماد می‌کنیم می‌دیم. نمی‌شه ندی مشتری. ندی میره جای دیگه می‌خره. قسطی می‌بره، می‌یاره تسویه می‌کنه، دوباره جنس می‌بره. چند بار این کار رو می‌کنه. سری آخر که می‌یاد خرید می‌کنه، بعد یه مدت می‌بینی دیگه پیداش نمی‌شه. می‌بینی گذاشته رفته.

شمار تصاحب‌کنندگان اموال هر مغازه زیاد نبود، اما ارزش‌دارایی‌های تصرف‌شده از هر فروشگاه و دکان از مبالغی کم‌تر از صد هزار تومان شروع می‌شد و به چندین میلیون تومان می‌رسید. مغازه‌هایی که اجناس گران‌تری مثل طلا، پرده، فرش، مبلمان، تلویزیون، یخچال و اجاق‌گاز فروخته بودند زیان‌بیش‌تری دیده بودند. یک فروشنده‌ی وسایل خانگی در یکی از محله‌های سلطان‌آباد درباره‌ی یکی از تصرف‌کنندگان اجناس مغازه‌اش می‌گفت:

یه خانمی تو همین کوچه‌بغلی می‌نشست. اومد گفت این هفته می‌خوان وسایل جهیزیه دخترمو ببرن. من آبرو دارم، بین می‌تونم یه کار برام بکنی. گفتم حاج‌خانم قبلاً به شوهرت جنس دادم اذیتم کرد. من دیگه با ضامن جنس می‌دم. گفت به احترام من نذار دخترم سرافکنده بشه. گریه کرد. خواهش کرد. یعنی یه جورایی موهاشو برام گرو گذاشت.

چهار میلیون و سیصد هزار تومن جنس فروختم... شوهرشم نقاش ساختمون بود... به چک پنج ماهه گرفتم. به آخوندی تو محل هم ضمانت کرد. وقتش که رسید، چک برگشت خورد... به مدت جواب موبایل رو می‌دادن، بعد اونم خاموش شد. رفتم جلوی در خونشون دیدم رفتن. همسایه‌ها گفتن خورد خورد ااثاثیه‌شو برده. بعداً دیدم از اسلامشهر و جاهای دیگه هم که خرید کرده بود طلبکارا اومدن سراغشو می‌گرفتن. منم بهشون گفتم از منم برده. شما هم قیدشو بزنید.

هدف این شورش و تعدی خاموش گاه ارزاق و اجناسِ فروشندگان برخوردار یا کسبه‌ی حریص و دندان‌گردی بود که برای فروش نسبه سود غیرمنصفانه‌ای طلب کرده بودند. گاهی نیز همانند «شورش مسکن» در اوآن انقلاب، که تهی‌دستان به‌غلط املاک شهروندان معمولی را تصرف کرده بودند،<sup>۱</sup> دارایی دکان‌های معمولی و حتی کوچک تصاحب شده بود. از قرار معلوم این سیاست تهاجمی تهی‌دستان مستقیماً دولت، تجار بزرگ و طبقه‌ی سیاسی حاکم را هدف نگرفته بود.

گروهی از مغازه‌داران تصاحب‌کنندگان را با واژگان «کلاه‌بردار» یا کسانی که «حلال و حرام سرشان نمی‌شود» ملامت می‌کردند. برخی اما با همدلی بیش‌تر این اقدام آن‌ها را به ناچاری و نداری‌شان ربط می‌دادند. به گفته‌ی صاحب سوپرمارکتی زیان‌دیده در یکی از محله‌های فقیرنشین شهرستان بهارستان، خیلی‌ها گذاشتن رفتن. فرار کردن! شبونه بار و بندیل رو بستن رفتن. آدمای بدی نبودن. می‌ذارم به حساب بی‌پولی. شنیدی یکی به‌خاطر نون دزدی کنه؟ برای خود من اتفاق افتاده. خودمو جای اونا می‌ذارم... یک سال و نیمه که فشار رو قشنگ رو مردم حس می‌کنم.

آنچه از این تصرفات خُرد و پراکنده یک جنبش تصرف‌گری بزرگ می‌ساخت، گستردگی جغرافیایی آن بود که از سلطان‌آباد و اکبرآباد فراتر رفته بود و مناطق

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۱۳۴-۱۳۵.

پیرامونی نظیر میمنت‌آباد، خیرآباد، وجه‌آباد و دیگر شهرها مانند اسلامشهر، رباط‌کریم، ورامین، شهریار، مشهد و کردستان را هم که بازار خودمانی رواج داشت در بر می‌گرفت. یکی از کسبه‌ی شهر نی‌ریز استان فارس به خبرنگاری گفته بود:

من حدود هیجده میلیون تومان از سرمایه‌ام به شکل نسبه دست مردم است و به‌راحتی قید شش میلیون تومان آن را زده‌ام؛ چون خیلی از آن‌هایی که برده‌اند، دیگر پیدایشان نیست.<sup>۱</sup>

نوع دیگری از تعدی آرام به کسبه وجود داشت که این اواخر بیش‌تر هم شده بود. مغازه‌های خرده‌فروشی با نیات انسان‌دوستانه یا از سر رو در بایستی به خریداران آبرومندی که «به نان شب‌شان محتاج» بودند به شکل قسطی نان، گوشت یا خواروبار می‌فروختند تا «سفره‌شان خالی نماند.»<sup>۲</sup> خانواده‌ها کودکان‌شان را دست‌خالی یا با اندکی پول به مغازه‌ها می‌فرستادند تا صاحب مغازه را در عمل انجام‌شده قرار دهند. به گفته‌ی یک نانوا در جنوب شهر تهران «وقتی یک کودک به مغازه‌مان می‌آید و می‌گوید نان می‌خواهد و پولش را بعداً می‌دهد نمی‌توانیم به او نان ندهیم.»<sup>۳</sup> اگر هم مردان و زنان بزرگ‌سال خودشان شخصاً برای خرید می‌رفتند ممکن بود بهانه کنند که فراموش کرده‌اند پول بیاورند و اجناس خریداری‌شده را به شکل نسبه ببرند. یکی از کاسبان محله‌ی یافت‌آباد درباره‌ی این گروه از مشتریان خود می‌گفت: «به روشن نمی‌یاریم. خیلی‌هاشون رو می‌شناسیم. از ساکنان قدیمی این محله‌ان. هنوز اجاره‌نشینان. می‌دونم که وسعشون نمی‌رسه. می‌گم ببرین بعداً بیارین، نمی‌دونم می‌آرن یا نه.»<sup>۴</sup>

۱. عصر نی‌ریز (۲۸ مرداد ۱۳۹۴).

۲. برگرفته از مصاحبه‌های من در مناطق اکبرآباد و سلطان‌آباد و نیز گزارش‌های منتشرشده در همشهری‌محللی ۴ (۱۲ آبان ۱۳۹۵)؛ شهروند (۳۱ خرداد ۱۳۹۴)؛ همشهری‌محللی ۸ (۱۳ تیر ۱۳۹۵)؛ همشهری‌محللی ۱۶ (۸ اسفند ۱۳۹۴)؛ همشهری‌محللی ۱۴ (۹ شهریور ۱۳۹۴)؛ همشهری‌محللی ۱۸ (۷ تیر ۱۳۹۴).

۳. همشهری‌محللی ۱۸ (۷ تیر ۱۳۹۴).  
۴. شهروند (۳۱ خرداد ۱۳۹۴).

بدهی‌ها که پرداخت نمی‌شد، کسبه با این ذهنیت که «حتماً ندارند» نام این گروه از مشتریان را خط می‌زدند و اگر دفتر حساب و کتابی نداشتند، از یاد می‌بردند. این شکل از تصاحب در قضاوت عمومی نه دزدی بود نه گدایی. خانواده‌های شرافتمند از سازوکار بازار غیررسمی به نحوی تاکتیکی استفاده کرده و دست به تعدی خاموش به اموال دکان‌ها زده بودند. به گفته‌ی شاطری در جنوب شهر تهران:

نمی‌دانم چه کاره‌اند. زن و بچه‌ها بیش‌تر می‌آیند. خانمی می‌آید می‌گوید یتیم‌دار است. چهار بچه دارد. شوهر هم ندارد. نان را همین طوری می‌برد. هر هفته سه بار می‌آید. هر بار بیست نان می‌خرد. چهار بچه دارد. یعنی هر هفته ۶۰ نان می‌برد. هر نان ۲۱۰ تومان است. اما ندارد که پولش را بدهد. هیچ وقت پول ندارد اما از صورتش خجالت می‌کشم بگویم پول نان را بدهد.<sup>۱</sup>

برخلاف شورش‌های توده‌ای رایج در جهان، که در بسیاری از مواقع، هدف و خواست معترضان خیابانی واداشتن دولت به عقب‌نشینی از سیاست‌های ریاضتی بوده است، شورش آرام تهی‌دستان در ایران خود راهکاری مستقیم و عملی برای خلاصی از این ریاضت‌کشی بود. در شرایطی که به دلیل نبود نیروی بسیج توده‌ای مؤثر، تهی‌دستان نمی‌توانستند از طریق فعالیت در تشکل‌های مستقل<sup>۲</sup> وضعیت نابسامان خود و همتایان‌شان را بهبود بخشند، به‌ناگزیر با همین اعمال تصرف‌گرایانه‌ی انفرادی و ظاهراً خودخواهانه در مقابل نیروی بی‌رحم بازار می‌ایستادند. همان‌طور که اسکات به‌درستی می‌گوید، این تلقی که مقاومت طبقات پایین باید «مبتنی بر اصول» یا نوع‌دوستانه باشد، یوتوپایی است و از درک بنیان کشمکش طبقاتی ناتوان است. نادیده‌گرفتن عنصر منفعت شخصی یا خودخواهی در مقاومت، نادیده‌انگاشتن زمینه‌ی

۱. شهروند (۳۱ خرداد ۱۳۹۴).

۲. مانند آنچه در شورای اسکان در اوایل انقلاب تجربه شد. نک. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۱۶۵-۱۷۷.



سیاست‌های طبقات فرودست یعنی نیازمندی‌های زیستی آنان است. ضمن این‌که در هر مبارزه‌ای حتی در جنگ‌ها، انقلاب‌ها و مبارزات رهایی‌بخش هم که ادعا می‌شود متضمن از خودگذشتگی و فداکاری برای هدفی والاتر است، حدی از کنش‌های خودخواهانه وجود دارد.<sup>۱</sup>

### فروپاشی بازار خودمانی؟

اما این تنش‌ها و کشمکش‌های اجتماعی چه نتایجی برای بازار خودمانی داشت؟ چنانچه گفته شد، گروهی از تهی‌دستان دارایی و سرمایه‌ی فروشندگان کوچک و خیابان را موقتاً تصاحب کرده بودند (پیشروی موقتی)، اما سرانجام بدهی‌شان را باز گرداندند: گروهی هم اموال مغازه‌ها را تصرف و میدان منازعه را برای همیشه ترک کرده بودند. این اواخر کسبه در فروختن جنس نسبه محتاط‌تر بودند. برخی مغازه‌دارها برای فروش‌های قسطی خود حدود تعیین می‌کردند. زمان بیش‌تری باید از اقامت مستأجرها و روابط تازه‌واردها با صاحبان دکان‌ها می‌گذشت تا اعتمادشان برای نسبه‌فروشی جلب می‌شد. به‌ویژه سازوکار آشنایی در محل خرید، که شیوه‌ی غریبه‌ها برای ورود به بازار خودمانی بود، به‌سختی کار می‌کرد.

به شکل متناقضی، درست در دوره‌ای که تهی‌دستان روزهای پرمشقتی را سپری می‌کردند و تقاضا برای خرید نسبه بیش‌تر شده بود، بازار خودمانی محدود و تکیده شد یا دست‌کم گسترش نیافت. شماری از سازمان‌ها و خیریه‌ها با اقداماتی کوچک تلاش کردند کسبه را متقاعد کنند که به نسبه‌فروشی ادامه دهند. برای نمونه، شهرداری تهران با پرداخت ۲۱ میلیون تومان طلب نانوایی‌ها از ساکنان جنوب تهران از آن‌ها خواست تا هم‌چنان به‌صورت نسبه نان بدهند.<sup>۲</sup> مسجدی در منطقه‌ی ۱۸ پول خرید قسطی نان نیازمندان را از محل خمس و زکات، نذورات و کفاره‌هایی که مردم به مسجد می‌دادند به نانوایان

۱ James C. Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*: 290-297

۲. رسالت (۱۳ آبان ۱۳۸۹).

پرداخت.<sup>۱</sup> هم‌چنین جمعی از خبرنگاران روزنامه‌ی همشهری به شکل نمادین و به‌منظور تشویق مردم به کار خیر، بدهی تهی‌دستان به چند فروشگاه مواد غذایی منطقه‌ی شرق تهران را پرداخت کردند.<sup>۲</sup>

با وجود این و به‌رغم این تضادها و آشفتگی‌ها، بازار خودمانی به حیات خود ادامه داد. دلیل عمده‌ی آن به منطق شکل‌گیری و کارکرد این بازار برمی‌گشت و نه کمک‌های ناچیز خیرین. ضرورت گردش و انباشت سرمایه در بازار (سودجویی تجار و مغازه‌دارها) و نیز ضرورت بقای تهی‌دستان باعث شده بود راه‌حل خرید نسبه به بن‌بست نرسد. تعدی به کسبه اگرچه اقتصاد اخلاقی یا مناسبات غیررسمی دادوستد را متزلزل کرد، به دو دلیل موجب مرگ و فروپاشی آن نشد. نخست، این تعدی و تجاوزها پراکنده بود و بسیاری از کاسبان مال‌باخته یا زیان‌دیده آن را تحمل کردند. بسیاری از آن‌ها هم‌چنان تمایل داشتند، اگرچه با احتیاط بیش‌تر، مال‌التجاره‌شان را قسطی بفروشند. دوم، اغلب تهی‌دستان با پرداخت منظم‌تر صورت‌حساب‌های‌شان مانع از برچیده‌شدن بازار خودمانی شدند.

### نتیجه‌گیری

ریچارد رُز در تحلیل جامعه‌ی روسیه می‌گوید که شبکه‌های اجتماعی غیررسمی به‌عنوان تدابیر (غیرمدرن و ضدمدرن) مردم عادی در برابر یک دیوان‌سالاری دولتی ناکارآمد، تمامیت‌خواه و فاسد به وجود آمد تا با توسل به آن نیازهای روزمره‌شان را برطرف کنند و کارهای‌شان را پیش ببرند.<sup>۳</sup> به‌نحوی مشابه، در جامعه‌ی ایران نیز «رابطه‌ای کردن» کانال‌ها و فرامین دولتی، سیاست جمع‌کنندگی از فرودستان برای گذران زندگی بوده است. اما به‌تدریج که بقای تهی‌دستان به بازار سپرده شد، این روابط و شبکه‌ها بیش‌ازپیش به ساخت

۱. شهروند (۳۱ خرداد ۱۳۹۴).

۲. همشهری‌مجلسی ۱۴ (۱۶ تیر ۱۳۹۴).

۳. نک. ریچارد رُز، «کارها در جامعه‌ی ضدمدرن چگونه پیش می‌رود»، در کیان تاجبخش (به‌کوشش)، سرمایه‌ی اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان (تهران: پژوهش شیرازه، ۱۳۸۴): ۵۶۹-۶۰۹.

رسمی بازار نیز راه یافت. بنابراین، غیررسمی‌سازی می‌تواند در واکنش به نظام بازارگرایی خشن و بی‌رحم هم رخ دهد.

با استفاده از مفهوم «حک‌شدگی» کارل پولانی<sup>۱</sup> می‌توان گفت که بازار خودمانی ریشه در مناسبات محلی (خویشاوندی و آشنایی) دارد که تا حدی آن را از مبادلات گذرا، غیرشخصی، غیر منعطف و عاری از احساسات متفاوت می‌کند. تهی‌دستان توانسته‌اند تا حدی از ترتیبات خشک و رسمی بازار مدرن خارج شوند و «روابط و نهادهای بدیل، خودمانی یا غیررسمی» را بنیان نهند. «ضرورت بقا» و میل به «زندگی آبرومندانه» تهی‌دستان را واداشته تا خودخواسته به قواعد بازار خودمانی تن بدهند. با وجود این، بازار خودمانی بدیلی برای دادوستد بازار محور نیست بلکه «شکل خاصی از تأمین معیشت»<sup>۲</sup> درون بازار است که با زندگی مادی ناامن و بی‌ثبات تهی‌دستان سازگاری بیش‌تری دارد.

فعالیت جمعی تهی‌دستان در تعاونی‌های مصرف محلی و ایستادن آن‌ها به شکل گروه‌گروه در صف‌های متمرکز و طولانیِ ارزاق و کالاهای دولتی در دهه‌ی شصت، جای خود را به «شبکه‌های گذران زندگی» و مناسبات دوستانه‌تر و غیررسمی‌تر تهی‌دستان و کسبه در نقاط پراکنده داده است. متفاوت از مطالعاتی که تغییرات اجتماعی سال‌های اخیر ایران را اغلب در زندگی روزمره‌ی طبقات متوسط شهری جست‌وجو می‌کنند،<sup>۳</sup> باید گفت که با گذر از دوران «ریاضت جنگی» دهه‌ی شصت و بروز برخی تحولات مانند ظهور «تولد اخلاق مصرفی» جدید و گسترش فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای مدرن، نه دوران «خرید مبتنی بر ضرورت» و «اضطرار» پایان یافته و نه

۱. Karl Polanyi, "The Economy as Instituted Process", in Mark Granovetter and Richard Swedberg (eds.), *The Sociology of Economic Life* (Westview Press, 1992): 29-50.

۲. دن اسلیتر و فرن تونکس، *جامعه‌ی بازار؛ بازار و نظریه‌ی اجتماعی مدرن*، ترجمه‌ی حسین قاضیان (تهران: نی، ۱۳۹۰): ۱۵۹.

۳. برای نمونه نک. عباس کاظمی، «مالی شدن شهر؛ از بقالی‌ها تا مگامال‌ها»، *اندیشه پویا*، ۲۸ (۱۳۹۴)؛ و عباس کاظمی، *امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی* (تهران: جاوید، ۱۳۹۵).

دفترهای نسبه بقالی‌ها «موضوعیت خود را از دست داده است»، بلکه سازوکار خودمانی‌سازی بازار کارکردی حیاتی برای بقای جمعیت بزرگی از تهی‌دستان شهری ایفا می‌کند. هم‌چنین برخلاف گفتمان «فرهنگ فقر» که تهی‌دستان را توده‌های بی‌قیدوبند، بی‌تفاوت، منفعل و بی‌ریشه معرفی می‌کند، بازار خودمانی چهره‌های خلاق و سرزنده از این اجتماعات ترسیم می‌کند. به تعبیر لوید، تهی‌دستان شهری نه در «کوچه‌های بن‌بست یأس و ناکامی» بلکه در «محل‌های امید» زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup>

با وجود این، در شرایطی که سازوکارهای غیررسمی خرید نتواند نظام تصاحبگر بازار را از تسلط بیندازد و فضای سیاسی موجود نیز توده‌ها را از هرگونه عمل دسته‌جمعی مقتدرانه برای تغییر عادلانه‌تر اوضاع باز داشته باشد، ممکن است تهی‌دستانی که در بازار خودمانی حضور دارند برای رهایی از تنگنای معیشت به شکل فردی و پراکنده به دارایی کسبه تعدی کنند. چنانچه شرح آن رفت، شورش آرام نان اعتراضی سیاسی علیه دولت یا مبارزه‌ای ایدئولوژیک و آگاهانه با برنامه‌های نولیبرالی نبود، بلکه باید آن را اقدام عمل‌گرایانه‌ی تهی‌دستان برای جبران دست‌درازی‌های دولت و بازار به کار و معیشت‌شان دانست.

---

۱. پیتر کات لوید، طبقه‌ی کارگر و تهی‌دستان شهری در جهان سوم؛ بررسی و تحلیلی پیرامون وضعیت طبقاتی و قشریندی نیروی کار در جهان سوم، ترجمه‌ی حسینعلی نودری (تهران: آشیان، ۱۳۹۳): ۱۹.



## فصل ششم



### پیشروی در روزهای سخت

رایج است که بسیاری از نویسندگان برای تحلیل وضعیت مسکن تهی‌دستان در حاشیه‌ی شهرها از مفاهیمی مانند سکونتگاه‌های «حاشیه‌ای»، «غیرقانونی»، «غیرمجاز»، «ناسامان» و مفهوم امروزی‌تر «غیررسمی» استفاده می‌کنند. در این دیدگاه، اسکان غیررسمی نوعی از سکونت‌یابی است که خارج از قواعد رسمی صورت می‌گیرد. این نوع اسکان در واقع «تمهیدی است که کم‌درآمدها برای دستیابی به سرپناه به کار می‌برند چراکه از عهده‌ی تهیه‌ی آن در بازار متعارف مسکن بر نمی‌آیند.»<sup>۱</sup> گفته شده که تهی‌دستان شهری به سبب ناتوانی در تأمین مسکن در بازار رسمی به بازار غیررسمی زمین در حاشیه‌ی شهرها پناه می‌برند. «این بازار با شرایط متفاوت از بازار رسمی و غالباً از طریق نقض ضوابط و مقررات معمول در رابطه با کاربری زمین، تراکم، ضوابط ساخت و تفکیک... زمین و گاه مسکن را با قیمتی به مراتب کم‌تر از بازار رسمی در اختیار متقاضیان ویژه‌ی خود قرار می‌دهد.»<sup>۲</sup> فرض دوگانه و ساده‌ی رسمی/غیررسمی

۱. نک. کمال اطهاری، «مسکن»، در سعید مدنی قهفرخی، گزارش وضعیت اجتماعی

ایران (۱۳۸۰-۱۳۸۷): ۶۷-۸۷.

۲. سیدرضا صالحی‌امیری و زهرا خدایی، حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی (تهران: ققنوس،

۱۳۹۰): ۳۰۳.

در اغلب این نوشته‌ها نولیبرال‌سازی در مناطق حاشیه‌ای را نادیده می‌گیرد؛ این‌که چگونه سازوکار خصوصی‌سازی زمین‌ها و شیوه‌های قانونی و غیرقانونی انباشت سرمایه، حتی در مناطق حاشیه‌ای، شمار زیادی از تهی‌دستان را از تهیه و تأمین مسکن محروم کرده است. این فصل به سیاست تهی‌دستان برای ساختن سرپناه یا بهبودبخشیدن به خانه‌های‌شان می‌پردازد و نقش نیروهای بازار را در فعالیت بازیگران زمین و مسکن در بازار غیررسمی به بحث می‌گذارد.

### پیشروی افقی

در دهه‌ی شصت شمسی بسیاری از شهرهای بزرگ درگیر حمله‌ی تدریجی به زمین‌ها و متعاقب آن ساخت‌وسازهای غیرقانونی بود. جوامع روستایی حاشیه‌ی شهر تهی‌دستان شهری را به‌گسترده‌گی در خود جای می‌داد. این روستاهای جدید زمین‌های ارزان‌تری برای ساخت خانه داشت. تراکم جمعیت کم‌تر بود و دسترسی به کالاها و خدمات ارزان بیش‌تر و هم‌چنین این روستاها از مقررات شهری فارغ بود. تهی‌دستان به یک استراتژی جایگزین یا استقرار در زمین‌های خارج از شهرهای بزرگ، دور از چشمان مراقب نیروی انتظامی، روی آوردند و سرپناه و جوامع‌شان را بدون توجه به مقررات و مراحل قانونی بنا کردند. این عمل مستقیم و به‌شدت محتاطانه به گروه‌های فاقد امتیاز اجازه داد تا از بار هزینه‌های بالا و کنترل دولت خلاص شوند و محله‌شان را در حاشیه‌ی نفوذ دولت بنا کنند.<sup>۱</sup> اما این وضعیت دست‌کم در نواحی تحت کنترل شهرداری دستخوش تغییر شد. جمعیت سلطان‌آباد (گلستان فعلی) طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ بالغ بر ۳۰ برابر شد. با نرخ رشد ۵/۷ درصد، جمعیت از ۸۴۲۹ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۲۵۹۴۸۰ نفر در سال ۱۳۹۰ رسید. در محلات باغ‌مهندس، قلعه‌میر و سلطان‌آباد (کانون‌های اولیه‌ی مهاجرت) خانه‌های کوچک و به‌هم‌فشرده جمعیت کثیری از تهی‌دستان را در خود جای داد. در برخی محله‌ها در یک هکتار مساحت مسکونی ۴۳۵۸۶ نفر سکونت داشت،<sup>۲</sup>

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۱۴۲-۱۴۵.

۲. مهندسین مشاور پارسوماش، طرح تفصیلی شهر گلستان (تهران: شهرداری گلستان، ۱۳۹۲).

بنابراین به طور طبیعی زمین محدودی برای ساخت‌وساز مانده بود. به دلیل کنترل شهرداری بر زمین‌های خارج از محدوده و محدودیتی که برای تفکیک زمین‌های بایر گذاشته شده بود، تهی‌دستان برای تأمین مسکن عمدتاً باید در محلات قانونی تقلا می‌کردند. در اکبرآباد در حدود ۸۰ درصد ساکنان تقاضای مصرفی خود را در محدوده‌ی زمین‌ها و واحدهای مسکونی داخل بافت تأمین می‌کردند.<sup>۱</sup> تهی‌دستانی که زمین‌های ارزان‌تری در خارج از محدوده‌ی قانونی و یا حتی زمین‌هایی با کاربری غیر مسکونی خریده بودند، اجازه‌ی ساخت‌وساز نمی‌گرفتند.

ناصر کارگری ساختمانی بود که سه فرزند داشت. او همانند تهی‌دستان دیگر نتوانسته بود در زمینی که خارج از بافت خریده بود برای خانواده‌اش سرپناهی بسازد. او در اعتراض به شهرداری در اواخر سال ۱۳۹۰ در نامه‌ای به فرماندار نوشته بود:

احتراماً به استحضار فرماندار محترم شهرستان بهارستان می‌رسانم اینجانب یک زمین ۵۰ متری در شهرک گلدشت دارم که دو سال است که برای گرفتن جواز به شهرداری محترم نسیم شهر مراجعه کرده‌ام. ولی شهرداری نسیم شهر به زمین اینجانب جواز ساخت نمی‌دهد و می‌گوید که این زمین‌ها غیربافت است.

ناصر در نهایت مجبور می‌شود زمین را حتی کم‌تر از قیمت خریداری شده بفروشد و در روستای خیرآباد اجاره‌نشین شود. او با پول حاصل از فروش زمین در روستای منجیل‌آباد رباط‌کریم زمین دیگری خریده بود اما بضاعت ساختن آن را هم نداشت.

عواملی همچون گران‌شدن زمین، افزایش هزینه‌ی ساخت‌وساز و مقررات سخت‌گیرانه‌ی شهرداری، خانه‌سازی را در این نواحی کاهش داده بود. در سال‌های رونق نفتی، در میانه‌ی دهه‌ی هشتاد، دولت برای خروج سرمایه از

۱. زهره فنی و جواد بشیری، «اقتصاد غیررسمی زمین و اسکان غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی نسیم شهر شهرستان رباط‌کریم»، پژوهش‌های دانش زمین، ۳ (۱۳۸۹).



رکود، رانت بزرگی را نصیب دلال‌ها و بسازبفروش‌ها کرد و تورم افسارگسیخته‌ی حاصل از ساخت‌وسازهای گسترده و بورس‌بازی در بازار زمین را به ساکنان حاشیه‌ی شهرها تحمیل کرد. در اکبرآباد نرخ رشد قیمت واحد مسکونی در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۶ در بافت مرکزی بیش از ۳۶ درصد و در بافت جدید بیش از ۱۱۰ درصد بود. در بافت قدیمی و مرکزی قیمت هر متر زمین از ۱۵۷۱۴۳ تومان در سال ۱۳۸۳ به ۵۷۱۴۲۹ تومان در سال ۱۳۸۷ رسید.<sup>۱</sup> در سال‌های پس از آزادسازی سال ۱۳۸۹، قیمت زمین نسبت به سال‌های میانی دهه‌ی هشتاد گران‌تر هم شده بود.

در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ در سلطان‌آباد (با بیش از ۲۲ هزار خانگی مسکونی) ساکنان تنها ۸۹ مجوز رسمی برای ساخت‌وساز گرفته بودند. مالکان برای ساختن ۷۲ قطعه زمین و تخریب و نوسازی ۱۶ خانه اقدام کرده بودند. طی این دو سال ۲۱/۸ درصد خانه‌های ساخته‌شده یک و دو طبقه و ۷۸/۲ درصد خانه‌ها سه طبقه و بیش‌تر بود.<sup>۲</sup> در شرایطی که تهری‌دستان مایحتاج روزمره را قسطی تهیه می‌کردند، بعید بود از عهده‌ی هزینه‌ی تخریب و ساخت خانه، به‌ویژه ساختمان‌های چندطبقه، برآیند. طبق مطالعه‌ای در سال ۱۳۹۱، در منطقه‌ی ۱۷ شهر تهران ۸۴/۵ درصد ساکنان اعلام کرده بودند که برای نوسازی واحدهای مسکونی‌شان به وام نیاز دارند. به‌رغم فرسودگی خانه‌ها، ۹۱ درصد مالکان احتمالاً به دلیل وضعیت اقتصادی وامی نگرفته بودند.<sup>۳</sup> یاور از جمله تهری‌دستانی بود که در بهار ۱۳۹۱ نداشتن استطاعت برای بازسازی خانه‌اش را با فرماندار در میان گذاشت:

از سال ۷۰ است که در شهرک کُلمه [اکبرآباد] زندگی می‌کنم و منزل مسکونی دارم به مساحت ۵۴ مترمربع که الان دارد سقف آن می‌ریزد

۱. زهره فنی و جواد بشیری، «اقتصاد غیررسمی زمین و اسکان غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی نسیم‌شهر شهرستان رباط‌کریم».

۲. برگرفته از اطلاعات و اسناد شهرداری گلستان.

۳. ژیللا سجادی، رحمت‌الله منشی‌زاده و بهزاد حبیبی، «تحلیل اجتماعی-فضایی بافت‌های فرسوده‌ی شهری به منظور احیا و جلوگیری از فرسودگی بیش‌تر؛ مطالعه‌ی موردی منطقه‌ی هفده تهران»، صفحه ۵۴ (۱۳۹۰): ۵۴.

که ممکن است هر لحظه حادثه‌ای رخ دهد و جان کسی را بگیرد و اینجانب توانایی مالی ندارم که سقف آن را درست کنم و زمین‌های اینجا هم اوقافی می‌باشد و هیچ‌گونه وامی نمی‌دهند تا ما بتوانیم کاری کنیم... شهرداری هم گفتند شما اگر می‌خواهید خانه خود را خراب کنی و درستش کنی باید مبلغ دو میلیون و پانصد هزار تومان جهت تمدید جواز به شهرداری بپردازید که من توانایی مالی پرداخت این مبلغ را ندارم. از فرماندار محترم تقاضا دارم فکری به حال ما بکنند.

کم‌وکیف ساخت‌وسازها، نه فقط در سلطان‌آباد، بلکه در بسیاری از محلات تهی‌دست‌نشین نشان می‌داد که مالکان یا در مضیقه‌ی مادی نبودند یا به‌ناگزیر دارای‌شان را با بسازفروش‌ها تقسیم کرده بودند. تاکتیک ساکنان این مناطق از الگوی «جواز بگیر و خلاف بساز» تبعیت می‌کرد. آن‌ها از شهرداری مجوز ساخت می‌گرفتند اما در عمل «پروانه‌ی ساختمان» را نقض می‌کردند و منطبق با نیاز و توان اقتصادی خود ملک‌شان را می‌ساختند. شهرداری اجازه می‌داد مالکان ۶۰ درصد مساحت زمین را بسازند و تعداد و مساحت طبقات مجاز را هم بنا به موقعیت ملک تعیین می‌کرد. اما ساکنان از تمام یا عمده‌ی زمین‌شان برای ساختن بنا استفاده می‌کردند و یا طبقات بیش‌تری می‌ساختند. از مجموع ۷۵ ساختمانی که در این سه سال (۱۳۹۰-۱۳۹۲) در سلطان‌آباد سر برآورده بود، در ۶۶ مورد به‌طور غیرقانونی مساحت بیش‌تری از زمین ساخته شده بود و ۹ مورد نیز طبقه‌ی غیرمجاز داشت. روال خانه‌سازی در دهه‌های گذشته نیز نشان می‌داد که بالغ بر نود درصد خانه‌ها در محلات محروم میمنت‌آباد، باغ‌مهندس و قلعه‌میر برخلاف مقررات شهرداری از تمام یا عمده‌ی مساحت زمین برای ساختن سرپناه استفاده کرده بودند.<sup>۱</sup> از آنجایی که اکثر املاک فاقد سند بود و به‌صورت قولنامه‌ای خرید و فروش می‌شد،

۱. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «اساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۱۲۲-۱۲۹.

اخطارهایی که شهرداری برای واداشتن مالک به پرداخت جریمه و غرامت صادر می‌کرد، عملاً کارایی نداشت. در مواقعی هم که مأموران شهرداری جلوی پیشروی غیرقانونی تهری‌دستان را هنگام ساختن خانه‌های‌شان می‌گرفتند، با گرفتن رشوه از تخلف‌ها چشم‌پوشی می‌کردند. به گفته‌ی یکی از اهالی میمنت‌آباد،

بخوای جواز بگیري می‌یاد ۳۵ متر جواز می‌ده. می‌دونه این می‌ره خلاف می‌سازه. اون گشت شهرداری می‌یاد یه پولی می‌گیره. اون یکی می‌یاد یه پول می‌گیره. به مأمورم پول بدی از جیبت رفته جایی ثبت نمی‌شه. خودشونم می‌دونن: ۶ متر زمین ۳۵ متر بنا نمی‌شه. من حیاط نمی‌خوام. پایان کار نمی‌خوام. به دردم نمی‌خوره. زمین خودمه یه اتاق بیش‌تر می‌کشم راحت زندگی کنم.

عمده‌ی خانه‌ها در زمین‌های کشاورزی ساخته شده بود که مالکین و دلالان در دهه‌های قبل به‌نحوی غیرقانونی تفکیک‌شان کرده بودند و سهم شهرداری را بابت تفکیک و تغییر کاربری (غیر مسکونی به مسکونی) نداده بودند. در سال ۱۳۷۱ شهردار منطقه‌ی ۱۸ تهران گفته بود که «کار خرید و فروش زمین‌ها در مراجع رسمی صورت نمی‌گیرد. این‌ها به‌صورت قولنامه در خانه‌ها این معامله‌ها را انجام می‌دهند. پس چون در مراجع رسمی این معاملات انجام نمی‌شود جلوگیری از آن هم کاری مشکل است.»<sup>۱</sup> گاهی نیز مالکان زمین‌ها از طریق زدوبند با اعضای شورا از تعهدشان به شهرداری شانه خالی کرده بودند. جز این، بخش‌هایی از زمین‌های مسکونی، که تهری‌دستان در سال‌های گذشته خانه‌های‌شان را روی آن بنا کرده بودند، اکنون در «طرح تفصیلی» شهرداری برای ساختن پارک و مدرسه به کاربری غیر مسکونی تغییر کرده بود.

در نتیجه، وقتی زمین یا خانه‌ی تحت تملک تهری‌دستان در محدوده‌ی کاربری غیر مسکونی قرار داشت، شهرداری به آن‌ها اجازه‌ی ساخت و ساز نمی‌داد، مگر آن‌که نصف ارزش زمین یا ملک را به قیمت روز به شهرداری می‌دادند. این اقدام شهرداری دست‌اندازی آشکار به دستاورد تهری‌دستان در

دهه‌های گذشته بود که خانه‌های‌شان را مخفیانه و «یک‌شبه» ساخته بودند. به گفته‌ی یک مقام شهرداری گلستان،

ما میراث‌دار شهری شده‌ایم که اول ساخته شده و بعد شهرداری در آن تأسیس شده و حالا ما آمده‌ایم، می‌خواهیم که ضوابط شهری را در آن پیاده کنیم. وقتی یک سری افراد سودجو آمده‌اند، قطعاً را بدون مراجعه به شهرداری، خودسرانه تفکیک و به صورت قولنامه‌ای فروختند و نیامدند ضوابط شهری را رعایت کنند و حق شهرداری را پرداخت نکرده‌اند تا شهرداری سرانه‌های لازم را در داخل این قطعات پیش‌بینی کند، باید شاهد چنین قضیه‌ای باشیم و این چیز عجیبی نیست... حرف ما این است، شهروند محترمی که خانه‌ات یا محله‌ات از اساس بنیانش با تخلف است، حق و حقوق شهرداری را پرداخت کن تا شهرداری بتواند به شما خدمات بدهد.<sup>۱</sup>

نمونه‌های بسیاری از تعدی شهرداری به دسترنج و دارایی تهری‌دستان وجود داشت. برای مثال، لطفعلی صاحب زمینی بود که طبق طرح شهرداری در زمین‌های باغات و مزارع قرار داشت و برای گرفتن جواز ساختمان باید نیمی از ارزش ملک خود را برای تغییر کاربری به شهرداری می‌داد. وقتی اعتراض او به شهرداری بی‌نتیجه ماند، نامه‌ای به رئیس دولت نوشت:

محضر ریاست محترم جمهوری اسلامی  
احتراماً با درود و سلام بدینوسیله اینجانب لطفعلی... ساکن سلطان‌آباد... به استحضار می‌رساند بنده دارای زمینی بمساحت ۸۴ مترمربع واقع در سلطان‌آباد- باغ‌مهندس بوده که متأسفانه شهرداری محترم شهر گلستان با اینجانب برخورد غیرقانونی نموده و آن‌ها با توجه به این‌که مدت ۶ سال است دنبال جواز ساخت‌وساز هستم بعد

۱. نقل از شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی دوم: ۳-۴.

از ۶ سال اعلام می‌کنند که ۵۰ درصد زمین متعلق به شهرداری می‌باشد که باید هزینه‌ی ۵۰ درصد را از ما بگیرند. مگر ما صاحب سند اولیه و صاحب ملک هستیم که این مبلغ را پرداخت کنیم. در خصوص همین زمین قطعات متعددی کار شده و در آن زمان که بعضی از این قطعات کار می‌شد شهرداری ممانعت نمی‌نمود و خودشان قبلاً با صاحب ملک و یا اشخاص دیگر سازش نموده و اکنون از یک ضعیف که با هزار درد و رنج زمینی خریده است هزینه‌ی ۵۰ درصد را مطالبه می‌کنند که اینجانب بعلت کهولت سن و بعلت متأهلی و مستأجری و داشتن چند فرزند محصل و مادر پیر قادر به پرداخت این مبلغ و درصد شهرداری که جهت تفکیکی می‌باشد را نداشته و از ریاست محترم جمهوری که امید ما ضعیفان و منجرومان می‌باشد تقاضای مساعدت و اخذ نشدن هزینه شهرداری و عوارض را دارم.

لطفعلی هم مثل بسیاری دیگر از تهی‌دستان، که از دستگیری مقامات نومید می‌شدند، اگر توان مادی داشت به‌رغم میل باطنی پول را به شهرداری می‌پرداخت اما با همان تاکتیک «جواز بگیر و خلاف بساز» اجحافی را که دیده بود جبران می‌کرد. کما این‌که به‌نحوی غیر مجاز به‌جای ساختن یک پارکینگ ۵۰ متری، یک همکف مسکونی ۶۴ متری و به‌جای دو طبقه‌ی مسکونی ۵۰ متری، دو طبقه‌ی ۶۹ متری ساخته بود.

مقررات شهرداری به زیان جمعیت گسترده‌ای از ساکنان این مناطق عمل می‌کرد. بسیاری از تهی‌دستان از پس پرداخت چنین هزینه‌ای برنمی‌آمدند. مالکانی که املاک و زمین‌های‌شان در موقعیت بهتری قرار داشت، باید پول بیشتری برای تغییر کاربری می‌دادند. برای مثال، جلال در یکی از خیابان‌های سلطان‌آباد قطعه زمینی صدمتری داشت که دو طرف آن ساخته شده بود. شهرداری تشخیص داده بود که «ملک مورد نظر علی‌رغم قلفتی بودن آن در کاربری باغات و مزارع قرار دارد و جزء اراضی سنددار کوی گلستان قرار دارد و در حال حاضر امکان صدور پروانه نمی‌باشد.» پس از دو سال دوندگی و

نوشتن چندین نامه به شهردار و فرماندار نتوانسته بود اجازه‌ی ساخت بگیرد. او در نامه‌اش به یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوشته بود:

... خودتان خوب می‌دانید که با این وضع اجاره‌خانه‌ها که چندین سال است که مستأجر می‌باشم کنار آمدن بسیار مشکل می‌باشد. به همین سبب به شما پناه آورده‌ام... تمام خانه‌های مجاور زمین من با مجوز شهرداری ساخته شده است [اما] برای دریافت جواز به بنده جواب درست نمی‌دهند.

در واقع جلال نتوانسته بود هزینه‌ی بالای تغییر کاربری را به شهرداری بپردازد تا مجوز ساخت بگیرد. او گفت که یکی از مسئولان شهرداری برای صدور جواز ساخت از او درخواست ۵۰ میلیون تومان کرده بود.

قوانین شهرداری به منظور برقراری نظم شهری یا جلوگیری از ساخت‌وساز غیرمجاز نبود، بلکه در عمل ابزاری برای کسب درآمد بود. به گفته‌ی یکی از مقامات شهرداری،

در گذشته صدور پروانه ساختمان سازوکار درستی نداشته است. زمین‌های با قطعات کوچک و حتی زیر ۵۰ متر هم پروانه ساختمانی گرفته‌اند. حتی زمینی داریم که ۱۶ مترمربع است ولی پروانه ساختمانی صادر شده است. دیگر زمین‌های با قطع کوچک پروانه ساختمانی نمی‌گیرند... این گونه زمین‌ها باید تجمیع شوند و سپس برای گرفتن پروانه ساختمانی اقدام کنند.<sup>۱</sup>

چنین قوانینی با واقعیت زندگی تهی‌دستان سازگار نبود. بیش از ۷۵ درصد خانه‌های ساکنان محلات فقیرنشین میمنت‌آباد، باغ‌مهندس و قلعه‌میر کم‌تر از ۷۵ مترمربع مساحت داشت.<sup>۲</sup> ساکنان اغلب علاقه‌ای به آپارتمان‌نشینی

۱. علیقلی زاده، شهردار گلستان، *مهرتابان* (۱ مهر ۱۳۹۱).

۲. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «اساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۱۳۹.

نداشتند و نمی‌خواستند مسکن جدیدشان را با همسایه‌ها شریک شوند و یا می‌توسیدند سرمایه‌ی اندک‌شان را از دست بدهند. این طرز فکر در بسیاری از مناطق فقیرنشین به چشم می‌خورد. به گفته‌ی یکی از ساکنان محله‌ی زرکش در شرق تهران،

ما از قدیمی‌های این محل هستیم و خانه ما ۵۰ متر است و دوست داریم آن را نوسازی کنیم اما اجازه این کار را به ما نمی‌دهند و می‌گویند خانه شما کوچک است و باید با همسایه‌ها تجمیع کنید. من دوست ندارم با همسایه‌ام تجمیع بشوم. چرا ما را به تجمیع مجبور می‌کنند؟ هر فرد دوست دارد اختیار خانه‌اش دست خودش باشد نه این‌که چند نفر مالک یک خانه باشند. من ترجیح می‌دهم در خانه ۵۰ متری خودم زندگی کنم و کاری به کار کسی نداشته باشم تا کسی هم به من کاری نداشته باشد. تجمیع و این کارها هم اعصاب اضافی می‌خواهد و هم این‌که در این زمانه دیگر به کم‌تر کسی می‌توان اعتماد کرد.<sup>۱</sup>

آن‌هایی که پول ساختن ملک‌شان را داشتند به شهرداری فشار می‌آوردند تا املاک‌شان را مستقل و به‌تتهایی بسازند. شهرداری هم قوانین خودش را زیر پا می‌گذاشت و از مالکان می‌خواست تا برای زمین خود قولنامه‌ی قلابی درست کنند و مساحت زمین را به‌نحو صوری به حد نصاب ساخت‌وساز برسانند.

در اطراف تهران و در روستاهایی که با دهیاری اداره می‌شد و مردم از سختگیری‌های شهرداری تا حد زیادی رها بودند، تهری‌دستان بخت بیشتری برای پیشروی داشتند. برای نمونه، وقتی محله‌ی علی‌آباد قاجار از شهرداری منطقه‌ی ۱۹ جدا شد و تحت کنترل دهیاری درآمد، در مدت زمان بسیار کمی تعداد خانه‌ها به دو برابر رسید. به گفته‌ی احمد، یکی از ساکنان بومی آنجا،

بعضی خانه‌ها را اهالی ساختند و برخی را مهاجران... دهیاری نقاطی از محله را که امکان ساخت در آن‌ها وجود دارد معین کرده است با این حال در خارج از بافت مسکونی هم شاهد ساخت خانه‌هایی هستیم

۱. همشهری محله‌ی ۸ (۹ دی ۱۳۹۲).

که به صورت شبانه و غیرقانونی ساخته می‌شوند... به مردم هشدار می‌دهند اما اگر خانه‌ای ساخته شود جهاد کشاورزی وارد عمل شده و نامه‌ای به دهیاری می‌دهد. دهیاری هم پس از دریافت جریمه از صاحبان املاک به آن‌ها اجازه می‌دهد تا انشعابات خانه خود را وصل کنند.<sup>۱</sup>

مرتضی‌گرد، روستایی در حریم منطقه‌ی ۱۹ تهران که شهرداری نظارتی بر آن نداشت، در اواخر دهه‌ی هشتاد به تصرف غافلگیرکننده‌ی تھی‌دستانی درآمد که عمدتاً از شهرهای ترک‌زبان به آنجا مهاجرت کرده بودند. در سال ۱۳۸۷ در محدوده‌ی روستا ۹۱۸ ساختمان مسکونی وجود داشت، اما با گذشت حدوداً یک سال هزار ساختمان جدید از محدوده‌ی روستا و پیرامون آن سر برآورده بود که اغلب هم غیرمجاز ساخته شده بود.<sup>۲</sup> در کنار مهاجرانی که قطعه زمینی را با قیمتی نسبتاً پایین می‌خریدند و سرپناهی عمدتاً یک‌طبقه بنا می‌کردند، بسیاری از بناهای مسکونی را که آپارتمان هم بودند بسازبفروش‌های سودجو می‌ساختند. بسیاری از ساکنان منطقه‌ی مرتضی‌گرد، که در حدود ۱۵ هزار نفر می‌شدند، برق مورد نیازشان را می‌دزدیدند<sup>۳</sup> و آب را از تانکرها می‌خریدند یا از برکه‌های اطراف تأمین می‌کردند. به‌نحوی مشابه، اهالی سکونتگاه غیررسمی علامه در حاشیه‌ی حصارامیر، در شهرستان پاکدشت، برق شهری را غیرقانونی استفاده می‌کردند و آب شرب را از روستای هم‌جوار می‌خریدند.<sup>۴</sup>

این شکل از تصرف، که یادآور یورش گسترده‌ی تھی‌دستان به زمین‌های

۱. همشهری‌محله‌ی ۱۹ (۱۵ شهریور ۱۳۹۱).

۲. محمد نگهبان‌مروی، «راهنمای کاهش تخلفات ساختمانی در نواحی روستایی پیرامون کلانشهرهای اسلامی؛ نمونه‌ی موردی روستای مرتضی‌گرد تهران»، در مجموعه مقالات چهارمین کنگره‌ی بین‌المللی جغرافی‌دانان جهان اسلام (زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹).

۳. رسالت (۲۳ تیر ۱۳۹۵).

۴. مجید روستا و سیاوش پالیزبان، «تحلیل شاخص‌های کیفی اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر مطالعات و مشاهدات میدانی در راستای شناسایی محلات غیررسمی؛ مورد مطالعه: سکونتگاه غیررسمی در حوزه‌ی شهری پاکدشت»، هفت شهر، ۲۹-۳۰ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۴۰-۲۹.



اطراف تهران در دهه‌ی شصت بود، در مناطق حریم و حاشیه‌ی تهران عمومیت نداشت. در حالی که در شهرهای دیگر نظیر مشهد، کرمانشاه، زاهدان، سنندج و کرمان پیشروی حاشیه‌نشینان چشمگیرتر بود. طبق مطالعه‌ای موردی، در روستاهای پیرامونی و مهاجرپذیر سنندج از زمان شروع به کار دهیاری‌ها تا تابستان ۱۳۸۷ تنها در حدود ۱۴/۲ درصد ساخت‌وسازها مجوز قانونی داشت.<sup>۱</sup> در کرمان بیش از پنجاه‌هزار نفر در شهرک‌های غیرمجاز رضوان، الله‌آباد، امام‌حسن عسکری و سیدی زندگی می‌کردند که سوداگران زمین با تفکیک و واگذاری زمین‌های خصوصی و دولتی نقش اساسی در شکل‌گیری آن داشتند. پراکندگی شهرک‌ها، احداث دوباره‌ی ساخت‌وسازهای غیرمجاز تخریب‌شده و ادامه‌ی روند فروش زمین‌ها از طرف مالکان و دلالتان، برخورد قهری مأموران شهرداری با حاشیه‌نشینان را خنثی یا کم‌اثر می‌کرد. در اواخر دهه‌ی هشتاد، ساکنان یکی از شهرک‌های غیرمجاز حاشیه‌ی کرمان برای دریافت خدمات عمومی بزرگراه را بستند و استاندار را وادار به واگذاری انشعابات آب و برق کردند.<sup>۲</sup> بنا به اذعان معاون استاندار کرمان، «ما باید دادن خدمات عمومی را به ساکنان این شهرک‌ها قانونی می‌کردیم. چون آن‌ها بدون پرداخت هیچ‌گونه وجهی به صورت غیرمجاز از آب و برق استفاده می‌کردند.»<sup>۳</sup> با اقدام دولت به ارائه‌ی خدمات شهری به حاشیه‌نشینانی که خانه‌های‌شان را غیرقانونی ساخته بودند، جمعیت حاشیه‌نشین کرمان افزایش یافت.

در مناطق روستایی پیرامون پایتخت، که کنترل‌ها سست‌تر بود، پیشروی تهری‌دستان به بضاعت اقتصادی‌شان بستگی داشت. در میمنت‌آباد، منطقه‌ای در مجاورت سلطان‌آباد، در حدود نیمی از تهری‌دستان مستأجر بودند. در سال ۱۳۹۱ از میان ۱۹۱۰ بنای مورد مطالعه در میمنت‌آباد تنها ۲۲ بنا در حال ساخت بود.<sup>۴</sup>

۱. علی قاسمی و حامد قادرمرزی، سیاست‌های تأمین مسکن، تجارب جهانی و ایران (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵): ۲۳۰.

۲. جام‌جم (۲۵ شهریور ۱۳۹۱).

۳. جام‌جم (۱ آذر ۱۳۸۸).

۴. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۱۰۷-۱۰۸.

زمین‌های وسیعی در میمنت‌آباد وجود داشت که تهی‌دستان می‌توانستند بخرند و به گفته‌ی خودشان با «چک‌وچانه» با دهیار سرپناهی کوچک برای زنان و فرزندان‌شان بسازند. برخی هم صاحب زمین‌هایی بودند که «خارج بافت» بود یا برای ساخت زمین‌شان باید پول تغییر کاربری آن را می‌پرداختند. با وجود این، ساکنان از عهده‌ی هزینه‌ی سنگین آن بر نمی‌آمدند. به گفته‌ی شهباز، یکی از اهالی این روستا،

پول ندارم بسازم. بخوام یه ۶۰ متری بسازم هیچی نباشه ۵۰ میلیون تومن خرج برمی‌داره. از کجا بیارم؟ اونم با کارگری. خرج یومیه‌ام رو نمی‌تونم دریارم. از کجا بیارم زمین بخرم بسازم؟ دهیاری خوبه اما نه برای ما، برای اونایی که پول دارن می‌تونن بسازن.

نتیجه‌ی یک پیمایش نشان می‌داد که نزدیک به ۶۸ درصد شاغلان میمنت‌آباد کارکنان حقوق بگیر بخش خصوصی بودند که ۳۲ درصدشان بدون قرارداد و به شکل توافقی کار می‌کردند. ۴۲ درصد نیز مستقل و با کار در مشاغلی نظیر دست‌فروشی، کارگری ساختمان و بازرگی امرار معاش می‌کردند. اکثر ساکنان این روستا وضع مالی خود را «بد و بسیار بد» توصیف می‌کردند.<sup>۱</sup>

### پیشروی عمودی

مقررات و کنترل نیروهای نظم شهری از یک‌سو و کاهش توان بازاری تهی‌دستان از سوی دیگر عملاً پیشروی افقی آن‌ها را کند و دشوار می‌کرد. در سال‌های اخیر استراتژی اصلی تهی‌دستان برای رفع نیاز مسکن پیشروی عمودی بود. از دیرباز گرایش تهی‌دستان عمدتاً این بوده که قطعه‌زمینی کوچک بخرند، با هزینه‌ای اندک اتاقی بسازند و به تدریج آن را توسعه دهند. در گذشته به‌ویژه در دهه‌ی شصت که تهی‌دستان با هول‌وهراس و دور از چشمان مراقب شهرداری سرپناهی برای خود ساخته بودند، عمده‌ی خانه‌های به‌اصطلاح «یک‌شبه» یک طبقه بود. بعدها تهی‌دستان فرصت کردند مسکن خود را بر

۱. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران،: ۴۶-۵۲.

حسب نیازی که احساس می‌کردند توسعه دهند. رفته‌رفته فرزندان‌شان بزرگ‌تر شدند و فضای خانه برای‌شان تنگ و کوچک شد. آن‌ها با ساختن اتاق‌های جدید مشکل اجاره‌نشینی فرزندان و بستگان نزدیک‌شان را رفع می‌کردند یا با اجاره‌دادن آن‌ها وضع معیشت خودشان را بهبود می‌دادند. فرخنده یکی از همین تهی‌دستان بود که در نامه‌ای به فرمانداری بهارستان نوشته بود:

... از شما تقاضا دارم تا زندگی و آبروی خود را حفظ نمایم و محتاج دیگران نباشم و سرکوفت هم نشنوم... از تو خواهشمند [خواهش] می‌کنم مجوز ساخت یک اتاق را در بالای خانه‌ام صادر فرمایید تا موقع حضور مهمانان دختر بزرگم آواره و سرگردان نشود چرا که با توجه به کوچک بودن منزل امکان نشستن دختر دم بخت پیش مهمان از لحاظ اخلاقی شرعی درست نیست...

به‌عنوان یک راه‌حل، تهی‌دستان می‌توانستند خانه‌های‌شان را خراب کنند و بسازند. اما اغلب ساکنان این مناطق از عهده‌ی هزینه‌ی آن برنمی‌آمدند و نمی‌توانستند عوارض و غرامت‌های شهرداری را برای خانه‌ای که به شکل غیرقانونی پا گرفته بود بپردازند. بسیاری از تهی‌دستان موقعیتی مشابه با عسگر داشتند که در بهمن ماه سال ۱۳۹۰ برای فرماندار نوشته بود:

من دارای یک طبقه خانه کلنگی و خیلی قدیمی هستم که همه‌جای آن خراب می‌باشد. من توانایی مالی ساخت و احیاء خانه را ندارم و وضع مالی بسیار بدی دارم. فردی بیکار هستم. از شما عاجزانه خواهشمندم به وضع مالی ما رسیدگی کنید و ما بتوانیم خانه را بگوییم و بسازیم که خانواده من رنگ آسایش را ببیند.

در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ تنها ۱۶ نفر از ساکنان سلطان‌آباد برای تخریب و نوسازی ملک‌شان اقدام کرده بودند. هم‌چنین تنها مالک یک خانه به‌طور قانونی تقاضای گسترش بنا داشت. این شواهد گویای آن بود که ساختن طبقه‌ی اضافی عمدتاً خارج از روال قانونی شهرداری انجام می‌شد. به نظر می‌رسید که در

مناطق دیگر نیز وضع به همین منوال بود. برای مثال، شهرداری نصیرشهر رباط کریم در سال ۱۳۸۸ مجوز ۷۲ مورد ساخت زمین و ۵ مورد تخریب و نوسازی داده بود، اما مجوزی برای افزودن طبقه صادر نکرده بود.<sup>۱</sup>

با توجه به این که خواست عملی تهی‌دستان ساختن طبقات اضافی بود، به مهم‌ترین چالش آن‌ها با شهرداری نیز بدل شده بود. در گذشته عمده‌ی خانه‌ها غیرقانونی ساخته شده بود. تهی‌دستان برای ساختن طبقه‌ی جدید باید هم عوارض و جریمه‌ای را که تاکنون نپرداخته بودند می‌دادند، هم به ضوابط سخت‌گیرانه‌ی شهرداری، نظیر مستحکم‌بودن بنای کنونی، تن می‌دادند. ساکنان این مناطق برای جلب رضایت شهرداری پافشاری می‌کردند، اگر نتیجه نمی‌گرفتند به رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، استانداری، فرمانداری و البته پیش از هر جای دیگر به شورای شهر متوسل می‌شدند. به لحاظ تاریخی تلاش برای دورزدن قوانین و رویه‌های بوروکراتیک بخشی از رفتار ایرانی‌ها برای حل مسائل و گرفتاری‌های روزمره‌شان بوده است. در اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی ۸۰/۱۶ درصد جامعه این‌طور فکر می‌کردند که «هرکس پول و پارتی نداشته باشد، حقش پایمال می‌شود».<sup>۲</sup>

وقتی اعضای شورای شهر از آشنایان و بستگان تهی‌دستان بودند، سفارش آن‌ها را به رؤسای شهرداری نواحی می‌کردند. در یکی از این توصیه‌نامه‌ها آمده بود: «برادر گرامی جناب آقای ع. شهردار محترم قلعه‌میر بدین وسیله برادر س. از بستگان که برای دومین بار برای حضرت‌عالی نامه نوشته‌ام آن هم برای طبقه‌ی دوم خواهشمندم مثل سایرین اقدام فرمایید.» درحقیقت این تاکتیک معمول ساکنان برای فائق‌آمدن بر قیدوبندهای اداری بود. بنا به گزارش یکی از شهرداران نواحی منطقه به سازمان بازرسی کشور:

...شورای شهر گلستان در رابطه با ساخت‌وسازها نامه‌هایی را برای اینجانب ارسال می‌کردند و من هم آن‌ها را به نیروهای پلیس ساختمان ارجاع می‌دادم. با توجه به این که نیروهای پلیس ساختمان هیچ‌گونه

۱. «گزارش عملکرد شهرداری نصیرشهر»، پیام گلستان (تیر ۱۳۸۹).

۲. محسن گودرزی، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم.

حرف و دستوری را از بنده نمی‌پذیرفتند، به مسئول مربوطه آقای الف. یا آقای ب. ارجاع می‌دادم و اکثر نامه‌های ارجاعی انجام می‌شد و بیش‌تر نیروهای پلیس ساختمان از نیروها و از عوامل شورا بودند. اگر بنده هم انجام نمی‌دادم با توجه به فشارهایی که از طرف شورا طی تماس تلفنی یا نامه [اعمال می‌شد] می‌بایست انجام می‌شد. در زمان مسئولیت‌ام گزارش‌هایی از سوی اینجانب به مسئولین محترم شهرداری و حراست و بازرسی و حتی بخش‌داری و فرمانداری و استانداری ارسال نمودم ولی متأسفانه آن‌ها هم نمی‌توانستند به شورا چیزی بگویند و همه اعضای شورا به‌جز آقای م. برای ساخت‌وساز غیرمجاز نامه می‌دادند.<sup>۱</sup>

با وجود این، حمایت اعضای شورای شهر از ساخت‌وسازهای غیرقانونی موردی و گزینشی بود. به تعبیر مردم، «آشنا بازی» و «پارتی بازی» برای همه کار نمی‌کرد. بنابراین در اغلب مواقع تهی‌دستان به‌ناچار خود مستقیماً اقدام می‌کردند. سختگیری شهرداری در عمل راه را برای قانون‌شکنی سودگرایانه باز گذاشته بود و نه برای استقرار نظم و قانون. وقتی مطابق ضوابط و مقررات شهرداری خانه‌ی تهی‌دستان شرایط دریافت مجوز ساختن طبقه‌ی اضافی را نداشت (مثلاً بنای آن سست و غیراستاندارد بود؛ که اغلب نیز همین‌طور به نظر می‌رسید)، آن‌ها با پرداخت پول به شهرداری (گرفتن فیش) می‌توانستند پشت‌بام خانه‌شان را بسازند.

البته تهی‌دستانی هم بودند که مخفیانه و دور از چشمان پلیس ساختمان عمل می‌کردند. برای مثال، یکی از ساکنان محله‌ی قلعه‌میر مصالح ضروری ساختمان‌سازی مثل آجر و سیمان را بدون این‌که رد و نشانی از آن در کوچه و جلو در خانه بماند، درون گونی‌هایی که در مکانی دیگر پُر شده بود مستقیماً و بدون معطلی به پشت‌بام برده بود. دورتادور لبه‌ی پشت‌بام چادر بزرگی کشیده بود و پشت آن دیوار جلو طبقه‌ی جدید را بالا برده بود. بعد چادر را برداشته

۱. این سند را یکی از مسئولان مستعفی شهرستان در اختیارم گذاشت.

بود و پنهان از دید مأموران فضای پستی دیوار را به تدریج ساخته بود. زمانی که مأموران شهرداری در گشت‌زنی‌های خود متوجه مخفی‌کاری ساکنان می‌شدند، مصالح و وسایل «پای کار» شان را می‌بردند. اما وقتی کار از کار گذشته بود و سقف زده شده بود، عملیات تخریب سخت می‌شد. به گفته‌ی یکی از زنان روستای پس‌قلعه،

چند سال پیش سقف خانه‌ام چکه می‌کرد. وقتی باران می‌آمد، روی بچه‌ها سفره پهن می‌کردم تا خیس نشوند. برای همین آجر، گچ و سیمان آوردم و سقف را درست کردم، اما شهرداری فهمید و با بیل و کلنگ سر رسید. داشتند سقف تازه‌ساز را خراب می‌کردند، اما من زیر سقف نشستم و گفتم پس سقف را روی سرم خراب کنید، آن قدر گریه کردم تا از اینجا رفتند.<sup>۱</sup>

در غیر این صورت، هنگامی که مأموران شهرداری به موقع سر می‌رسیدند (یعنی قبل یا ابتدای کار ساخت‌وساز) وسایل سازنده‌ی ملک را ضبط می‌کردند تا مجبور شود برای ازسرگرفتن کار نیمه‌تمامش بهای تخلفش را بپردازد. سهراب یکی از این تهی‌دستان بود که ماجرای رویارویی با مأموران شهرداری اکبرآباد را به فرمانداری این‌گونه شرح داده بود:

...نظر به این‌که دارای افراد تحت تکفل زیادی می‌باشم به جهت کمبود جا اقدام به احداث یک اتاق هشت متری در طبقه‌ی فوقانی منزل نمودم و به جهت رفتارنشدن در اخذ پروانه... بدون پروانه ساختم. در طول احداث دو نفر از پرسنل کنترل ساختمان شهرداری با مراجعات مکرر ایجاد مزاحمت و هراس در خانواده می‌نمودند. لذا علیرغم میل باطنی مبلغ ۷۰۰ هزار تومان دو نفر بنام‌های... از بنده گرفتند و بنده نیز جهت جلوگیری از هراس و وحشت که به خانواده خصوصاً فرزند معلوم وارد می‌کردند در حضور دو نفر شاهد بنام‌های... از بنده دریافت کردند. اما دوباره مراجعه و مبلغ دیگری درخواست می‌نمایند...

معمولاً تهی‌دستان باید وقت و پول بیش‌تری صرف می‌کردند تا شهرداری را متقاعد کنند که با پرداخت پول به آن‌ها اجازهی ساخت بدهد. ظرفه در نامه‌اش به فرماندار نوشته بود:

... مدت‌هاست که می‌خواهم طبقه‌ای بر روی بام خانه خود بسازم اما به دلیل هزینه‌های زیاد شهرداری بابت مجوز و هزینه‌های جاری ساخت موفق به ساختن واحدی نشدم. در ضمن شوهری پیر و از کار افتاده دارم که قادر به امرار معاش نیست و تنها نان‌آور خانه من پسر می‌باشد که با دست‌فروشی امرار معاش می‌کند و مستأجر می‌باشد. لذا از شما خواهشمند است مساعدت فرمائید و نامه یا تأییدیه‌ای برای شهرداری ارسال فرمائید تا با ساخت واحدی بر روی بام این جانب اقدامات لازم را مبذول دارند.

چنانچه شهرداری کوتاه نمی‌آمد و سرسختی می‌کرد و یا تهی‌دستان از پس بوروکراسی موجود بر نمی‌آمدند، به‌ناگزیر برای ساختن طبقه‌ی فوقانی خانه به گفته‌ی خودشان با «مأموران مفت‌خور پلیس ساختمان»<sup>۱</sup> وارد معامله می‌شدند و یا به‌واسطه‌ی بنگاه‌های املاک، بتاها، دلال‌ها و کارچاق‌کن‌ها به عوامل شهرداری پول می‌دادند تا بتوانند کارشان را پیش ببرند.

بر اساس پیمایشی ملی در اوایل دهه‌ی هشتاد، نگرش ۸۱ درصد مردم این بود که «از قانون نامناسب نباید اطاعت کرد»<sup>۲</sup> و وقتی خواسته و احتیاج مبرم تهی‌دستان به سرپناه به شیوه‌های مجاز برآورده نمی‌شد، به‌ناگزیر مقررات شهرداری و موازین اخلاقی (نپرداختن رشوه) را با هم نقض می‌کردند. در نسیم‌شهر تنها ۴ درصد ساخت‌وسازها با نظارت کامل و مجوز رسمی انجام شده بود. ۷۳ درصد خانه‌های‌شان را خارج از چارچوب قانونی و با پرداخت جریمه به شهرداری ساخته بودند. ۱۶ درصد مخفیانه، غیررسمی و غیرقانونی و بدون اطلاع مأموران شهرداری اقدام به ساخت

۱. از این قبیل تعابیر در اظهارات مردم و نامه‌های آن‌ها به مقامات دیده می‌شد.

۲. محسن گودرزی، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم: ۲۱۱.

نیمه‌کاره‌ی بنا کرده بودند و ۷ درصد نیز با پرداخت رشوه به مأموران تخلف کرده بودند. در واقع بیش از ۹۰ درصد ساخت‌وسازها با پرداخت جریمه‌ی تخلفات و تبانی با شهرداری و رشوه‌گیری مأموران انجام شده بود.<sup>۱</sup> به روایت یک پلیس ساختمان:

... ده دوازده سال پیش اینجا زمین خالی بود. ملت شبونه در عرض ۲۴ ساعت، یه شب تا صبح، یه خونه می‌رفتن بالا. از کف می‌ساختن می‌رفتن بالا. الان دیگه زمین خالی به اون صورت نیست که بخوان خلاف بسازن. تک‌وتوک مثلاً ده تا قواره‌اس وسطش یه زمینه. [صاحب] اون [یه زمین] نمی‌تونه [بسازه]. باید حتماً جواز بگیره. دیگه از کف نمی‌شه. چه زیرسیلی، روسیلی چه رشوه، اصلاً امکانش نیست. کنترل هم زیاد شده. دیگه از کف نمی‌تونن بسازن. برخورد شدید می‌شه. حتماً باید جواز بگیرن. الان بیش‌تر تخلفات رو طبقات فوقانی و این چیزاست. طرف مثلاً یه طبقه داره یا اوقافیه یا جواز نداره. بیش‌تر زمینای اینجا قولنامه‌ایه. یه طبقه داره می‌خواد یه طبقه هم بالاش بسازه. یا باید بره شهرداری یه فیش یه مبلغی بریزه یا آگه وسعش نرسه، واقعاً وسعش نرسه، تو که غریبه نیستی، دم پلیس ساختمانو می‌بینی، می‌گه آقا این دو تومن، پنج تومن، شیش تومن [میلیون]، ندید بگیر بذار اینجا رو بسازم. اونم نه هرکس و هر روزا. نه! نگاه می‌کنیم می‌بینیم بنده‌خدا واقعاً نداره، وقتی خونه زندگی‌شو می‌بینیم، می‌بینیم خوب می‌خواد بره پونزده [میلیون] تومن بریزه تو حساب شهرداری نداره، حالا بچه زیاد داره، بالاخره متاهله، می‌گه می‌خوام بالا رو بسازم، باهاش آدم کنار می‌یاد. ندید این یه دونه رو بزنی بره. پلیس ساختمان به هر کسی راه نمی‌ده. می‌گه برو شهرداری نامه‌نگاری بشه. به اندازه وسعش یا باید یه چیزی بریزه تو حساب شهرداری یا میگن نمی‌شه. اون موقع پلیس ساختمان وسایل شو می‌بره. طرف داره طبقه‌شو خلاف می‌زنه، می‌ریزم بالا سر

۱. زهره فنی و جواد بشیری، «اقتصاد غیررسمی زمین و اسکان غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی نسیم شهر شهرستان رباط‌کریم».



کارش می‌گیم آقا فیش [پرداخت غرامت] ریختی؟ می‌گه نریختم، می‌خوام بریزم. ما هم می‌گیم کارتو بخوابون برو فیشتو بگیر بیا. هر موقع فیشتو آوردی ما رویت کردیم فیش ریختی مشکلی نداره. یه وقتی می‌گه نمی‌خوام بریزم. ببینیم می‌خواد زرنگ‌بازی دربیاره، امروز فردا کنه، بسازه و بره. وقتی هم بزنه و بره اونوقت ما دیگه نمی‌تونیم کاری بکنیم. مجبوریم وسایلشو ببریم. هر چی داشته باشه؛ میکسر، بالابر، قیچی بُرش، میلگرد، هر چی که به ساخت‌وساز مربوط می‌شه، اونو می‌بریم کارش بخوابه تا بره دنبال کارش فیش شو بریزه.

سیاست تخریب در بیش‌تر مواقع سودمند نبود. در سال ۱۳۸۲ در مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد برای بیش از ۲۳۲۲ فقره ساخت‌وساز غیرمجاز اخطار صادر شده بود که از آن میان ۱۰۵۰ مورد منجر به تشکیل پرونده و ۸۵۴ مورد منتهی به صدور حکم «قلع‌بنا» شده بود، اما تنها ۳۶ درصد این ساخت‌وسازها تخریب شدند و ۶۴ درصد مابقی به اشکال گوناگون از شمولیت حکم خارج شدند.<sup>۱</sup> توافقی‌های آشکار و پنهان میان تهی‌دستان و نیروهای شهرداری جایگزین نزاع‌های دسته‌جمعی حاشیه‌نشینان و عوامل نظم شهری شده بود. نظیر آنچه در سال ۱۳۷۰ در جریان تخریب خانه‌های غیرمجاز تهی‌دستان در باقرشهر رخ داد. روزنامه‌ی رسالت درباره‌ی شورش باقرشهر گزارش داده بود:

مقارن ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۶ مرداد ۱۳۷۰ صدها تن از مأموران شهرداری منطقه‌ی ۲۰ به همراه تعداد کثیری از نیروهای انتظامی و مأمورین آتش‌نشانی وارد خیابان سی‌متری شده و با مردم معترض و ایستاده در جلوی خیابان به شدت درگیر شدند. شدت این درگیری‌ها به حدی بود که در دقایق اولیه خیابان سی‌متری مملو از مردم خشمگین و معترض شد و در سراسر خیابان شلیک تیر هوایی از سوی نیروهای

۱. جعفر جوان و سیدمهدی سیدی، «کوتاه‌نگرشی بر ساخت‌وسازهای غیرمجاز در حاشیه‌ی شهر مشهد»، *جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای*، ۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۴).

انتظامی به گوش می‌رسید... این درگیری از ساعت ۱۱ صبح به اوج خود رسید و رفته‌رفته بر تعداد مجروحین افزوده می‌شد... چند تن از مردمی که با پرتاب سنگ و چوب و دادن شعار مرگ بر شهردار سعی در برگرداندن این نیروها داشتند، توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند. سپس یکی از بولدوزرهای شهرداری با فرو ریختن دیوار یک بنا در کوچه گلچین در حاشیه خیابان سی متری مورد هجوم و حمله مردم خشمگین قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در همین هنگام مردم با پرتاب سنگ و چوب موجب فرار عوامل شهرداری از منطقه شدند و اتومبیل‌های به جا مانده در خیابان را یکی پس از دیگری واژگون و به آتش کشیدند. به طوری که پیکر سوخته چند وانت بار، کمپرسی و خودروی سنگین سرتاسر خیابان را فرا گرفت و دود برخاسته از آن تا شعاع چند کیلومتری قابل رؤیت بود. درگیری ۴ ساعته عوامل شهرداری و مردم محله باقرآباد شهری منجر به از بین رفتن ۲۰ خودروی سبک و سنگین و زخمی و مجروح شدن عده زیادی از مردم و شهرداری شد.<sup>۱</sup>

با وجود این، از آنجا که قوانین موجود حق تهبی‌دستان را برای توسعه‌ی خانه‌هایی که در سال‌های نه‌چندان دور غیرقانونی ساخته شده بود به رسمیت نمی‌شناخت و یا خواست مردم را به طرق مختلف تأمین نمی‌کرد، توسل به شیوه‌های غیرقانونی ساخت‌وساز منشأ بروز برخوردها و کشمکش‌های انفرادی و پراکنده میان ساکنان مناطق حاشیه‌ای و عوامل شهرداری می‌شد. یکی از ساکنان منطقه‌ی محروم قلعه‌میر در تیرماه ۱۳۹۱ در متن شکوائیه‌اش به فرماندار موضوع درگیری خود را با نیروهای شهرداری این‌طور گزارش داده بود:

با سلام احتراماً به عرض شما مسئول محترم می‌رسانم اینجانب ملکی در شهرک قلعه‌میر... دارا می‌باشم که در سال ۱۳۸۹ ساخته شده است. که به‌صورت نیمه تکمیل می‌باشد و اینجانب در حال

تعمیرات ملک خود بودم که شخصی به نام ع.ک. در مورخه ۹۱/۴/۳ با مراجعه به اینجانب در حضور ۲ نفر از اینجانب درخواست مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال وجه نقد کرد که اینجانب به شدت ناراحت شده و گزارش مکتوب به بازرسی و حراست شهرداری گلستان در همان روز ارائه نمودم و پس از یک روز در مورخه ۹۱/۴/۴ رئیس پلیس ساختمان آقای ط باع.ک به ملک اینجانب مراجعه کرده و مرا تهدید کردند که چرا موضوع را گزارش کرده‌ام و حال کاری خواهیم کرد که خود پشیمان باشی و به جای ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال هزینه کنی که اینجانب مجدداً به واحد بازرسی و حراست شهرداری مراجعه نمودم که حضور نداشته و اینجانب موضوع را مکتوب به مسئولین دفتر بازرسی ارائه دادم و در روز بعد یعنی ۹۱/۴/۵ ع.ک به همراه عده‌ای از همکاران خود که نزدیک به ۴۰ نفر می‌شدند به ملک اینجانب مراجعه و پس از ایجاد درگیری و مجروح کردن اینجانب که تنها بودم در مقابل دیدگان مردم قفل درب حیاط را شکسته و سپس وارد ملک خصوصی اینجانب شدند و پس از ورود به دستور ط. و ع.ک. تمامی ابزارآلات کارگاه نجاری مستأجر و هم‌چنین آهن‌آلات اینجانب را که دو ماه پیش ساخته شده بود بریده و مقداری از ملک فوق را تخریب کرده و سپس آقای ع.ک و غ.ق و یکی دیگر با به دست گرفتن قمه و چماق و شیشه نوشابه شکسته شروع به ضرب و شتم اینجانب و ایجاد رعب و وحشت و قدرت‌نمایی در خیابان میان مردم می‌کردند که عده زیادی از مردم شاهد این امر هستند و استشهاده‌ی را نیز امضاء کرده‌اند. حال اینجانب از شما مسئول محترم تقاضا دارم با وضعی که مسئول پلیس ساختمانی آقای ط که خود می‌گوید سفره عامیانه‌ای باز کرده‌ام و همه افراد پلیس ساختمانی لقمه نانی از این سفره می‌خورند و هر کس نان بر این سفره نگذارد به چنین روزی دچار می‌شود. تقاضای عاجزانه دارم برخورد شود.

نام خانوادگی

شورای مستقیم امور شهر تهران  
مهره زهره داورپور

مستقیم

۸۵، ۲۳، ۸۵

انتهای آقا...  
مهره داورپور...  
را برده اند...  
در میان بنده را پس برآورده اند...  
نصف راه بنده باز برآید.

شماره سند: ۸۵، ۲۰۱۱  
تاریخ: ۸۵، ۲۰۱۱  
شماره: ۷۷۸

نام یکی از تھی دستان ساکن سلطان آباد به شهرداری و شورای شهر

به هر روی، در سال‌های اخیر تھی دستان به نحوی محتاطانه‌تر و از طریق توافق مالی با شهرداری یا پرداخت رشوه به مأموران گشت شهرداری موفق شده بودند روی خانه‌های سست و ناامن‌شان اتاق‌های جدیدی بسازند. در سال ۸۳ در دو منطقه‌ی نزدیک به سلطان آباد، یعنی حصارچوپان و قلعه میر، در حدود ۹۲ درصد خانه‌ها یک طبقه بود.<sup>۱</sup> با گذشت زمان بر طبقات خانه‌ها افزوده شد. در سال ۱۳۹۱ در حدود ۵۴ درصد ساختمان‌های شهر گلستان بیش از یک طبقه داشت که البته سهم محله‌های محروم‌تری نظیر قلعه میر، سلطان آباد و میمنت‌آباد قدری کم‌تر بود.<sup>۲</sup> در شهرهای دیگر نیز اوضاع از همین قرار بود. در سکونتگاه‌های فقیرنشین مشهد در داخل بافت‌های قدیمی و

۱. زهره داورپور، کلانشهر تهران و سکونتگاه‌های خودرو: ۱۵۶.  
۲. مهندسین مشاور پارسوماش، طرح تفصیلی شهر گلستان.

تثبیت شده «موارد متعددی از افزودن یک طبقه بر بنای قدیمی و فاقد استحکام» گزارش شده بود.<sup>۱</sup> در برخی مناطق مانند قلعه حسن‌خان، در جنوب غرب تهران، تهری‌دستانی که خودشان قادر به ساختن طبقه‌ی بیش‌تر نبودند، پشت‌بام خانه را برای ساخت‌وساز غیرمجاز می‌فروختند.<sup>۲</sup>

تهری‌دستانی هم که بضاعت تأمین هزینه‌ی افزایش بنا را نداشتند، به‌ناگزیر با دست‌کاری و تغییر خلافت‌های فضای درونی، خانه‌های‌شان را مطابق سلیقه و نیازشان بهبود می‌دادند. به گفته‌ی یکی از زنان ساکن سلطان‌آباد:

خونه واسه خودمونه. سی ساله اینجا هستیم. اون موقع سه هزار تومن زمینشو خریدیم و ساختیم. شوهرم بازنشسته است. ماهی هفتصد تومن حقوق می‌گیره. خونمون هفتاد متره. یه اتاق بیش‌تر نداریم... بالای خونمونو نمی‌تونیم بسازیم. با چی بسازیم؟ پول نداریم. پسرار الان مستأجرن. دوست دارم بالای خونمونو بسازم و پسرار بیان بشینن و همه دور هم باشیم. یه اتاق از حال درآوردیم. قبلاً آشپزخونه تو حیاط بود. اونم خراب کردیم، تو خونه آشپزخونه درست کردیم.

تهری‌دستان با استراتژی پشروی عمودی سرپناهی بزرگ‌تر برای خانواده‌شان ساختند. اما همین مقدار تلاش و تقلا نیز به توان بازاری آن‌ها بستگی داشت. مرد میان‌سالی به من گفت: «یک شب نامزد دخترم آمد خانه‌مان و چون خانه‌ی ما کوچک بود، [برای راحتی آن‌ها] به بهانه‌ی مهمانی‌رفتن شب را تا صبح در وانت خودم در خیابان سر کردم.» یک زن خانه‌دار هم از این خاطره‌ی تلخ یاد کرد که «پسرم موقع کنکور چون نمی‌توانست با دو فرزند دیگرم در یک اتاق درس بخواند، از شدت سروصدا و ناراحتی تمام شیشه‌های خانه را شکست.» در محدوده‌هایی که تهری‌دستان سکونت داشتند به‌ندرت ساخت‌وسازی انجام می‌شد. در سال ۱۳۹۱ در محلات فقیرنشین باغ‌مهندس، میمنت‌آباد و قلعه‌میر

۱. پویا علاء‌الدینی و آراز امین‌ناصری، «اسکان غیررسمی در مشهد: بررسی وضعیت سکونتگاه‌ها و تمهیدات ساماندهی»، هفت‌شهر، ۲۳-۲۴ (۱۳۸۷).

۲. جمهوری اسلامی (۱۴ آبان ۱۳۹۱).

در مجموع ۵۲ خانه در حال ساخت بود.<sup>۱</sup> کارگران ساختمانی برای روزها و هفته‌های متمادی بیکار می‌ماندند. تیمور بنای کهنه‌کاری بود که در سلطان‌آباد زندگی می‌کرد و خانه‌های زیادی را برای تهی‌دستان ساخته بود. او درباره‌ی وضعیت ساخت‌وسازها در سال‌های ریاضت اقتصادی می‌گفت:

من ۲۵ ساله کارم سلطان‌آباد. بالای صدتا، دوستا خونه ساختم. همه‌جورش رو دیدیم. بیش‌تر خونه‌های اینجا قاچاقی ساخته شده... مردم یه پولی به پلیس می‌دادن، می‌ساختن یا می‌رفتن فیش<sup>۲</sup> می‌گرفتن. بعضی خونه‌ها رو من خودم از طرف پول می‌گرفتم، می‌گفتم تو دیگه کاری نداشته باش، مأمور شهرداری با من... الان دیگه چی بشه یکی بخواد خونشو بسازه. یه طبقه‌ای بزنه. کم شده... یعنی این‌طور بگم از اواخر کار احمدی‌نژاد، سال ۹۱ بود، که کار خراب شد. قبلاً بهتر بود. می‌رفتم سر میدون سر خیابون دوازده‌متری سجاد، هیچ موقع بیکار نبودیم. کارگر نمی‌تونستی پیدا کنی، همه سر کار بودن. یه عده برای کار می‌رفتن مسکن مهر پرند یا رباط‌کریم، بعضی‌ها هم گیر بتاها می‌افتادن. حالا بعضی هفته‌ها شده یک روزشم کار نرفتم... گرونیه، ساخت‌وساز خیلی کم شده، مردم اینجا ضعیفن. الان طوری شده مردم به نون شب که هیچ، به نون ساعتشون محتاجن.

در سلطان‌آباد (محدوده‌ی باغ‌مهندس) ۴۹ درصد، در میمنت‌آباد ۶۲/۵ درصد و در قلعه‌میر بیش از ۶۴ درصد خانه‌ها هنوز یک طبقه بود.<sup>۳</sup> در محله‌ی باباجعفر باقرشهر ۵۴ درصد خانه‌ها یک طبقه، ۳۸ درصد دو طبقه و ۸ درصد

۱. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۱۰۷-۱۰۸.
۲. برخلاف عمل ارتشاء، که پول آن به جیب مأموران یا کارکنان شهرداری می‌رفت، وجه دریافت‌شده بابت گرفتن فیش به حساب شهرداری واریز می‌شد.
۳. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۴۵.

سه طبقه بود.<sup>۱</sup> در محله‌ی تقی آباد واقع در منطقه‌ی ۱۸ بیش از ۳۰۰ خانوار با جمعیت نزدیک به دوهزار نفر زندگی می‌کردند. بیش‌تر خانه‌های مسکونی یک طبقه و به‌ندرت دو طبقه بود؛ خانه‌هایی به مساحت ۳۰ تا ۷۵ متر که متوسط اعضای خانواده‌ها کم‌تر از چهار نفر نبود و حتی در برخی خانه‌های پنجاه‌متری بیش از هفت نفر زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup> فشارهای محدودکننده‌ی بازار هرگونه چشم‌انداز کوتاه‌مدتی را برای ساختن خانه تیره‌وتار می‌کرد:

۳۶ ساله سلطان آبادم، از دهات اوادم، اون زمون همه می‌رفتن شهر و کسی نمی‌موند تود. منم از دهات اوادم اینجا. وسعمون به جای دیگه نرسید و پولمون کم بود و مجبور شدیم اینجا روسی هزار تومن خریدیم. بازنشسته‌ام و ماهی ۸۰۰ هزار تومن پول می‌ریزن به حسابم. همه بچه‌هام عروسی کردن و یکیش مجرده... من پول ندارم بخورم چه جوری بالای خونمو بسازم؟ اگه پول باشه تا شب بالا شو می‌ساختم... همه بچه‌هام مستأجرن، فقط پسر بزرگم خونه داره. خونمون ۸۸ متره، یه اتاق و یه حال، آشپزخونه هم تو حیاطه. ۳۶ ساله خونمو بازسازی نکردم. آشپزخونمون تو حیاطه، دیوار آشپزخونمون خراب شده، روشو کاغذ کشیدیم، سفره کشیدیم. با ۸۰۰ هزار تومن اصلاً نمی‌تونم به خونه برسم، فقط هزینه‌ی خوردوخوراک می‌شه... دوست دارم خونم شیش طبقه باشه و بچه‌هام بیان توش زندگی کنن ولی خب پول ندارم اگه داشتم می‌ساختم. الان یکی از پسرام رو صاحب‌خونه جواب کرده، نه پول پیش داره و نه چیزی.

### مصادره‌ی بازار غیررسمی

در حالی که نیروهای شهرداری و بازار به‌واسطه‌ی نوعی حصارکشی تهی‌دستان را از تملیک زمین و ساختن خانه بازمی‌داشتند، توسعه‌دهندگان

۱. ابوالفضل مشکینی و دیگران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی با شیوه‌ی توانمندسازی؛ نمونه‌ی موردی باقرشهر، محله‌ی باباجعفر»، تحقیقات جغرافیایی، ۱۰۲ (۱۳۹۰).  
 ۲. همشهری محله‌ی ۱۸ (۷ شهریور ۱۳۸۹).

(بسازفروش‌ها) شهرک‌ها و محلات حاشیه‌ای را «کارگاه ساختمان‌سازی» کرده بودند. شرایط متفاوت از زمانی بود که هدف و محدوددهی ساخت‌وسازها در زمین‌های کوچک بود و تهی‌دستان شانس بیش‌تری برای تصاحب زمین و ساخت‌خانه داشتند. در گذشته به شیوه‌ای رایج دلال‌ها، بسازفروش‌ها و معامله‌گران خانه‌ها را نیمه‌تمام می‌ساختند و می‌فروختند یا بخشی را می‌ساختند و مهاجران را تشویق به ساختن بیش‌تر می‌کردند.<sup>۱</sup> به گفته‌ی یکی از ساکنان قدیمی سلطان‌آباد:

اینجا زمین خالی بود. بومی‌ها، مالک‌ها و دلال‌ها، زمینو می‌فروختن به مهاجرا، به سری زمین مفتی هم می‌دادن به اونایی که گردن کلفت بودن و تو شهرداری نفوذ داشتن. می‌گفتن چهارتا قطعه زمین بهت می‌دیم اینجا خونه بساز. اون که می‌ساخت دومی هم می‌یومد می‌ساخت، سومی هم می‌ساخت... خیلی‌ها شبونه ساختن. همشون با چهارتا فرقون ملاط ساخته شده، به صفحه گذاشتن و به ستون زدن، صبح شد به خونه.

بافت فشرده و متراکم و تفکیک قطعات در ابعاد کوچک‌تر در عرصه‌های اصلی و قدیمی و نیز موانع دست‌وپاگیر ساخت‌وساز، سرمایه‌ی خصوصی را روانه‌ی زمین‌های باز اطراف و محلات نوساز و روبه‌گسترش کرده بود که ساخت‌وسازها کم‌دردرتر و سودآورتر بود. در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ در شهر گلستان برای مصارف مسکونی ۹۶۵ پروانه‌ی ساخت زمین، ۱۰۳ جواز برای تخریب و نوسازی و ۸۵ جواز برای اضافه‌بنا صادر شده بود. بیش از ۸۰۰ مجوز ساخت متعلق به مناطق جدید کوی گلستان، شهرک امام‌حسین، محدوددهی بازار مبل قلعه‌میر، الهیه و بخشی از منطقه‌ی سبزدشت بود.<sup>۲</sup> صدها واحد مسکونی ساخته شده بود. کوی گلستان با داشتن خانه‌های ویلایی و آپارتمان‌هایی امروزی، کوچه‌ها و بلوارهای مرتب و تمیز و مغازه‌های پرزرق‌وبرق برای جوانان و طبقات متوسط شهری، که برای سکونت به حاشیه‌ی شهرها می‌رفتند، مکانی جذاب‌تر برای زندگی بود. بسیاری از جوانان ساکن این

۱. کیهان (۱۷ تیر ۱۳۷۱).  
۲. اطلاعات از شهرداری گلستان گرفته شده است.



مناطق، که برای کار یا تحصیل به شهر تهران می‌رفتند، ترجیح می‌دادند محل زندگی‌شان را «گلستان» (کوی گلستان) معرفی کنند تا «سلطان‌آباد».

در مقایسه با دهه‌ی شصت، که پوپولیس‌م انقلابی حاکمان زمین‌هی پیشروی تهری‌دستان در دشت‌های جنوب تهران را فراهم کرده بود، در دولت احمدی‌نژاد گروه‌هایی غیر از تهری‌دستان بودند که در زمین‌های باارزش شمال شهر تهران نظیر ده‌سوهانک، دارآباد، جمال‌آباد، دربند و درکه و لواسان به‌نحوی بی‌سابقه پیشروی می‌کردند و با کشیدن سیم‌خاردار دور زمین‌ها، دیوارکشی دور روستاهای متروکه، ساختن امامزاده و روستای جعلی، سوزاندن تعمده‌ی باغ‌ها و درختان، جعل سند به بهانه‌ی انجام کارهای خیریه، عام‌المنفعه و ساخت مناطق گردشگری و ده‌ها ترفند دیگر زمین‌های ملی را غارت کردند و در زمین‌های خصوصی شده اقدام به ساخت شهرک، رستوران، باغ‌تالار، باغچه‌ییلاقی، هتل، ویلاهای مجلل و خانه‌های اعیانی کردند. خصوصی‌سازی گسترده‌ی زمین‌ها به روستاها و مناطق پرت و محروم جنوب پایتخت هم کشیده شد. بسازبفروش‌ها به روستاهایی نظیر وجه‌آباد، پرویزآباد، خیرآباد و اورین می‌رفتند و در زمین‌هایی که مالکان آن‌ها استطاعت ساخت آن را نداشتند، آپارتمان‌سازی می‌کردند و سهم بیش‌تر را خود برمی‌داشتند. مشوق‌ها و اعتبارات بانکی مناسب و مقررات سهل‌گیرانه‌تر ساخت‌وساز در این مناطق، که زیر نظر دهیاری‌ها اداره می‌شد، زمین‌هی هجوم دلال‌ها و بسازبفروش‌ها را فراهم کرده بود.

زمین‌های خارج از محدوده‌ی قانونی، که برای تهری‌دستان قابل دسترس نبود، به انحصار سودجویان درآمده بود. به اعتراف یک عضو شورای شهر پایتخت، «اطراف تهران با مجوزهای مشکوک برخی شوراهای شهر و روستا پر از ساخت‌وسازهای غیرمجاز است. به‌خاطر اختلاف‌نظری که در اعمال مدیریت زمین‌های خارج از محدوده و حاشیه شهر وجود دارد، زمین‌های برای افراد فرصت‌طلب یا به‌نوعی متقاضیان محروم و مهاجران شهرهای دیگر به وجود آمده است. افراد سودجو یا همان دلال‌ها بدون رعایت ضوابط قانونی زمین‌هایی که بیش از ۹۰ درصد آن‌ها غیرمسکونی هستند را تفکیک می‌کنند، می‌سازند و بدون سند به مردم می‌فروشند. البته از نگاه دهداری‌ها،

بخشداری‌ها یا این شوراها، کاری که انجام می‌شود قانونی است و می‌گویند به دلیل این‌که این زمین‌ها جزو محدوده شهری ما محسوب می‌شود تصمیم‌گیرنده آن نیز خود ما هستیم.»<sup>۱</sup> در یکی از شهرهای استان تهران نزدیک به هزار واحد مسکونی غیرمجاز خارج از محدوده‌ی قانونی ساخته شده بود.<sup>۲</sup> ساخت‌وسازهای غیرمجاز در پرویزآباد، از توابع اکبرآباد، نمونه‌ای از این فعالیت سوداگرایانه بود. در واکنش به ساخت‌وسازهای گسترده در این ناحیه بخشدار در نامه‌ای خطاب به شهردار اکبرآباد نوشته بود:

طی بازدیدهای مکرری که اینجانب به اتفاق فرماندار محترم، معاونین محترم و کارشناسان بخشداری در مقاطع مختلف زمانی از نقاط گوناگون محله خیرآباد به‌ویژه نقطه جمعیتی پرویزآباد و کاربری‌های آموزشی و سبز و... به عمل آوردم مشاهده گردید متأسفانه بناهای غیرمجاز زیادی... احداث شده است طوری که بعضی از کاربری‌ها مانند کاربری آموزشی ورودی خیرآباد به‌طور کامل تغییر کاربری داده شده بدون این‌که مراحل قانونی آن طی شده باشد.<sup>۳</sup>

توسعه‌دهندگان رابطه‌ای ارگانیک با شهرداری، دهیاری و شورای اسلامی شهر داشتند. عواید شهرداری و دهیاری از فروش شهر تأمین می‌شد و دلال‌ها و بسازبفروش‌ها هم به دنبال کسب سود بودند. دلال‌ها برای راه‌دادن آدم‌شان به شورا پول خرج می‌کردند، ستاد و میتینگ انتخاباتی می‌گذاشتند، خیابان‌های شهر را پوستر می‌زدند و با تحریک همبستگی قومیتی، مردم را به انتخاب این یا آن شخص تشویق می‌کردند. افراد وقتی به شورا راه می‌یافتند، شهردار خودشان را انتخاب می‌کردند. برخی اعضای شورا خودشان یا بستگان‌شان بسازبفروش، بنگاه‌دار یا دلال بودند. بعضی از این دلال‌ها و بسازبفروش‌هایی که فرماندار، نماینده‌ی مجلس و دیگر مقامات با الفاظ «سرمایه‌دار» و «قدرت مافیایی» چهره‌ای اهریمنی از آنان می‌ساختند، مردم عادی بودند و نه الزاماً

۱. *ایران* (۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹). ۲. نقل از نمدن، استاندار تهران، *ایران* (۳۰ آبان ۱۳۸۸).

۳. نامه‌ی بخشدار به شهرداری، مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۳.

ثروتمندان «دانه‌درشت».» برای نمونه، با یک نانوا آشنا شدم که به کار بسازیفروشی روی آورده بود و یا مهندس جوانی که کارمند شهرداری بود و پدرش از مهاجرانی بود که دهه‌ی شصت در محله‌ی فقیرنشین قلعه‌میر شبانه سرپناهی برای خانواده‌اش ساخته بود.

دلال‌ها در زمین‌هایی که کاربری غیر مسکونی داشت یا به دلایلی مجوز ساخت به مالکان آن داده نمی‌شد فعالیت می‌کردند. آن‌ها با نفوذی که در شورا و شهرداری داشتند زمین‌ها را برای ساخت‌وساز آماده می‌کردند. سرپرست بنیاد مسکن رباط‌کریم و بهارستان در نامه‌ای از مدیریت املاک و مستغلات شهرستان بهارستان خواسته بود تا جلو معاملات این زمین‌ها را در بنگاه‌های مشاوره‌ی املاک بگیرد:

مدیریت محترم املاک و مستغلات شهرستان بهارستان

با سلام

احتراماً به‌منظور پیشگیری از ورود افراد سودجو و فرصت‌طلب مبنی بر خرید و فروش زمین‌های دارای کاربری فضای سبز، اداری، فرهنگی و... یا اراضی خارج از بافت تحت عنوان اراضی مسکونی که اغلب این معاملات در مشاورین املاک و مستغلات منعقد می‌گردند به استحضار می‌رساند به استناد به مواد ۶ و ۱۹ آئین‌نامه اجرایی قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن، از تنظیم مبیعه‌نامه و نظایر آن‌ها برای زمین‌های موضوع این قانون که فاقد نقشه‌های تفکیکی مصوب از سوی مراجع قانونی می‌باشد اکیداً خودداری نموده و قبل از اقدام، موارد مشابه را در سطح روستاها از بنیاد مسکن شهرستان مربوطه استعلام نمایند. در غیر این صورت عواقب ناشی از عدم اجرای آئین‌نامه فوق‌الذکر بر عهده مشاور املاک تنظیم‌کننده قرارداد بوده و مراتب از طریق مراجع قانونی پیگیری خواهد شد.<sup>۱</sup>

در جایی که شهرداری تهری‌دستان را مجبور می‌کرد تاوان کارشکنی مالکان

۱. اسناد بایگانی فرمانداری شهرستان بهارستان، مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۰.

را در نپرداختن سهم شهرداری از تفکیک زمین‌ها بپردازند، اعضای شوراهای اسلامی، از طریق زدوبند با مالکان، دارایی سلب‌شده‌ی مردم عادی را به جیب می‌زدند. برای نمونه، یک زمین‌دار رباط‌کریمی پس از گرفتن پروانه‌ی ساخت اراضی خود موظف بوده طبق قانون نیمی از آن اراضی را به ارزش دو میلیارد ریال به شهرداری واگذار کند، اما با دادن مبلغی به میزان یک میلیارد ریال به اعضای شورای شهر از واگذاری اراضی سهم شهرداری خودداری کرده بود.<sup>۱</sup> در جاده‌ی اکبرآباد به خیرآباد زمین‌های زیادی وجود داشت که به‌رغم تفکیک و فروش آن به تهی‌دستان در زمانی طولانی شورا اقدامی برای الحاق آن به محدوده‌ی کالبدی شهر نمی‌کرد. اما نزدیک به همان محدوده زمین‌های کشاورزی پشت یک گاوداری، که هنوز در آن زراعت می‌شد، با تلاش شورا داخل بافت آمده بود. تنها به این دلیل که در دومی کل ملک هنوز در دست یک مالک بود و منافع شخصی شورا بهتر و با دردسر کم‌تری تأمین می‌شد. تقریباً هر جا زمین‌هایی وجود داشت که ساخت‌وسازی نشده بود، شورا سر وقت آن می‌رفت و مالک را برای واگذاری آن تحت فشار می‌گذاشت. با دادن سهم مالک، زمین‌ها تصاحب و رانت آن نصیب گروه‌های فرصت‌طلب می‌شد. اعضای شورا و افراد منتفذ و سرشناس این مناطق هم برای خود و بستگان‌شان خانه‌های زیادی ساخته بودند و هم به ساخت‌وسازهای غیرقانونی کمک می‌کردند. در یکی از نامه‌های شهرداری به فرماندار، به سودجویی برخی از اعضای شورا اشاره شده بود:

سلام‌علیکم

احتراماً برابر با اخبار واصله، چند تن از اعضای شورای اسلامی شهر گلستان در امور اجرایی شهرداری دخالت می‌نمایند که این موضوع مغایر قانون و بند دوم دستورالعمل شماره ۴۳/۴/۵۰ مورخ ۱۳۹۲/۶/۳۰ این معاونت می‌باشد.

الف. [آقای] ش.ت. عضو شورای شهر در زمینه حمایت از ساخت‌وسازهای غیرمجاز اقدام می‌نماید که این موضوع در کوچه گلستان یازدهم و با

۱. کیهان (۱۱ شهریور ۱۳۸۳).

حضور برادر مشارالیه در محل احداث بنای غیرمجاز مشهود و حمایت نامبرده در روند جابه‌جایی آقایان س. (مسئول ستاد انتخابات نامبرده) به‌عنوان مسئول واحد حقوقی و ن. (عموی نامبرده) در واحد کنترل و نظارت آن شهرداری متجلی گردیده است.

ب. [آقای] س.غ. عضو شورای اسلامی شهر اقدامی مشابه موضوعات مصرحه در بند الف و با جابه‌جایی و حمایت از آقای ک. در راستای انتقال به واحد کنترل و نظارت شهرداری نموده که مطابق همین اخبار نامبرده در گذشته به دلیل تخلفات از شهرداری اخراج گردیده بود.

ج.م.ل. عضو شورای اسلامی شهر گلستان در پرونده شهرسازی شماره... متعلق به آقای د.ن. (از بستگان مشارالیه) اقدام به دخالت در امور اجرایی نموده است.

اوایل دهه‌ی هشتاد «اعضای شورای اسلامی نسیم‌شهر به علت رشوه‌خواری دستگیر» شدند.<sup>۱</sup> «این اعضاء به اتهام تحصیل اموال نامشروع، اخذ رشوه در صدور پروانه ساخت مسکن، دریافت وام‌های غیرقانونی از شهرداری در مظان اتهام و بازداشت» قرار گرفتند. شورای شهر گلستان هم به اتهام «به‌کارگیری اقوام و بستگان در شهرداری‌ها، تخلفات مالی، سوءاستفاده از موقعیت شغلی و انجام کارهای خلاف شأن شورا»<sup>۲</sup> منحل شد. بعدها نیز یک عضو شورای گلستان مجدداً به اتهام رشوه‌گرفتن از بسازبفروش‌ها زندانی شده بود. وضعیت در روستاهای اطراف نیز به همین شکل بود. برای مثال، در روستای همندانک، دهیار و پنج عضو شورای اسلامی به دلیل دست‌داشتن در ساخت‌وسازهای غیرمجاز بازداشت شده بودند. سازمان امور اراضی دویست شهردار، دهیار و مسئول دستگاه‌های متخلف را به دادگاه معرفی کرده بود.<sup>۳</sup> در تابستان ۱۳۸۷ یک عضو شورای اسلامی سلطان‌آباد (گلستان) به سبب

۱. جمهوری اسلامی (۳۱ شهریور ۱۳۸۳).

۲. فارس (۱۸ دی ۱۳۸۹).

۳. افشار، رئیس سازمان امور اراضی کشور، جام‌جم (آذر ۱۳۹۳).

اختلافاتی که با شهردار و سایر اعضای شورا پیدا کرده بود در روزنامه‌ی محلی پیام گلستان پرده از همدستی شهردار و شورا در «ساخت‌وسازهای غیرمجاز» شهر برداشت. به گفته‌ی وی با «گذشت کم‌تر از یک سال» «بیش از صدها ساخت‌وساز غیرمجاز در طبقات فوقانی» انجام شده بود: «غالب این بناها، پروانه احداث در طبقات فوقانی را ندارند»؛ «عدم رعایت حداکثر ۶۰ درصد احداث بنا که غالباً بیش از ۶۰ درصد و گاهاً در صددرصد زمین احداث بنا انجام می‌گیرد»؛ «صدها چک تضمینی که حدود یک میلیارد تومان بابت ساخت‌وسازهای طبقات فوقانی اخذ گردیده و مشخص نشده به کدام حساب یا در دست چه کسی بوده است؟»<sup>۱</sup>

جایی که تهی‌دستان از عهده‌ی هزینه‌های قانونی و غیرقانونی شهرداری به‌سختی برمی‌آمدند یا اصلاً برنمی‌آمدند، بسازفروش‌ها با پرداخت جریمه به شهرداری یا رشوه‌دادن به ناظران ساختمانی یا مأموران شهرداری کارشان را پیش می‌بردند. به گفته‌ی یکی از بسازفروش‌ها، «من خودم کاملاً راضی هستم که دو میلیون تومان باج سبیل بدهم و مثلاً بتوانم ۱۰ متر بیش‌تر از آنچه در جوامم هست خانه بسازم... ده متر یعنی ۲۰ میلیون سود بیش‌تر... خوب بگذار دو میلیون هم برود توی جیب کسی که می‌تواند جلو من را بگیرد، اما نمی‌گیرد.»<sup>۲</sup>

برخی بسازفروش‌ها خانه‌ها را می‌ساختند و با پرداخت رشوه و زدوبند با صاحب‌منصبان تخلفات مالی را کم می‌کردند. در گزارش بازرسی کل کشور از عملکرد شورای شهر آمده بود: «توصیه‌های اعضای شورای اسلامی شهر گلستان مخل جریان عادی در امر ساخت‌وساز و مخالف حفظ حیثیات و شئونات شورا و بهره‌برداری شخصی و سوءاستفاده سفارش‌کنندگان از جایگاه قانونی خود است.»<sup>۳</sup> برخی بسازفروش‌ها شهرداری را دور می‌زدند و بدون پرداخت غرامت و در نتیجه «پایان کار» واحدهای مسکونی را قولنامه‌ای می‌فروختند یا اجاره می‌دادند. سازندگانی هم که نمی‌توانستند به شورا و شهرداری نفوذ کنند به‌ناگزیر باید با مأموران پلیس ساختمان کنار می‌آمدند.

۱. نک. پیام گلستان (نیمه‌ی اول و دوم شهریور ۱۳۸۷). ۲. شرق (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲).

۳. نامه‌ی مذکور (به تاریخ ۸۵/۲/۲) را یکی از مسئولان منطقه در اختیارم قرار داد.

یکی از مالکان یا «کارفرما»ها در نامه‌ای برای فرماندار نوشته بود:

با توجه به این‌که در این شهرستان از اول ساخت‌وسازهای غیرقانونی بنا می‌شود و اهالی این شهرستان با مراجعه به شهرداری پاسخ و راهنمایی‌هایی در پیش قدم آن‌ها گذاشته می‌شود که در پیچ‌وخم اداری قرار می‌گیرند و امیدشان از شهرداری قطع می‌شود و مسئولین پلیس ساختمان از این موضوع سوءاستفاده کرده و خیلی راحت و شفاف تقاضای رشوه می‌کنند و کارفرما برای این‌که بتواند کار ساخت‌وساز خود را پیش ببرد تن به چنین کارهایی می‌دهند و مبلغ‌های کلانی به مأمورهای پلیس ساختمان داده می‌شود...

در سال‌های پس از انقلاب و در دهه‌ی شصت، در محلات تصرف‌شده‌ی حاشیه شهرها، تهی‌دستان تلاش می‌کردند تا به شیوه‌های مختلفی همچون عریضه‌نویسی، ربودن خدمات و مقابله‌جویی با نهادها از خدمات شهری نظیر آب و برق برخوردار شوند. با رهاشدن بازار مسکن از دهه‌ی هفتاد رفته‌رفته فعالیت‌های غیرقانونی بسازبفروش‌ها نقشی کلیدی در تأمین خدمات شهری محلات حاشیه‌ای یافت. به گفته‌ی یکی از آن‌ها،

برای گرفتن انشعابات آب، برق و گاز به شورای شهر مراجعه می‌کنیم و با پرداخت مبلغی این خدمات را دریافت می‌کنیم... به همین راحتی پول می‌دهیم و خدمات می‌گیریم و با دادن رشوه به پلیس ساختمان بنا را می‌سازیم و اگر پول نمی‌دادیم تیغه اول تخریب می‌شد و تمام وسائل را ضبط می‌کردند که در نهایت مجبور می‌شدیم مبلغ ۵ تا ۱۰ میلیون تومان پرداخت کنیم.<sup>۱</sup>

اوایل دهه‌ی هفتاد، شهردار یکی از مناطق تهران اعتراف کرد که «شهرداری قادر نیست جلوی بسازبفروش‌هایی که خانه‌ها را به‌طور تقریباً آنبوه و چند ده واحدی می‌سازند... بگیرد و ناچار مجبور است آن‌ها را خراب

۱. خبرگزاری فارس (۴ خرداد ۱۳۹۳).

کند.»<sup>۱</sup> با کالایی شدن تخلفات ساختمانی، توافق‌های پولی بیش از پیش جای تخریب‌های قهرآمیز را گرفت. برای شهرداری، دهیاری و نهادهای خدمات شهری ساخت‌وسازها، به‌ویژه شکل غیرمجاز آن، برای کسب درآمد ضروری بود. حتی در صورت مداخله‌ی برخی سازمان‌ها نظیر استانداری یا بروز اختلاف شهرداری با سازندگان، نهادهای قضایی نیز به‌ندرت حکم به تخریب بناهای غیرمجاز می‌دادند. به گفته‌ی دادستان کل کشور، «بناهایی چندطبقه ساخته شده و اکنون نظر قاضی این است که غیرمجاز است اما صاحب بنا، مجوزهایی ارائه می‌کند مبنی بر این‌که از دهیار و شورای روستا و فرماندار مجوز داشته است...»<sup>۲</sup> مهم‌تر این‌که در قوانین جمهوری اسلامی ساخت‌وساز غیرمجاز «جرم» شناخته نشده بود. همه‌ی این‌ها یک هدف استراتژیک یعنی گردش و انباشت سرمایه را تأمین می‌کرد. تنها در یکی از سال‌های پس از آزادسازی، که بازار مسکن در رکود بود، ارزش ساختمان‌هایی که در شهر گلستان، نسیم‌شهر و دیگر مناطق شهرستان بهارستان احداث شده بود چیزی در حدود ۲۵۰ میلیارد تومان برآورد می‌شد؛ مبلغی معادل بیست برابر اعتبارات دولت به شهرستان (۱۲ میلیارد تومان) و معادل کل یارانه‌ای که دولت به مردم این شهرستان می‌داد.<sup>۳</sup>

### گسترش اجاره‌نشینی

فعالیت‌های سوداگرانه در بازار مسکن محلات حاشیه‌ای زیادی تولید کرده و بر جمعیت شهرها و روستاهای پیرامون پایتخت افزوده بود. در جریان ساخت‌وسازهای گسترده در اطراف اکبرآباد جمعیت روستای اورین با نرخ رشد ۶/۲ درصد از ۹۶۱۵ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۱۷۵۷۷ نفر در سال ۱۳۹۵ رسید. شمار اهالی روستای وجه‌آباد نیز در مدتی کم‌تر از شش سال حدوداً پنج برابر شد.<sup>۴</sup> وقتی ساکنان تنگدست این مناطق قادر به ساختن خانه‌ای برای خود نبودند،

۱. کیهان (۱۰ تیر ۱۳۷۱).

۲. کیهان (۱۹ شهریور ۱۳۹۴).

۳. تخمین فرمانداری بهارستان از ساخت‌وسازها در سال ۱۳۹۴.

۴. اطلاعات از مرکز آمار ایران و فرمانداری شهرستان بهارستان اخذ شده است.



بسازبفروش‌ها یا سازندگان خرده‌پا این کار را برای‌شان انجام می‌دادند. نایب‌رئیس شورای اسلامی شهر تهران، در اعتراض به ساخت‌وسازهای غیرمجاز گروه‌های توسعه‌طلب در یکی از مناطق حاشیه‌ی جنوب پایتخت گفت: «نمی‌دانم منافع چه کسانی در خطر است که جلوی این ساخت‌وسازها گرفته نمی‌شود ولی کسانی که در حال سوءاستفاده هستند و پول‌های میلیاردی از این راه به دست می‌آورند آدم‌های فقیری نیستند بلکه آن‌هایی که در آن نقطه ساکن می‌شوند فقیر محسوب می‌شوند.»<sup>۱</sup> با وجود این، بسیاری از تهری‌دستان قادر نبودند خانه‌های گران‌قیمتی را که ساخته شده بود بخرند. به گفته‌ی یکی از ساکنان قدیمی میمنت‌آباد،

بیست و پنج سال پیش او مدم اینجا، یه ده بود و یه مسجد جامع. شب می‌خوابیدی صبح بلند می‌شدی می‌دید ییست تا خونه ساختن. کی ساخته اینارو؟ بسازبفروش. یه جاهایی به جای چاه بشکه می‌داشتن. به جای لوله‌کشی شیلنگ می‌نداختن. خونه کوچیک بود. ستونی نداشت. سیمانی نبود. ماسه یا گل بود. اصلاً جوشکار سر ساختمان نمی‌یومد. آهن رو دیوار می‌نداختن، طاق می‌زدن، تموم می‌شد. ولی این خونه‌هایی رو که الان دارن می‌سازن مردم نمی‌تونن بخرن.

در یکی از محله‌های مدرن و امروزی‌تر کوی گلستان (در مجاورت سلطان‌آباد)، که مجتمع‌ها و آپارتمان‌های پرشماری در آن ساخته شده بود، از بین ۴۰۰ واحد آپارتمانی، ۱۹۹ واحد (۴۹/۷ درصد) استیجاری بود و ۵۴ درصد کسانی که این واحدها را خریده بودند خودشان از قبل مالک بودند. مناطق حاشیه‌ای پایتخت بیش از گذشته مأوای اجاره‌نشین‌ها شده بود. در سلطان‌آباد تصرف اجاره‌ای ملک از ۱۶ درصد در ابتدای دهه‌ی ۸۰ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده بود.<sup>۲</sup> در یکی از محلات فقیرنشین قلعه‌میر نرخ اجاره‌نشینی از ۱۷

۱. کیهان (۱۶ شهریور ۱۳۹۰).

۲. این مقایسه بر اساس دو مطالعه است: شیخی در سال ۱۳۸۱ درباره‌ی «شکل‌گیری و دگرگونی سکونتگاه‌های خودرو پیرامون کلانشهر تهران...» و مرحله‌ی سوم بررسی شرکت

درصد در سال ۸۴<sup>۱</sup> به ۳۱ درصد در سال ۹۱ رسیده بود. در میمنت آباد نیز نیمی از تهی‌دستان اجاره‌نشین بودند.<sup>۲</sup> اجاره‌نشینی در بسیاری از دیگر مناطق نیز چشمگیر بود. در محله‌ی باباجعفری شهر باقرشهر ۳۹ درصد خانواده‌ها<sup>۳</sup> و در ذو محدودی و اووان و قائمیه اسلامشهر ۳۴ درصد خانواده‌ها مستأجر بودند.<sup>۴</sup> در سکونتگاه‌های غیررسمی کرمانشاه و بندرعباس نیز نسبت اجاره‌نشینان به کل ساکنان در حدود ۴۰ درصد بود.<sup>۵</sup>

در سال ۱۳۸۹ یکی از معاونان شهرسازی و معماری شهرداری تهران گفته بود: «تهران نباید ارزان شود... تنها شهروندانی که می‌توانند هزینه‌های زندگی را در تهران بپردازند باید در این شهر اقامت کنند و نباید به دلیل توان مالی عده‌ای که قادر به پرداخت هزینه‌ها نیستند شرایط قیمتی تغییر کرده و عوض شود.»<sup>۶</sup> اما افزایش اجاره‌بهای مسکن تهی‌دستان را در همین مناطق نسبتاً پرت و دورافتاده هم در تنگنا می‌گذاشت. این وضعیت یادآور گفته‌ی هاروی است که «اجاره‌بهای ملک با شیوه‌های قانونی و غیرقانونی به جمعیت‌های آسیب‌پذیر تحمیل می‌شود. به نظر می‌رسد انگار طرحی فراگیر در کار است تا جمعیت‌های کم‌درآمد و ناخواسته را از پهنه گیتی محو کند.»<sup>۷</sup>

---

→ مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران در سال ۱۳۹۱ درباره‌ی «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان...» لازم به ذکر است که رقم دوم مربوط به محدوده‌ی سکونتگاه‌های غیررسمی شهر گلستان (سلطان‌آباد) است.

۱. زهره داودپور، کلانشهر تهران و سکونتگاه‌های خودرو.
۲. شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمندسازی اجتماعات شهر گلستان، بررسی پیمایشی و شناخت ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی محله‌های هدف»، مرحله‌ی سوم: ۸۳.
۳. ابوالفضل مشکینی و دیگران، «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی با شیوه‌ی توانمندسازی؛ نمونه‌ی موردی باقرشهر، محله‌ی باباجعفر».
۴. معصومه فتحعلیان و پروین پرتوی، «مطالعه‌ی تطبیقی کیفیت زندگی در بافت خودرو و برنامه‌ریزی‌شده‌ی اسلامشهر؛ مطالعه‌ی موردی قائمیه و اووان»، مطالعات تطبیقی هنر، ۱ (۱۳۹۱): ۹۱-۱۰۹.
۵. علی قاسمی و حامد قادرمرزی، سیاست‌های تأمین مسکن، تجارب جهانی و ایران: ۲۴۲ و ۲۵۰.
۶. دنیای اقتصاد (۲۴ فروردین ۱۳۸۹).
۷. دیوید هاروی، معماری سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری: ۳۷۲.

ساکنان مناطق تهی‌دست‌نشین نامه‌های زیادی برای احمدی‌نژاد و فرماندار شهر نوشتند و از گرانی اجاره‌بهای مسکن شکایت کردند. آن‌ها در این نامه‌ها گفته بودند: «در منطقه‌ی فقیرنشین مستأجر می‌باشم و... توانایی پرداخت اجاره‌بها و پیش پول را ندارم»؛ «توانایی پرداخت اجاره‌بها [را ندارم] و قادر به تأمین امرار و معاش خانواده‌ام نمی‌باشم و سخت در مضیقه قرار گرفته‌ام»؛ «پرداخت اجاره‌بها روزگaram را تباہ نموده»؛ «مدت‌هاست مستأجر [م] و هیچ‌گونه اندوخته‌ای نداشته و ندارم»؛ «صاحبخانه ما را جواب کرده است و تقاضای پول پیش زیاد و اجاره‌بها را دارد ولی ما توانایی پول پیش نداریم»؛ «با ۲۵ سال مستأجر بودن سختی‌های زیادی در زندگی کشیده‌ام و دیگر جانم به لبم رسیده و از زنده بودنم بیزار شده‌ام و دستم از هر جا کوتاه شده است» و «مرا از مشکل مسکن نجات دهید.»

نژاد به پارس  
۱۳۸۸

جناب آقای احمدی نژاد

ریاست محترم جمهوری

سلام

استدعا دارم با توجه به شرایط بنده که به شرح زیر مطرح شده است، دستور فرمائید تا مساعدت لازم مبذول دارم.  
 نام و نام خانوادگی: محسن بنیادی  
 آدرس: ولایت مسیحیاد، ساوه، شهرک روستا، پلاک ۱۰

شماره دادخواست: ۲۰۰ سال است مستأجر باستم و همسرم بیکار و در کار افتاده می‌باشم و توانایی پرداخت اجاره‌بها را ندارم. در منطقه فقیرنشین مسکن اجاره‌دارم و حتی توانایی پرداخت اجاره‌بها را ندارم. همسرم بیکار و درآمد کمتری از من دارم. مشکلات بنده رسیدگی کنید. دختر دانستگویی دارم که در شهرک مهرود مشغول به تحصیل می‌باشد و توانایی پرداخت هزینه‌های او را ندارم. برای مسکن من هم وضع سختی نام کرده‌ام. دلی توانایی پرداخت آن را ندارم.

با تشکر از توجه شما به مشکلات من  
 در ضمن بنده در پیوند بسیار ۸۰ ساله‌ای دارم که من را در این مشکلات قرار داده است.  
 بدست مسئولیت سرور در پیوند بسیار ۸۰ ساله‌ای دارم که من را در این مشکلات قرار داده است.

نامه‌ی یکی از تهی‌دستان ساکن سلطان‌آباد به رئیس‌جمهور

### تهی‌دستان و «مسکن مهر»

طرح مسکن مهر اقدام عملی دولت برای خانه‌دار کردن اقشار تهی‌دست بود. تصور می‌شد که «مسکن مهر مشکل سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرها را حل می‌کند.» به گفته‌ی مقامی دولتی، «شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی میراث رژیم طاغوتی است که باید فکر اساسی برای این معضل کرد... احداث مسکن مهر اقدام بسیاری مهمی برای این معضل بزرگ بود.»<sup>۱</sup> مستأجرانی که متأهل بودند، خانه و ملکی نداشتند، حداقل به مدت پنج سال در محل زندگی‌شان سکونت داشتند و تا آن زمان از دولت خانه و زمین نگرفته بودند، می‌توانستند از وام ارزان‌قیمت و زمین رایگان دولت برای خانه‌دار شدن استفاده کنند. تا آبان سال ۱۳۹۴ بالغ بر یک میلیون و ۷۸۴ هزار متقاضی در کل کشور ثبت‌نام کردند که سهم استان تهران ۲۹۴ هزار و ۷۱ نفر بود.

در استان تهران در حدود ۸۷ هزار خانواده موفق به دریافت خانه‌هایی شدند که در شهرک‌های پیرامون پایتخت ساخته شده بود.<sup>۲</sup> آبشناسان، در شهرستان رباط‌کریم، از جمله شهرک‌هایی بود که تهی‌دستانی از سلطان‌آباد، اکبرآباد، رباط‌کریم و مناطق دیگر در ۶۲۰۰ واحد مسکونی دولتی آن اسکان یافتند.<sup>۳</sup> تهی‌دستان در محلاتی نسبتاً دورافتاده صاحب خانه‌هایی ارزان‌قیمت شده بودند اما فقدان یا ضعف امکانات و خدمات شهری نظیر مدرسه، درمانگاه و شبکه‌ی حمل‌ونقل عمومی مناسب و حتی در مواردی نبود مغازه‌های نانوايي و خواربارفروشی هزینه‌های زندگی ساکنان این مناطق را بالا برده بوده بود.<sup>۴</sup>

شواهد نشان می‌داد که شمار کمی از گروه‌های کم‌درآمد متقاضی مسکن

۱. فرماندار شهرستان بهارستان، آفرینش (۴ خرداد ۱۳۹۲).

۲. این اطلاعات از وزارت مسکن و شهرسازی گرفته شده است.

۳. پیام گلستان (۲ تیر ۱۳۹۴).

۴. برای نمونه نک. پویا علاء‌الدینی و مریم جمشیدی‌نسب، «مسکن مهر و حق به‌شهر جماعت‌های جدید: مطالعه‌ی موردی پروژه‌ی پرند»، توسعه‌ی ملی، ۱۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴): ۲۴۱-۲۵۸.

دولتی بودند. در شهرستان بهارستان در حدود نیمی از حمایت‌شدگان کمیته‌ی امداد صاحب خانه نبودند و از آن بین فقط در حدود ۲۲ نفر، آن هم با دریافت وام از کمیته‌ی امداد، برای دریافت مسکن مهر اقدام کرده بودند.<sup>۱</sup> جمعیت بزرگی از تهی‌دستان از عهده‌ی هزینه‌ی مسکن دولتی بر نیامده بودند. در تجربه‌ای مشابه، در تایلند هم ۷۰ درصد افراد حق‌شان نسبت به مسکن عمومی را به خانواده‌هایی که درآمد بیش‌تری داشتند واگذار و غالباً به محدوده‌های غیررسمی نقل مکان کرده بودند.<sup>۲</sup> در ایران، ساکنان مناطق حاشیه‌ی پایتخت در نامه‌های‌شان به رئیس دولت، فرماندار و وزیر مسکن نوشته بودند: «خانه‌ای را با آجر نیمه و لوک شکسته با فرقون با زحمت درست کرده‌ام. یک خانه از مسکن مهر برای زندگی و پیشرفت بچه‌های معصوم برای آینده بهتر آن‌ها از شما مسئولین محترم تقاضا دارم... مبلغ پول مسکن مهر را ندارم»؛ «پنج سال پیش در طرح مسکن مهر ثبت‌نام نموده‌ام اما به علت بضاعت مالی توانایی پرداخت پول سهم آورده متقاضی را نداشتم و امسال به علت تورم پیش‌آمده دیگر اصلاً توانایی پرداخت پول پیش را ندارم»؛ «در مسکن مهر ثبت‌نام اولیه کردم ولی به دلیل نداشتن پس‌انداز نتوانستم پیش‌پرداخت آن را بدهم و در تنگنا هستم.»

پس از آزادسازی قیمت‌ها وضعیت بدتر هم شد. هزینه‌ی احداث و تکمیل مسکن افزایش یافت و دسترسی تهی‌دستان به مسکن دولتی محدودتر شد. در حدود ۴۷۰ هزار واحد مسکونی ساخته شده بود که به دلیل کسری بودجه دولت بدون خدمات اساسی مانده بود. برای نمونه، در شهر پرنده، در ۴۵ کیلومتری جنوب تهران، ۲۱ هزار واحد فاقد انشعاب آب و برق و گاز بود.<sup>۳</sup> بخش دیگری از تهی‌دستان نتوانسته بودند از عهده‌ی قیمت‌های جدید برآیند. در نامه‌ی یکی از آن‌ها به رئیس دولت آمده بود: «مبلغ اولیه را با شرایط مستأجری

۱. اطلاعات از کمیته‌ی امداد شهرستان بهارستان گرفته شده است.

۲. هال و اولر ریچ، نقل از کیومرث ایران‌دوست، سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره‌ی حاشیه‌نشین (تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهر، ۱۳۸۸): ۱۱۵.

۳. پیام گلستان (۱۵ آذر ۱۳۹۳).

و بیکاری و مخارج زندگی از آشنایان به صورت قرضی پرداخت نموده‌ام و برای مابقی هیچ پولی یا کسی را ندارم که شرایط پرداخت را فراهم کنم. « تهی‌دستان از دولت می‌خواستند تا به آن‌ها مسکن رایگان بدهد یا با اعطای وام کم‌بهره و قسطی کردن صورت حساب‌ها کمک‌شان کند.

وقتی دولت نتوانست یا نخواست به این خواسته‌ها عمل کند، از هر سو آماج اعتراض تهی‌دستانی قرار گرفت که در انتظار گرفتن خانه‌های خود بی‌تاب شده بودند. برای نمونه، جمعیتی در حدود دویست نفر از این تهی‌دستان در اقدامی هماهنگ سوار بر چهار اتوبوس و خودروهای دیگر برای اعتراض به واحدهای بلا تکلیف و نیمه‌کاره‌شان به منطقه‌ی بریانک تهران رفتند و در مقابل یکی از دفاتر تعاونی مسکن مهر تجمع کردند. این افراد پنج سال بود که مبالغی تا سقف ۱۰ میلیون تومان را برای خانه‌دار شدن به دولت پرداخت کرده بودند.<sup>۱</sup> وضعیت به‌ویژه برای فقیرترین تهی‌دستان چندان امیدبخش نبود. تا میانه‌ی سال ۱۳۹۴ جمعیتی بالغ بر ۱۵۵۲۰۰ نفر در استان تهران یا خود انصراف داده بودند، یا وزارت مسکن از فهرست متقاضیان واجد شرایط حذف‌شان کرده بود. شاید پریای ده‌ساله هم از کسانی بود که خانه‌دار شدن برای او و خانواده‌اش رؤیایی دور از دسترس می‌ماند:

با عرض سلام خدمت رئیس‌جمهور محترم. دلم می‌خواهد به جای پدر یا مادرم با شما درد دل کنم. دلم می‌خواهد یک خانه کوچک داشته باشم اما برای خودمان باشد حتی اگر خیلی کوچک باشد. مادر و پدرم همیشه سر خانه دعوا می‌کنند. دلم می‌خواهد تا آخر ادامه تحصیل بدهم اما موقع درس خواندن همش فکر می‌کنم و نمی‌توانم درس‌هایم را خوب بخوانم. بعضی موقع‌ها دلم می‌خواهد با خانواده‌ام به مسافرت‌های طولانی بروم نه آن‌که تنها خانه بمانم. همه خانه‌ها زیبا هستند اما وقتی پول زیادی نداشته باشیم چطور می‌توانیم آن خانه‌های زیبا را برای خودمان بخریم. من می‌خواهم همه مرا با لبخند نگاه کنند

نه با عصبانیت نگاه کنند. لطفاً [لطفاً] ما را کمک کنید تا زندگی خوبی را در پیش داشته باشیم و همیشه لبخند روی صورت‌های ما هم باشد.

متفاوت از بازار خودمانی، که دولت هدف مستقیم شورش نان قرار نگرفت، در جریان واگذاری مسکن مهر دولت با چالشی جدی مواجهه شد. جمعیتی قابل توجه از تهی‌دستانی که به آپارتمان‌های دولتی نقل مکان کرده بودند، اقدام به اشغال آن‌ها کردند. دولت در حالی واحدهای مسکونی را شتابزده به تهی‌دستان واگذار کرده بود که روال قانونی برای فروش اقساطی طی نشده بود. ساکنان این واحدها هم از فرصت پیش‌آمده استفاده کردند و از پرداخت اقساط خودداری کردند. در حدود ۳۶ هزار مسکن مهر در کشور به تصرف درآمد.<sup>۱</sup> عدم پایبندی دولت به وعده‌ها و تعهدات خود، این گروه از تصرف‌کنندگان را جری‌تر هم کرده بود. برخلاف توافق اولیه با متقاضیان مسکن، از ساکنان واحدهای مسکونی مهر خواسته شده بود بابت بالارفتن هزینه‌های تأمین مسکن پول بیش‌تری بپردازند. اما تهی‌دستان، به دلیل زندگی در سکونتگاه‌های نیمه‌تمام و «آبادنشده»، تحمیل هزینه‌های بیش‌تر به خود را منصفانه نمی‌دیدند. به گفته‌ی یکی از زنان ساکن مسکن مهر آبشناسان در شهرستان رباط‌کریم:

ما اینجا پناهنده شدیم به خاطر اجاره‌های بالا. چاره‌ای نداشتیم. سه ماه توی گج و خاک زندگی کردیم. امیدمان این بود که صاحب‌خانه شویم اما فقط یک برگه دستمان است. سندی به نامان نخورده. قسط‌ها را می‌گویند بیا باید پرداخت کنید اما به وضعیت ما رسیدگی نمی‌کنند. قیمت را هم بالا برده‌اند. وقتی چیزی نداریم چطور قسط بدهیم؟<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسید پس از «شورش مسکن» در ابتدای انقلاب، که تهی‌دستان و حاشیه‌نشین‌ها آپارتمان‌ها و خانه‌های خالی ثروتمندان رژیم گذشته و

۱. بلگوری، عضو هیئت‌مدیره‌ی بانک مسکن، رسالت (۲۱ شهریور ۱۳۹۴).

۲. پیام‌گلستان (۱۵ مهر ۱۳۹۵).

شهروندانی مانند کارمندان دولت، معلمان و پرسنل پلیس را با تشویق و حمایت چپ‌ها و اسلام‌گرایان رادیکال تصرف کردند،<sup>۱</sup> این‌بار در حجمی گسترده‌تر و البته بی‌سروصداتر تهی‌دستان بدون حمایت سیاسی نخبگان خانه‌هایی را که دولت برای گروه‌های کم‌درآمد ساخته بود با پرداخت بخشی از بهای آن به تصاحب درآوردند. تا این اواخر دولت در گام نخست تلاش کرد تا تصرف‌کنندگان املاک را متقاعد کند تا به سازوکار قانونی و تضمینی تقسیط تن دهند. نتیجه‌گیری درباره‌ی فرجام شورش مسکن مهر هنوز زود است، اگرچه دور از انتظار نخواهد بود، چنانچه تهی‌دستان به اخطارها و هشدارهای دولت گوش ندهند، رویارویی طرفین نزاع اشکال پیچیده‌تر و تندتری به خود بگیرد.

### نتیجه‌گیری

دست‌و‌پا بر این باور است که با ادغام اجتماعات «خارج از قانون» به نظام حقوقی رسمی در «بازار آزاد» تهی‌دستان از مخمصه‌ی مقررات تبعیض‌آمیز دولتی رها می‌شوند و قدرت‌شان برای انباشت سرمایه آزاد می‌شود.<sup>۲</sup> اما در ایران، با کاهش مداخلات دولت و خصوصی‌سازی‌های گسترده، تقلا‌ی غیرقانونی تهی‌دستان در بازار مسکن پرهزینه و محدود شده است. در سال‌های اخیر گروهی از تهی‌دستان توانسته‌اند خارج از ترتیبات قانونی (برقراری روابط شخصی با مقامات محلی، توافق پولی غیرقانونی با شهرداری و پرداختن رشوه) خانه‌های‌شان را توسعه دهند یا بهبود بخشند. به‌عنوان یک استراتژی غالب، گروه‌های فاقد امتیازی که به لحاظ مادی قادر به خرید زمین، نوسازی یا ساختن خانه‌ی جدید نبوده‌اند به‌ناگزیر روی سقف خانه‌های‌شان پیشروی عمودی کرده‌اند. با وجود این، شواهد نشان می‌دهد که در سال‌های ریاضت اقتصادی نیروهای بازار در عمل فقیرترین تهی‌دستان را حتی درون

۱. نک. آصف بیات، *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۱۱۳-۱۳۹*.

۲. نک. اراندو دستوتو، *راه دیگر؛ هم‌چنین راز سرمایه*، ترجمه‌ی فریدون تقضلی (تهران: نی،



قلمروهای خارج از قانون از تصرف زمین و ساختن خانه باز داشته است. در روستاهایی که راه دورزدن قوانین ساخت‌وساز برای تهی‌دستان هموارتر است، جمعیت قابل‌توجهی از آنان اجاره‌نشین هستند.

در نظام‌های اقتصادی مرکانتلیستی جوامع در حال توسعه، یعنی «محیط اداری مآبانه و سیاسی‌شده‌ی تحت‌سلطه‌ی تشکل‌های بازتوزیعی امتیازدار»<sup>۱</sup> آزادسازی اقتصادی برخلاف نظر دسوتو در عمل بیش از آن‌که بتواند قدرت ثروتمندان و گروه‌های سوداگر را برای تصرف قانونی و غیرقانونی زمین‌ها محدود کند، منافع جمعیت فاقد امتیاز را به‌طور جدی تهدید کرده است. در ایران دهه‌ی شصت، که دولت ظرفیت و توان تأمین مسکن تهی‌دستان را نداشت، برای برقراری نظم و مقابله با پیشروی غیرقانونی مهاجران در زمین‌های اطراف شهر تهران، به سه استراتژی «رسمی کردن غیررسمی‌ها»، «تخریب محله‌ها» و «جنگل‌کاری» متوسل شد. وقتی دولت محلات خودساخته‌ی تهی‌دستان را با هدف ادغام آنان به‌گروه‌ی مصرف‌خدمات شهری به‌محدوده‌ی شهرها ملحق می‌کرد، مناطق غیررسمی دیگری پیرامون آن شکل می‌گرفت، در نتیجه و به‌ناگزیر اقدام به تخریب خانه‌های ساخته‌شده یا درخت‌کاری می‌کرد.<sup>۲</sup> در سال‌های اخیر «پیشروی افقی» تهی‌دستان، به معنای فعالیت مستقیم آنان برای تصرف زمین و ساخت‌وسازهای غیرمجاز (دست‌کم در مناطق مورد مطالعه) تا حد زیادی تحت کنترل درآمده است و گروه‌هایی غیر از تهی‌دستان نهادهای نظم شهری را در برابر ایجاد و گسترش محلات حاشیه‌ای خلع سلاح کرده‌اند.

۱. ارناندو دسوتو، راه دیگر: ۲۷.

۲. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۱۸۹-۱۹۹.

## فصل هفتم



### موتورسواران معیشتی: شورشیان جدید خیابان

وقتی از کارخانه روغن نباتی به دلیل تعدیل نیرو بیرون آمدم، چند سالی دنبال کار گشتم. کار برایم عار نبود اما سن من بالا رفته بود و هیچ کارخانه و شرکتی مرا استخدام نمی کرد. بی چون و چرا برای تأمین مخارج زن و دو فرزندم یک موتورسیکلت خریدم و در خیابان های شلوغ تهران مسافرش شدم.<sup>۱</sup>

لیبرالیزه سازی اقتصاد از راه های خصوصی سازی، واردات لجام گسیخته و شوک های آزادسازی موجب ورشکستگی و تعطیلی کارخانه ها، کارگاه ها و واحدهای پیشه وری و در نتیجه بیکاری گسترده شده بود. تنها در سال نخست اجرای قانون هدفمندسازی یارانه ها ۳۰ درصد از اشتغال صنعتی از بین رفته بود.<sup>۲</sup> تغییرات رشد حداقل دستمزد نیز عملاً به زیان نیروی کار بود. بر اساس یک تحقیق، حداقل دستمزد واقعی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۷ نزدیک به ۴۰ درصد کاهش داشته، یعنی از ۴۹۸۳۷۵ ریال به ۳۰۴۷۶۲ ریال رسیده است.<sup>۳</sup> آزادسازی قیمت ها در سال ۱۳۸۹ وضع معیشتی کارگران و کارمندان را وخیم تر هم کرد.

۱. همشهری محله‌ی ۱۶ (۵ اردیبهشت ۱۳۹۳).

۲. مرکز آمار ایران، نقل از فرهاد مؤمنی، عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز: ۲۹۱.

۳. فرشید یزدانی، «حداقل دستمزد در ایران»، گفتگو، ۵۵ (۱۳۸۹): ۱۵۵-۱۷۰.

تورم در سال ۱۳۹۲ از ۴۰ درصد گذشت و شاغلان با درآمدهایی کم‌تر به‌سختی می‌توانستند زندگی کنند. در بخشی از طوماری که ده‌هزار کارگر از واحدهای صنعتی پنج استان کشور در اعتراض به معیشت سخت خانوارهای کارگری خطاب به وزیر کار و رفاه اجتماعی منتشر کرده بودند، آمده بود:

همان‌طور که همگان می‌دانیم و بر آن آگاهیم از یک سال و نیم پیش با آغاز فاز اول طرح قطع یارانه‌ها اقلام و کالاهای اساسی زندگی چندین برابر افزایش قیمت داشته‌اند. این در حالی است که در طول این مدت میانگین دستمزد کارگران روی هم در سال ۹۰ و سال جاری، نسبت به سال‌های قبل از اجرای فاز اول قطع یارانه‌ها حتی کاهش نیز پیدا کرده است... شرکت‌های پیمانکاری هم‌چنان مشغول چپاول دسترنج کارگران هستند و ناامنی شغلی، اخراج کردن و تعطیلی کارخانه‌ها در بدترین وضعیت نسبت به سال‌های پیش قرار دارد.<sup>۱</sup>

بیکاری توده‌ای فزاینده، ساختار محدود فرصت‌های شغلی و کاهش درآمدهای نیروی کار موجب افزایش مشاغل غیررسمی، به‌ویژه گسترش کارگران زیست‌معیشتی خیابانی، شد. به‌رغم پیشروی رو به تزاید تهی‌دستان در حیطه‌های غیررسمی کسب‌وکار، کانون توجه محققان و نویسندگان تماماً یا عمدتاً دست‌فروشان خیابانی بوده، در حالی که وقوع برخی تحولات اجتماعی و اقتصادی در دو دهه‌ی اخیر باعث تغییراتی در پیشروی تهی‌دستان در شهر شده است. موتورسواران معیشتی یا به زبان محاوره «موتوری»ها گروه نوپدیدی از کارگران زیست‌معیشتی خیابانی هستند که آغاز فعالیت‌شان در شهرها به‌طور ملموس به دهه‌ی هفتاد بازمی‌گردد که رفته‌رفته بر شمارشان افزوده شده است. موتورسواران معیشتی گروه جدیدی از «شورشیان خیابان»<sup>۲</sup>

۱. شرق (۲۸ خرداد ۱۳۹۱).  
۲. بیات در دهه‌ی شصت برای توصیف دست‌فروشان از مفهوم «شورشیان خیابان» استفاده کرد (سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۲۳۹). با توجه به این‌که موتورسواران معیشتی هم مانند دست‌فروشان برای امرار معاش به‌ناگزیر درگیر مبارزات روزمره با نیروهای نظم‌شهری هستند، می‌توان این گروه نوپدیدی از تهی‌دستان را با عنوان شورشیان جدید خیابان بازشناخت.

هستند که ویژگی‌های متمایزی را در زمینه‌ی اشغال فضاهای شهری، شیوه‌های امرار معاش، روابط با طبقات و گروه‌های اجتماعی، تحکیم موقعیت‌شان در شهر و رویارویی با چالش‌ها و نیروهای نظم شهری دارند.

در این فصل تلاش شده تا زندگی و سرگذشت این گروه از راننده‌شدگان اجتماعی روایت شود. این‌که آن‌ها چگونه در شهر پیشروی و در فضای شهر امرار معاش کرده‌اند؟ با چه تضادهای اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند و برای غلبه بر آن به چه شیوه‌های عملی متوسل شده‌اند؟ و بالاخره این‌که معیشت و فعالیت موتورسواران در دوره‌ی ریاضت اقتصادی چه تغییری کرده است؟

### هجوم

مسافرکشی پدیده‌ی جدیدی نیست، هر چند برخلاف مشاغل مانند دست‌فروشی و دوره‌گردی خصیصه‌ی شهرهای مدرن ایران است. در سال‌های پس و پیش از انقلاب ۵۷ معضل بیکاری تنها جمعیت بساطی‌ها و دست‌فروشان را در معابر عمومی گسترش نداد. فیلم دهه‌شصتی *زردقناری*<sup>۱</sup> سرگذشت نصرالله، روستایی مالباخته‌ای است که برای کار کردن به تهران مهاجرت می‌کند و از سر ناچاری با خودرو پیکانش در خیابان‌های تهران مسافرکشی می‌کند. مسافربری با اتومبیل همواره بدیل آشنا و در دسترس امرار معاش نصرالله و هزاران بیکار شهری باقی ماند. با این تفاوت مهم که آن زمان هنوز شهر تهران به اشغال میلیون‌ها اتومبیل در نیامده بود. جنگ در دهه‌ی شصت صنعت اتومبیل‌سازی را از رونق انداخته بود. طبق گفتمان مسلط آن روزگار، «امروز نه به بنزینی که با استفاده از آن به خوش‌گذرانی و دیدوبازدیدهای غیرضروری پردازیم نیاز داریم و نه به کارخانجات بادکنک‌سازی و آدامس‌سازی و نه حتی به کارخانه‌های تولید اتومبیل سواری و صدها کارخانه دیگر... بلکه به کارخانجات تولید توپ، تانک، خودروی رزمی، مهمات‌سازی، تجهیزات‌سازی و بسته‌بندی مواد غذایی نیاز داریم.»<sup>۲</sup> در اقدامی عملی، دولت از میزان واردات غیرضروری به‌نحو

۱. این فیلم محصول سال ۱۳۶۷ و ساخته‌ی رخشان بنی‌اعتماد است.

۲. رسالت (۱۶ مهر ۱۳۶۵).

قابل ملاحظه‌ای کاست و سطح مصرف جامعه را پایین نگه داشت.<sup>۱</sup> بسیاری از کالاهاى لوکس و تجملی، که قشر مرفه و متوسط جامعه خریداری می‌کرد، از بازارها حذف شد یا با قیمتی گزاف به دست مصرف‌کننده می‌رسید.

پس از جنگ، بازسازی اقتصادی و اغواگری‌های مصرف‌گرایانه‌ی بازار فضای فیزیکی و اجتماعی شهرها را به اشکال مختلف تغییر داد. صنعت اتومبیل‌سازی، به‌عنوان نماد کارخانه‌های مصرف‌گرایی در ایران، شعار قدیمی «به امید روزی که هر ایرانی صاحب یک اتومبیل پیکان شود» را بی‌وقفه دنبال کرد و کوشید تا مصرف اتومبیل را به مدد تولید انبوه همگانی کند. حتی وعده‌ی دولت به‌اصطلاح انقلابی احمدی‌نژاد برای بردن «نفث سر سفره‌های مردم» به معنای ادغام کردن طبقات پایین جامعه به جریان رایج مصرف‌گرایی بود و نه بازگشت به فرهنگ ضد مصرف اوآن انقلاب. بدین ترتیب، تولید سالانه‌ی اتومبیل پس از جنگ روندی رو به رشد طی کرد تا جایی که در گذر زمان تهران به شهر «ماشین‌زده» ای شبیه شد که آل‌احمد در دهه‌ی چهل در غرب‌زدگی پیش‌بینی کرده بود: «به‌زودی در سراسر مملکت به جای شهرها یا روستاها، انبارهای قراضه از ماشین خواهیم داشت. هر کدام درست شبیه جنک یاردهای امریکایی و به بزرگی تهران»<sup>۲</sup>

به گفته‌ی مارکس، زندگی مدرن ترکیب متناقضی از پیشرفت سترگ علم و صنعت و گرسنگی مردمان است.<sup>۳</sup> شهر شلوغ و تجاری‌شده‌ی تهران با لشکری از بیکاران این فرصت را به تهی‌دستان داد تا از موتورسیکلت استفاده‌ی معیشتی کنند. این حرف مشترک همه‌ی موتورسواران معیشتی بود که «وقتی کار پیدا نمی‌کنیم و همین موتور منبع درآمدمان است، چاره دیگری نداریم»<sup>۴</sup> همان‌طور که خواهیم گفت، پول‌درآوردن با موتور صرفاً حاصل خلاقیت راننده‌شدگان از بازار کار نبود، بلکه از الزامات «شهری شدن سرمایه» هم بود.

موتوری‌ها شامل کارمندان و کارگران ماهر و غیرماهری بودند که به دلایلی همچون بازنشستگی، تعطیلی کارخانه یا کارگاه و تعدیل نیرو بیکار شده بودند.

۱. فرشاد مؤمنی، *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*: ۳۰۸-۳۰۶.

۲. جلال آل‌احمد، *غرب‌زدگی* (تهران: آدینه‌ئی سبز، ۱۳۹۰): ۷۶.

۳. نقل از مارشال برمن، *تجربه‌ی مدرنیته*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور (تهران: طرح نو، ۱۳۸۹): ۲۰.

۴. کیهان (۱۹ آبان ۱۳۸۹).

و یا پیشه‌ورانی بودند که به سبب ورشکستگی یا ناتوانی در پرداخت اجاره بهای مغازه‌ها کارشان را از دست داده بودند. برخی از آن‌ها هنوز کارت تبلیغاتی محل کسب یا واحد صنفی خود را در جیب‌شان داشتند. یکی از موتوری‌ها داستان ورشکستگی خود را این‌طور تعریف می‌کرد:

قبلاً کاسب بودم اما ورشکست شدم. چند سال در صنعت کفش و چرم فعالیت می‌کردم اما سه سال قبل ورشکست شدم... قافیه را به کالاهای وارداتی و چینی باختیم. حالا با یک هوندا ۱۲۵ مسافر بر شدم.<sup>۱</sup>

کارگرانی هم بودند که به دلیل نارضایتی از درآمد پایین و اجحاف کارفرما خودخواسته محل کارشان را ترک می‌کردند. به گفته‌ی یکی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی اتحادیه‌ی سراجان تهران، «متأسفانه شرایط چنان برای کارگران سراجی سخت شده که بیش‌تر آن‌ها این صنف را رها کرده و به مشاغلی مثل پیک موتوری روی آورده‌اند.»<sup>۲</sup> برای برخی هم کار با موتور شغل دوم محسوب می‌شد. کارکنان شرکت‌ها، کارگران ساختمانی یا مغازه‌های پیشه‌وری در شرایط رکود و کساد اقتصادی به‌طور پراکنده و نامنظم به مسافرکشی با موتور روی می‌آوردند. در میان موتورسواران معیشتی تحصیل‌کردگان دانشگاهی هم بودند. در «پیک بادپا»، شرکت خدمات موتوری شهرداری تهران، بیش از صد جوان تحصیل‌کرده مشغول به کار بودند.<sup>۳</sup> سعید، موتورسوار ساکن ورامین که روزها برای مسافرکشی با موتور به حوالی میدان امام‌خمینی تهران می‌آمد، سرگذشتی مشابه همتایانش داشت:

سال ۷۶ از طریق روزنامه برای کار اقدام کردم. شرکت ماشین‌سازی فولاد قبول شدم... تو یه مجموعه صنعتی کوچک دو ماه نشده گل کردم، شدم معاون کنترل کیفیت. چندتا زیردست داشتم. همشون فوق‌دیپلم بودن... خیلی پیشرفت کردم. رئیس شرکت می‌گفت تو نابغه

۱. شرق (۵ مهر ۱۳۹۰).

۲. همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۳ مرداد ۱۳۹۴).

۳. آمار از مؤسسه پیک بادپا است. همشهری‌محله‌ی ۱۲ (۱ خرداد ۱۳۸۹).

شرکت فولادی... به ابزاری برای اونا درست کردم که اون موقع از یه شرکت ژاپنی دو میلیون تومن باید می‌خریدن... مدرکم فوق‌دیپلم بود همه منو مهندس صدا می‌زدن... تا این‌که سال ۱۳۸۴ دستگاه‌های شرکت فروش نرفت. دستگاه‌های چینی که اومد دستگاه‌های ما موند... هرچی تولید کردیم دپوشد تو شرکت... شرکت کم‌کم تعدیل نیرو کرد... اومدم بیرون... بعدش چندتا شرکت عوض کردم. دیگه قانعم نمی‌کردن... الان دو ساله زدم تو کار خیاطی. کارهای روزمزدی... چرخشو داشتم قبلاً. خیاطی کرده بودم... درآمدش کمه. ماهی پونصد ششصد [هزار] تومن بیش‌تر نمی‌مونه برام... چند وقته با موتور کار می‌کنم. قبلاً هم با موتور مسافر می‌زدم ولی کم. گذری بود... اصلاً راضی نیستم. چند وقت پیش با همین موتور از جلو هنرستانی که سال ۶۷ درس خونده بودم رد شدم. هنرستان رو که دیدم افسوس خوردم... شاگرد اول هنرستان بودم... چه مملکتی داریم! حالا باید با موتور کار کنم. واقعاً جای افسوس داره... هیچ کس تو فامیل نمی‌دونه دارم این کار رو می‌کنم. بفهمن آبروریزیه.

به هر ترتیب، کار با موتور راه‌حلی فوری و ضروری برای کسب درآمد شده بود. علی، ساکن سلطان‌آباد، در سال ۱۳۹۱ برای فرماندار نوشته بود:

... از آن مقام محترم استدعا دارم در صورت امکان یک موتورسیکلت به صورت تمام‌قسط در اختیار اینجانب قرار بدهید تا بتوانم در اوقات بیکاری با این وسیله درآمدی داشته باشم.

کارکردن با موتورسیکلت همانند دست‌فروشی به لحاظ قانونی هیچ‌گاه به رسمیت شناخته نشد اما یورش فزاینده‌ی موتوری‌ها به خیابان‌ها تشکیلات نظم شهری را در اجرای «طرح ممنوعیت مسافرکشی با موتورسیکلت»<sup>۱</sup> خلع‌سلاح کرده بود. پلیس و شهرداری نتوانسته بودند مانع از فعالیت خیل

انبوه بیکارشدگان و جویندگان کار در خیابان‌های شهر شوند. یک افسر پلیس در میانه‌ی دهه‌ی هفتاد درباره‌ی موتوری‌ها گفته بود: «حریف آن‌ها نمی‌شویم. ما سعی خود را می‌کنیم ولی بیکاری این جوان‌ها آن‌ها را به روی آوردن به این شغل کاذب مجبور ساخته است... ما همه این‌ها را از پانصد تا هزار تومان جریمه می‌کنیم ولی نیاز آن‌ها به کار آن‌ها را مجبور می‌سازد هر روز صبح علی‌الطالع در میدین و چهارراه‌ها تجمع کنند.»<sup>۱</sup> در تمام این سال‌ها موضع مقامات شهری ترکیبی از نفی و مدارا بوده است. از یک‌سو موتوری‌ها تهدیدی برای نظم شهر به شمار می‌آمدند و از طرف دیگر کارهای غیررسمی برای دولت مفری برای بحران بیکاری شده بود. در سال ۱۳۸۵ یک موتورسوار معیشتی درباره‌ی جمعیت رو به تزاید هم‌تایانش در خیابان‌ها گفته بود:

من از هفت سال پیش در همین کار هستم. آن موقع کار خیلی بهتر بود. ساعت کم‌تری کار می‌کردیم و درآمدمان هم بهتر بود. این کار تا حدود سه چهار سال پیش هنوز خوب بود. اما از حدود سه چهار سال پیش ناگهان تعداد موتورسوارهایی که مسافرکشی می‌کردند زیاد شد. انگار هر کسی که بیکار بود یک موتور خرید و آمد توی خیابان... همه مردم فقیر و بیکار یک موتور قسطی زیر پای‌شان می‌اندازند و با آن مسافرکشی می‌کنند.<sup>۲</sup>

در دهه‌ی هشتاد مسافرکشی با موتور پدیده‌ای آشنا و معمول برای مردم شده بود. فیلم *آواز گنجشک‌ها*، اثر مجید مجیدی در سال ۱۳۸۶، زندگی کارگر بیکار شده‌ای را روایت می‌کرد که از محل سکونت خود در روستایی در حاشیه‌ی تهران هر روز برای مسافرکشی و حمل بار با موتور به خیابان‌های شلوغ پایتخت رفت‌وآمد می‌کرد. اغلب موتورسواران معیشتی در محله‌های جنوب شهر و برخی نیز در شهرهای حومه‌ی تهران نظیر ورامین، شهرری، کرج، اکبرآباد و اسلامشهر سکونت داشتند و با موتور فاصله‌ی محل زندگی و کار را طی

۱. جمهوری اسلامی (۲۹ فروردین ۱۳۷۶).

۲. سرمایه (۲۷ تیر ۱۳۸۵).



می‌کردند. عده‌ای هم در تاریکی شب موتورشان را در پارکینگ می‌گذاشتند و با اتوبوس یا مترو به خانه‌شان باز می‌گشتند. آن‌هایی که از شهرهای دورتر آمده بودند، اگر بستگان نزدیکی در تهران نداشتند یا به هر دلیلی نمی‌خواستند به منزل‌شان بروند، شب‌ها در مسافرخانه یا پارک می‌خوابیدند.

موتورسواران معیشتی در بین هزاران هزار موتورسوار در خیابان‌های شهر گم می‌شدند و کمیت و هویت‌شان به‌راحتی قابل‌شناسایی نبود. برای کسانی که از کار کردن با موتور خجالت می‌کشیدند، محوشدن در خیابان مزیتی بود تا شغل‌شان را از چشم بستگان و آشنایان پنهان کنند. بیش از دو میلیون موتورسوار در پایتخت تردد می‌کرد که بسیاری از آن‌ها با موتورشان ارتزاق می‌کردند. طبق برآوردی منتشرشده در روزنامه‌ی شهرداری تهران در سال ۱۳۸۹، تنها در محدوده‌ی بازار بزرگ تهران روزانه بیش از پنج‌هزار موتور کار می‌کرد.<sup>۱</sup> غیر از موتوری‌هایی که در میادین، چهارراه‌ها و دیگر مکان‌های معین برای کار کردن توقف یا پاتوق می‌کردند، جمعیت بزرگ‌تری از آن‌ها در شهر پراکنده بود. وقتی صبح یکی از روزهای هفته برای مدت یک ساعت در کنار خیابان خراسان (در جنوب شرق تهران) به شکل مسافری عادی ایستادم، در میان انبوهی از خودروهای گذری بیش از ششصد موتورسوار عبور کرد که در بین آن‌ها ۱۰۵ موتورسوار با گفتن کلمه‌ی «موتور؟»، چراغ‌زدن، حرکت سر، توقف و نظیر این‌ها موقعیت خود را به‌عنوان موتورسوار معیشتی آشکار می‌کردند. این تعداد غیر از موتورسوارانی بود که همراه‌شان بار بود یا شخص دیگری (احتمالاً مسافر) همراه داشتند.

### فضاهای کار

موتورسواران معیشتی عمدتاً در مکان‌های شلوغ و پررفت‌وآمد مرکز شهر فعالیت می‌کردند. مختصات «جغرافیای گردش سرمایه» این مناطق را قلمرو مطلوبی برای کار با موتور کرده است. تنها در مناطق میانی شش، هفت، یازده و دوازده شهری تهران در حدود ۳۰۵ مرکز تجاری و اقتصادی، ۱۱۱۴ بانک و

۱. همشهری‌محلّی ۱۲ (خرداد ۱۳۸۹).

مؤسسه‌ی اعتباری و مالی، ۹۲۴ مرکز اداری و ۹۱۲ مرکز آموزشی و فرهنگی قرار داشت.<sup>۱</sup> تجار بازار، کسبه محلی و مسافران گذری، برای صرفه‌جویی در زمان و پول، مشتری اصلی موتوری‌ها بودند. در هر ساعت از طول روز بالغ بر صد هزار دستگاه موتورسیکلت در محدوده‌ی بازار تردد می‌کرد و از هر سه نفر که در این محدوده مشغول به کار بودند، یک نفر موتورسیکلت داشت. روزانه بالغ بر دو میلیون کیلوگرم بار، عمدتاً از طریق موتورسیکلت‌ها یا گاری‌های چهارچرخ، در بازار جابه‌جا می‌شد.<sup>۲</sup>

به گفته‌ی مغازه‌داری در خیابان ناصرخسرو: «اگر موتورسوارها نباشند کار خیلی از کسبه بازار لنگ می‌ماند.»<sup>۳</sup> خود موتوری‌ها هم به این واقعیت واقف بودند. برای بازاری‌ها، که سر فروش کالا و خدمات با هم رقابت می‌کردند، سرعت موتوری‌ها یک امتیاز اساسی و ویژه برای سودآوری بود. برای مثال، کافی بود یک کاغذفروش در خیابان ظهیرالاسلام در فروش و ارسال کاغذ به چاپخانه تعلق کند تا بی‌درنگ جای خود را به رقبایش بدهد. بنابراین، منطق مناسبات بازار به جای‌گیری فیزیکی - اجتماعی و فعالیت مطمئن‌تر موتوری‌ها کمک کرده بود. آن‌ها جلو پاساژها و مغازه‌های تجاری پاتوق می‌کردند؛ بی‌آن‌که بازاریان فعالیت‌شان را تهدید و تجاوز به کسب و کار خود بدانند. برخلاف روابط پرتنش کسبه و دست‌فروشان، تجار حتی از حضور موتوری‌ها حمایت هم می‌کردند. برای نمونه، از اواخر دهه‌ی هشتاد شهرداری برای سامان‌بخشیدن به منطقه‌ی شلوغ و آشفته‌ی محدوده‌ی بازار بزرگ تهران به تدریج با گذاشتن گیت و نگهبان راه ورود موتورسیکلت‌ها را به محوطه‌ی داخلی بازار (خیابان ۱۵ خرداد) بست اما بنا به اعتراض و خواست تجار، شماری از موتورسواران اجازه پیدا کردند برای انجام کار حجره‌داران و مغازه‌دارها در داخل محوطه‌ی ممنوعه‌ی بازار باقی بمانند. بنا به آمار شهرداری

۱. غدیر عشورنژاد و حسن‌علی فرجی‌سبکیار، «رتبه‌بندی مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران در اولویت‌بندی استقرار مراکز مالی و تجاری با استفاده از روش رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری چندشاخصه»، *اقتصاد و مدیریت شهری*، ۶ (۱۳۹۳): ۷۳-۹۴.

۲. *ایران* (۲۴ آبان ۱۳۹۴).

۳. *همشهری محله‌ی ۱۲* (۱ خرداد ۱۳۸۹).

تهران، ۱۰ تا ۱۵ درصد موتورسیکلت‌ها برای کسبه‌ی بازار کار می‌کردند و مابقی به‌صورت گذری یا برای مسافركشی به محدوده‌ی بازار می‌رفتند.<sup>۱</sup> در مردادماه سال ۱۳۹۱ شهردار منطقه‌ی ۱۲ اعلام کرد که «تنها برای دو هزار موتورسیکلت مجاز کارت تردد صادر شده که می‌توانند در این محدوده تردد کنند.»<sup>۲</sup>

کسبه‌ی بازار به شکل غیرمستقیم نیز به تحکیم موقعیت موتورسواران معیشتی در شهر کمک می‌کردند. در سال ۱۳۸۸ وقتی پلیس «طرح انضباط اجتماعی» را با هدف «ساماندهی» موتورسیکلت‌های شهر اجرا کرد و موتورسیکلت‌های پارک‌شده‌ی کسبه‌ی خیابان لاله‌زار را برای مقابله با سد معبر توقیف کرد، مغازه‌دارها در اعتراض به این اقدام نیروی انتظامی مغازه‌های خود را تعطیل کردند تا نهایتاً پلیس مجبور به عقب‌نشینی شد.<sup>۳</sup> چانه‌زنی موفقیت‌آمیز اصناف با پلیس برای پارک موتورها و اتومبیل‌های‌شان در کنار خیابان، برای موتورسواران معیشتی لاله‌زار هم موهبتی بود. آن‌ها مجبور نشدند محل کسب‌وکارشان را ترک کنند و از موقعیت ممتاز خود فاصله بگیرند. به همین ترتیب، پاک‌سازی موتوری‌ها در خیابان جمهوری، امین‌حضور، یافت‌آباد و دیگر نقاط شهر آسان نبود. موتوری‌ها برای تحکیم موقعیت‌شان در فضای شهر فقط «سواری مجانی» نمی‌گرفتند، خودشان هم سماجت و پشتکار به خرج می‌دادند. برای نمونه، در بازار تهران وقتی شهرداری دسترسی موتورسوارها را به محوطه‌ی درونی بازار محدود کرد، گروهی از آن‌ها روزانه در اطراف این محوطه‌ی ممنوعه (عمدتاً سبزه‌میدان و چهارراه سیروس) تجمع می‌کردند، برخی‌شان به موتورسواران خیابان مولوی پیوستند و شمار اندکی نیز با رشوه‌دادن به مأموران شهرداری یا وساطت مغازه‌دارهایی که سابقه‌ی همکاری با هم داشتند، وارد محوطه‌ی بازار می‌شدند، گرچه بیش‌تر موتوری‌ها در شهر پراکنده شدند.

۱. نقل از حسنی، معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری منطقه‌ی ۱۲، همشهری‌محلّه‌ی ۱۲ (۱ خرداد ۱۳۸۹).

۲. رسالت (۱ مرداد ۱۳۹۱).

۳. ایران (۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸).

### شیوه‌های امرار معاش

موتوری‌ها به دو شیوهی «پاتوقی» و «گردشی» کار می‌کردند. پاتوقی‌ها، که در مکان‌های ثابتی مستقر می‌شدند، علاوه بر مسافرکشی به واسطه‌ی حضور دائمی در محله، اعتماد صاحبان مشاغل مختلف را برای جابه‌جایی بار، اسناد، پول، چک و کالاهای گران‌بها جلب می‌کردند. برخی موتوری‌ها که سابقه‌ی سکونت یا کار در همان محله یا محله‌های مجاور یا آشنایانی در میان کسبه داشتند، اعتبار بیش‌تری هم اندوخته بودند. به گفته‌ی موتورسواری ۴۲ ساله در خیابان جمهوری،

مغازه‌های اطراف همه منو می‌شناسن. با خیلی‌هاشون کار می‌کنم. برای صرافی دلار شو جابه‌جا کردم. براش از بازار، ناصر خسرو، چهارراه استانبول دلار خریدم یا به من دلار دادن خونه مشتری‌شون بردم. جنس‌های پرده‌فروش رو می‌برم دم خونه‌ها برای مشتری‌ها. برای مطب‌ها رفتم دارو گرفتم. نامه بردم پراشون. چک بردم پاس کردم. بوتیکی رو بردم تو بازار جنس بخره.

به دلیل دسترسی به فرصت‌های کاری تثبیت‌شده، پاتوق‌ها سرقفلی غیررسمی داشتند و موتوری‌ها غریبه‌ها را به مکان کسب‌شان راه نمی‌دادند. در بین خود پاتوقی‌ها هم سابقه‌ی طولانی‌تر حضور و فعالیت در محل امتیاز محسوب می‌شد. برای نمونه، در محدوده‌ی پاساژ علاءالدین خیابان جمهوری در حدود سی موتوری به‌طور ثابت کار می‌کردند. سابقه‌ی کار در این مکان جایگاه هر موتوری را در «سلسله‌مراتب فرصت‌ها» مشخص می‌کرد. روبه‌روی در اصلی پاساژ، که بیش‌تر رفت‌وآمدها از آن‌جا بود، پنج نفر از موتوری‌های قدیمی (با سابقه‌ی حدوداً ۱۵ تا ۱۷ سال) می‌ایستادند. کمی آن‌طرف‌تر، موتوری‌های کم‌سابقه‌تر، و با فاصله‌ی بیش‌تر از در اصلی پاساژ موتوری‌هایی با کم‌ترین سابقه‌ی فعالیت در محل قرار می‌گرفتند.

موتوری‌های چرخشی یا گذری، جز توقف‌های کوتاه و موقتی، دنبال مسافر در خیابان‌ها گشت می‌زدند. با این‌که برخی با مغازه‌دارها هم کار می‌کردند،

به‌سختی می‌توانستند به جمع پاتوقی‌ها به‌ویژه در مناطق ارزشمند راه یابند. ترکیبی از موتورسواران پاتوقی و گردشی در مناطق مختلف شهر حضور داشت. در خیابان ظهیرالاسلام، صنف کاغذفروشان بازار، بالغ بر صد موتورسوار معیشتی بود که شامل حداقل هفتاد موتوری (شاغل در پنج دفتر پیک) و سی موتوری پاتوقی می‌شد که با مغازه‌ها کار می‌کردند. جز این، شمار نامشخصی از موتوری‌های گذری هم خیابان را برای یافتن مشتری بالا و پایین می‌رفتند.

موتورسواران معیشتی مسیرها را اشغال کرده بودند و به رقیبی «غیرمجاز» برای سازمان‌های متبوع شهرداری، یعنی ده‌ها هزار تاکسی و موتورسیکلت پیک بادپا (با ۲۴۰ شعبه)، تبدیل شده بودند. پلیس، مقامات شهرداری و شورای شهر به‌دفعات مسافركشی و حمل بار با موتور را غیرقانونی اعلام می‌کردند و به آن معترض می‌شدند. در یکی از این موضع‌گیری‌ها، فرماندهی پلیس گفت: «به موجب قانون مسئولیت حمل و نقل بار و مسافر درون‌شهری بر عهده شهرداری تهران است و با پیک‌های موتوری غیرمجاز در تهران برخورد خواهد شد.»<sup>۱</sup> برخی تاکسی‌داران و شهروندان عادی هم نگاه تنگ‌نظرانه‌ای به فعالیت موتوری‌ها داشتند. به گفته‌ی یکی از شهروندان، «با موتورسیکلت به‌جای تاکسی مسافركشی و به‌جای وانت بارکشی کردن و حق آن‌ها [تاکسی و وانت] را پایمال کردن کجاش رزق حلال است؟» عموم مردم فعالیت موتوری‌ها را منشأ «هرج و مرج» و «قانون‌شکنی» می‌دانستند.

موتورسواران معیشتی، برخلاف دست‌فروشان، نیازی به تصرف مکانی معین و ثابت برای بساط کردن مال‌التجاره‌شان نداشتند. آن‌ها مجبور نبودند پولی بابت اجاره‌ی مکان به مأموران سد‌معبر شهرداری بدهند. بنا به اذعان یکی از مقامات ارشد شهرداری تهران، «معبرفروشان» محدوده‌ی بازار تهران «روزانه ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان» درآمد داشتند.<sup>۲</sup> کالایی شدن فضای عمومی کم‌وبیش از پایتخت به شهرهای پیرامون هم سرایت کرده بود. در سال ۱۳۹۲ درآمد شهرداری گلستان از محل جرائم «سد‌معبر» بالغ بر هشتاد و سه میلیون و

۱. رسالت (۱۱ خرداد ۱۳۹۲).

۲. چیذری، مدیرعامل شرکت شهربانی شهرداری تهران، رسالت (۲۵ اسفند ۱۳۹۴).

سیصد هزار ریال بود.<sup>۱</sup> بنابراین، می‌توان گفت که گسترش و پیشروی موتورسواران معیشتی به‌نوعی واکنش گروه‌های بیکار و کم‌درآمد به آزار و اذیت‌های شهرداری نیز بوده است. محمد، موتورسوار ۴۷ ساله‌ی ساکن شهری، از جمله این افراد بود:

چند ماه پیش بود زدم تو کار لباس. گفتم از این موتور نجات پیدا کنم. بین گلوبندک و سیروس بساط کردم... جاش خوب بود. بین مسجدشاه و پله نوروخان بود. دیدم شهرداری ام نمی‌ذاره. هی جمع می‌کنه می‌بره. جاها مصیبت بود. جا رو باید سر موقع می‌یومدی می‌گرفتی. نمی‌یومدی، جا رو از دست می‌دادی. جا هم می‌گرفتی باید یه پولی به شهرداری می‌دادی؛ روزی بیست [هزار] تومن، سی تومن، پنجاه تومن. چه در بیاری چه در نیاری باید می‌دادی. سر موقع پول رو جمع می‌کردن. اگه پول تو جیبیت نبود یا می‌گفتی بعداً می‌دم قبول نمی‌کردن. جنسو می‌بردن. دیدم نمی‌شه. دوباره اومدم شدم موتوری.

برخلاف دوره‌گردها و بساطی‌ها، که مشتریانی از میان تهی‌دستان هم داشتند، موتورسواران معیشتی اغلب برای گروه‌هایی از طبقات متوسط و مرفه‌تر شهری کار می‌کردند؛ کسانی که حاضر بودند، به تعبیر بوردیوی، هزینه‌ی انباشت و تبدیل سرمایه‌های مختلف‌شان را به‌وسیله‌ی موتورسواران معیشتی کاهش دهند. آن‌ها با پرداخت دستمزدی جزئی به موتوری‌ها می‌توانستند در زمانی کوتاه به دیدار یک دوست، به کلاس درس، محل کار، سر قرار معامله‌ای پرسود و امثال آن برسند. موتوری‌ها هر روزه گروه‌هایی از بازاری‌ها، کارمندان و مدیران ادارات، هنرمندان، ورزشکاران، متخصصان، سیاستمداران،<sup>۲</sup> دانشگاهیان و مردم معمولی را جابه‌جا می‌کردند یا کار و سفارش‌شان را انجام می‌دادند. حسن، موتورسوار پاتوقی تقاطع عباس‌آباد و ولیعصر، مشتریانش را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کرد:

همه‌جور مسافری دارم. مسافر دانشجوی دارم، پزشک دارم، بازیگر دارم،

۱. این اطلاعات از شهرداری گلستان (سلطان‌آباد) گرفته شده است.

۲. برخی موتوری‌ها از چهره‌های سرشناسی نام می‌بردند که سوار موتور آن‌ها شده بودند.

وکیل دارم، رئیس بانک دارم، مدیرعامل شرکت دارم. آگه دکتر باشه می‌گه بریم فلان‌جا می‌خوام طبابت کنم، طبابت در منزل. یا جلسه‌ای تو بیمارستان داره... مدیرارو برای کارای بانکی شون می‌برم، کارشونو می‌کنم، یه موقع‌هایی خودشونم می‌برم. مجری‌های صداوسیما برنامه زنده دارن. استادای شهید بهشتی تو ولن‌جک کلاس داشتن، بردم. زیاد بوده.

غیر از روزهای عادی، برای موتورهای تظاهرات، مسابقات ورزشی پربیننده، نمایشگاه‌ها، آزمون‌های سراسری و مهم‌تر از همه، روزهای پایانی سال که خیابان‌ها شلوغ‌تر، ریتم زندگی روزمره تندتر و کسب‌وکار مغازه‌ها و شرکت‌ها رونق بهتری دارد، موقعیت‌هایی ویژه برای جذب مشتریان خاص است. آن‌ها از رخدادهای غیرمعمول فرصت‌های استثنایی برای پول درآوردن می‌ساختند حتی اگر آن رخداد تشییع جنازه‌ی چهره‌های هنری و سیاسی مشهور یا آشوب‌های خیابانی باشد.

### معیشتی شدن خیابان؛ تناقض‌ها و تضادها

موتورسواران ظاهراً تعارض اجتماعی قابل توجهی با گروه‌های برخوردار نداشتند، اما این به معنای فقدان تعارض‌های عمیق‌تر نبود. نخست این‌که استفاده‌ی معیشتی از فضای عمومی با «اقتدار» و نظم عقلانی که بر آن تحمیل می‌شد در تضاد بود. کسبه و تجار از موتوری می‌خواستند تا حجم بار غیرمعارفی را به مقصد برسانند یا کارهای بانکی‌شان را فوری انجام دهد. مسافران مضطرب می‌خواستند تا هرچه زودتر به پرواز فرودگاه یا قرار ملاقات‌شان برسند. کارمندان و مدیران می‌خواستند تا در کم‌ترین زمان به محل کارشان برسند. هنرپیشه‌ها هول رسیدن به صحنه‌ی نمایش را داشتند و استادان دانشگاه دغدغه‌ی حضور به‌موقع در سمینار و کلاس درس. «ضرورت بقا» بسیاری از موتورسواران معیشتی را ناگزیر می‌کرد تا نظم دیکته‌شده‌ی شهر را زیر پا بگذارند. به گفته‌ی یکی از موتورسواران پاتوقی خیابان ولیعصر، خلاف یه واقعیه. اون‌ی که سوار موتور من میشه عجله داره که سوار

میشه. ما مجبور میشیم خواه‌ناخواه چراغ روزد کنیم. موقعی که ترافیکه به موتور راه نمیدن، ما هم مجبوریم بریم تو پیاده‌رو یا خط ویژه.

وقتی موتورسواران نظم خیابان‌ها را به سمت خواست و منافع خودشان برمی‌گرداندند، در گفتمان پلیس و شهرداری «متخلف» و «متجاوز» شناخته می‌شدند. به گفته‌ی یکی از مسئولان شهرداری تهران: «دغدغه اصلی این افراد [موتوری‌ها] امرار معاش و کسب درآمد است و توجه به قوانین برای‌شان اهمیت چندانی ندارد، اگر راه کسب این درآمد تخلف از قانون باشد این افراد به آسانی انجام می‌دهند... موتورسواران برای کسب درآمد بیش‌تر مسافر اضافه سوار می‌کنند و حتی دیده شده که موتورسواری سه مسافر را هم‌زمان در شهر منتقل می‌کند.»<sup>۱</sup> با این‌که پلیس هشدار داده بود که «مغازه‌دار نیز به دلیل باری که به موتورسوار واگذار کرده باید جریمه شود»،<sup>۲</sup> در این منازعه‌ی خیابانی، تجار و بازاریان همواره «ارباب غایب» بودند.

دومین تضاد زیست خیابانی موتوری‌ها این بود که کارکردن با موتور مستلزم انطباق با رویه‌ها و ضوابطی می‌شد که «خرد تکنوکراتیک» به زندگی هر روزی موتوری‌ها تحمیل می‌کرد (نظیر داشتن گواهینامه و کارت بیمه)، در حالی که تهی‌دستان وقت، پول یا حوصله نداشتند که آن‌ها را رعایت کنند. منش سهل‌انگار و سهل‌گیر موتورسواران نیز نقض قوانین عبور و مرور را تشدید کرده بود.

موتورسوار معیشتی شباهتی به پرسه‌زن یا بیکاره‌ی سرخوش خیابان نداشت؛ همان دوره‌گردی که بدون عجله در شهر قدم می‌زند و از تماشای شهر لذت می‌برد.<sup>۳</sup> موتورسواران معیشتی درگیر یک کارناوال‌بازی خیابانی<sup>۴</sup>

۱. کیهان (۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸).

۲. کیهان (۱۳ تیر ۱۳۹۱).

۳. عباس کاظمی و محمد رضایی، «دیالکتیک تمایز و تمایززدایی: پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران»، تحقیقات فرهنگی، ۱ (۱۳۸۷): ۸.

۴. اندی بنت، فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان (تهران: اختران، ۱۳۸۶): ۲۳۴.



هم نبودند؛ آن‌گونه که ماشین‌بازها و موتوربازها معابر شهر را به مکانی برای تفریح و خوش‌گذرانی تغییر می‌دادند.

موتوری‌ها از سنخ «کارگران زیست‌معیشتی» بودند: نیروی کار آزاد و در دسترسی که کارشان را به‌طور غیررسمی می‌فروختند. آن‌ها از هویت شغلی بدنام‌شده، مجازات پلیس، سختی و مخاطرات کار و فقدان تأمین‌های اجتماعی در رنج و هم‌زمان در مضیقه‌ی مالی بودند:

سال ۸۵ یک روز صبح از خانه بیرون زدم، با موتورسیکلتی که قسطی خریده بودم، می‌خواستم یک لقمه نان حلال برای خانواده‌ام پیدا کنم، اما سر یک تقاطع در حوالی قرچک ناگهان با یک زن و مرد تصادف کردم. همان موقع مأموران پلیس دستگیرم کردند و مصدومان را نیز به بیمارستان انتقال دادند، بعد هم... محکوم به پرداخت چهار میلیون تومان دیه به اولیای دم شدم. به دلیل نداشتن بیمه‌نامه و هزینه دیه، در زندان بودم تا این‌که با کمک یک نیکوکار پس از سپردن سند به امید جلب رضایت شاکی مرخصی گرفتم. حالا هم چشم انتظار کمک مسئولان ستاد دیه استان تهران و مردم خیرخواه هستم و گرنه باید دوباره زندانی شوم و نمی‌دانم تکلیف خانواده بی‌پناهم چه خواهد شد.<sup>۱</sup>

بیش‌تر موتوری‌ها ترجیح می‌دادند به دلیل دستمزدهای پایین، قوانین دست و پاگیر و غیرمنعطف و نیز روابط پدرمآبانه به استخدام دفاتر پیک‌های موتوری، رستوران‌ها، مغازه‌ها و شرکت‌ها در نیایند و «آقای خود» باشند. در سال ۱۳۹۱، که حداقل دستمزد کارگران در ماه در حدود چهارصد هزار تومان تعیین شده بود، موتوری‌ها در حدود هفتصد هزار تا یک میلیون تومان درآمد داشتند. با وجود این، دست‌درازی‌های بازار از راه گران‌شدن اجاره‌بهای مسکن و مواد غذایی بخش عمده‌ی درآمدشان را می‌بلعید. در سال‌های رکود پس‌آزادسازی، که سرمایه در شهر از تب‌وتاب افتاده بود، موتورسواران هم نسبتاً کم‌کار شده بودند. مغازه‌دارها کم‌تر برای انجام کارهای بانکی، خرید اجناس

یا حمل بار به موتورسواران متوسل می‌شدند و مسافران کم‌تری برای خرید کردن یا جابه‌جایی بار سراغی از آن‌ها می‌گرفتند.

### رویاریوی

تهران در سال‌های پس و پیش از آزادسازی قیمت‌ها (۱۳۸۹) شهری بحران‌زده بود. صحنه‌ی نمایش این بحران هم خیابان بود: جایی که «فتنه‌گران خیابانی»، «کارگران زیست‌معیشتی خیابانی»، «زنان خیابانی»، «کودکان خیابانی»، «متکدیان» و «ولگردان خیابانی» همگی تهدیدی برای نظم سیاسی و ایدئولوژیک شهر تلقی می‌شدند. «طرح انضباط اجتماعی» پلیس اقدامی عملی و «علمی» برای مقابله با بسیاری از این نابسامانی‌ها بود. قرار شد پلیس همان‌گونه که «خطر املاک فرسوده و منخروبه و آلوده» را دفع می‌کند، از «تخلیه‌ی زیاله» جلوگیری می‌کند و آلودگی را از «سیما و منظر شهری» می‌زداید، برای «جمع‌آوری معتادین و متکدیان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر و اشترار»، «ساماندهی گاری‌های دستی باربر»، «رفع سد معبر»، «جلوگیری از تردد موتورسیکلت‌ها و خودروهای سواری حامل بار»، «اعمال قانون در خصوص خودروها و موتورسیکلت‌های متخلف» و «برخورد با اخلا لگران نظم و امنیت» نیز اقدام کند.<sup>۱</sup> جانشین رئیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ وعده داد که «اگر طرح انضباط اجتماعی در زمینه‌ی موتورسیکلت‌سواران به‌خوبی شکل بگیرد، همه‌ی زشتی‌های اعمال آنان نمایان می‌شود.»<sup>۲</sup>

نیروهای نظم شهری در رویاریوی با موتورسواران معیشتی متوسل به هراس‌افکنی‌های اخلاقی شدند. اسطوره‌ی لومینیسم دستاویز قدرتمندی برای کنترل و خلع‌ید آن‌ها شده بود. از منظری نخبه‌گرایانه، لومین‌ها تهی‌دستانی بودند به‌حاشیه‌رانده‌شده از جریان عادی زندگی که شغل ثابت و درآمد منظمی نداشتند، به شغل‌های «کاذب» و «غیرمفید» مشغول بودند و مرتکب اعمال ضداجتماعی چون دزدی، مزدوری، تبهکاری، خودفروشی، جیب‌بری و باج‌گیری می‌شدند. لومین‌ها «جامعه‌ستیز» بودند، نظم عمومی را به هم می‌زدند

۱. کیهان (۴ خرداد ۱۳۸۸).

۲. جام‌جم (۱ اسفند ۱۳۸۸).

و با فعالیت‌های خود چهره‌ی شهر را زشت می‌کردند.<sup>۱</sup> در گفتارهای قدرت، آدم‌های شرور و جاهل و لات محلات جنوب شهر جای خود را به موتورسواران متخلف و مردم‌آزاری مثل «سیاساکتی»، «قرقی»، «غلام دست‌فرمون»، «جمال سه‌سوت» و «تیمور تخته‌گاز» در انیمیشن‌های تلویزیونی پلیس ایران داده بود.<sup>۲</sup> یعنی همان تیپ «لات بی‌سروپا»ی معروف رضاموتوری در فیلم مسعود کیمیایی که با ویژگی‌های لابیالی‌گری، قلدرمآبی، خلاف‌کاری و ماجراجویی در شهر شناخته می‌شد. زیر آوار چنین نگاه تحقیرآمیز و بدنام‌کننده‌ای بود که موتوری‌ها شغل‌شان را از آشنایان و بستگان‌شان پنهان می‌کردند.

گفتارهای لومین‌ستیزانه با الفاظ فن‌هراسانه در آمیخت و هرگونه «تخلف»، «آلودگی»، «شلوغی»، «ناامنی»، «خطر»، «وحشت»، «شرارت»، «جنایت»، «زشتی» و «پلشتی» را ذاتی موتور و موتورسوار کرد. به گفته‌ی پلیس، «وقتی اسم موتور و موتورسوار می‌آید تصور عمومی این است که با موتور هر خلاقی را می‌شود انجام داد.»<sup>۳</sup> بسیاری از شهروندان عادی هم چنین گفتارهایی را درونی کرده بودند: «طی چند سال اخیر این وسیله ارزان‌قیمت و ناایمن و غیراستاندارد به منبع امرار معاش تعداد قابل‌توجهی از مهاجران و حاشیه‌نشینان شهر تهران تبدیل شده است. افرادی که از فرهنگ رانندگی و شهرنشینی چیزی نیاموخته‌اند. با فراغ‌بال به قوانین دهن‌کجی و چند برابر ظرفیت مسافر و یا بار جابه‌جا می‌کنند و سلامت بسیاری از شهروندان و عابران پیاده را به خطر می‌اندازند.»<sup>۴</sup>

در جریان شورش‌های ضد ریاضت اقتصادی سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ شمسی) انگلستان، رسانه‌های جمعی، سیاستمداران حزب حاکم و نیروهای پلیس برای برقراری نظم شورشگران را «اعضای خانواده‌های مختل»، «افراد

۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی این نوع از ادبیات لومپنیسم نک. محمد مجتبی‌زاده، *لومین‌ها در سیاست عصر بهلوی* (تهران: مرکز، ۱۳۸۵).  
 ۲. نک. لوح‌های فشرده‌ی برنامه‌های «سیاساکتی و پسرخاله‌ی ۱ و ۲» و «محلله‌ی سیاساکتی و داوودخطر» که به سفارش نیروی انتظامی و برای پیشگیری از تخلفات رانندگی ساخته شده بود.

۳. *کیهان* (۸ شهریور ۱۳۸۸).  
 ۴. *جام‌جم* (۱ اسفند ۱۳۸۸).

بی طبقه» و گروه مجرمان و تبهکاران توصیف می کردند. تا جایی که «حتی سیاست ریاضت اقتصادی و نابرابری از دایره مباحثات سیاسی به حاشیه رانده می شد و گفتمان رایج بر شخصیت ناهنجار چنان افرادی متمرکز می گردید.»<sup>۱</sup> در ایران پس از آزادسازی قیمت ها، اگرچه شورش های ستیزه جویانه ی تهی دستان رخ نداد، اما موتورسوارانی که برای بهبود زندگی شان به خیابان ها هجوم آورده بودند، آماج حملات ضدلومینستی قرار گرفتند.

بی شک در تهران موتورسوارانی هم مشغول کیف قاپی و زورگیری در مکان های خلوت و بی دفاع شهر بودند و در پس ظاهر یک مسافرکش معمولی مواد مخدر می فروختند، «اما تهران از نوعی خشونت شهری که بسیاری از شهرهای جنوب جهانی را در این عصر نولیبرال گرفتار کرده، آزاد است. در شهرهایی همچون ریودوژانیرو، مانیل یا ماناگواً خلأ به جامانده از کاهش حضور سازمان های سوسیالیستی یا دولتی در میان فقرا باعث شده تا گانگسترها و اربابان مواد مخدر در هماهنگی با پلیس فاسد، زاغه نشین ها را تحت سلطه و کنترل خود درآورند.»<sup>۲</sup> در منطقه ی امریکای لاتین آدم کشی و تبهکاری، به حدی است که مردم نگران جان شان هستند.<sup>۳</sup> در تهران موتورسواران معیشتی از مأموران می خواستند «به چشم یک گناهکار یا مجرم و موافق روش» به آن ها نگاه نکنند چراکه سعی شان «کار آبرومندانانه و نان بازو خوردن» بود.<sup>۴</sup> یکی از موتوروری ها در اعتراض به مجازات سخت گیرانه ی پلیس گفته بود: «اگر این وسیله امرار معاش را از جوان هایی که در این کار فعالیت می کنند بگیریم آن ها را به سمت کارهای خلاف دیگری... هل داده ایم.»<sup>۵</sup>

کشمکش موتورسواران و پلیس اتفاق تازه ای نبود، اما با اجرای طرح های نامنظمی که «ضربتی» خوانده می شد، کنترل موتوروری ها شدت گرفت. پلیس

۱. حسین بشیریه، *از بحران تا فروپاشی*: ۵۱.

۲. آصف بیات، *زندگی همچون سیاست*؛ چگونه مردم خاورمیانه را تغییر می دهند، ترجمه ی فاطمه صادقی (کتابخانه ی الکترونیکی امین، ۱۳۹۰): ۲۰۴.

۳. کارلوس سانتیسکو و ناتالی آلوارادو، «کاهش فقر کافی نیست؛ ناامنی مزمن در امریکای لاتین»، ترجمه ی منوچهر مرزبانیان، *لوموند دیپلماتیک* (ژوئن ۲۰۱۵).

۴. کیهان (۱۳ اسفند ۱۳۹۰). ۵. همشهری محله ی شمیران (۳۰ فروردین ۱۳۹۱).

راهنمایی‌وراندگی طبق روال همیشگی موتورهای متخلف را نقره‌داغ می‌کرد و کلاتری هم برای خوانا کردن هویت موتورسواران پلاک، مدارک، بدن و چهره‌هاشان را وارسی می‌کرد. محمد، موتورسوار ۳۹ ساله‌ی ساکن اتابک تهران، داستان توقیف موتورش را این‌گونه روایت کرد:

بچه‌ها می‌گن چهره‌ی من خشنه، گونه‌هام ترکیده رو تشک کشتی. گوشم شکسته. یه بار تو محلمون داشتیم نذری می‌گرفتم دیدم یکی داره از پشت کلامو می‌کشه برگشتم دیدم مأموره. گفت اینجا برای چی وایسادی؟ تو اتابک وایسادی؟ خلاف کاری؟ موتورت دزدیه؟ چرا کتونی پاته؟ چرا فلان؟ گفتم محلمونه، بزرگ شده اینجام... ما رو داد آگاهی. موتورم خوابوندن رفتم اونجا دیدن سابقه ندارم ولم کردن. ولی موتور رو فرستادن پارکینگ... به قرآن چیزی نمونده بود گریه کنم، یه هفته نمونده بود به عید. همه روزی زن و بچه‌ام از این (موتور) درمی‌یاد...

روزانه صدها مأمور پلیس و دوربین موتورسواران را کنترل می‌کرد. ابژه‌های «مراقبت و تنبیه» همه‌ی آن چیزهایی بود که موتورسواران معیشتی را در محدوده‌ی خارج از قانون قرار می‌داد. این‌که توقیف می‌شدند یا جریمه، بستگی به نوع تخلف، شیوه‌ی ثبت تخلف، روحیه و تشخیص مأمور و برنامه‌ی دیگته‌شده از بالا داشت. در سال ۸۸ در منطقه‌ی ۱۲ (محدوده‌ی بازار و اطراف آن) روزانه پانصد موتورسیکلت توقیف و به پارکینگ منتقل می‌شد.<sup>۱</sup> در شش ماه اول همان سال ۲۹۱ هزار و ۸۲۴ موتورسوار در تهران جریمه‌ی نقدی شدند و تعداد ۷۸ هزار و ۴۷۵ موتور نیز توقیف و به پارکینگ منتقل شد.<sup>۲</sup> از آنجایی که موتورسواران معیشتی در مقایسه با دیگر موتورسواران مدت زمان طولانی‌تری را در خیابان‌ها می‌گذراندند، به نظر می‌رسید بخش قابل‌توجهی از موتورهای توقیفی متعلق به آن‌ها بوده است.

۱. رئیس مرکز کنترل ترافیک پلیس راهور تهران، کیهان (۱۲ دی ۱۳۸۸).  
 ۲. سرکلاتر اول پلیس راهنمایی و راندگی تهران بزرگ، کیهان (۲ تیر ۱۳۹۰).

### مقاومت در برابر خلع‌ید

برای موتورسواران معیشتی چاره‌ای نمانده بود جز این که به نحوی عمل گرایانه از درآمد و دارایی‌شان دفاع کنند. از نظر سازمان‌دهی، موتوری‌ها این بخت و اقبال را نداشتند که همانند مسافربران غیررسمی در پرواز طریق «سازمان‌های متصدی حمل‌ونقل غیررسمی» بر سر میزان پرداخت جرائم و مصادره‌ی وسایل نقلیه با دولت چانه‌زنی کنند و امتیاز بگیرند.<sup>۱</sup> برخلاف شورشیان خیابانی هنگ‌کنگ، که از دکل‌های دوربین بالا رفتند و چراغ‌قرمزها را شکستند و دوربین‌ها را از کار انداختند، یا معترضان اسکاتلندی که دوربین‌ها را آتش زدند یا بریتانیایی‌هایی که روی عدسی دوربین‌ها رنگ پاشیدند،<sup>۲</sup> در تهران موتورسواران با اتکا به تجارب فردی و جمعی، که از کارکردن در خیابان‌ها کسب کرده بودند، شکل‌های محتاطانه‌تر مقاومت را می‌آزمودند.

موتوری‌ها حین حرکت در خیابان با دیدن نشانه‌ها و علائم مشکوک تغییر مسیر می‌دادند. به گفته‌ی رسول، یکی از پاتوقی‌های خیابان انقلاب، «از دور نگاه می‌کنیم وقتی می‌بینیم یه موتوری تو خط ویژه تا پایین نمی‌ره، به مسیرش ادامه نمی‌ده، می‌فهمیم اونجا یا کفیه یا پلیس وایساده». موتورسواران می‌دانستند که وقتی در تقاطع‌ها ثانیه‌های باقی‌مانده‌ی چراغ‌سبز به یکباره صفر و چراغ قرمز می‌شود، می‌تواند ترند پلیس برای ایجاد «ترافیک مصنوعی» و خلق یک وضعیت آشفته باشد تا بتوانند موتوری‌ها را غافلگیر کنند و میان ازدحام عابران و خودروها به دام‌شان بیندازند. با این حال، معماری آشفته، درهم‌برهم و تکه‌تکه‌ی شهر تهران، که به سازوبرگ‌های تکنوکراتیک یکپارچه و قدرتمندی هم مجهز نبود، ایجاد یک «فضای سراسر بین» را برای کنترل موتورسواران گریزپا دشوار می‌کرد. بنا به اذعان رئیس پلیس راهور تهران،

حتی اگر تمام مأموران راهنمایی و رانندگی بر سر چهارراه‌ها و تقاطع‌ها بسیج شوند و دوربین‌های مکانیزه ثبت تخلف در محدوده‌ی طرح

۱. ارناندو دستوتو، راه دیگر.

۲. حجت‌الله بهروز، فرشید باباخانی و علیرضا سرکار، سامانه‌های مدیریت سرعت در نظام حمل‌ونقل و ترافیک (تهران: شرکت کنترل ترافیک تهران، ۱۳۸۸): ۲۵۵-۱۵۶.

[ترافیک] هم به کمک بیایند، باز هم راهی برای دورزدن قانون پیدا می‌شود و خیلی از موتورسیکلت‌ها با پیدا کردن راه‌شان از کوچه پس کوچه‌های اطراف محدوده طرح به راحتی قانون‌گریزی خواهند کرد.<sup>۱</sup>

موتورسواران بنا به تجربه‌ی روزمره از محل «کفی»‌های پلیس (خودرو توقیف و حمل موتورها)، که اغلب هم در مکان‌های ثابتی مستقر می‌شد، مطلع بودند. اگر هم جای کفی‌ها تغییر می‌کرد، موتورسوارانی که پس از جابه‌جایی بار یا مسافر به پاتوق‌شان برمی‌گشتند، موقعیت جدید آن را به موتورسیکلت‌های دیگر گزارش می‌دادند. ارتباطات آنی، خودبه‌خودی و اتفاقی موتورسواران نیز به کمک آن‌ها می‌آمد. موتورسواران غربیه هنگام حرکت با روشن و خاموش کردن چراغ جلو موتورسیکلت (چشمک‌زدن با چراغ)، اشاره‌ی دست یا گفتن کلماتی مثل «بأمور»، «برگرد» و «نرو، میگیرن» همتایان‌شان را متوجه حضور مأموران پلیس در آن محدوده می‌کردند.

موتورسواران معیشتی شباهتی به تهی‌دستان «پرسه‌زن» مراکز خرید نداشتند که «برای کاری غیر از خرید» وارد پاساژهای مناطق مرکزی و مرفه‌نشین شهر می‌شدند و بی‌آن‌که هویت‌شان فاش شود، «مکان اغنیا» را تسخیر می‌کردند و با حضور پرازدحام خود فروشنده‌ها و نگهبانان پاساژ را مستأصل و نظام تمایز طبقاتی را به بازی می‌گرفتند.<sup>۲</sup> موتورسیکلت‌ها هم چنین نمی‌توانستند به شیوه‌ی نیاکانی که ثروت‌شان را از ترس غارتگران زیر خاک دفن می‌کردند<sup>۳</sup> موتور، بار و مسافرشان را از چشمان مراقب پلیس پنهان کنند. بنابراین موتورسیکلت‌ها نمی‌توانستند نامرئی شوند. مأموران پلیس به شکل «نامحسوس» یا مخفیانه به خیابان می‌آمدند، سر پیچ‌ها، پشت شمشادهای خیابان یا حتی در جوی آب کمین می‌کردند. گاهی هم دنبال موتور می‌دویدند یا برای توقف موتورسوار به شکل خطرناکی باطوم به سمتش پرتاب می‌کردند. از آنجا که هیچ‌گاه به‌طور

۱. جام‌جم (۷ خرداد ۱۳۹۰).

۲. نک. عباس کاظمی، پرسه‌زنی و زندگی روزمره‌ی ایرانی.

۳. علی رضاقلی، جامعه‌شناسی خودکامگی (تهران: نی، ۱۳۹۳): ۹۲.

قانونی حق موتورسواران برای مسافرکشی و حمل بار به رسمیت شناخته نشده بود، مأموران می‌توانستند با هر شگرد و استراتژی نامنتظره‌ای آنان را غافلگیر کنند. در سال ۱۳۹۰ تنها در یک عملیات پلیس «پنج‌هزار موتورسیکلت متخلف در خیابان ۱۷ شهریور توقیف، و دوازده‌هزار موتور نیز اِعمال قانون» شد.<sup>۱</sup>

وقتی راه‌گریز بسته می‌شد و موتورسواران گیر می‌افتادند، تلاش می‌کردند با گفت‌وگو، خواهش کردن یا رشوه‌دادن به مأموز از مجازات خلاص شوند. اوایل دهه‌ی هشتاد فرمانده‌ی پلیس ایران گفته بود: «در مدت یک سال ۹۵۵ نفر از نیروهای متخلف و رشوه‌گیر پلیس ایران اخراج و... تا سقف ۳۶ هزار پرونده رشوه‌گیری تا سقف ۲۰۰ میلیون تومان گشوده شده است.»<sup>۲</sup> در سال ۱۳۹۰ رئیس پلیس راهور تهران در پی افزایش «گرایش متخلفان به دادن رشوه و تطمیع مأموران»، نیروی تحت امر خود را با این گفته تشویق کرد که «در صورتی که هر یک از مأموران موضوع رشوه را گزارش کنند، دو برابر مبلغ رشوه به آن‌ها پاداش می‌دهیم.»<sup>۳</sup> به هر روی، درجه‌ی موفقیت تاکتیک‌های چانه‌زنی به شرایطی بستگی داشت که تماماً در کنترل موتورسواران نبود. چنانچه موتوری و پلیس با هم کنار نمی‌آمدند، در برخی مواقع کار به نزاع لفظی، خودزنی موتورسوار و به‌ندرت درگیری فیزیکی می‌کشید.

از قرار معلوم، جنبش جدید کارگران خیابانی سر‌بازایستادن نداشت و عملیات تکراری جریمه و توقیف هم نتوانسته بود مانع بازگشت موتورسواران سرکش به خیابان‌ها شود. به گفته‌ی یک افسر پلیس، «روزانه فقط در همین چهارراه [استانبول] ده‌ها موتورسوار متخلف را جریمه کرده و موتور آن‌ها را توقیف می‌کنیم اما متأسفانه باز هم شاهد زیر پا گذاشتن موارد قانونی از سوی اکثر موتورسواران هستیم.»<sup>۴</sup> تداوم این وضع کار را به جایی رساند که یکی از متخصصان اجتماعی از مقامات خواست تا برای برچیدن هرگونه خشونت شهری و «احیای تهران تاریخی»، «ارتش نجات» تشکیل شود تا موتورسواری

۱. سردار رحیمی، رئیس پلیس راهور تهران بزرگ، مهر (۲۰ مهر ۱۳۹۰).

۲. قالیباف، فرمانده‌ی نیروی انتظامی کشور، جهان صنعت (۲ خرداد ۱۳۸۳).

۳. جام‌جم (۱۱ بهمن ۱۳۹۰).  
 ۴. کیهان (۱۹ آبان ۱۳۸۹).



در تهران ممنوع و استفاده از آن به برخی ادارها (مانند اداره‌ی پست) و اشخاص ویژه محدود شود.<sup>۱</sup> با این حال، آنچه واقعاً مقدر شده بود نه حذف موتورسواران معیشتی در شهر، بلکه کنترل باصرفه و سود انگارانه‌ی آن‌ها بود.

### «ریاضت اقتصادی» در کف خیابان

با کاهش عواید نفتی و اولین نشانه‌های بحران مالی در سال ۱۳۸۷ رئیس دولت لایحه‌ی آزادسازی قیمت‌ها را به مجلس ارائه داد. در همان سال فرماندهی پلیس ایران در گفتاری عجیب اعلام کرد که «نمی‌توانیم فراتر از قانون و بیش از این به فکر موتورسوارها باشیم چراکه ما یک نهاد خیریه نیستیم.»<sup>۲</sup> پس از گذشت ۳۵ سال، مقررات مربوط به جرائم رانندگی بازنگری شد. در سال ۱۳۸۹، بنا به درخواست دولت، مجلس «قانون جدید جرائم راهنمایی و رانندگی» را از تصویب گذراند که به موجب آن سقف جریمه از ۳۵ هزار تومان به ۱۰۰ هزار تومان افزایش یافت. مقرر شد تا مبلغ جریمه‌های پرداخت نشده در مهلتی دو ماهه دو برابر شود. با این‌که برخی مراجع تقلید قم دیرکرد یا بهره‌ی جریمه‌های رانندگی را شرعی ندانستند، این قانون به تأیید فقهای شورای نگهبان رسید. پلیس در اقدامی دیگر «طرح صدور پلاک ملی موتورسیکلت‌ها» را با جدیت دنبال کرد تا دانش ضروری برای نظارت کارآمد و مقتصدانه بر موتورسواران «فاقد هویت» را به‌دست آورد. فرمانده راهنمایی و رانندگی کشور در ابتدای سال ۱۳۸۹ گفت: «تاکنون وضع موتورسیکلت‌ها به این شکل بوده که سوئیچ به‌سوئیچ خرید و فروش می‌شده و نه پلاکی مطرح بوده نه هویت مالک، اما وقتی برای هر موتورسیکلت پلاک ملی صادر شود، مالک آن از نظر مجری قانون قابل شناسایی و برخورد خواهد بود.»<sup>۳</sup>

مجازات جدید پلیس به «دلسوزی پدرا نه» و اقدامی برای تأمین منافع همگانی تعبیر شد. مقدسی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، در دفاع از قانون جدید

۱. حمید فروچی، فکرآفرینی در احیای تهران تاریخی، مقاله‌هایی درباره‌ی برخی از مهم‌ترین

چالش‌های شهری تهران (تهران: آذرخش، ۱۳۸۹): ۳۶۸-۳۶۹.

۲. جام‌جم (۲۵ آذر ۱۳۸۷).  
۳. ایران (۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹).

گفت: «دولت و مجلس تلاش کردند رسالت خود را در تأمین امنیت شهروندان در نظر بگیرند.»<sup>۱</sup> به دفعات گفته می‌شد که «دولت و پلیس به پول جریمه‌ها نیازی ندارند»، «از جریمه‌ها پولی به جیب نمی‌زنیم» و «جریمه رانندگی برای متخلفان است نه مردم عادی.» به رغم این گفتارها، قیمت‌گذاری جدید بر جریمه‌ها درآمد هنگفتی را نصیب برخی نهادهای شهری نظیر شهرداری، وزارت راه و پلیس می‌کرد. «دولت در بودجه سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ در آمد ۴۰۰ میلیارد تومانی حاصل از جرائم رانندگی پیش‌بینی کرده بود. این رقم در سال ۱۳۹۲ به ۹۰۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد و پیش‌بینی شده بود در سال ۹۳ به یک هزار و ۶۲۰ میلیارد تومان برسد.»<sup>۲</sup>

برنامه‌ی نوین سلب‌داری به گفتمان لومپنیسم و شگرد «شخصی‌سازی» تخلف‌گره خورد و عملیات گسترده‌ی خلع‌یدها آغاز شد. به گفته‌ی موتورسوار ۲۹ ساله‌ی منطقه‌ی بازار تهران:

جریمه‌ها افتضاحه! مأمور بگیردت شروع می‌کنه چهل مال این، پنجاه مال اون. همین طوری یه دفعه دویست هزار تومن یه خلافی می‌گیره می‌ده دست!... چند هفته پیش بود تو چهارراه استانبول مأمور جلومو گرفت. هر چی التماس کردم ۱۷۰ هزار تومن جریمه‌ام کرد. گفتم مرد حسابی من یه هفته باید کار کنم بتونم پولشو در بیارم. گفت پلاکت ناخواناست، گواهینامه نداری، کلاه سرت نداری، از خط سفید چهارراه جلوتر اومدی...

پس از آزادسازی قیمت‌ها این دومین اقدام قانونی دولت به زیان معیشت گروه‌های فاقد امتیاز بود. در سال ۱۳۹۱ روزانه بین هشتصد تا هزار موتورسیکلت در تهران توقیف و پنج هزار دستگاه نیز جریمه می‌شد.<sup>۳</sup> موتوری‌هایی که جریمه‌شان تلبار شده بود، پس از خلع‌ید باید یکجا آن را می‌پرداختند.

۱. مقدسی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، کیهان (۸ تیر ۱۳۸۹):.

۲. شرق (۲۸ در ۱۳۹۲):.

۳. جام‌جم (۱۷ اسفند ۱۳۹۱):.

داستان سلب مالکیت موتورسواران تهی‌دست بی‌شبهت با بحران گورستان در شهرهای یونان نبود. مصائب اقتصادی چنان بر گرده‌ی مردم یونان فشار آورده بود که توان پرداخت خرید دائم یا حتی اجاره‌ی قبرهای رفتگان‌شان را نداشتند. زمین کمیاب و گورستان‌ها پر شده بود. یکی باید می‌رفت تا دیگری می‌آمد. وقتی بازماندگان پول جای مرده‌شان را نداشتند و سراغی از او نمی‌گرفتند، گورکنان دست‌به‌کار می‌شدند و یکی‌یکی بقایای مرده را از گور درمی‌آوردند و در گودالی در گوشه‌ی گورستان می‌ریختند. شمار نبش قبرها از خاک‌سپاری‌ها پیشی گرفته بود و گودال‌های عمیق پر شده بود از استخوان. اینجا برای یونانی‌ها که مردگان‌شان را گرامی می‌داشتند آخر خط بود. واقع‌ای هولناک، دردناک و حقارت‌بار برای بازماندگان که روزگاری بر سر مزار عزیزان‌شان آرام می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

در شهر تهران مردم بیش‌تر نگران هزینه‌ی زیستن بودند تا مردن. پارکینگ‌های پلیس پر شده بود از وسیله‌ی معاش تهی‌دستان که از آنان خلع‌ید شده بود. گفته می‌شد که «تعداد توقیفی‌ها از کنترل خارج شده است.» موتورسواران معیشتی باید هم هزینه‌ی آزادسازی قیمت کالاهای اساسی را می‌دادند و هم هزینه‌ی غرامت ترخیص موتورشان را:

... با موتور کار می‌کنم ولی همین اطراف، جاهای دور نمی‌روم. نان زن و بچه‌ام را با مسافركشی در می‌آورم. به خاطر نداشتن بیمه‌نامه، پلیس موتورم را توقیف کرد. یک ماه است دنبال آزادکردن موتورم هستم. ۲۶۰ هزار تومان با قرض و قوله جور کردم و موتورم را بیمه کردم. حالا هم ندارم ۴۵۰ هزار تومان جریمه بدهم.<sup>۲</sup>

تهی‌دستانی که از عهده‌ی پس‌گرفتن موتورشان برنمی‌آمدند، با نومییدی رهایش می‌کردند. به گفته‌ی یکی از مقامات ارشد پلیس، «بسیاری از

۱. مستند یونان: جایی که مرده‌ها جا ندارند، به تهیه‌کنندگی جان تین و با گزارشگری کلوئی حاجی ماتتو.

۲. ایران (۱۱ بهمن ۱۳۹۴).

پارکینگ‌های پلیس پر است از موتورسیکلت‌هایی که به علت قانون‌شکنی توقیف شده‌اند، اما مالکان آن‌ها ترجیح می‌دهند دیگر سراغ موتورسیکلت توقیف‌شده را نگیرند، چون با مبلغی کم‌تر از جریمه‌ای که برای‌شان در نظر گرفته شده، به‌راحتی می‌توانند موتورسیکلت جدید تهیه کنند.<sup>۱</sup> رهاکردن موتورها می‌توانست برگ برنده‌ای برای تهی‌دستان باشد، اما فقط وقتی که وسیله‌ی کارشان از فرط فرسودگی پرخرج و عملاً غیرقابل استفاده شده بود. اما در بسیاری مواقع تهی‌دستان نمی‌توانستند «به‌راحتی» پول بازگشت به خیابان را بپردازند. ناچار می‌شدند برای تهیه‌ی موتور جدید قرض کنند، پس اندازشان را خرج کنند یا بر مصارف خانواده‌شان فشار بیاورند. علاوه بر این، در روزهایی که موتور زیر پای‌شان نبود، درآمدهی هم نداشتند. به‌گفته‌ی یکی از خلع‌یدشدگان،

موتورمو هفتصد [هزار] تومن خریده بودم وقتی خوابوندن [سال ۱۳۹۱] نزدیک دومیلیون خلافی داشتم. موتور رو گذاشتم اومدم... شیش روز بیکار بودم... عصبی شده بودم. تو خونه نمی‌تونستم بمونم زن و بچه‌مو نگاه کنم. داغون بودم وقتی می‌دیدم رفیقام دارن کار میکنن من نشستم تو خونه. به خانومم گفتم النگوها تو بفروش می‌خوام موتور بخرم. پول موتور رو این طوری جور کردم.

همانند گورستان‌های یونان، در پارکینگ‌های پلیس ایران نیز یکی باید می‌رفت تا دیگری می‌آمد. موتورهایی که شش ماه از مدت توقیف‌شان در پارکینگ می‌گذشت و صاحبان آن‌ها غرامتی برای رفع توقیف نمی‌پرداختند، به «استاد اجرایی امام» سپرده می‌شدند تا به حراج گذاشته شوند. در آذرماه سال ۱۳۹۰ مالکیت شصت‌هزار موتورسیکلت در تهران به نفع دولت مصادره شده بود.<sup>۲</sup> موتوری‌ها در حالی به دلایل واقعی یا واهی (سرقت و قانون‌شکنی) به‌طور موقتی یا دائمی خلع‌ید می‌شدند که دربارهی واردکنندگان و دارندگان اتومبیل‌های

لوکس حتی ظن دزدی هم نمی‌رفت.<sup>۱</sup> مقامات مانور مظاهراهنای اتومبیل‌ها در خیابان‌ها را صرفاً «پدیده اجتماعی عجیب» و «نامطلوب» و صاحبان‌شان را «هنجارشکن» می‌خواندند.<sup>۲</sup> این چرخشی تمام‌عیار از گفتمان انقلابی دهه‌ی شصت بود که اسلام‌گرایان رادیکال با الفاظ «فاسد»، «شرور»، «زالوصفت»، «خون‌خوار»، «زراندوز»، «طاغوتی»، «غاصب» و «خوش‌گذران» از ثروتمندان و سرمایه‌داران چهره‌ای اهریمنی می‌ساختند. با توسل به همین گفتارهای طبقاتی بود که در اوآن انقلاب در چند شهر عده‌ای سرمایه‌دار ترور شدند<sup>۳</sup> و اتومبیل‌های گران‌قیمت به تصاحب دولت درآمد یا در آتش خشم انقلابیون سوخت. طنز تلخ ماجرا اینجاست که پس از گذشت سه دهه از انقلاب، سلب مالکیت از موتورسواران معیشتی در زمانه‌ای با شدت و حدت اعمال می‌شد که به خیال حامیان دولت، عصر بازگشت به آرمان‌های انقلاب ۱۳۵۷، و به ادعای لیبرال‌های مخالف دولت، دوره‌ی حاکمیت «پوپولیسم چپ» بود.

مرتضی موتورسواری بود سن‌وسال‌دار، با موهایی سپید، که برای مدتی طولانی در محدوده‌ی بازار تهران کار می‌کرد. در مدت هفت سال پنج بار از موتورسب سلب مالکیت شده بود. او سرگذشت خود را این‌طور روایت می‌کرد:

... دنبالش می‌رفتم در دسر داشت. باید خلافی می‌دادی. باید بیمه رد کنی. باید پول پارکینگ حساب کنی. می‌دیدم نمی‌تونم. به موتورمو تازه خریده بودم، شیش ماه بود خریده بودمش، بردن بالای کفی. رفتم در بیارم به من گفتن شما بدهکار دولت‌اید... گفتن یه میلیون و چهارصد و پنجاه هزار تومن خلافی داری. خودم موتورمو ۹۵۰ هزار تومن خریده بودم. کلاً ولش کردم رفتم یه موتور مزایده‌ای خریدم. اونم از دستم گرفتن. الان این دو مین موتور مزایده‌ایه که گرفتم... شیش صد هزار تومن خریدمش. همون موتورایی که از خودمون می‌گیرن رو دوباره می‌فروشن

۱. در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، به بهای ربه‌شدن هزاران شغل، بالغ بر ۹۵ هزار اتومبیل گران‌قیمت وارد شهرهای ایران شد که بابت آن بیش از ۲/۵ میلیارد دلار از کشور خارج شده بود.

۲. برای نمونه نک. اعتماد (۱۱ خرداد ۱۳۹۴).

۳. حسین بشیریه، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳): ۲۱۰.

به خودمون. خدا میدونه موتور من الان زیر پای کیه! میگن چی چیه [ستاد اجرایی] فرمان امام. کجا امام دستور داد موتور رو از زیر پای من دربیارن بفروشن به یکی دیگه... خوب جریمه کنی چرا موتور رو می گیری. شما که بلید همه جوره از مردم پول بگیرید.

### سیاست تدافعی

هراس موتورسواران از سلب دارایی شان آنان را جری تر و مقاومت ها را علنی تر و گسترده تر کرد. موتوری ها وقتی می دیدند به سختی می توانند از مجازات غافلگیرانه بگریزند، پلاک شان را با روغن موتور، قفل و زنجیر و گل و دوده می پوشانند. این تاکتیک ها هم به نسبت جدید بود و هم رواج بیش تری پیدا کرده بود. این اقدام تلافی جویانه ی تهی دستان موضع گیری ها و تحرکات پلیس را تهاجمی تر و شدیدتر کرد. اینک پلیس با صدای بلندتری می گفت: «این ترفند خلاف کاره است که برای فرار از چنگ پلیس، اولین کاری که می کنند این است که پلاک خودروی خود را مخدوش یا کثیف کنند تا پلیس نتواند به این راحتی ها آن ها را شناسایی کند.»<sup>۱</sup> موتوری ها با این تاکتیک مقابله جویانه دست پلیس را برای مجازات بیش تر باز گذاشتند. نظام انضباطی با خلق تخلفی جدید (دست کاری پلاک) سودمندی به بار آورده بود. در سال ۱۳۹۳ روزانه سیصد تا چهارصد دستگاه موتورسیکلت فقط به دلیل مخدوش بودن پلاک متوقف می شد.<sup>۲</sup> گروه دیگری از موتورسواران، که از عواقب پوشاندن یا دست کاری پلاک (دادگاهی شدن یا خلع ید زود هنگام) واهمه داشتند، ترجیح دادند همان شیوه های محتاطانه تر قبلی را به کار بندند و امیدوار باشند دیرتر در «تله ی بدهی» گرفتار شوند؛ زمانی که باید از بین دوراهی پرداخت غرامت یا واگذار کردن وسیله ی معاش خود به دولت یکی را انتخاب کنند.

موتورسواران معیشتی، به حکم ضرورت بقا، صحنه ی شهر را ترک نکردند اما ماشین خلع ید هم با قدرت بیش تری کار می کرد. برای موتوری ها مجازات

۲. همشهری (۷ مهر ۱۳۹۳).

۱. جام جم (۴ تیر ۱۳۹۲).

پلیس بخشی از زندگی روزمره‌شان شده بود و در مقابل، پلیس مصمم بود هزینه‌ی قانون‌شکنی موتورسواران خاطی را به پلاک آن‌ها منتقل کند تا راه‌گریز همیشگی از پرداختن غرامت را بر آن‌ها ببندد. بنابراین، در نبردی طولانی و هرروزه خلع‌ید و باز پس‌گیری هم‌زمان و موازی با هم عمل می‌کرد.

### نتیجه‌گیری

موتورسواران معیشتی برای گریز از بیکاری و بهبودبخشیدن به زندگی‌شان به خیابان‌ها هجوم آوردند و توانستند مسیرها و مکان‌های شهری را اشغال کنند و فضای اجتماعی را تغییر دهند. پول درآوردن با موتور فقط حاصل خلاقیت و تقلای رانده‌شدگان از بازار کار نبود، بلکه از الزامات «شهری‌شدن سرمایه» و ضرورت شتاب‌گرفتن چرخش سرمایه در شهر هم ناشی می‌شد، آنچه هاروی از آن به نیاز سرمایه به «کاهش عمومی موانع فضایی و سرعت‌بخشیدن به جابه‌جایی» یاد می‌کند.<sup>۱</sup> موتورسواران معیشتی نیروی کار در دسترسی بودند که به گردش و تبدیل سرمایه‌ی طبقات متوسط و ثروتمند شتاب می‌دادند. برخلاف تنش و تضاد منافع میان دست‌فروشان و کسبه و تجار،<sup>۲</sup> همزیستی منافع موتوری‌ها با بازاریان و گروه‌های برخوردار به آن‌ها کمک کرد تا موقعیت‌شان را در شهر تثبیت کنند.

استفاده‌ی فعالانه از فضای عمومی برای کسب درآمد و شیوه‌ی عمل و فعالیت موتوری‌ها، که با اقتدار و نظم عقلانی تحمیل‌شده بر شهر و سوژه‌های آن در تضاد بود، زمینه‌ساز اصلی بروز «سیاست خیابانی» می‌شد. روند کالایی/پولی‌شدن ترتیبات نظم (یا بی‌نظمی) شهری، که در سال‌های ریاضت اقتصادی شدت هم گرفته بود، دستاورد موتورسواران را مورد تعدی قرار داد. واکنش به نیروی خلع‌مالکیت، موتورسواران معیشتی با بهره‌گیری از تجارب

۱. دیوید هاروی، معماری سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری: ۷۱؛ هم‌چنین برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این باره نک. دیدگاه‌های هاروی در کتاب‌های شهری‌شدن سرمایه؛ چرخه‌ی دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع، ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم (تهران: اختران، ۱۳۸۷)؛ تجربه‌ی شهری، ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم (تهران: پژواک، ۱۳۹۲).

۲. نک. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران.

روزمره و ارتباطات آنی با همتایان‌شان در خیابان به شکل محتاطانه به مقابله برخاستند.

این استدلال درست است که مقاومت جمعی یا سازمان‌یافته الزاماً نمی‌تواند برای فرودستان مزیت باشد. اما به نظر می‌رسد مقاومت‌های فردی و پراکنده نیز ممکن است نتایج فردی و محدود به بار آورد. در مواجهه با نیروی خلع‌ید، در واپسین لحظه‌ی مقاومت موتورسواران، عده‌ای که می‌گریزند می‌برند و بقیه که نمی‌توانند بگریزند می‌بازند. هم‌چنین، بنا بر قاعده‌ی پیامدهای ناخواسته‌ی کنش، مقاومت‌های روزمره‌ی فرودستان ممکن است به بهبود اوضاع نینجامد و حتی به ضدخود بدل شود.<sup>۱</sup> موتوری‌ها وقتی از بیم مجازات پلیس سیاست دفاعی (پوشاندن پلاک) را آزمودند، ناخواسته به نیروی خلع‌ید قدرت بیش‌تری دادند.

---

1. James C. Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*: 290-91.





## بحث پایانی



### بازاری شدن فزاینده‌ی قلمروهای غیررسمی

با کناره‌گیری تدریجی دولت از وظایف اجتماعی، قلمروهای بدیلی برای بقای تهی‌دستان شکل گرفته یا گسترش یافته است. خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد به واسطه‌ی یک تجدید کارکرد کوشیده‌اند خلاً دولت را در زندگی فقیرترین مردم پر کنند. به‌نحوی فزاینده، حاشیه‌ی شهرها جمعیت بزرگی از مهاجران و نسل‌های بعدی آنان را در خود پناه داده و مکان‌های عمومی جایی برای امرار معاش خلاقانه‌ی تهی‌دستان بیکار و کم‌درآمد شده است. هم‌چنین، در غیاب کانال‌های نهادی دولتی نظیر تعاونی‌های مصرف محلی در دهه‌ی شصت، بازار خودمانی به تهی‌دستان کمک کرده تا مایحتاج ضروری را با دشواری کم‌تری تأمین کنند. تقلاهای روزمره‌ی گروه‌های فاقد امتیاز در «قلمروهای حاشیه‌ای» راه را برای کنار آمدن با سختی‌ها و بهبودبخشیدن زندگی باز کرده و به تغییرات چشمگیری در ساختار، نظم و حکمرانی شهری انجامیده است.

تکوین و بازتولید قلمروهای غیررسمی یا حاشیه‌ای تابع فرایندی دیالکتیکی است. جمعیت انبوهی از توده‌ها به‌ناگزیر برای سکونت، کار کردن و تأمین معاش به حاشیه‌ها پیشروی می‌کند<sup>۱</sup> و از سوی دیگر دستاوردهایش با سازوکارهای

1. Asaf Bayat, *Life as Politics*.

«سلب مالکیت»<sup>۱</sup> تهدید و یا تصاحب می‌شود. متفاوت از نویسندگانی که تهی‌دستان را یکسره قربانی منفعل تحولات ساختاری دانسته‌اند یا تحلیل‌گرانی که اقتصاد بازار را نوشدارویی برای رهایی‌بخشیدن آتروپورن‌های تهی‌دست می‌بینند،<sup>۲</sup> روایت‌های این کتاب توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که قشرهای پایین جامعه در کارزاری دائمی با «رژیم خلع‌ید نولیبرال» کوشیده‌اند تا به بقای خود ادامه دهند.

فوکو اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی بر این باور بود که نولیبرالیسم ضعفا و بخش‌های مطرود جامعه را از قدرت بهنجارساز و یکدست‌کننده‌ی دولت رفاه، که «شیوه‌ی زندگی خاصی» را به سوژه‌ها تحمیل می‌کند، رها می‌سازد.<sup>۳</sup> اما امروزه این حقیقت پیش‌روی ماست که پس از اجرای برنامه‌ی تعدیل ساختاری در ایران، تحت حاکمیت پوپولیسم، قدرت الزام‌آور بازار تهی‌دستان را به پذیرش و درونی‌کردن شیوه‌ی زندگی نسبتاً همگنی در قلمروهای غیررسمی واداشته، البته نه بدین معنا که تحمیل زیست‌حاشیه‌ای بر مردم عادی یکسره با اجبار بیرونی همراه بوده است. «غیررسمی بودن» انتخاب مطلوب تهی‌دستان شهری نیست»<sup>۴</sup> اما آن‌ها در تلاشی بی‌وقفه برای گریز از نومیدی‌ها و ناامنی‌ها در یک جهان بی‌رحم جذب امیال و مشوق‌هایی می‌شوند که آن‌ها را به تعقیب زیست غیررسمی یا غیرقانونی ترغیب می‌کند. بسیاری از ساکنان محلات فقیرنشین «احساس درخانه‌بودن» می‌کنند و به محل زندگی‌شان تعلق خاطر دارند. گروه‌های کم‌درآمد به‌نحوی خودانگیخته هنجارها و قواعد بازار خودمانی را رعایت می‌کنند و موتورسواران معیشتی ترجیح می‌دهند «آقای خود» باشند و در موقعیتی بهتر از کارگران حقوق‌بگیر، نیروی کارشان را گران‌تر بفروشند. گرایش تهی‌دستان به «حیات غیررسمی

1. David Harvey, *The New Imperialism* (Oxford University Press, 2003): 137-82.

۲. رجوع کنید به فصل اول همین کتاب.

3. Daniel Zamora, "Foucault, The Excluded, and the Neoliberal Erosion of the State", in D. Zamora and M.C. Behrent (eds.), *Foucault and Neoliberalism* (Polity Press, 2016): 63-78.

۴. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۳۳.

نسبتاً مستقل»، که از گذشته نیروی محرکه‌ی مهمی برای مقاومت تهی‌دستان در مقابل نظارت‌های رسمی و بوروکراتیک بوده است،<sup>۱</sup> تحت لوای قدرت نولیبرال بذر «خوداتکایی» و «مسئولیت‌پذیری شخصی» را نیز درون آن‌ها پرورانده است.

به موازات این غیررسمی‌سازی، دولت بیش‌ازپیش از بازتوزیع غیرقانونی فرصت‌ها، منابع و دارایی‌های عمومی جلوگیری یا دست‌کم آن را برای تهی‌دستان سخت و پرهزینه کرده است. فراتر از آن، شیوه‌ی زندگی غیرقانونی یا شبه‌قانونی این گروه‌ها در شهر به منبع مهمی برای استخراج ارزش بدل شده است. چنانچه شرح آن رفت، در سال‌های ریاضت اقتصادی از موتورسواران معیشتی که برای کارکردن به خیابان آمده بودند به‌طور وسیع و کم‌سابقه‌ای سلب مالکیت شد و جمعیت کم‌درآمد از تصرف زمین و ساختن خانه باز ماندند. هم‌چنین از ربودن خدمات شهری به‌عنوان شکل ممکن‌ی از مقاومت تهی‌دستان ممانعت شد، اقتصاد اخلاقی (شبکه‌های همکاری و اعتماد) در این اجتماعات متزلزل شد و از بسط و گسترش بازار خودمانی در مناطق فقیرنشین و حاشیه‌ی پایتخت جلوگیری شد. این‌گونه شواهد گویای آن است که قلمروهای «غیررسمی» یا حاشیه‌ای، که بیات آن را استراتژی محروم‌ماندگان یا بدیل ممکن‌ی از زیستن برای تاب‌آوردن در برابر سختی‌های دنیای مدرن می‌داند،<sup>۲</sup> بیش‌ازپیش به میدانی برای دست‌اندازی نیروی تصاحب‌گر بازار بدل شده است.

با وجود همه‌ی این‌ها، تهی‌دستان منفعل و دست‌وپابسته هم نبودند. آن‌ها قدرت خود را به دو طریق «اعتراضی» و «جبرانی» اعمال می‌کردند. تقلاً برای رهایی از مصائب آزادسازی قیمت‌ها یعنی گرانی، بیکاری و مشکل مسکن در بسیاری از مواقع متضمن رویارویی مکرر زنان و مردان تهی‌دست با دولت، پلیس، شهرداری و دیگر گروه‌ها و نهادهای شهری بود. منشأ این کشمکش‌ها به موضع

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۲۹؛ هم‌چنین

Asef Bayat, *Life as Politics*: 218.

2. Asef Bayat, "Marginality: Curse or Chance?".

متناقض صاحبان قدرت در باره‌ی کنشگر اقتصادی مستقل و خودمستولیتهای فردی بازی گشت. دولت برای کاستن از بار هزینه‌های خود از این‌که مردم با همیاری یکدیگر صندوق‌های اعتباری غیررسمی تشکیل می‌دادند، با خرید نسبه روزگار می‌گذراندند و از راه خوداشتغالی در خانه یا فعالیت در مراکز کارآفرینی کسب درآمد می‌کردند استقبال می‌کرد. حتی به تهری‌دستان این آزادی داده شده بود که به خیریه‌ها وابسته شوند. اما آنچه تحمل نمی‌شد تلاش محروم‌ماندگان شهری برای به‌اجرا درآوردن شکل‌های ضداقتدارگرایانه‌ی خودمختاری و خودیاری بود.

در شرایطی که پوپولیسم سیاسی امکان هرگونه تشکلیابی مستقل و کنش جمعی سازمان‌یافته را برای چانه‌زنی مقتدرانه با دولت متفی کرده بود و اپوزیسیون و فعالان جامعه‌ی مدنی نیز توانایی و یا رغبتی برای بسیج توده‌های ناراضی برای تغییر عادلانه‌تر اوضاع نداشتند، تهری‌دستان به شکلی عمل‌گرایانه، محتاطانه، آرام و عمدتاً فردی (گرچه به شکل مشترک) امکانات و سعی خود را برای بهبودبخشیدن به زندگی‌شان به کار گرفتند.

مبارزات تهری‌دستان صرفاً در حیطه‌ی مقاومت و ضرورتاً «تدافعی» (دفاع از داشته‌ها) نبود، بلکه به‌طور ضمنی یا آشکارا «تهاجمی» هم بود. موتورسواران معیشتی به خیابان‌ها هجوم آوردند و فضا‌های شهری را برای امرار معاش به اشغال درآوردند. دفاع موتورسواران در مقابل برنامه‌ی خلع‌ید اقدامی ضروری برای ماندن در خیابان و بازتوزیع فرصت‌های اجتماعی بود. ساکنان مناطق حاشیه‌ای یا سکونتگاه‌های غیررسمی نیز روی خانه‌های‌شان پیشروی عمودی کردند. هم‌چنین نافرمانی اجتماعات تهری‌دست‌نشین از پرداخت به‌موقع بهای خدمات شهری تعدی به منابع دولت و بخش خصوصی بود. تهری‌دستان در رویارویی با خرده‌بورژوازی یا کسبه‌ی طلبکار زمان بیش‌تری برای پرداخت بدهی‌شان به‌دست آوردند و گروهی نیز موقت یا دائم‌داریی صاحبان مغازه‌ها و فروشگاه‌ها را تصاحب کردند. حمایت‌شوندگان خیریه‌ها نیز با تاکتیک‌های خرد و پیش‌پاافتاده به منابع خیرین فشار می‌آوردند.

در موقعیت‌هایی که تهری‌دستان در پیشروی و یا دفاع از دستاوردهای‌شان

به یکدیگر کمک می‌کردند، نتایج بهتری می‌گرفتند. فعال‌شدن «شبکه‌های منفعل» در بین موتورسواران معیشتی به آن‌ها کمک می‌کرد تا گرفتار پلیس نشوند. اما برخلاف موتورسواران، که منافع و هویت مشترکی در استفاده‌ی فعالانه از فضای باز خیابان داشتند و در فضایی یکسان و در برابر تهدیدی مشترک (نیروی خلع‌ید) با تمسک به ارتباطات آنی به هم یاری می‌رساندند، در جریان گران‌شدن خدمات شهری چنین شبکه‌ها و ارتباطاتی در کوچه‌پس‌کوچه‌ها و واحدهای محصور همسایگی در محلات تهی‌دست‌نشین فعال نشد. تهی‌دستان از این نظر که نمی‌خواستند از خدمات شهری محروم شوند خواسته و منافع مشترکی داشتند اما خود را در مقابل تهدیدی مشترک نمی‌یافتند. استراتژی ادارات در محروم کردن بدحکاران از خدمات به شکل خانه‌به‌خانه و در نقاط پراکنده و تک‌افتاده پیش می‌رفت. محروم‌شدگان شهری عملاً هنگام تهدید ارتباطی با هم نداشتند و حتی برای حفظ آبرو شرایط خود را از همسایگان پنهان می‌کردند. این واقعیت نشان می‌دهد که دولت می‌تواند از طریق ایجاد شکاف‌های مصرف یا «جمع‌زدایی از مصرف» امکان همکاری و دفاع جمعی تهی‌دستان را تضعیف کند.

این استدلال درست است که مقاومت «جمعی» یا سازمان‌یافته الزاماً نمی‌تواند در شرایط سرکوب مزیت باشد اما مقاومت‌های فردی، پراکنده و خودجوش نیز ممکن است نتایج فردی و محدود به بار آورد. در مواجهه با نیروی پلیس در واپسین لحظه از مقاومت موتورسواران، عده‌ای که می‌گریزند می‌برند و بقیه که نمی‌توانند بگریزند می‌بازند. گذشته از این، بنا به قاعده‌ی پیامدهای ناخواسته‌ی کنش، مقاومت‌های روزمره ممکن است به بهبود اوضاع نینجامد و حتی به ضد خود بدل شود.<sup>۱</sup> تاکتیک جسورانه‌تر موتوری‌ها (پوشاندن پلاک) برای گریز از مجازات پلیس ناخواسته به نیروی خلع‌ید قدرت بیشتری داد. در بازار خودمانی نیز، چنانچه اکثریت تهی‌دستان به هنجارهای دادوستد پایبند نمی‌ماندند، اقدام تصرف‌کنندگان اموال مغازه‌دارها

1. James C. Scott, *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*: 290-91.

می‌توانست به بهای نابودی این نهاد غیررسمی و در نتیجه به زبان کل اجتماع تهی‌دستان تمام شود.

تمایز از دیدگاه پسا‌ساختارگرایان، که بر نامتمرکز بودن و درگرددش بودن قدرت تأکید دارند، بیات به درستی قدرت دولت را متراکم‌تر در نظر گرفته است،<sup>۱</sup> اما به گمانم تمرکز بیات بر مناسبات دولت و تهی‌دستان سبب شده تا در این میان قدرت بازار کم‌تر از حد واقعی آن ارزیابی شود. بدین معنا که حضور فراگیر نیروهای بازار در سرتاسر پیکره‌ی فضایی-اجتماعی، حتی در مناطق دورافتاده می‌تواند به کمک دم و دستگاه ضعیف دولت بیاید و مانع از آن شود که «حفره‌های کنترل‌نشده» به تصرف کنشگران عادی درآید. جمعیت قابل توجهی از اجاره‌نشینان در محدوده‌هایی سکونت دارند که حصارهای قانونی در آن سست‌تر است (مانند روستاهای تحت اداره‌ی دهیاری)، اما به دلیل تحلیل رفتن منابع خود قادر به تصرف زمین یا ساخت خانه نیستند. بنابراین مادام که فرودستان لااقل از پس هزینه‌ی اقتصادی مبارزات‌شان برآیند (مانند تهیه‌ی موتور جدید پس از خلع‌بند)، بخت به مراتب بیش‌تری برای پیشروی و کسب فرصت‌ها خواهند داشت.

در آخر بی‌آن‌که بخواهم درباره‌ی مقاومت و ثمره‌ی تلاش‌های تهی‌دستان آن‌هم در برابر جنگ اقتصادی نابرابری که علیه آن‌ها به راه افتاده بود اغراق کنم، باید بگویم که جدوجهد آن‌ها برای بازپس‌گیری حق به‌شهر دستاوردی مهم و حیاتی برای آن‌ها داشت. نیروهای دولت و بازار حداقل به دو دلیل نتوانستند مانع از فعالیت زیست‌معیشتی تهی‌دستان در خیابان شوند. نخست، دولت نمی‌توانست جریان زندگی روزمره را در شهر متوقف کند یا استفاده‌ی فعالانه از آن را تحت کنترل کامل خود درآورد. دوم، فضای عمومی اگرچه از روند فزاینده‌ی کالایی‌شدن مصون نمانده، به تعبیر هارت و نگری<sup>۲</sup> هم‌چنان به شکل یک «نا-دارایی»<sup>۳</sup> باقی مانده و به تملک و انحصار ذی‌نفعان قدرتمند

۱. آصف بیات، سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهی‌دستان در ایران: ۲۹۰.

2. Michael Hardt and Antonio Negri, *Assembly*: 97-8.

3. non-property

بازار در نیامده است. حضور و مبارزه‌ی مستمر موتورسواران معیشتی در پایتخت و دیگر شهرها به خوبی آشکار کرد که شهر نولیبیرال فقط با منطق غارتگری کار نمی‌کند بلکه شهر شهر تهی‌دستان هم هست؛ جایی که «در خودش نیرویی را برای تولید زیست جهان‌های موازی» حمل می‌کند.<sup>۱</sup>

---

1. Asef Bayat, "Politics in the City-Inside-Out".





## منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- آرترز، پائول و دیگران (۱۳۹۳). *از انعطاف‌پذیری تا شورش، تلاش برای فهم پدیده‌ی انقلاب‌های عربی*. ترجمه‌ی رضا التیامی‌نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی. تهران: تیسا.
- آل‌احمد، جلال. *غرب‌زدگی*. تهران: آدینه‌ی سبز، ۱۳۹۰.
- اباذری، یوسف (۱۳۹۲). «بنیادگرایی بازار: تأملی در مبانی فلسفی مکاتب بازار آزاد». *مهرنامه*. ۳۱: ۱۶۰-۱۹۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «لیبرال‌های وطنی و اسطوره‌ی هایک». *مهرنامه*. ۱۸: دی‌ماه.
- اجلالی، پرویز (۱۳۸۳). *دگرگونی اجتماعی و فیلم‌های سینمایی در ایران: جامعه‌شناسی فیلم‌های عامه‌پسند ایرانی (۱۳۰۹-۱۳۵۷)*. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- احمدی شادمهری، محمدطاهر (۱۳۸۶). «بررسی وضعیت شاغلان بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی شهرستان مشهد». *دانش و توسعه*. ۲۱: ۱۳۹-۱۵۸.
- احمدی‌امویی، بهمن (به‌کوشش) (۱۳۸۲). *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با: عزت‌الله سبحانی، محسن نوربخش، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی، محمدعلی نجفی*. تهران: گام‌نو.
- احمدیان، محمدعلی و فریبا سعادت‌غلامی (۱۳۸۵). «حاشیه‌نشینی در مشهد؛ با تأکید بر نقش مؤسسات خیریه». *علوم جغرافیایی*. ۳: ۱۲۶-۱۴۷.
- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۲). *جهانی‌سازی و مسائل آن*. ترجمه‌ی حسن گلریز. تهران: نی.
- اسلیتر، دن و فرن تونکیس (۱۳۹۰). *جامعه‌ی بازار؛ بازار و نظریه‌ی اجتماعی مدرن*. ترجمه‌ی حسین قاضیان. تهران: نی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۸). «اتحاد بازار و روحانیت: بنیان اجتماعی شورش‌ها و انقلاب‌ها». در احمد اشرف و علی بنوعزیزی. *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه‌ی سهیلا ترابی‌فارسانی. تهران: نیلوفر.
- اطهاری، کمال (۱۳۹۰). «مسکن»، در سعید مدنی قهفرخی. *گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۰-۱۳۸۷*. تهران: مؤسسه‌ی رحمان.

- افروغ، عماد (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی؛ ارائه‌ی الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- اکبرپور سراسکانرود، محمد (۱۳۸۷). «کالبد شهری: ارزیابی مشارکتی بهسازی و نوسازی بافت فرسوده‌ی محله‌ی سیروس تهران». مسکن و محیط روستا. ۱۴: ۲۹-۱۴.
- امین صارمی، نوذر (۱۳۹۳). *جنبش‌های اجتماعی؛ تحول کنش‌های کارگری در ایران*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- اورول، جورج (۱۳۹۳). *آس و پاس در پاریس و لندن*. ترجمه‌ی بهمن دارالشفافی. تهران: ماهی.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۸۸). *سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره‌ی حاشیه‌نشین*. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهر.
- بابایی، نعمت‌الله و دیگران (۱۳۸۰). «بررسی و نقد و گزارش نظام هدفمندی یارانه‌ها در ایران». *رفاه اجتماعی*. ۲: ۹۵-۱۱۲.
- برمن، مارشال (۱۳۸۹). *تجربه‌ی مدرنیته*. ترجمه‌ی مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
- بشیری، حسین (۱۳۹۴). *از بحران تا فروپاشی*. تهران: نگاه معاصر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- بنت، اندی (۱۳۸۶). *فرهنگ و زندگی روزمره*. ترجمه‌ی لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: اختران.
- بوراوی، مایکل (۱۳۹۳). *مارکسیسم جامعه‌شناسانه؛ همگرایی آنتونیو گرامشی و کارل پولانی*. ترجمه‌ی محمد مالجو. تهران: نی.
- بهرز، حجت‌الله؛ باباخانی، فرشید و علیرضا سرکار (۱۳۸۸). *سامانه‌های مدیریت سرعت در نظام حمل و نقل و ترافیک*. تهران: شرکت کنترل ترافیک تهران.
- بیات، آصف (۱۳۹۰). «سیاست‌های پولیستی برای تهری دستان». *شهروند امروز*. ۸۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). «سیاست‌های تنولیرال و نقش سازمان‌های غیردولتی؛ نگاهی به تجربه‌ی خاورمیانه». گفتگو. ۲۸: ۱۶۱-۲۰۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *زندگی همچون سیاست؛ چگونه مردم خاورمیانه را تغییر می‌دهند*. ترجمه‌ی فاطمه صادقی. کتابخانه‌ی الکترونیکی امین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *سیاست‌های خیابانی؛ جنبش تهری دستان در ایران*. ترجمه‌ی سیداسدالله نبوی چاشمی. تهران: پردیس دانش.
- [بی‌نا] (۱۳۵۸). «بیانیه‌ی دانش‌آموزان مستضعف جنوب تهران». منابع غیرکتابی.
- کتابخانه‌ی ملی ایران. شماره‌ی ثبت ۱۴۵۶۰-۴۳.
- پارسا پزوه، سپیده (۱۳۹۵). *محله‌ی اسلام‌آباد و نظام اجتماعی استوار در محله‌های مردمی تهران: دگرگونی‌های شهری و جامعه‌ی مدنی*. تهران: معین.
- پروین، ستار و علی اصغر درویشی فرد (۱۳۹۴). «خرده‌فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محلات شهری؛ مطالعه‌ی موردی محله‌ی هرندی». *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی*. ۲۳: ۵۱-۹۰.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی*. تهران: علم.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱). *دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی ما*. ترجمه‌ی محمد مالجو. تهران: پردیس دانش.

- پویا، مسعود (۱۳۸۴). «سینمای اجتماعی؛ خیابان‌های پایین شهر». *بانی فیلم*.  
 پیران، پرویز (۱۳۸۴). «پیامدها و آثار فقر و نابرابری در ایران؛ فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران». *رفاه اجتماعی*، ۱۸: ۱۱-۴۰.
- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۶). *تکوین طبقه‌ی کارگر در انگلستان*. ترجمه‌ی محمد مالجو. تهران: آگاه.
- تولایی، نوین و جلیل یاری (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون‌شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی». *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، ۶۰: بهار و تابستان: ۷۹-۱۱۰.
- جوادی‌یکانه، محمدرضا (۱۳۹۴). *پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوان، جعفر و سیدمهدی سیدی (۱۳۸۴). «کوتاه‌نگرشی بر ساخت‌وسازهای غیرمجاز در حاشیه‌ی شهر مشهد». *جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای*، ۴: بهار و تابستان: ۵۵-۷۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه‌ی امام: مجموعه آثار امام خمینی؛ بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها*، ج ۶. قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *صحیفه‌ی امام: مجموعه آثار امام خمینی؛ بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها*، ج ۲۰. قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دستاویوسفسکی، میخائیلوویچ (۱۳۸۸). *بیچارگان*. ترجمه‌ی خشایار دیهیمی. تهران: نی.
- داودپور، زهره (۱۳۸۴). *کلانشهر تهران و سکونتگاه‌های خودرو*. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- دراج، منوچهر (۱۳۷۹). «مردم‌گرایی و شیوه‌ی صنفی در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب»، در سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. ترجمه‌ی معصومه خالقی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- دستوتو، ارناندو (۱۳۸۶). *راز سرمایه*. ترجمه‌ی فریدون تفضلی. تهران: نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *راه دیگر*. ترجمه‌ی جعفر خیرخواهان. تهران: نی.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). *دولت و توسعه‌ی اقتصادی؛ اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*. تهران: آگاه.
- دموسلاوسکی، آرتور (۱۳۹۵). *تب تند امریکای لاتین*. ترجمه‌ی روشن وزیری. تهران: نی.
- ده‌صوفیانی، اعظم (۱۳۸۹). «بازنمایی تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌ی "جمعه ایرانی" رادیوایران»، در *مجموعه مقالات دومین اجلاس جهانی رادیو*، ج ۱. تهران: طرح آینده.
- دیهیم، حمید و معصومه وهابی (۱۳۸۲). «دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی». زن در توسعه و سیاست، ۷: ۶۱-۸۸.
- راغفر، حسین (۱۳۹۵). «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل: عادلانه‌کردن سهم عوامل تولید در ایران». دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی مطالعات اقتصادی.
- رز، ریچارد (۱۳۸۴). «کارها در جامعه‌ی ضدمدرن چگونه پیش می‌رود»، در کیان تاجبخش (به‌کوشش). *سرمایه‌ی اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: پژوهش شیرازه.

- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶). *تقدی بر خصوصی سازی ایران*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- رضاقلی، علی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. تهران: نی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روستا، مجید و سیاوش پالیزبان (۱۳۸۸). «تحلیل شاخص‌های کیفی اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر مطالعات و مشاهدات میدانی در راستای شناسایی محلات غیررسمی-مورد مطالعه: سکونتگاه غیررسمی در حوزهی شهری پاکدشت». *هفت شهر*. ۲۹-۳۰. پاییز و زمستان: ۲۹-۴۰.
- روله، یورگن (۱۳۹۵). *ادبیات و انقلاب، از آسیا تا امریکا*. ترجمه‌ی علی اصغر حداد. تهران: نیلوفر.
- ریاضی، سیدابوالحسن (۱۳۹۵). «حریم اجتماعی و فرهنگی شهر تهران؛ فقدان عدالت اجتماعی و نابرابری فضایی». *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*: ۳۹-۷۵.
- رئیس‌دانا، فریروز و محمد مالجو (۱۳۸۶). «قانون کار یا قانون بیکاری: تأملی در پیش‌نویس اصلاحیه‌ی قانون کار در ایران». *گفتگو*. ۴۹. مردادماه: ۷۳-۸۹.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱). «مطالعه و تحلیل جمعیت مجموعه‌ی شهری تهران و بازنگری سهم جمعیت هر یک از حوزه‌های شهری و شهرهای جدید بر اساس سرشماری ۱۳۸۵»، در *مجموعه مقالات جمعیت و توسعه*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- سالاروندیان، فاطمه و دیگران (۳۹۵). «نقش مشاغل غیررسمی در تسکین اسکان غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی حصارامیر پاکدشت». *اقتصاد و مدیریت شهری*. ۱۴. بهار: ۱۴۰-۱۶۱.
- سام‌آرام، عزت‌الله (۱۳۸۰). «تشکل‌های خودجوش زنان روستایی برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ تحمیلی». *علوم اجتماعی*. ۱۶ و ۱۵. زمستان: ۴۵-۷۰.
- سانتیسکو، کارلوس و ناتالی آلوارادو (۲۰۱۵). «کاهش فقر کافی نیست؛ ناامنی مزمن در امریکای لاتین». ترجمه‌ی منوچهر مرزبانیان. *لوموند دیپلماتیک*. ژوئن.
- سجادی، ژیلدا؛ منشی‌زاده، رحمت‌الله و بهزاد حبیبی (۱۳۹۰). «تحلیل اجتماعی-فضایی بافت‌های فرسوده‌ی شهری به منظور اجیا و جلوگیری از فرسودگی بیش‌تر؛ مطالعه‌ی موردی منطقه‌ی هفده تهران». *صفحه*. ۵۴: ۱۷۵.
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ آقایی‌هیر، توکل و نشمین خضری (۱۳۹۶). «تبریز شهر بدون‌گدا؛ مطالعه‌ی جامعه‌شناختی مواجهه‌ی شهروندان با پدیده‌ی تکدی‌گری». *مسائل اجتماعی ایران*. ۲۱: ۲۷-۴۸.
- سرزعیم، علی (۱۳۸۸). *پوپولیسیم ایرانی؛ تحلیل حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی*. تهران: کرگدن.
- سرور، رحیم (۱۳۸۸). «مقدمه‌ای بر آینده‌نگری گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی در منطقه‌ی شهری تهران». *هفت شهر*. ۲۹-۳۰: ۵۵-۶۷.
- سلطانی‌گرددفرامریزی، مهدی و فاطمه محمدی (۱۳۹۲). «شیوه‌های بازنمایی مصرف در فیلم‌های سینمایی دوره‌ی سازندگی». *راهبرد فرهنگ*. ۲۴: ۳۱-۶۴.
- شهرداری تهران (۱۳۸۹). *گزارش عملکرد شهرداری تهران در سال‌های ۸۴ تا ۸۹*. تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی.

- شیبانی امین، عیسی و محمد غلامی (۱۳۹۱). «اسکان غیررسمی، علل، پیامدها و راه‌حل‌ها؛ مورد مطالعه: شیرآباد زاهدان». در سومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری. مشهد، ۳۱ فروردین و ۱ اردیبهشت.
- شیخی، محمد (۱۳۸۱). «فرایند شکل‌گیری و دگرگونی سکونتگاه‌های خودرو پیرامون کلانشهر تهران؛ مورد پژوهی: اسلامشهر، نسیم‌شهر و گلستان». هفت‌شهر. ۸: ۵۲-۳۶.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۵). «سیاست‌زدایی از جامعه‌ی مدنی: تجربه‌ی سازمان‌های غیردولتی در دوره‌ی اصلاحات». گفتگو. ۴۷: ۴۵-۶۰.
- صالحی امیری، سیدرضا و زهرا خدایی (۱۳۹۰). *حاشینشینی و اسکان غیررسمی*. تهران: ققنوس.
- صدر، حمیدرضا (۱۳۸۰). *درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران، ۱۲۸۰-۱۳۸۰*. تهران: نی.
- صدرموسوی، میرستار؛ محمدرضا، پورمحمدی و داریوش ظفری (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نقش مهاجرت‌های روستایی در ایجاد بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی کلانشهر تبریز». پژوهش و برنامه‌ریزی شهری. ۲۵: ۲۳-۴۲.
- صرافی، مظفر (۱۳۹۳). «سلسله‌نشست‌های موضوعی؛ دفتر اول: توانمندسازی». شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران.
- طاهری، محمدرضا (۱۳۸۹). «مستضعفین قانع». راه. ۴۶: ۱۲-۱۴.
- عبداللهی، شیرزاد (۱۳۸۶). «از اعتراض معلمان تا استیضاح وزیر: آموزش و پرورش در دولت نهم». گفتگو. ۴۹: ۸۹-۱۲۳.
- عشورزاد، غدیر و حسن علی فرجی سبکیار (۱۳۹۳). «رتبه‌بندی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در اولویت‌بندی استقرار مراکز مالی و تجاری با استفاده از روش رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری چندشاخصه». اقتصاد و مدیریت شهری. ۶: ۷۳-۹۴.
- عظیمی‌آملی، جلال و بدالله صادقی (۱۳۹۴). *توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی شهری*. تهران: آذرخش.
- علاءالدینی، پویا و آراز امین‌ناصری (۱۳۸۷). «اسکان غیررسمی در مشهد: بررسی وضعیت سکونتگاه‌ها و تمهیدات ساماندهی». هفت‌شهر. ۲۳-۲۴: ۷۶-۸۸.
- علاءالدینی، پویا و مریم جمشیدی‌نسب (۱۳۹۴). «مسکن مهر و حق به‌شهر جماعت‌های جدید: مطالعه‌ی موردی پروژه‌ی پرند». توسعه‌ی ملی. ۱۳: پاییز و زمستان: ۲۴۱-۲۵۸.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۷). *چرا اصلاحات شکست خورد؟ نقدی بر عملکرد هشت‌ساله‌ی اصلاح‌طلبان در ایران*. ۱۳۷۶-۱۳۸۴. تهران: سایه.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- غنی‌زاد، موسی (۱۳۸۲). «ساختارهای علمی: توسعه و نابرابری». *مطالعات راهبردی*. ۱۹: ۲۲۷-۲۳۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*. تهران: مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *جامعه‌ی مدنی؛ آزادی، اقتصاد و سیاست*. تهران: طرح نو.
- فتحعلیان، معصومه و پروین پرتوی (۱۳۹۱). «مطالعه‌ی تطبیقی کیفیت زندگی در بافت خودرو و برنامه‌ریزی‌شده‌ی اسلام‌شهر؛ مطالعه‌ی موردی قائمیه و واوان». *مطالعات تطبیقی هنر*. ۱: ۹۱-۱۰۹.

- فروچی، حمید (۱۳۸۹). *فکر آفرینی در احیای تهران تاریخی، مقاله‌هایی درباره‌ی برخی از مهم‌ترین چالش‌های شهری تهران*. تهران: آذرخش.
- فریره، پائولو (۱۳۶۴). *کنش فرهنگی برای آزادی*. ترجمه‌ی احمد بیرشک. تهران: خوارزمی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نی.
- فنی، زهره و جواد بشیری (۱۳۸۹). «اقتصاد غیررسمی زمین و اسکان غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی نسیم‌شهر شهرستان رباط کریم». *پژوهش‌های دانش زمین*. ۳.
- فوران، جان (۱۳۹۱). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه‌ی احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیتز پاتریک، شیلا (۱۳۹۴). *زندگی روزمره در سایه‌ی استالینیسیم*. ترجمه‌ی نگین نوریان دهکردی و محمدتقی قزلسفلی. تهران: امید صبا.
- فیروزآبادی، سیداحمد و علیرضا صادقی (۱۳۸۹). «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی». *بررسی مسائل اجتماعی ایران*. سال اول، ۱: ۱۴۳-۱۷۴.
- فیروزآبادی، سیداحمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. تهران: جامعه‌شناسان.
- فاجارگر، مرتضی (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر خصوصی‌سازی نظام آموزش و پرورش در ایران*. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی زهد.
- قاسمی، علی و حامد قادر مرزی (۱۳۹۵). *سیاست‌های تأمین مسکن، تجارب جهانی و ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- قدیمی، بهرام و فلیسیتاس ترویه (۱۳۸۹). *گفت‌وگوهای با جنبش‌های کنونی امریکای لاتین*. مشهد: نیکا.
- کاظمی، عباس و محمد رضایی (۱۳۸۷). «دیالکتیک تمایز و تمایززدایی: پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران». *تحقیقات فرهنگی*. ۱: ۱-۲۴.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵). *امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی*. تهران: جاوید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *پرسه‌زنی و زندگی روزمره‌ی ایرانی*. تهران: فرهنگ جاوید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). «مالی شدن شهر؛ از بقالی‌ها تا مگامال‌ها». *اندیشه پویا*. ۲۸.
- کاگاریلیتسکی، بوریس (۱۳۸۸). *میراث خواران اتحاد شوروی: استبداد نولیبرالی*. ترجمه‌ی شهریار خواجهان. تهران: کتاب آمه.
- کدی، نیکو آر (۱۳۹۰). *نتایج انقلاب ایران*. ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- کرسول، جان (۱۳۹۱). *پویش کیفی و طرح پژوهش*. ترجمه‌ی حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار.
- کلاتری، صمد (۱۳۸۴). «انتخابات شگفت‌انگیز و گیج‌کننده: تحلیل جامعه‌شناختی رفتار انتخاباتی ایرانیان در نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۲۱۳ و ۲۱۴: ۴-۱۵.
- کلاتری، عبدالحسین؛ روشنفکر، پیام و فرشید مقدم‌سلیمی (۱۳۹۴). *توسعه‌ی اجتماعی: چشم‌انداز جهانی و وضعیت ایران*. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- کلاین، نانومی (۱۳۸۹). *دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه*. ترجمه‌ی مهرداد شهابی و میر محمود نبوی. تهران: کتاب آمه.

- کمالی، افسانه و لعیبا خودکاری (۱۳۹۳). «بررسی مصرف تظاهری و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران». *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. ۳۷: ۱۱۹-۱۵۳.
- کمیته‌ی امداد امام‌خمينی (۱۳۹۱). «سالنامه‌ی آماری کمیته‌ی امداد».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «سالنامه‌ی آماری کمیته‌ی امداد».
- گودرزی، محسن (۱۳۸۲). *پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم*. تهران: انتشارات طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸). *زندگی روزمره در ایران مدرن؛ با تأمل بر سینمای ایران*. تهران: ثالث.
- لوفر، هانری (۱۳۹۳). *فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش‌های هانری لوفر*. ویراسته‌ی کانشیکا گونواردنا و دیگران. ترجمه‌ی افشین خاکباز و محمد فاضلی. تهران: تیسا.
- لوید، پیتز کات (۱۳۹۳). *طبقه‌ی کارگر و تهی‌دستان شهری در جهان سوم؛ بررسی و تحلیلی پیرامون وضعیت طبقاتی و قشربندی نیروی کار در جهان سوم*. ترجمه‌ی حسینعلی نوذری. تهران: آشینا.
- لونس، اسکار (۱۳۵۳). «فرهنگ فقر». ترجمه‌ی مهدی ثریا. *نامه‌ی علوم اجتماعی*. ۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴). *فرزندان سانچز*. ترجمه‌ی حشمت‌الله کامرانی. تهران: هرمس.
- مالجو، محمد (۱۳۹۱). «اقتصاد سیاسی شورش‌های نان». *نقد اقتصاد سیاسی*. ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *سیاست اعتدالی در بوته‌ی نقد اقتصاد سیاسی*. تهران: لاهیتا.
- مجتبی‌زاده، محمد (۱۳۸۵). *لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی*. تهران: مرکز.
- محمدپور، احمد و مهدی علیزاده (۱۳۹۰). «زنان و فرهنگ فقر: مطالعه‌ی کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری». *علوم اجتماعی*. ۱۷: ۱۶۵-۱۹۷.
- محمود، احمد (۱۳۵۷). *همسایه‌ها*. تهران: امیرکبیر.
- محمودی، بهارک (۱۳۹۳). *تهران، سینما و مدرنیته‌ی شهری*. تهران: تیسا.
- مدنی‌قهفرخی، سعید (۱۳۹۴). *ضرورت مبارزه با پدیده‌ی فقر و نابرابری در ایران*. تهران: آگاه.
- مردوخسی، بازید (۱۳۶۸). «دغدغه‌های اقتصادی کارشناس و سوسه‌های سیاسی سیاستمدار». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۳۲: ۳۴-۳۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۱). «آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵»، *درگاه ملی آمار*.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). «نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰».
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۹۰). «بررسی اجرای طرح هبه در شهرداری تهران و تحلیل نقاط ضعف و قوت آن».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «بررسی اجرای طرح هبه در شهرداری تهران و تحلیل نقاط ضعف و قوت آن».
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). «گزارش وضعیت عمومی جامعه و عملکرد نهادهای حکومتی: نتایج نظرسنجی از شهروندان ۳۰ مرکز استانی».



- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). «نظرسنجی انتظارات و اولویت‌های مردم شهر تهران از مجلس شورای اسلامی؛ دوره‌ی هشتم».
- \_\_\_\_\_ . «توانمندسازی اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار»، در «معرفی و ارزیابی عملکرد شهرداری تهران». ۱۳۹۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). «توانمندسازی اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار، معرفی و ارزیابی عملکرد شهرداری تهران».
- مشکینی، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۰). «ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی با شیوه‌ی توانمندسازی؛ نمونه‌ی موردی باقرشهر، محله‌ی باباجعفر». *تحقیقات جغرافیایی*. ۱۰۲: ۱۲۳-۱۴۸.
- مصطفی‌نژاد، غلام‌عباس (۱۳۸۴). *دولت و توسعه‌ی اقتصادی دز ایران*. تهران: قومس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران*. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مقصودی، علی‌اصغر (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت در شرکت‌های تعاونی مصرف کارمندی؛ مطالعه‌ی موردی شرکت تعاونی مصرف کارکنان اداره‌ی راه‌وتراپری استان کرمان». *مطالعات اجتماعی ایران*. ۱: ۱۵۳-۱۷۵.
- ملاتی‌توانی، علیرضا و الهام رجایی (۱۳۹۴). «بررسی فعالیت‌های خیریه‌ی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران در پیشبرد انقلاب اسلامی». *تاریخ‌نامه انقلاب*. ۶: ۲۳-۴۸.
- مولر، جری (۱۳۹۵). *ذهن و بازار؛ جایگاه سرمایه‌داری در تفکر اروپای مدرن*. ترجمه‌ی مهدی نصرالله‌زاده. تهران: بیدگل.
- مهندسین مشاور پاروسوماش (۱۳۹۱). *طرح تفصیلی شهر گلستان*. تهران: شهرداری گلستان.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*. تهران: نقش‌ونگار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). *عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز*. تهران: نقش‌ونگار.
- نصیری، اسماعیل (۱۳۸۹). «تحلیلی بر تأثیرات کلانشهر تهران بر متغیرهای جمعیتی شهرهای کوچک پیرامونی؛ مطالعه‌ی موردی شهرهای رودهن و بومهن». *جغرافیا*. ۱۳: ۱۱۹-۱۳۱.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۹۱). *امپراتوری*. ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده. تهران: قصیده‌سرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *انبوه: جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری*. ترجمه‌ی علی‌نورالدینی. تهران: دیگر.
- نگهبان‌مروی، محمد (۱۳۸۹). «راهبردهای کاهش تخلفات ساختمانی در نواحی روستایی پیرامون کلانشهرهای اسلامی؛ نمونه‌ی موردی روستای مرتضی‌گرد تهران»، در *مجموعه مقالات چهارمین کنگره‌ی بین‌المللی جغرافی‌دانان جهان اسلام*. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ویسیان، محمد و دیگران (۱۳۹۴). «تحلیلی بر وضعیت شاغلان بخش غیررسمی؛ مطالعه‌ی موردی شهر قره‌ه». *جغرافیا و توسعه فضای شهری*. ۵: ۱۱۱-۱۲۴.
- هابس‌باوم، اریک (۱۳۹۲). *یاغیان*. ترجمه‌ی عطاالله نوریان. تهران: قطره.

- هاروی، دیوید و اندی مری فیلد (۱۳۹۱). *حق به شهر؛ ریشه‌های شهری بحران‌های مالی*. ترجمه‌ی خسرو کلانتری. تهران: مهر ویستا.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده. تهران: اختران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *تجربه‌ی شهری*. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. تهران: پژواک.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *شهری شدن سرمایه؛ چرخه‌ی دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع*. ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم. تهران: اختران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری*. ترجمه‌ی مجید امینی. تهران: کلاغ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). *فداه تاقض و پایان سرمایه‌داری*. ترجمه‌ی خسرو کلانتری و مجید امینی. تهران: کلاغ.
- هال، آنتونی و جیمز میجلی (۱۳۸۸). *سیاست اجتماعی و توسعه*. ترجمه‌ی مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی. تهران: جامعه‌شناسان.
- هایک، فردریش (۱۳۸۶). «سوسیالیسم و روشنفکران». ترجمه‌ی موسی غنی‌نژاد. *صنعت و توسعه*. ۱۳: ۲۲-۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *قانون، قانون‌گذاری و آزادی*. جلد دوم: *سراب عدالت اجتماعی*. ترجمه‌ی مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد. تهران: دنیای اقتصاد.
- یزدانی، فردین (۱۳۹۰). «قطع وابستگی نظام درآمدی شهرداری‌ها به تراکم مازاد ساختمانی امری سهل و ممتنع رویکرد اقتصاد سیاسی به نظام درآمدی شهرداری‌ها»، در *مجموعه مقالات اولین کنفرانس اقتصاد شهری ایران*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- یزدانی، فرشید (۱۳۸۹). «حداقل دستمزد در ایران». *گفتگو*. ۵۵: ۱۵۵-۱۷۰.

- Abrahamian, Ervand (1933). *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*. Berkeley: University of California.
- Abrams, Dominic and Christian Julie (2007). "A Relational Analysis of Social Exclusion", in D. Abrams, J. Christian and D. Gordon. *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*. John Wiley & Sons Ltd.
- Almeida, Paul and Allen Cordero Ulate (eds.) (2015). *Handbook of Social Movements Across Latin America*. USA: Springer.
- Alvaredo, F.; Assouad L. and T. Piketty (2017). *Measuring Inequality in the Middle East 1990-2016: The World's Most Unequal Region?*. World Inequality Database.
- Atack, Peter McKenzie (2006). *Caesarism, Fujimori and the Transformation of Peru Into a Neoliberal Order*. Carleton University.
- Bayat, Asef and Kees Biekart (2009). "Cities of Extremes". *Development and Change*. 40(5): 815-25.

- (2000). "From Dangerous Classes to Quiet Rebels: Politics of Urban Subaltern in the Global South". *International Sociology*. 15(3). September: 533-57.
- (2004). "Historiography, Class, and Iranian Workers", in Zachary Lockman (ed.). *Workers and Working Classes in Middle East: Struggles*. London: Historiographies.
- (2009). "Marginality: Curse or Chance?", in Ray Bush and Habib Ayeub (eds.). *Marginality and Exclusion in Egypt*. London: Zed Books.
- (2012). "Politics in the City-Inside-Out". *City & Society*. V. 24, Issue 2: 110-28.
- (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford University Press.
- (2017). *Revolution Without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring*. Stanford University Press.
- (1987). *Workers and Revolution in Iran: a Third World Experience of Workers' Control*. Zed Books.
- Brenner, Neil and Nik Theodor (2002). "The Urbanization of Neoliberalism: Theoretical Debates, Cities and Geographies of Actually Existing Neoliberalism". *Antipode*. 34(3): 349-79.
- De Haan, Arjan (1999). *Social Exclusion: Toward an Holistic Understanding of Deprivation*. Research Gate.
- Demmers, Jolle; Fernandez, Jilberto and Barbara Hogenboom (eds.) (2001). *Miraculous Metamorphoses the Neoliberalization of Latin American Populism*. London: Zed Book.
- Farzanegan, Mohammad-Reza (2009). "Macroeconomic of Populism in Iran". Munich, Personal RePEc Archive (MAR). No. 3.
- Flotten, Tone (2006). *Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin*. Fafå.
- Hardt, Michael and Antonio Negri (2017). *Assembly*. Oxford University Press.
- Harvey, David (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. Verso.
- (2003). *The New Imperialism*. Oxford University Pres.
- Hobsbawm, Eric (1984). *Worlds Of Labour: Further Studies in the History of Labour*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Laclau, Ernesto (2005). *On Populist Reason*. Verso.
- Lane, Jeremy F. (2006). "Neo-liberalism as 'Imposition' and 'Invasion'?", in Jeremy F. Lane. *Bourdieu's Politics: Problems and Possibilities*. New York: Routledge.

- Mayer, Margit (2012). "The Right to the City in Urban Social Movements", in Neil Brenner, Peter Marcuse and Margit Mayer (eds.). *Cities for People, Not for Profit: Critical Urban Theory and the Right to the City*. N Y: Routledge.
- Moghadam, Val (1994). "Islamic Populism, Class, and Gender in Postrevolutionary Iran", in John Foran (ed.). *A Century of Revolution: Social Movements in Iran*. University of Minnesota Press.
- Nadesan, Majia H. (2008). *Governmentality, Biopower, and Everyday Life*. New York: Taylor & Francis.
- Narayan, Dcepa et al. (2000). *Voices of the Poor: Crying Out for Change*. Oxford University Press.
- Plummer, Ken (2001). *Documents of Life: An Invitation to a Critical Humanism*. London: SAGE Publications.
- Polanyi, Karl (1992). "The Economy as Instituted Process", in Mark Granovetter and Richard Swedberg (eds.). *The Sociology of Economic Life*. Westview Press.
- Roberts, Kenneth M. (1995). "Neoliberalism and the Transformation of Populism in Latin: The Peruvian Case". *World Politics*. 48: 82-116.
- Robison, Richard (2006). *The Neo-Liberal Revolution: Forging Market State*. Palgrave.
- Rodgers, G.; Gore, Charles and Jose B. (1995). Figucirdsdo. *Social Exclusion: Rhetoric, Reality, Responses*. International Labour Organization.
- Ruckert, Arne; Macdonald, Laura and Kristina R. Proulx (2016). *Postneoliberalism in Latin America: A Conceptual Review*. Third World Quarterly. Published online: 20. Dec.
- Schulte-Bockholt, Alfredo (2013). *Corruption As Power: Criminal Governance in Peru During the Fujimori Era (1990–2000)*. Peter Lang.
- Scott, James C. (1990). *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcript*. Yale University Press.
- (1985). *Weapons of the Weak Everyday Forms of Peasant Resistance*. Yale University Press.
- Sheahan, John (2006). "Redirection of Peruvian Economic Strategy in the 1990s", in Julio F. Carrion (ed.). *The Fujimori Legacy: The Rise of Electoral Authoritarianism in Peru*. Pennsylvania State University.
- Somerville, Peter (2000). *Social Relations and Social Exclusion*. London: Routledge.
- Trowbridge, Shannon O'Neil (2001). "The Role of Ideas in Neoliberal Economic Reform: The Case of Argentina, Department of Government". Harvard University. For presentation at the Latin American Studies Association Washington DC. September: 5-9.

- Walton, John and David Seddon (1994). *Free Markets and Food Riots: The Politics of Global Adjustment*. Blackwell.
- Weyland, Kurt (1999). "Neoliberal Populism in Latin America and Eastern Europe". *Comparative Politics*. 31(4): 379-401.
- (2003). "Neopopulism and Neoliberalism in Latin America: How Much Affinity?". *Third World Quarterly*. 24(6): 1095-1115.
- (2002). *The Politics of Market Reform in Fragile Democracies: Argentina, Brazil and Venezuela*. Princeton University Press.
- Yates, Julian and Karen Bakker (2013). "Debating the Post-Neoliberal Turn in Latin America, Progress in Human Geography". published online. 30. August.
- Zamora, Daniel (2016). "Foucault, The Excluded, and the Neoliberal Erosion of the State", in D. Zamora and M.C. Behrent (eds.). *Foucault and Neoliberalism*. Polity Press.



مطالعات پراکنده درباره‌ی جنبه‌های مختلف زندگی فرودستان شهری در ایران کم نیست، ولی کاری جدی، منسجم و به‌روز که روشنگر ابعاد جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی این گروه باشد به‌ندرت یافت می‌شود. کتاب علیرضا صادقی یکی از بهترین کارهای تحقیقی است که با جدیت زندگی روزمره‌ی فرودستان، مقاومت و چالش‌های آنان را در سال‌های اخیر در معرض دید ما قرار می‌دهد.

آصف بیات

(استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه دانشگاه ایلینوی)

